



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

التذكرة العظيمة

محمد باقر كلباسي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

التذکره العظیمیه

نویسنده:

محمدباقر کلباسی

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	التذکره العظیمیه
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	زیست نامه مؤلف
۲۰	در تحقیق حاضر
۲۵	اما مقدمه
۵۳	تنبیه
۵۹	تذکره اولی
۸۷	تذکره دوم
۸۹	تذکره سوم
۸۹	مقام اول : در تشیع آن حضرت است
۹۹	مقام دوم : در بیان علم و عمل حضرت عبدالعظیم است
۱۰۲	ایشان بود و همان است فناء فی الله
۱۱۰	تذکره چهارم
۱۱۰	اشاره
۱۱۲	موعظه حسنه
۱۱۶	تذکره پنجم
۱۱۶	اشاره
۱۱۸	موعظه حسنه
۱۲۲	تذکره ششم
۱۶۸	تذکره ششم
۲۱۴	تذکره هفتم

۲۲۴	تذکره هشتم
۲۳۴	تذکره نهم
۲۴۶	تذکره دهم
۲۵۴	تذکره یازدهم
۲۶۰	تذکره دوازدهم
۲۷۲	خاتمه
۲۷۲	تبصره اولی : در بیان مقام و فضائل و نسب امامزاده حمزه بن کاظم الموسی علیه السلام
۲۷۶	تبصره دوم : در اجمالی از حال سایر امام زادگان کَلِّتَا زَادَ اللّٰهُ عَزَّهْم وَّرَفَعْتَهُمْ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُمْ فِی رَعِيَّتِهِمْ
۲۸۱	تنبيه
۲۸۴	تبصره سوم : در بیان احوال مرحوم شیخ صدوق اعلی الله مقامه
۲۸۹	تبصره چهارم : در احوال جدّ امجد اعلی مؤلف این اوراق و راقم حروف
	تبصره پنجم : در احوال ردّ فتاوی و خرافات طایفه ضالّه کافره ظالمه وّهابی خذلهم الله نسبت به بقعه ها و قبور ائمه هدی و سایر قبور از مؤمنین و علماء و
۳۵۸	۱ . فهرست آیات متن
۳۶۴	فهرست احادیث متن
۳۷۰	۳ . فهرست اعلام متن
۳۸۲	۴ . فهرست مکانها و زمانهای متن
۳۸۶	۵ . فهرست کتابهای متن
۳۹۱	درباره مرکز

التذکره العظیمیه

مشخصات کتاب

سرشناسه : کلباسی، محمدابراهیم، ۱۲۶۱ق - ۱۳۱۶

عنوان و نام پدیدآور : التذکره العظیمیه / تالیف محمدباقر کلباسی؛ تصحیح و تحقیق علی رضا هزار

مشخصات نشر : قم: دارالحديث، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ص ۳۸۴

فروست : (مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام ۸)

شابک : ۱۸۰۰۰ریال ؛ ۱۸۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : عبدالعظیم بن عبدالله(ع)، - ۲۵۰ق. -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : هزار، علیرضا، ۱۳۵۳ -، مصحح و محقق

رده بندی کنگره : BP۵۳/۵ع/۲۶ک ۱۳۸۲ ۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۸۴

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۶۲۰۲

ص: ۱

اشاره

ص: ۵

بسم الله الرحمن الرحيم تاریخ بشر را همواره ستارگانِ فروزانی مشعلدار بوده اند، تا آدمی بر جهالت و تاریکی فائق آید و بتواند ودیعه خداوندی نهفته در درونش را پرورّد و خویشتن را از نادانی، درنده خوئی و پستی برهاند. طلایه داران این منظومه فروزان، پیامبران الهی و جانشینان پاک نهاد و معصوم آنان اند و در صف بعد، دست پروردگان آنها، یعنی عالمان دین، محدّثان، مفسّران و... که در دانش و سلوک، پای در جای پای آنان نهادند. شهر ری به عنوان یکی از پایگاههای کهن تشیع، مَهْد رشد و بالندگی عالمانی از این تبار (چون ثقه الاسلام کلینی، شیخ صدوق، ابوالفتوح رازی و...) بوده است، و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را می توان پایه گذار این مَهْد و حرکت علمی و فرهنگی دانست. آستان حضرت عبدالعظیم و مؤسسه فرهنگی دارالحدیث (دانشکده، پژوهشکده، انتشارات)، طرحی را با عنوان «گرامیداشت بزرگان و عالمان ری» در دست گرفت تا در پرتو شناساندن این چهره های ماندگار، برخی فعالیت‌های پژوهشی و فرهنگی نیز سامان یابد. در این طرح، نخست چهار تن از بزرگان و عالمان ری انتخاب شدند که در صدر آنان حضرت عبدالعظیم علیه السلام جای می گیرد. حضرت عبدالعظیم مشعل فروزانی است که از دوران حیات خویشتن تاکنون بر تاریخ تشیع و ایران، پرتو افکنده و بر معنویت، دانش و فرهنگ شیعه در این مرز و بوم، تأثیرگذار بوده است. از این رو، نخستین گام در اجرای طرح، کنگره بزرگداشت ایشان خواهد بود. اهدافی که برگزاری این کنگره دنبال می کند، عبارت است از: ۱. معرفی و بزرگداشت شخصیت علمی و معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ ۲. ترویج معارف حدیثی اهل بیت علیه السلام؛ ۳. تحقیق و پژوهش در میراث حدیثی حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ ۴. شناخت جایگاه آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام و تأثیر آن بر تحولات تاریخ تشیع در ایران.

ص: ۶

این طرح، در آبان ماه ۱۳۸۰ در نخستین جلسه شورای سیاست‌گذاری که از عالمان و فرزندگان و نخبگان فرهنگی اند به تصویب رسید و کمیته علمی کنگره از خرداد ۱۳۸۱ کار خود را آغاز کرد. کمیته علمی با فرصت اندکی که در اختیار داشت، برنامه های خود را در پنج حوزه ساماندهی کرد: ۱. تألیف، تصحیح و گردآوری آثار مربوط به حضرت عبدالعظیم و شهر ری (کتاب و مقاله). ۲. سفارش و فراخوان نگارش مقاله. ۳. سفارش انتشار ویژه نامه هایی از سوی نشریات، همزمان با برگزاری کنگره. ۴. انتشار لوح فشرده (CD) تولیدات علمی کنگره. ۵. انتشار خبرنامه. با یاری خداوند و مدد قدسی روح حضرت عبدالعظیم علیه السلام، در حوزه نخست، بیش از بیست و دو جلد کتاب آماده شد که همزمان با برگزاری کنگره، توزیع می گردد. همچنین مقالات منتخب و تأیید شده علمی در سه جلد، عرضه خواهند شد. دو ویژه نامه از سوی مجلات علمی و نیز خبرنامه کنگره در پنج شماره عرضه خواهد شد. همه این آثار، علاوه بر نشر مکتوب، بر روی یک لوح فشرده (CD) تا هنگام برپایی کنگره در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد. گفتنی است با فرصت اندک و حجم گسترده برنامه های علمی، وجود نقایص، امری طبیعی است که اهل فضل و دانش آن را بر ما خواهند بخشید و ما را از نصایح عالمانه خویش بهره مند خواهند ساخت. امید است این مجموعه، مقبول در گاه الهی و مورد عنایت روح بزرگ و قدسی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام قرار گیرد و در گسترش و بالندگی فرهنگ و معارف تشیع، سودمند افتد. در پایان از همه کسانی که در به ثمر رسیدن این برنامه ها سهم وافر داشتند؛ تولید محترم آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام و ریاست محترم مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، شورای عالی سیاست‌گذاری، مدیران محترم آستان حضرت عبدالعظیم و مؤسسه فرهنگی دارالحدیث و به ویژه فاضل گرانقدر جناب آقای علی اکبر زمانی نژاد که بار عمده بر دوش ایشان بود سپاسگزاری می شود. مهدی مهریزی دبیر کمیته علمی بهار ۱۳۸۲

ص: ۷

زیست نامه مؤلف

زیست نامه مؤلف در تصفح کتب تراجم و حال نگاری، چندین دانشمند را می‌توان یافت که به کلباسی/کرباسی نامبردارند. آنچه در کوفه نوشته‌ی زیر می‌آید، اشاره‌ای است به خانواده کلباسی‌ها که پی‌افزود آن، زیست نویسی نگارنده کتاب حاضر خواهد بود. کرباسی، ابراهیم/محمد ابراهیم بن محمد حسن کاخکی گنابادی. (م ۱۱۸۶/۱۱۸۰ وف ۱۲۶۰ ۱۲۶۲ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، زاهد و عابد. اصل او از حوض کرباس هرات است. پدرش از هرات به کاخک خراسان منتقل شد و بدین جهت به کاخی یا کاخکی معروف شد. ابراهیم در اصفهان به دنیا آمد. پس از فراگرفتن مقدمات به عتبات رفت. او محضر وحید بهبهانی را درک کرد و فقه و اصول و علوم دینی را از حوزه اساتیدی چون سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء و آقا سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، و سید محسن مقدس کاظمی و دیگر علمای وقت فراگرفت. سپس به ایران بازگشت. در قم از محضر محقق قمی، صاحب «القوانین»، و در کاشان از محضر ملا محمد مهدی نراقی بهره برد. آنگاه به اصفهان بازگشت و در مسجد حکیم آنجا حوزه درس تشکیل داد. کرباسی از میرزای قمی و شیخ جعفر نجفی و شیخ احمد احسائی و شیخ عبد علی خطی بحرانی و شیخ حسین ماحوزی و شیخ سلیمان بحرانی اجازه داشت و از آنان روایت می‌کرد. میرزا زین العابدین خوانساری و آقا سید حسن مدرس و سید حسن مجتهد موسوی و

ص: ۸

آقا میرسید محمد شهبهانی از شاگردان وی بودند. او در اصفهان در گذشت و در جوار مسجد حکیم دفن شد. از آثار وی: «اشارات الاصول»، در دو مجلد بزرگ؛ «الایقاضات»، در اصول فقه؛ «شوارح الهدایه»، در شرح «الکفایه» محقق سبزواری؛ «ارشاد المسترشدين»؛ «منهاج الهدایه الی احکام الشریعه و فروع الفقه»؛ «مناسک الحج»، به فارسی؛ «نقد الاصول»؛ «نخبه»، رساله عملیه، به فارسی. (۱) کرباسی، شیخ محمد جعفر، فرزند محمد ابراهیم، (۱۲۱۹-۱۲۹۲ ق)، عالم دینی و فقیه نزد پدر و دیگر علماء تلمذ نمود. در اصفهان در گذشت و در مقبره خانوادگی دفن شد. از آثارش: رساله مبسوطی در «دیات»، که به گفته «تذکره القبور» نامش «تحفه الجعفریه» است؛ رساله ای در «حدود»؛ رساله ای در شرح حال پدرش؛ مقاله ای در پایان کتاب «منهاج الهدایه» پدرش؛ «منهج الرشاد الی احکام الدین و الایمان»، در شرح «ارشاد الاذهان». (۲) کرباسی، شیخ محمد حسین بن شیخ محمد رضا. (۱۳۲۳-۱۴۱۸ ق)، فقیه عالم و زاهد. در اصفهان به دنیا آمد و در خاندان علم و فضیلت نشو و نما یافت. نیایی بزرگ او شیخ محمد ابراهیم کرباسی، مؤلف «اشارات الاصول»، است. او مقدمات و ادبیات را نزد علمای اصفهان آموخت و آنگاه در ۱۳۴۰ ق در هفده سالگی به نجف مهاجرت کرد و فقه و اصول را در محضر آیت الله شیخ

-
- ۱- الاعلام، ۶/۱۹۵؛ اعیان الشیعه، ۲۰۶/۲۰۷؛ ایضاح المکنون، ۱/۶۴، ۸۳، ۲/۵۸؛ تذکره العلماء، ۲۱۶/۲۱۷؛ تذکره القبور، ۴۶، ۴۷، ۴۸؛ الذریعه، ۱/۵۲۰، ۵۲۱/۹۷، ۲/۹۸، ۵۰۷، ۱۴/۲۳۷، ۲۲/۲۵۳، ۲۳/۱۷۹، ۱۸۰، ۲۴/۲۷۲؛ روضات الجنات، ۱/۴۴، ۴۷؛ ریحانه، ۴۴، ۵/۴۲؛ طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۳/۱۴، ۱۵؛ فوائد الرضویه، ۱۰، ۱۲؛ الکنی واللقاب، ۳/۱۰۹؛ لغت نامه، ذیل ابراهیم کلباسی؛ معجم المؤلفین، ۱/۹۱؛ مکارم الآثار، ۵/۱۶۴۳، ۱۶۴۶؛ هدیه العارفين، ۱/۴۲.
 - ۲- تذکره القبور، ۱۰۸، ۱۰۹؛ الذریعه، ۱۸۰/۲۳، ۱۸۷؛ طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۳/۱۵، ۲۴۰، ۲۴۱.

عبدالحسین رشتی و آیت الله شیخ ضیاء الدین عراقی و آیت الله اصفهانی و آیت الله اصطهباناتی و آیت الله شیخ محمد کاظم شیرازی فراگرفت و سپس به اصفهان مراجعت کرد و از محضر آیت الله سید محمد صادق خاتون آبادی استفاده نمود. پس از آن به نجف بازگشت و از خدمت آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی و آیت الله شیخ حسین حلی بهره مند گشت و در سال ۱۳۶۰ ق به زیارت بیت الله الحرام مشرف شد. مدتی در مکه و مدینه اقامت کرد. در ۱۳۷۷ ق برای معالجه به تهران آمد و پس از بهبود در قم سکنی گزید و به تدریس و مطالعه و تألیف پرداخت. از آثارش: «تقریرات» دروس آیت الله عراقی، یک دوره کامل در اصول؛ «تقریرات» آیت الله اصفهانی، یک دوره کامل در اصول؛ کتاب «الطهاره»، در فقه؛ «صلاه»، در فقه. (۱) کرباسی، کمال الدین میرزا ابوالهدی، فرزند شیخ ابوالمعالی محمد بن شیخ محمد ابراهیم. (وف ۱۳۵۶ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد، رجالی و زاهد. در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات خود را در محضر پدرش و عده ای دیگر از علما گذراند، سپس برای تکمیل تحصیلات در حدود ۱۳۲۰ ق به نجف مهاجرت کرد و در اصول و فقه از محضر آخوند ملاکاظم خراسانی و آقا سید محمد کاظم یزدی استفاده نمود. پس از رسیدن به مقامات عالی اجتهاد به اصفهان بازگشت و به درس و بحث و تدریس پرداخت و حوزه درس فقه و اصول و رجال تشکیل داد. وی از علمای روزگارش به دریافت اجازه نایل آمده بود و از سید حسن صدر و میرزا محمد هاشم خوانساری چهارسوقی و حاج ملا علی محمد نجف آبادی اجازه روایت داشت. وی خود نیز از مشایخ اجازه آیت الله سید شهاب الدین نجفی و سید حسن خراسانی و شیخ عبدالحسین گروسی بود. در اصفهان درگذشت و در مقبره خانوادگی در کنار پدرش در تخت فولاد دفن شد. از آثار وی: «البدر التمام و البحر الطمطم»، در شرح حال پدر و جدش؛

۱- طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۴/۵۸۳؛ گنجینه دانشمندان، ۲/۲۴۳، ۲۴۴.

ص: ۱۰

«التحفة الى سلاله النبوه»، اجازه مبسوطی است برای آیت الله سید شهاب الدین نجفی؛ حاشیه بر «کفایه الاصول»، آخوند خراسانی؛ «الدر الثمین فی جمله من المصنفات والمصنفین»؛ «دره البیضاء»، در اجازه روایت: «زلات الاقدام»، در اشتباهات رجالی؛ «سماء المقال فی تحقیق علم الرجال»؛ «الصراط المستقیم فی التمییز بین الصحیح و السقیم»؛ «القواعد الرجالیه». (۱) کرباسی، محمد مهدی بن محمد ابراهیم. (وف ۱۲۹۲ ق)، فقیه امامی. از پدرش، علامه حاج محمد ابراهیم کرباسی، به دریافت اجازه اجتهاد نایل آمده بود و پس از پدر جانشین وی گشت. شیخ محمد مهدی کرباسی داماد سید حجه الاسلام بود. او کتاب «منهاج الهدایه» پدرش، در فقه، را شرح کرد و آن را «معراج الشریعه» در شرح «منهاج الهدایه الی احکام الشریعه» نامید و در ۱۲۶۷ ق از نگارش آن فراغت یافت. از دیگر آثار وی: «الاجتهاد والتقلید»؛ «الاستصحاب». (۲) کرباسی، میرزا ابوالقاسم بن محمد مهدی بن ابراهیم. (وف ۱۳۰۸ ق)، فقیه، اصولی و عالم دینی. معروف به شیخ العراقین. نوه دختری سید حجه الاسلام بود. در اصفهان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و استفاده از محضر پدرش به نجف مهاجرت کرد و از محضر علامه انصاری و پس از او از شیخ محمد حسین کاظمی بهره برد. آنگاه خود به تدریس پرداخت. او در نهایت احترام در نجف باقی ماند. در آنجا درگذشت و همان جا دفن شد. از آثار وی:

- ۱- اعیان الشیعه، ۲/۴۵۳؛ تذکره القبور، ۱۰۶، ۱۰۷؛ الذریعه، ۳/۶۷، ۴۰۳، ۸/۶۳، ۶۴، ۱۲/۲۲۹، ۱۵/۳۴، ۱۶/۳۳۷؛ ریحانه، ۷/۲۹۸، ۳۰۰؛ طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۴/۸۱؛ گنجینه دانشمندان، ۲/۲۴۴؛ معجم رجال الفكر والادب فی النجف، ۳/۱۰۶۷، ۱۰۶۸؛ معجم المؤلفین، ۱۳/۱۴۶؛ مکارم الآثار، ۴/۱۳۰۴؛ مؤلفین کتب چاپی، ۱/۳۰۷، ۳۰۸.
- ۲- الاعلام، ۷/۳۳۴، ۳۳۵؛ الذریعه، ۱/۲۷۳، ۲/۲۵، ۲۱/۲۳۰، ۲۳۱؛ طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۳/۱۵؛ فوائد الرضویه، ۱۰.

ص: ۱۱

«الاصول الفقه» ، در دو مجلد بزرگ ، شرح کتاب «اصول» پدرش ، آقا شیخ محمد مهدی کرباسی ؛ «کتاب الصلاة» ، که در آن از کتاب «الجواهر» و نیز از استادش شیخ انصاری بسیار نقل کرده است . (۱) کرباسی ، میرزا ابوالمعالی محمد بن محمد ابراهیم . (۱۲۴۷ ۱۳۱۵ ق) ، فقیه اصولی ، رجالی ، محقق و مجتهد . در اصفهان به دنیا آمد . از محضر سید محمد بن عبدالصمد شهشهرانی و سید حسن مدرس اصفهانی استفاده نمود . کرباسی عالمی متبحر و دارای تتبع بسیار بود . او استاد آیت الله بروجردی بود . در اصفهان در گذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد . از آثار وی: «الاستخارات»؛ «البشارات» ، در اصول فقه؛ «الجبر والتفویض»؛ «الاسرافیه»؛ «الاستیجاریه»؛ «الاستشفاء بالتربه الحسینیه»؛ شرح «زیاره عاشوراء»؛ شرح «الکفایه» سبزواری ، در فقه؛ «حجیه المظنه»؛ «تعارض الاستصحاب و اصاله الصحه»؛ «تعارض الاستصحابین» . از دیگر آثار وی نگارش کتب مستقلی در شرح حال محدثین بزرگی چون: ابن الغضائری ، ابوبکر حضرمی ، آقا حسین خوانساری ، حفص بن غیاث ، حماد بن عثمان ، سلیمان بن داوود ، شیخ بهائی ، علی بن سندی ، قاسم بن محمد بن سنان ، محمد بن فضل ، محمد بن قیس ، نجاشی و جمعی دیگر می باشد . (۲) کرباسی ، میرزا جمال الدین ، فرزند آقا میرزا ابوالمعالی . (وف ۱۳۵۰ ق) ، فقیه ، هیوی و زاهد . در اصفهان ابتدا نزد پدر مقدمات را فراگرفت و پس از تلمذ در

-
- ۱- اعیان الشیعه ، ۲/۴۱۶ ، ۴۱۷ ؛ تذکره القبور ، ۵۰۸ ؛ الذریعه ، ۲/۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۱۵/۵۴ ؛ طبقات اعلام الشیعه ، قرن ۱۴/۷۶ ، ۷۷ ؛ معجم الرجال الفکر والادب فی النجف ، ۳/۱۰۶۶ ؛ معجم المؤلفین ، ۸/۱۲۴ ؛ مکارم الآثار ، ۶/۲۱۹۹ .
 - ۲- آینه دانشوران ، ۴۷۵ ؛ تذکره القبور ، ۱۰۶ ، ۱۰۵ ؛ الذریعه ، ۱۹ ، ۲/۱۸ ، ۲۳ ، ۳۵ ، ۵۷ ، ۳/۱۱۰ ، ۵/۸۳ ، ۶/۲۷۶ ، ۱۳/۳۰۸ ، ۱۴/۳۶ ؛ ریحانه ، ۲۷۰ ، ۷/۲۶۹ ؛ طبقات اعلام الشیعه ، قرن ۱۴/۷۹ ، ۸۰ ؛ الکنی والالقباب ، ۱/۱۵۹ ؛ گنجینه دانشمندان ، ۲/۲۴۳ .

ص: ۱۲

خدمت بعضی از علمای شهر به نجف رفت و در محضر آخوند خراسانی حاضر گشت. او از پدرش روایت کرده است. وی در جنب مزار پدرش دفن شد. از آثارش «تلخیص الهیئه»، در مهمات مسائل هیئت قدیم و شناخت تقویم و اسطرلاب است. (۱) کرباسی، میرزا رضا/محمد رضا، فرزند میرزا عبدالرحیم بن میرزا محمد رضا شیخ الاسلام بن محمد ابراهیم. (۱۲۹۵ ۱۳۸۳ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مجتهد. در اصفهان به دنیا آمد. از محضر علمای آنجا استفاده نمود. سپس به تهران آمد و در درس علمای تهران شرکت کرد. در ۱۳۲۳ ق به نجف مهاجرت کرد و از شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی به دریافت اجازه نایل شد. آنگاه به اصفهان بازگشت و سالها به ترویج دین و نشر احکام و احیای مساجد مخروبه پرداخت. وی سپس به مشهد مهاجرت نمود و در آنجا ساکن گردید و به انجام وظایف دینی و تدریس پرداخت. او در همان جا درگذشت و به خاک سپرده شد. از آثار وی: «انیس اللیل»، در شرح «دعای کمیل»؛ «مکیال الیقین فی اصول الدین»؛ «ایقاعات الاصول»؛ «مقامات العارفین فی بیان منازل السالکین»، به فارسی؛ «هدایه السالکین لعموم المؤمنین»، به فارسی؛ «دعوه الحسینیه»؛ حواشی بر کتب مختلف فقهی و اصولی؛ «مرآت المصنف». (۲) محمد ابراهیم بن عبدالرحیم بن محمد رضا بن حاجی کلباسی. از زندگانی وی چیز زیادی نمی دانیم. او در سال (۱۳۶۲ ق) در شهر ری درگذشت و در مدرسه امین السلطان، مقبره معاریان دفن شد. دو نگارش زیر را از وی می شناسیم: ۱. الفوائد السنیه فی الأحکام الفقهیه. این

۱- تذکره القبور، ۱۰۸؛ طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۴/۳۰۸؛ معجم المؤلفین، ۱۳/۳۷۹.

۲- تذکره القبور، ۳۳۱؛ الذریعه، ۲/۴۶۴، ۲۰/۲۸۷، ۲۲/۱۲، ۱۸۲، ۲۵/۱۷۶؛ طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۴/۷۵۹.

ص: ۱۳

کتاب شامل شش رساله است که در سال (۱۳۴۲ ق) در تهران به چاپ رسید. رساله صلح حق الرجوع؛ والصلح فوارا عن الدین؛ ضمان تعاقب الأیدی؛ الغصب؛ شرائط الإجتهد؛ اجازات، مجموعه رساله های این کتابند. (۱) ۲. التذکره العظیمیه (۲). این کتاب در سال (۱۳۴۶ ق) تألیف شده و در دویست صفحه رقی در همان سال در تهران به چاپ رسیده است. این کتاب با آنکه عنوانی عربی دارد ولی به زبان پارسی است. التذکره العظیمیه شامل مقدمه، دوازده تذکره و خاتمه است. گزارشواره ای از ساختار کتاب بدین قرار است. مقدمه: فضایل و خصائص سادات. تذکره اول: نسب و خاندان حضرت عبدالعظیم علیه السلام. تذکره دوم: برادر، همسر و فرزندان حضرت عبدالعظیم علیه السلام. تذکره سوم: فضایل حضرت عبدالعظیم علیه السلام. تذکره چهارم: حدیث عرض دین. تذکره پنجم: هجرت ایشان به ری و سخنی در هجرت و انواع آن. تذکره ششم: احادیث حضرت عبدالعظیم علیه السلام. تذکره هفتم: محل دفن ایشان. تذکره هشتم: شرح شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام. تذکره نهم: ثواب زیارت ایشان. تذکره دهم: آداب زیارت، معنی آن و وظایف خادمان حرم ایشان. تذکره یازدهم: فضایل حضرت عبدالعظیم علیه السلام در سخن عالمان. تذکره دوازدهم: در ذکر بنیان و خادمان حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام. خاتمه: شرح حال امامزاده حمزه؛ بیانی در احوال امام زادگان دیگر؛ شرح حال

۱- الذریعه ج ۱۶ ص ۳۴۲.

۲- الذریعه ج ۴ ص ۴۰.

در تحقیق حاضر

شیخ صدوق؛ شرح حال حاجی کلباسی؛ نقد و ردی بر فتاوی و خرافات وهابیان .

در تحقیق حاضر: کتاب التذکره العظیمیه در شمار نگارش های پُر ثمر درباره حضرت عبدالعظیم علیه السلام است . گمان می رود که هدف نگارنده در این کتاب ، بدست دادن اثری درباره آن حضرت بوده برای عموم مردمان ، و نه نگاریدن کتابی تخصصی و یا یک تک نگاری ویژه . نثر کتاب چندان روان و آسان خوان نیست و ناهمواری های بسیاری را واجد است . نگارنده در نقل ها و نیز ترجمه هایش از روایات چندان دقیق و حساس نبوده است . گاه روایاتی را با ذکر مصادری نقل می کند که در آنها یافت نمی شود . به هر روی ، شاید با توجه به سخن پیشگفته که عمومی بودن نوشتار را گمان بردیم ، بتوان از پاره ای کاستی های کتاب کاست . بدین جهت در تحقیق حاضر ، کوشیدیم تا اصل عربی بیشتر منقولات پارسی شده را یافته و ثبت کنیم ، و نیز از مصادر گوناگون آدرس دهیم . خداوند لطیف لطف افشان را می ستایم که چراغ توفیق فرا راهم افراشت و ویراستن و آراستن این اثر را روزیم کرد و توانستم عرض ارادتی به آستان آسمان سای حضرت عبدالعظیم علیه السلام بنمایم . علی رضا هزار قم ۱۰/۱۲/۸۱ .

ص: ۱۵

الحمد لله الذي خصَّ من عباده مولانا عبدالعظيم ، فجعل زياره قبره الشريف من شعائر دينه القويم ، وأجر زائره من حدائق جنه النعيم ، والصيلاه والسيلام على أفضل الأولين والآخريين ، والمبعوث رحمه للعالمين ، وعلى أهل بيته الأئمة الميامين والسادات المطهرين والهداه المهذبين والشفعاء في يوم الدين ما دامت السماوات والأرضين . و بعد ؛ چنین گوید بنده محتاج به ربّ کریم ابن عبد الرحیم محمّد ابراهیم النجفی الکلباسی الاشری غفر الله لهما بلطفه العمیم : چون زیارت قبور فرزندان ائمه دین و مقابر اهل ایمان و یقین از شعائر اسلام و سنت سنیّه سید انام علیه الصلاه و السلام عبادت نیست منصوص و طاعت نیست مخصوص ، توسّل به آن موجب ثواب و تمسّیک به آن منجی از عقاب روح اعمال است و فتوح آمال ، و برحسب حکم عقل و نقل اجر و جزاء هر عملی متفرّع بر معرفت است و الاّ- مثل جسد نیست بی جان و تنیست ناتوان . و چون از تفصّلات الهیّه و عطایای رحمانیّه مراقب قبور شریفه جمعی از امام زادگان محترمین در حدود و داخله طهران صانها الله عن الحدّثان مقدور و معین شده خصوص قبر شریف حضرت عبدالعظیم علیه السلام که الحق حجّتی است بر اهالی طهران و توابع ، چه بلاها که از اهالی آن بواسطه آن قبر شریف از ایشان رفع می شود ، و چه نعمت ها که بواسطه صاحب آن قبر به ایشان عطا می شود ، و

ص: ۱۶

چه حاجت‌ها که توسط آن قبر مبارک از آنها روا می‌شود، و چه برکاتی که بواسطه روح مقدس او بر این خلق نازل می‌شود؛ پس به این نعمت عظمی و این موهبت کبری خداوند منان بر عموم بندگان و اهالی طهران منتهی بزرگ گذارده و بر عموم لازم است که بواسطه مجاورت بابرکت ایشان و توفیق زیارت قبور محترم آنان، و درک فیوضات از حمد و شکر چنین نعمتی غفلت نمایند، و تحقق حمد و شکر بر هر نعمتی فرع معرفت آن است، بلکه درک آن فیوضات کثیره منوط به معرفت است. از فرمایشات و منقولات از مقام رسالت است صلی الله علیه و آله وسلم: «المعروف بقدر المعرفة» ۱. یعنی احسان در حق هر کس به قدر معرفت اوست. و فرمودند: «شمه من المعرفة خیر من کثیر من العمل» ۲. یعنی قلیلی از معرفت بهتر از بسیاری از اعمال بی معرفت. و عجب از بسیاری از اهالی طهران و توابع آن که معرفتی به حالات امام زادگان ندارند و فقط به آثار ظاهریه بقعه‌ها و ضرایح شریفه ایشان توجه دارند،

ص: ۱۷

و برحسب عادت یا تقلید آباء و اجداد و غیرهم در اوقات شریفه زیارت ایشان در مزار و مراقدشان حاضر می شوند ، البتّه شناسائی هر مزوری برای زائر لازم است ، و زیارت مجهول از رویه عقل دور است ، خاصّه آن فضیلت که از برای زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام است از آنکه بهشت برای او واجب می شود ، و مثل زیارت حضرت حسین علیه السلام است ، مسلماً بدون معرفت به مقامات آن جناب و شناسائی فضائل و مناقب او و دوستی ایشان به آن ثواب و اجر نمی رسد ؛ فلذا جمعی از برادران ایمانی و اخلاء روحانی خواهش نمودند از این بی بضاعت گناه کار که مختصری خالی از اطناب و اغلاق در احوالات حضرت عبدالعظیم علیه السلام و سایر امامزادگان به انضمام شرح حال و قبور جمله از علماء مدفونه در طهران و غیره بنویسم ، اگرچه مرحوم عالم محدّث ، صاحب کتاب « جَنَّةُ النَّعِيمِ » رحمه الله علیه ۱ مفصّلاً زحمت کشیده و نوشته و لکن چون بمناسبت بسیاری از مطالب متفرّقه درج و مزج نموده و کتاب مفصّلی شده و مشتمل بر بسیاری از مطالب و اخبار از مطوّل و قصاراست ، و بسیاری از عوام و خواص بواسطه نداشتن نسخه آن یا نداشتن حوصله و وقت مطالعه آن از معرفت و مقامات ایشان محروم بودند ، پس به این سبب این کمترین بندگان از

ص: ۱۸

جهت عبادت و بیشتری ایشان از جهت لغزش و معصیت در مقام اجابت مسئول ایشان برآمدم و بتوفیق الله مأمول ایشان را به جا آورم ، و مجموعه از مفاد اخبار و مجامع آثار از آنچه در کتب مفصله یافته و به مضمون « کم ترک الأول للآخر » آنچه را که خاصه احقر استقصاء نموده و اطلاع پیدا کرده بر وجه اختصار و محض تذکر اخوان نوشتم که بواسطه اختصار و سهولت مطالعه آن انشاء الله تعالی عموم خلق از معرفت شاهزادگان حقیقی و امام زادگان لازم التعظیم بهرمنند شوند ، و بکلی از معارف ایشان محروم نباشند ، و نامیدم او را به «تذکره العظیمیه» . امید است که خداوند جلّ شأنه بدین واسطه بر این ضعیف افسرده و غریق بحر معاصی مهلکه ترحم فرماید ، چراکه خانواده رسالت کشتی نجاتند برای اهل عصیان ، خاصه خدام آستانه ملک پاسبان و الله الموفق المستعان وعلیه الاعتماد والتکلان . و مشتمل است بر یک مقدمه و دوازده تذکره و خاتمه . در پایان تذکر این نکته ضروری است که تذکره ششم در نسخه اصل تکرار شده لذا در کتاب حاضر هم مکرر آمده است.

امّا مقدّمه

امّا مقدّمه: در بیان فضائل و خصائص سادات و کتبه امام زادگان از ذرّیه رسالت صلی الله علیه و آله وسلم بدان که فضیلت و مزیت ذرّیه رسول صلی الله علیه و آله و لزوم محبت ایشان مستفاد از آیات عدیده و اخبار متواتره است، و دوستی ایشان از اعظم عبادات است. چراکه بعد از ایمان به خدا و رسول، عبادتی افضل از دوستی آل محمد نیست، و بعد از کفر به خدا و رسول هیچ معصیتی بزرگتر از دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست، و لزوم دوستی ایشان متفق علیه فریقین است، و مخالف آن مذموم و خارج از مذهب حق که مرحوم ابن بابویه علیه الرّحمه فرموده: «إِعْتِقَادُنَا فِي الْعُلُوِّينَ أَنَّهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَنَّ مَوَدَّتَهُمْ وَاجِبَةٌ، لِأَنَّهَا أَجْرُ النَّبِيِّ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (۱) وَالصَّدَقَةَ عَلَيْهِمْ مُحَرَّمَةٌ، لِأَنَّهَا أَوْسَاخُ أَيْدِي النَّاسِ، وَطَهَارَةٌ لَهُمْ تَأْتِيهِمْ أَنْجَاةً فَرَمُودَةٌ: إِعْتِقَادُنَا فِي الْمَسِيءِ مِنْهُمْ أَنَّ لَهُمْ ضَعْفَ الْعَذَابِ، وَفِي الْمَحْسَنِ مِنْهُمْ أَنَّ لَهُ ضَعْفَ الثَّوَابِ» (۲). یعنی اعتقاد ما امامیه درباره سادات و اولاد علی علیه السلام آن است که ایشان آل محمدند و دوستی ایشان واجب است؛ چراکه اجر رسالت است به مضمون آیه

۱- شوری/۲۳.

۲- الاعتقادات ص ۱۸۳.

ص: ۲۰

شریفه که: بگو ای پیغمبر من مزد رسالت از شما نمی خواهم مگر دوستی خویشانم را، و صدقه واجب بر ایشان حرام است، چراکه آن از اوساخ و آلودگی های دست های مردم است، و پاکیزگی از برای ایشان است. و اعتقاد ما درباره بدهای ایشان آن است که از برای آنها دو برابر عذاب است و از برای خوبان ایشان دو برابر اجر است. و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که: من در روز قیامت شفاعت می کنم از چهار صنف و اگرچه بیایند با گناه اهل دنیا: یکی آن مردی که یاری کند ذرّیه مرا، و دیگر مردی که بذل کند مال خود را برای ذرّیه من وقتی که در تنگی باشند، و دیگر مردی که دوست دارد ذرّیه مرا به زبان و دل، و دیگر مردی که سعی کند در حوائج ذرّیه من ۱. و حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت می شود منادی ندا می کند: ای خلائق! ساکت شوید که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم با شما حرف می زند. پس خلائق ساکت می شوند. پس می ایستد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و می گوید: ای گروه خلائق! کسی که از برای او نزد من چیزی هست یا ممتی دارد یا احسانی به من کرده، برخیزد تا جزا دهم او را. پس می گویند: فدای تو باد پدران و مادران ما! چه چیز از ما نزد شما هست؟ و چه ممتی بر شما داریم؟ و چه احسانی کرده ایم؟ بلکه احسان از خدا

ص: ۲۱

و رسول است بر جمیع خلایق . پس فرماید : بلی ، هرکس یکی از اهل بیت و ذرّیه مرا مأوی داده یا به ایشان احسان کرده ، برهنه ایشان را پوشانیده یا گرسنه ایشان را طعام داده پس برخیزد تا جزا دهم او را . پس گروهی از خلق که این کار کرده اند برخیزند . پس از جانب حق تعالی ندا رسد : یا محمد ! ای حبیب من ! قرار دادم جزای آنها را با تو ، پس جای ده ایشان را هر کجا از بهشت که خواهی ، پس مسکن دهند ایشان را در مقام وسیله که محبوب از پیغمبر و اهل بیت او نباشند و مجاور با ایشان باشند در بهشت . ۱ . و در کتاب « خصال » منقول است که : هرکس ذرّیه مرا دوست ندارد یا ولدالزناست یا منافق ۲ . و در کتاب « فضائل السادات » سبط مرحوم میرداماد ، رحمه الله علیه از

تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نقل فرموده که : حضرت حسن بن علی علیهماالسلام فرمود : مردی عیال او گرسنه بودند ، پس از خانه برآمد شاید چیزی بیابد که قوتی برای ایشان تواند خرید ، پس یک درهم تحصیل نمود و به آن نان و خورش خرید . در اثنای راه رسید به مردی و زنی از سادات و صاحبان قرابات حضرت محمد و علی علیهماالسلام و یافت ایشان را گرسنه ، پس گفت : ایشان که خویشان پیغمبرند سزاوارترند بر این درهم از خویشان من ، و آنچه خریده بود برای عیال خود به ایشان داد و نمی دانست که به آن سختی حال که واجب النفقه خود را می دانست ، چون مراجعت کند چه جواب آنها را بگوید ؟ پس شروع به راه کرد و آهسته آهسته می رفت و تفکر می نمود که چه عذر و علت گوید درباره آن ، چون چیز دیگر نداشت . پس در آن حال حیرت که در عرض راه داشت ، دید که پیکی و قاصدی او را می طلبد و خبر از او می گیرد ، چون او را نشان دادند نزد او آمد و نامه به او داد که از شهر مصر آورده بود با پانصد اشرفی در کیسه ای و به او گفت : این بقیه مال پسر عم تو است که در مصر وفات کرده و از او صد هزار اشرفی مانده که از تجار مکه و مدینه طلب دارد ، و عقار بسیاری ، یعنی مستقلات و اضعاف این مال در مصر دارد ؛ پس آن پانصد اشرفی را از چاپار گرفت و توسعه بر عیال خود نمود . و در همان شب پیغمبر و امیرالمؤمنین را در خواب بدید به او گفتند : چگونه دیدی توانگر ساختن ما تو را ، چون ایثار کردی و اختیار نمودی قرابت ما را بر قرابت خود؟! و بعد از آن نماند احدی در مدینه و نه در مکه از آن جماعتی که پسر عم

متوفای او قدری از آنها طلب داشت از وجه صد هزار اشرفی مگر آنکه محمد و علی علیهماالسلام به خواب او آمدند و گفتند: اگر که صبح زود حق فلان را که از میراث ابن عم او مانده به او می‌رسانی فبها و الا در همان وقت تو را هلاک می‌کنیم و مستأصل می‌سازیم و ازاله می‌نماییم نعمت‌های خدا را از تو. پس آن قرض داران، تمام، علی الصبح آنچه بر ذمه ایشان بود برداشته به نزد او آوردند تا آنکه مجموع آن صد هزار اشرفی نزد او جمع شد و نماند احدی در مصر از آن جماعت که نزد او مالی بود از آن مرد مگر آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین را در خواب دید و به تهدید او را امر نمودند که به هر نحو تعجیل و سرعت مقدور باشد مال او را ادا نماید. پس از آن، آن دو بزرگوار به خواب آن مرد ایثار کننده در حق ذریه آمدند و به او فرمودند که: چگونه دیدی صنع خدا و معامله او را با خود؟ به تحقیق که ما امر کردیم کسانی که در مصر می‌باشند به زودی مال تو را به تو رسانند، آیا می‌خواهی امر کنیم حاکم آن شهر را که عقار و مستقلات و املاک تو را در معرض بیع درآورده، بفروشد و قیمت‌های آنها را از مال خود حواله کند که در مدینه بگیری و بدل آن هرچه خواهی در این موضع خریداری کنی؟ آن مرد عرض نمود: بلی. پس آن دو حضرت به خواب حاکم مصر آمدند و امر نمودند او را که مستقلات او را بفروشد و قیمت آن را به طریق سابق به او برساند، پس آوردند برای او از آن قیمت‌ها سیصد هزار اشرفی و چنان شد آن مرد در تمول که در مدینه با تمول تری از او نبود. پس از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در خواب او آمده و فرمود: یا عبدالله! ای بنده خدا! آنچه واقع شد جزای دنیای تو بود بر این عمل خیری که از تو واقع شد

نسبت به آن سید، که قرابت مرا بر قرابت خود اختیار کردی، و بخدا قسم در آخرت به عوض هر حبه از این مال، هزار قصر به تو خواهم داد در بهشت که کوچک تر آن قصرها بزرگتر از تمام دنیا باشد، و در شرافت به مثابه ایست که مقدار سر سوزنی از آن بهتر است از دنیا و ما فیها (۱). راقم حروف گوید: مضمون این حدیث شریف مطابق است با دلیل عقل و نقل و هیچ بعدی ندارد؛ چراکه خداوند اگر عملی را از بنده قبول نمود خصوص ایثار که مجاهده با نفس و جهاد اکبر است خداوند به قدر کرم خود عوض می دهد یک بر ده، یک بر صد، و یک بر صد هزار عوض می دهد در دنیا و آخرت، و جزای آخرت هم چون آن عالم اوسع از این عالم است بلکه این عالم نمونه از آن عالم است. سوی شهر از باغ شاخی آورند باغ بستان را کجا آنجا برند خاصه باغی کاین جهان یک برگ اوست بلکه او مغز است این عالم چو پوست و مثل عالم دنیا و آخرت عالم رحم و شکم مادر و عالم دنیا است که عالم دنیا چقدر اوسع از عالم رحم است که فضای آن و فضای این و نعمت ها و غذای عالم رحم خون متعفن حیض را با نعمت های عالم دنیا و غذاهای آن نمی توان قیاس کرد، و هیچ طرف نسبت نیست، و البته جزئی نعمت های باقیه عالم بقا بهتر است از تمام نعم فانیه دنیا چنانچه در آخر حدیث اشاره شد. و در کتاب « خصال » از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است: کسی که دوست ندارد عترت مرا پس یکی از سه کس خواهد بود: یا منافق است، یا

۱- تفسیر الإمام العسکری علیه السلام ص ۳۳۸.

ص: ۲۵

ولدالزناست ، یا شخصی است که حامله شده است به او ، مادر او در حال حیض ۱ . و دیگر از کتاب « امالی » ابن بابویه رحمه الله نقل شده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم که : چون در مقام محمود به مقام شفاعت گناهان بزرگ اُمّت خود برآیم ، حق تعالی مرا رخصت دهد برای شفاعت ایشان و به درجه قبول رسد ، و بخدا قسم شفاعت نکنم در حقّ کسی که ذرّیه مرا اذیت رساند ۲ . و شک نیست که ذرّیه عموم دارد تا قیامت . و علامه مجلسی این حدیث را در جلد بیست و یکم « بحار » نقل فرموده (۱) . و در کتاب « درر المناقب » ۴ و سایر کتب معتبره از تفسیر « مجمع البیان » از عمرو بن خالد که گفت : خبر داد مرا زید بن علی در حالتی که گرفته بود موی خود را گفت : خبر داد مرا امام زین العابدین علیه السلام در حالتی که گرفته بود موی خود را گفت : خبر داد مرا حضرت حسین علیه السلام در حالتی که گرفته بود موی خود را گفت : خبر داد مرا امیرالمؤمنین در حالتی که گرفته بود موی خود را گفت :

۱- در نسخه چنین آمده ولی روایت مذکور در «بحار الانوار» ج ۸ ص ۳۷ ح ۱۲ آمده است.

خبر داد مرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در حالتی که گرفته بود موی خود را فرمود: کسی که آزار کند یک موی از بدن تو را یا علی، پس به تحقیق که آزار کرده است خدا را، و کسی که آزار کند خدا را، لعنت کرده اند او را اهل آسمان ها و اهل زمین (۱). و در بعضی روایات وارد است: من آذی شعری فالجنّه حرام علی (۲)؛ یعنی کسی که اذیت کند یک موی مرا بهشت بر او حرام است. و بعضی از روایات وارد است: «من آذی شعره منی فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله» (۳). و در «امالی» طوسی رحمه الله علیه نقل شده که حضرت این آیه تلاوت فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» (۴)(۵). راقم حروف گوید: گرفتن هریک در وقت ذکر خبر موی مبارک را برای تشبّه به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بوده و از جهت نهایت ضبط ایشان در حدیث و تأکید و اهتمام در ترک اذیت ذریّه آن حضرت است. و کلمه «من آذی شعره منک» یعنی شعره ناشئه منک. یعنی کسی که اذیت کند یکی از ذراری و منسوبان علی علیه السلام را هرچند نسبت به واسطه ضعف و دوری

۱- مجمع البیان ج ۷ ص ۳۱۴.

۲- بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۲۳۳ ح ۳۱.

۳- بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۲۳۳ ح ۳۲.

۴- احزاب/۵۷.

۵- الأمالی للطوسی رحمه الله ص ۴۵۱ المجلس السادس عشر.

بقدر موئی باشد پیغمبر را اذیت کرده و ملعون است در دنیا و آخرت . و آنچه یافته ایم در آیات قرآنی و اخبار محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و کلمات علماء حقه از فضائل و مناقب و خصایص و امتیازات سادات و ذریه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم از سایر طبقات مردم بسیار است و اکتفا می شود به ذکر شصت فضیلت که به طور اجمال محض تذکر اخوان مؤمنین عرض می شود : اول : کثرت اولاد و نسل سادات است که شرق و غرب عالم را منور کرده و منتشر شده اند و آن بمضمون وعده ایست که خداوند در سوره کوثر به حبیب خود به کثرت اولاد و ذریه داده کثر الله امثالهم ؛ یک دختر از آن حضرت بیش نماند و خداوند آن همه اولاد و ذریه به او مرحمت فرموده که در مجالس شیعه کمتر مجلسی است که منعقد شود و خالی از سادات بنی الزهرا علیهم السلام باشد . ولکن چنانچه اهل تاریخ نوشته اند در شام هفتاد علم از بنی امیه بلند شد ، هر علمی نشانه هزار جمعیت از بنی امیه بود ، به مضمون « إِنَّ شَائِئِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ » (۱) تمام نابود شدند چون دشمن آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم بودند و یک نفر از ایشان نمایان نیست . دوم : اهل عالم و طبقت رعیت مأمورند خمس را که از حقوق فرضیه ایشان است به کتف های خودشان و غیره بردارند و به این سلسله جلیله برسانند . در تفسیر علی بن ابراهیم آیه شریفه « لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ » (۲) تفسیر شده به خمس ، یعنی به ثواب نمی رسید تا آنکه رد کنید به آل محمد

۱- . کوثر/۳ .

۲- . بقره/۹۲ .

ص: ۲۸

خمس ایشان را از انفال و فیء (۱). (۳) صدقات واجبه از زکات و غیره که از اوساخ یعنی آلودگی‌ها و اقدار مردم است، بر ایشان حرام است برای علو و برتری مقام ایشان از سایر مردم. (۴) احدی را نیست از زمان نزول آیه خمس تا روز قیامت بمیرد مگر اینکه از حقوق ایشان اشتغال ذمه دارد. (۵) از سلاطین و بزرگان و رعایا تمنای انتساب به این سلسله جلیله را می‌نمایند به واسطه عزت و شرافت ایشان و آنان، الی الابد دارای این شرافت هستند. در کتاب «ذخایر» از عایشه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فرمود: جبرئیل گفت: گردیدم زمین را از مشرق‌ها و مغرب‌ها نیافتم مردی افضل از محمد صلی الله علیه و آله وسلم، و گردیدم زمین را مشرق‌ها و مغرب‌ها و نیافتم قبیله‌ای افضل از بنی هاشم. (۶) آنکه خداوند عالم فرمان داده به دوستی ایشان: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» ۲. (۷) نمازها قبول نمی‌شود مگر به ذکر صلوات بر ایشان در تشهد و تعقیب که فرمود: عَقَّبُوا صَلَاتَكُمْ بِالصَّلَوَاتِ. (۸) در فضایل ایشان اختلافی نیست مگر در تقدیم و تأخیر از آنچه در صدر

اسلام واقع شد . (۹) آنکه احدی نتوانست از عموم این سلسله هجوی کند که در واقع عیبی باشد ، چنانچه کسی نتواند از بشر و طبقه رعیت احاطه به فضایل ایشان نماید . (۱۰) دعوی خلافت از ایشان مطابق آیات قرآنی است . (۱۱) محبت ایشان محبت رسول خداست و محبت رسول صلی الله علیه و آله وسلم محبت خداست . (۱۲) دولت و سلطنت حقّه در آخر این عالم متصل به قیامت برای ایشان است که فرمود : « وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ » (۱) الی آخره . (۱۳) ایشان را طهارت مولد مرحمت فرموده ، چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم طهارت مولد داشت . (۱۴) خداوند در قرآن ایشان را سلام فرستاده : « سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ » (۲) . (۱۵) دشمن ایشان از زناست یا نطفه حیض یا منافق است . (۱۶) علامت ولد الزنا بغض اهل بیت است و میل داشتن به حرام و استخفاف به دین و بد سلوکی در محضر و مجلس با مردم . (۱۷) ذکر بعضی از حیوانات لعن بر دشمنان ایشان از قبیل قَبْره ۳ و هدهد : لعن الله مبغضی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم [است] .

۱- .قصص/ ۵ .

۲- .صافات/ ۱۳۰ .

ص: ۳۰

(۱۸) دعای ذرّیه و اطفال سادات را وعده اجابت داده اند و به تجربه رسیده در حکایات عدیده . کسی که منکر فضیلت و حقّ ایشان و ولایت ایشان شود عبادت او قبول نیست . (۲۰) بعد از رتبه ایشان رتبه قرآن است و کسی نزدیک تر از ایشان به قرآن نیست بلکه چهارده معصوم علیهم السلام افضل از قرآن هستند و به ده وجه در محل خود ثابت شده است . (۲۱) بر تمام اولین و آخرین فضیلت دارند به مضمون آیات و اخبار : « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ » (۱) آل ابراهیم تفسیر شده به آل محمّد مگر بر اشخاصی که افضلیت آنها معلوم شد . (۲۲) از برای خوب های ذرّیه و سادات دو اجر است . (۲۳) مسیء و بدکار ایشان به خوب های ایشان بخشیده می شوند و آنها را به حضرت رسول می بخشند ، و در دعای حضرت رسول است : اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ عَتْرَةَ رَسُولِكَ فَهَبْ مَسِيئَتَهُمْ لِمَحْسَنَتِهِمْ وَهَبْهُم لِي . (۲۴) سادات بعد از حضرت رسول و ائمه طاهرین به بهشت می روند و کسی نتواند تقدّم بر ایشان جوید چنانچه مضمون حدیث است . (۲۵) اختصاص لباس سبز است به ایشان چنانچه لباس سیاه از بنی امیه است ، اگرچه روایتی دیده نشده است از ائمه طاهرین علیهم السلام در پوشیدن سادات ، جامه و عمامه سبز و لکن منعی هم نیافته ایم بلکه از انتشار و شهرت در زمان

ص: ۳۱

مأمون و نرسیدن منع از امام رضا علیه السلا ۱. و در این زمان ها هر که هاشمیست و منتسب به حضرت رسول است ، از حسنی و حسینی و فاطمی و علوی و موسوی و رضوی سید خوانند ، و نیافته ایم از ائمه اطهار که ابناء و احفاد خود را یا دیگری ائمه دین را نسبت به هاشم و قریش سید خوانده باشند و این جهت مرسوم و معمول به این خصوصیت معلوم نشده و گویا این لقب برای ذریه رسالت بعد از غیبت صغری شایع شده ، خصوص از زمان مرحومین سید مرتضی و سید رضی علیهما الرّحمه که به واسطه جلالت قدر و فخامت مقام ایشان با ریاست و سیاست کلّیه و سیادت عامّه که داشتند سایر اولاد فاطمه علیهم السلام بالتبع برای امتیاز ایشان از سایر مردم موسوم به این اسم شدند و تا به حال لقب سید بر ایشان بماند ، و سزاوار است که بماند . (۲۸) اختصاص شفاعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله است در روز قیامت به کسانی که به ذریه فاطمه اعانت کرده اند ، به هر قسمی چنانچه در بعض اخبار وارد

ص: ۳۲

است: فرحم الله امرء اعان ذریه الزهراء. (۲۹) جواز بوسیدن دست ایشان چنانچه بوسیدن دست علماء که اولاد روحانی پیغمبرند جایز است. و مستفاد از اخبار است در کتاب «جامع الاخبار» است که روا نیست بوسیدن سر و دست احدی مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و کسی که اراده کرده باشی از آن پیغمبر را. از این کلمه می توان استفاده کرد که بستگان به آن حضرت را از اولاد روحانی و جسمانی برای تعظیم آن حضرت جایز است بوسید دست و سر ایشان که وارد است در خبر: أیها الناس! عظموا أهل بیتی فی حیاتی ومن بعدی وأکرموهم وفضلوه م (۱). یعنی مردم تعظیم و بزرگ شمیرید اهل بیت مرا در زندگانی من و از بعد از وفات من و اکرام کنید ایشان را و فضیلت و مزیت دهید ایشان را. و منقول است که: زید بن ثابت دست ابن عباس را بوسید و گفت: ماها مأموریم که به واسطه قرابت شما با پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین سلوک نماییم. و در کتاب مناقب است که ابو حنیفه خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید، دید که حضرت به عصا تکیه داده، عرض کرد: شما به آن سن نرسیده اید که عصا لازم باشد. فرمود: چون از رسول صلی الله علیه و آله وسلم است تیمناً گرفته ام. پس آن عصا را خواست ببوسد، حضرت آستین بالا زد و فرمود: این را که بخدا قسم از گوشت و موی پیغمبر ۹۵ است نمی بوسی و عصا را می بوسی (۲)؟!!

۱- الفضاائل ص ۱۲۵؛ بحار الأنوار ج ۳۰ ص ۳۱۳.

۲- المناقب ج ۴ ص ۲۴۸.

ص: ۳۳

و در حدیث وارد است که حضرت عیسی علیه السلام برخاست و پای حواریین را بوسید و فرمود: تواضع کنید عالم را به این نحو که من تواضع کردم شما را. بعد فرمود: تواضع زیاد می کند حکمت را و به عکس است تکبر، و بدانید گیاه در زمین می روید نه در کوه ۱. و حدیث دیگر نقل شده که: اگر سجده برای غیر خدا روا بود هر آینه می گفتیم که مردم علما را سجده کنند. راقم حروف گوید: این دو طایفه که تأکید در تعظیم و تکریم ایشان شده از علماء و سادات برای آن است که احترام آنان احترام دین است: یک طایفه حامل علم و کتاب رسولند و یک طایفه حامل جسم و نسبت و نشانه های رسولند؛ پس بر عموم مسلمانان لازم است احترام و تعظیم این دو طایفه جلیله را بنمایند، چراکه احترام ایشان تعظیم دین و احترام رسول است، و هتک احترام و اذیت ایشان توهین و هتک اساس دین است، این است که درباره هتک احترام فقهاء و علماء اسلام فرمودند حضرت باقر علیه السلام: *فإذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فإتّما بحکم الله استخفّ وعلینا ردّ والرادّ علینا رادّ علی الله وهو علی حدّ الشّرك بالله (۱)*؛ یعنی رد کننده بر علماء مثل رد کننده بر ما آل

۱- الکافی ج ۱ ص ۶۷ و ج ۷ ص ۴۱۲؛ التهذیب ج ۶ ص ۲۱۸.

ص: ۳۴

محمّد است ، و رد کننده بر ما مثل رد کننده بر خداست ، و در حدّ شرک به خداست . و در مقام هتک احترام سادات فرمودند : اذیت ایشان اذیت رسول است ، و اذیت رسول اذیت خداست . فیا معشر المسلمین ! هلّموا فاسعوا فی تعظیمهما وتوقیرهما وإیاکم والإهانه بهما . (۳۰) بقای این سلسله جلیله تا قیامت قیامت و عدم انفصال نسل آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم . (۳۱) تحسین و خوبی تقدّم و تقدیم در مجالس و در کلّیه امور مگر بر عالم که اولاد روحانی است و مقدّم بر اولاد جسمانیست الا آنکه جامع هر دو جهت باشد . (۳۲) نرسیدن به شفاعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم دشمن ایشان و کسانی که اذیت ایشان کرده اند . (۳۳) در بهشت در سفیدیست و دارای هزار قصر است مخصوص آل محمّد . (۳۴) من زار ذرّیتهما کمن زارهما ۱ ، یعنی کسی که زیارت کند ذرّیه محمّد و علی علیهما السلام را مثل آن است آن دو حضرت را زیارت کرده باشد .

ص: ۳۵

(۳۵) قبور ائمه و ذرّیه ایشان بقعه های بهشت است . (۳۶) در قیامت شفاعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم اول برای ذرّیه طاهره است ، الأقرب فالأقرب ، بعد از برای انصار و اهل یمن از تابعین و مؤمنین و بعد از برای عرب و بعد از برای عجم . (۳۷) گوشت بدن ذرّیه و بنی هاشم بر درنده و سباع حرام است . (۳۸) دوستی سادات را ده خاصیت است در دنیا و ده خاصیت است در آخرت ، اما در دنیا : زهد و حرص بر علم و ورع در دین و رغبت در عبادت و توبه قبل از مردن و نشاط و سرور در نماز شب و قیام در آن و یأس از آنچه در دست مردم است و حفظ در امر و نهی الهی و بغض دنیا و سخاوت ، و آنچه در آخرت است : حساب ندارد ، میزان برای او نصب نمی شود ، نامه به دست راست او دهند ، و برات آزادی به او داده می شود ، و صورت او سفید و نورانی می شود ، و از حله های بهشت به او پوشانند ، و شفاعت صد نفر از اهل خود را بنماید ، و خداوند نظر رحمت به سوی او فرماید ، و تاجی از تاج های بهشت بر سر او گذارند ، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : طوبی لمحبّی ولدی و عترتی و اهل بیتی . (۳۹) کراهت مخالطه و آمیزش زیاد با سادات که باعث کدورت شود ، دوری و دوستی کلام معروفیست و شاید از این جهت منع مجاورت اعتبار مقدسه نقل شده و مذموم است . (۴۰) باید مؤمن اهل بیت و عترت رسول را از اهل بیت و عترت خود گرامی تر و محبوب تر و عزیزتر دارد ، چنانچه آن حضرت اولی تر و عزیزتر است از جان های ما ، و اخبار بر این بیان عیان است ، بلکه فرمود : مؤمن نیست

ص: ۳۶

کسی که ذرّیه مرا بهتر و محبوب تر از ذرّیه خود نداند ، چنانچه منقول است . (۴۱) منقول است از کتاب « صواعق » از حضرت رسول که فرمود : هر یک از اهل بیت من ایمان به خدا بیاورد و اقرار به تبلیغ رسالت من بنماید خداوند وعده داده است او را عذاب نکند (۱) . اگرچه این حدیث به ظاهر باقی نیست و معارض دارد من بعد ذکر خواهد شد . (۴۲) در قیامت تمام مردم به اسم مادرشان خوانده [می شوند] مگر علی و ذرّیه آن حضرت که به واسطه صحت ولادت و نسب به اسم پدران خوانده می شوند ۲ . (۴۳) ابن عبّاس فرمود : خداوند به اولاد عبدالمطلب هفت چیز داده : صباحت و فصاحت و سماحت و شجاعت و حلم و علم و دوستی زنان ۳ . (۴۴) معاویه علیه اللعنه گفت به عقیل رضی الله عنه : إِنَّ فِیْكُمْ لَشَبَقًا ۴ یا بنی هاشم . یعنی در شما بنی هاشم شهوت هست . عقیل فرمود : هو منّا فی الرجال ومنکم فی النساء . یعنی راست است شهوت ما

ص: ۳۷

بنی هاشم در مردان است و از شما در زن ها ۱. نظیر این کلام فرمایش امام حسن است به مروان چنانچه در مناقب است خلاصه آنکه مروان عرض کرد: در شما بنی هاشم صفت شهوت هست. فرمود حضرت حسن: بلی گرفته شده است شهوت از مردان شما و گذارده شده است در زن های شما، پس دفع شهوت زنی از بنی امیه نمی شود، مگر به مردی از بنی هاشم م ۲. (۴۵) منقول از حضرت رسول است: هر سبب و نسبی منقطع می شود روز قیامت، مگر نسب و سبب من. یعنی به مضمون آیه «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (۱) در روز قیامت نسب کسی برای او نفعی نمی دهد، لکن نسب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نافع است ۴. چنانچه مضمون این حدیث است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا راضی نیستی که تو با من باشی در بهشت با حسنین و ذرّیات ما پشت سر ما و زن های ما پشت ذرّیات ما و شیعیان ما طرف راست و چپ ما باشند.

ص: ۳۸

و دیگر اخباری که سادات و منتسبین به آن حضرت فردای قیامت شفاعت خواهند نمود . (۴۶) در مجلسی که فضائل و مناقب این سلسله جلیله مذکور شود ملائکه آسمان ها نازل شوند و طلب مغفرت می نمایند و بال های خودشان را می ساینند به پشت های ایشان و از تمام گناهان پاک می شوند . (۴۷) چون یک نفر از بنی هاشم وفات می نمود پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چون او را دفن می کردند و خاک بر او می ریختند دست و انگشتان مبارکش را بر خاک قبر او فرو می برد بطوریکه جای او باقی بود و این از مختصات بنی هاشم بود که هر که از خارج می آمد و آن اثر را می دید می فهمید که آن قبر یکی از بنی هاشم است که تازه وفات کرده . (۴۸) منع کردن ائمه ، مردم را از مذمت سادات و دُعائی که از این سلسله خروج کرده اند ، چنانچه در اخبار وارد است . (۴۹) از موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که نظر کردن به ذرّیه ما عبادت است . یکی از اصحاب عرض کرد : مراد از ذرّیه ائمه طاهرین اند ؟ فرمود : مراد من تمام ذرّیه است ، مالم یفارقوا منهاجه ولم یتلوّثوا بالمعاصی ۱ . مادامی که از طریقه حقه بیرون نروند و آلوده به معصیت نشوند .

و منقول است که: کسی که نظر کند به صورت علی علیه السلام هزار حسنه برای او بنویسند و هزار گناه از او محو نمایند و پانصد درجه در بهشت برای او بلند شود (۱). (۵۰) اختصاص صلوات به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و آل و ذریه آن حضرت. ابن قدام روایت کرده از ابو عبدالله علیه السلام که مردی دست به در خانه کعبه زده بود و می گفت: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ. آن حضرت فرمود: صلوات را منقطع و دنباله بریده مگردانید و بر حق ما ظلم نکنید و بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاهْل بَيْتِهِ. (۵۱) امیرالمؤمنین و ذریه آن حضرت سبیل الله و راه حق هستند. در کتاب معانی الاخبار است از جابر: سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام از تفسیر آیه کریمه: «لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ» (۲). فرمود: آیا می دانی که کیست سبیل الله؟ گفتم: نمی دانم بخدا قسم مگر آنکه بشنوم از تو. حضرت فرمود: سبیل الله علی بن ابی طالب علیه السلام و ذریه او هستند (۳).

۱- بشاره المصطفی ص ۵۷؛ الأمالی للطوسی رحمه الله ص ۳۵۰ المجلس الثاني عشر؛ بحار الأنوار ج ۳۸ ص ۱۹۵.

۲- آل عمران/ ۱۵۷.

۳- عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال: سألته عن هذه الآية في قول الله عز وجل «لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ». قال فقال: أتدري ما سبيل الله. قال قلت: لا والله إلا أن أسمع منك. قال: سبيل الله هو على عليه السلام وذريته وسبيل الله من قتل في ولايته قتل في سبيل الله ومن مات في ولايته مات في سبيل الله. معانی الأخبار ص ۱۶۷؛ بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۴۰.

ص: ۴۰

و این حدیث به ظاهر شامل جمیع ذرّیه آن حضرت است . (۵۲) مَثَل ایشان مَثَل کشتی نوح است به روایت سنّی و شیعه . گفت ابن عباس که : حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : مَثَل اهل بیت من مَثَل کشتی نوح است در حین طوفان ؛ هر که به کشتی نوح نشست نجات یافت ، و هر که تخلف کرد هلاک شد (۱) . (۵۳) ابواب الله اند . درها به سوی خدا هستند آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم . در کتاب « مجمع البیان » در تفسیر « وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا التُّبُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا » (۲) حضرت باقر فرمود : آل محمّد ابواب الله وسیله والدعاه إلى الجنّة والقاده إليها والأدلاء عليها إلى يوم القيامة (۳) . در « معانی الاخبار » است محمّد بن سلیمان دیلمی از پدرش روایت کرده از حضرت صادق پرسیدم : فدایت شوم ! کیست آل محمّد ؟ فرمود : ذرّیه محمّد صلی الله علیه و آله وسلم . عرض کردم : پس کیست اهل او ؟ فرمود : ائمه طاهرين عليهم السلام (۴) .

۱- .بشاره المصطفى ص ۳۳؛ بحار الانوار ج ۱۰۶ ص ۱۶۸.

۲- .بقره/۱۸۹ .

۳- .تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۸۶؛ وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۳۰.

۴- .عن محمد بن سلیمان الدیلمی عن ابيه قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : جعلت فداك من آلّ؟ قال : ذرية محمّد صلی الله علیه و آله وسلم . قال فقلت ومن الأهل؟ قال : الأئمة عليهم السلام . فقلت : قوله عزّوجلّ « ادْخُلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ » قال : والله ما عنى إلا ابنته . معانی الاخبار ص ۹۴.

ص: ۴۱

در روایت دیگر حضرت صادق می فرماید: آل آن کسانی هستند که نکاح آنها بر پیغمبر حرام است به سبب ولادت ، مثل ساداتی که از اولاد فاطمه باشند تا قیامت . (۵۴) عیادت بنی هاشم فریضه است و زیارت ایشان سنت است ، چنانچه مفاد بعض روایات منقول آن علی ابن بابویه است از حضرت رسول در کتاب « ثواب الاعمال » : کسی که زیارت کند مرا یا زیارت کند یکی از ذرّیه مرا زیارت خواهم نمود او را در روز قیامت ، پس او را خلاص خواهم نمود از هول های روز قیامت (۱) پ . و در « جامع الاخبار » است : من زار واحداً من أولادی فی الحیاه وبعد الممات فكأنما زارنی ، ومن زارنی عُفِر له البتّه ۲ . یعنی کسی که زیارت کند یکی از اولاد مرا در حیات و بعد از وفات ،

۱- قال الحسين عليه السلام : يا ابتاه ما لمن زارنا ؟ قال : يا بني من زارني حياً وميتاً ومن زار أباك حياً وميتاً ومن زارك حياً وميتاً ومن زار أخاك حياً وميتاً كان حقيق علي أن أزره يوم القيامة وأخلصه من ذنوبه وأدخله الجنة . ثواب الأعمال ص ۸۲ .

پس مثل آن است که مرا زیارت کرده باشد، و کسی که مرا زیارت کند البته آمرزیده است. راقم حروف گوید: این حدیث شریف شامل تمام امامزادگان و سادات بنی فاطمه می باشد از احیا و اموات آنها. (۵۵) اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم امان اهل زمین هستند چنانچه در کتاب عمده الطالبین نقل شده از پیغمبر: ستاره ها امانند از برای اهل آسمان ها، اگر برطرف شوند اهل آسمان ها برطرف می شوند، و اهل بیت من امانند برای اهل زمین، یعنی وجودشان سبب بقای اهل زمین است، هرگاه اهل بیت من برطرف شوند اهل زمین برطرف می شوند (۱). مؤید این حدیث است: لولا الحجّه لساخت الأرض بأهلها ۲، یعنی اگر حجّت بالغه در روی زمین نباشد زمین اهلش را فرو برد.

۱- عن علی بن الحسین علیه السلام قال: « نحن ائمه المسلمین وحجج الله علی العالمین وساده المؤمنین وقاده الغر المحجلین وموالی المؤمنین ونحن امان أهل الأرض كما أنّ النجوم امان لأهل السماء ونحن الذین یمسک الله السماء أن تقع علی الأرض إلاّ باذنه وبنّا یمسک الأرض أن تمید بأهلها وبنّا ینزل الغیث وبنّا ینشر الرحمه ویخرج برکات الأرض ولولا ما فی الأرض منا لساخت بأهلها ... الأمالی للصدوق رحمه الله ص ۱۸۶ المجلس الرابع والثلاثون؛ بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۵.

راقم حروف گوید: قبر محترم حضرت عبدالعظیم امان است برای اهالی طهران و توابع آن و الا کثرت معصیت و الحاد و اعمال خلق برخلاف فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم موجب نزول عذاب و خرابی زمین بود. چنانچه روایتی وارد است که قبر موسی بن جعفر علیهما السلام امان است برای اهل بغداد و الا بواسطه کثرت معصیت آن شهر خراب و ویران می شد (۱). (۵۶) خمس دادن به سادات حقی است که از جانب رب الارباب مقرّر شده برای ایشان چنانچه زکات از برای فقراء از غیر سادات معین شده، به دلیل آیه کریمه: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِخْوَتِهِ الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲)، که خداوند خمس را برای خود و این پنج قسم از بندگانش مقرّر فرموده، تمام هرچه هست از اوست، و شب روز از خوان نعمت احسان او می خوریم و لکن برای امتحان و تقرب ما بندگان ضعیف لثیم قرار داده چیزی از اموال را به مصارف مقرّره صرف بنماییم، و از این شش قسمت سه قسمت حقّ امام علیه السلام است که سهم خدا و رسول و ذوی القربی بوده باشد و در زمان غیبت امام راجع به مجتهد جامع شرایط فتواست، و سه قسم دیگر حق این سه فرقه است: یتیم و مسکین و ابن السبیل از سادات منتسبین به هاشم از جهت پدر، و احکام و مسائل ذکر شده، و آیه مبارکه «وَيْلٌ

-
- ۱- قال الرضا عليه السلام لزرکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد الأشعری: إن الله يدفع البلاء بك عن أهل قم كما يدفع البلاء عن أهل بغداد بقبر موسی بن جعفر علیه السلام. بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۲۲۱.
- ۲- انفال/ ۴۱.

ص: ۴۴

لِلْمُطَفِّينِ» (۱) تأویل شده به کسانی که حق سادات را از خمس کم می دهند . اما بدا به حال بسیاری از اهل این زمان که هیچ نمی دهند ، و توقیع شریف از امام زمان علیه السلام نقل شده در کتاب « وسائل الشیعه » : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، لعنه الله والملائکه والناس أجمعین علی من أکل مالنا درهماً حراماً ۲ . یعنی لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر کسی که از راه حرام درهمی از مال ما را بخورد . فرمودند : کسی که یک درهم از حقوق مقزّره الهیّه را ندهد خداوند کسی را بر او مسلّط کند که دو برابر از او بگیرد ۳ . (۵۷) اگر جنازه ای حاضر شود و سید هاشمی حاضر باشد و شخص عامی ، به مضمون اخبار باید ولیّ میت آن هاشمی را مقدّم بدارد ، و حدیث « قدّموا قریشاً ولا تقدّموهم » ۴ ، هم وارد است ، بلکه با اختلاف در امامت جماعت یک

ص: ۴۵

سبب رجحان و تقدّم هاشمی بودن است . و شهید ثانی رحمه الله نقل فرموده از حضرت صادق علیه السلام که : « الصلاه خلف العالم بألف رکعه ، و خلف القرشی بمئه ، و خلف العربی خمسون ، و خلف المولی خمس وعشرون » (۱) . یعنی نماز خواندن پشت عالم به دین و احکام اسلام برابر هزار رکعت است ، و با سید قرشی به صد رکعت است ، و با اعرابی پنجاه رکعت است ، و با بنده و غلام ثواب پانزده رکعت دارد . (۵۸) تواضع کردن و برخاستن از برای سادات . در کتاب « جامع الاخبار » است : « من رأى اولادى ولا- یقوم قیاماً ابتلاه الله بیلاء لا دواء ل » (۲) . یعنی هر کس اولاد مرا ببیند و برنخیزد بر پای ، خدا او را به بلایی مبتلا می کند که دوا نداشته باشد . و فرمود : « من رأى اولادى ولم یقم بین یدیه فقد جفانى ومن جفانى فهو منافق » ۳ . یعنی کسی که اولاد مرا ببیند و برنخیزد برابر او ، پس به تحقیق که جفا کرده است بر من و کسی که جفا کند مرا ، منافق است . و از این جهت بعضی از اجلّه علماء بر این مطلب مداومت داشته اند من جمله مرحوم عموی حقیر ، عالم کامل ، حاجی آقا محمّد طاب ثراه از پسرهای مرحوم آیه الله کلباسی اعلى الله مقامه الشریف که صاحب تألیفات و تصنیفات بسیار بوده در فقه و اصول ، و مواظبت آداب و سنن شرعیّه داشته ، و در مجلسی که نشسته بود هر سیدی را می دیده نظر به همین اخبار برمی خاسته

۱- النفلیه ص ۸۱؛ مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۴۷۳.

۲- این دو سخن را در « جامع الاخبار » و نیز غیر آن نیافتیم.

و می نشست اگرچه دور بوده و التفات نداشته ، نظر به اطلاق خبری که ذکر شد . و در امر به معروف و نهی از منکر ساعی بوده ، روزی در محضر شاه فرموده بود که : شاه به این خوبی چرا باید با مادر خود زنا کند؟! شاه وحشت کرده بود . کتاب خود را که خیلی بزرگ بوده و همیشه همراه داشته باز کرده و آن حدیث را خوانده که : هر کس شارب نزنند مثل آن است که با مادر خود زنا کند ، رحم الله معشر الماضین من العلماء . (۵۹) اخراج تمام مردم است از مسجد ، مگر آل رسول و آل علی علیهم السلام . زمخشری در کتاب « در فائق » روایت کرده که : سعد بن وقاص گفت که : چون ندا کرده شد که بیرون رود هر کس در مسجد است ، مگر آل رسول و آل علی ، بیرون رفتیم در حالتی که می کشیدیم ظروف و امتعه و اسباب خود را از جهت بیرون رفتن ۱ . (۶۰) کراهت دخول در خانه آل رسول است به حالت جنابت ، بلکه بعضی از فقهاء رضوان الله علیهم مشاهد مشرفه و ضرایح مقدسه ائمه را ملحق به مسجد نموده اند و داخل شدن جنب را در آنها حرام دانسته اند ولکن به نظر قاصر ، اظهر عدم حرمت است و احوط الحاق آنهاست به مساجد . ابن شهر آشوب از مناقب خود از صدوق رحمه الله روایت کرده فی دلائل الامامه و معجزاته که :

(۱) وارد خانه حضرت صادق شد ، حضرت به طور اعجاز به

ص: ۴۷

تنبیه

او فرمود: « إِنَّ بِيوتِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَدْخُلُهَا الْجَنبُ » (۱). یعنی خانه انبیاء و اولاد انبیاء جنب در آنها نباید داخل شود. پس از این جهت احوط آن است که جنب داخل در مقابر و حرم امام زادگان و ذریّه رسول نشود، چراکه به ظاهر خانه رفیع و بیوت شریفه ایشان است و از این جهت اذن دخول می‌گیری و در حرم ایشان وارد می‌شوی، پس بیت آل محمّد و ذریّه آن حضرت بیت المقدس است و ناپاک نباید در آن وارد شود.

تنبیه در بیان آنکه سادات و امام زادگان هر قدر تقوی و عبادتشان و اطاعت آنها از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه دین بیشتر باشد، قربشان به ایشان و بستگیشان به آنها بیشتر است، و دیگر آنکه به واسطه معصیت از ذریّه بودن بیرون نمی‌روند اگرچه سبب بعد و دوری آنان شود از ایشان ولکن به واسطه کفر و شرک و انکار امامت امام به حق و دعوی امامت به کذب از آل محمّد منقطع می‌شوند و دیگر از این خانواده نیستند، و شاهد بر این مطالب بعضی از آیات قرآنی و اخبار آل عصمت و ائمه طاهرین است: من جمله در کتاب « من لا یحضره الفقیه » از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که مخالفت دین خدا کند و دوستی کند با دشمنان خدا و دشمنی کند با دوستان خدا بیزاری از ایشان واجب است هر که باشد و از هر قبیله بوده باشد. و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود به فرزند خود محمّد بن حنفیه که: تواضع و فروتنی

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج ۴ ص ۲۲۶.

تو با شرافت تو اشرف است از بزرگی تو به سبب شرافت پدران تو . و حضرت امام جعفر صادق فرمود که : محبت و دوستی و اعتقاد و اخلاص من مر امیرالمؤمنین را نزد من خوش تر و بهتر است از ولادت من از آن حضرت (۱) . و پرسیدند از آن حضرت که : آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم کیستند ؟ فرمود : کسی است که حرام باشد بر پیغمبر نکاح او ، و استشهاد فرمود به آیه : « وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ » . و شاید وجه استشهاد به آیه شریفه که ذکر ذریه ابراهیم در آن شده است و سادات در آن داخل هستند آن باشد که کسی توهم نکند باید همه ذریه انبیاء ممدوح باشند و فاسق نباشند ، بلکه می شود بسیاری از ایشان فاسق باشند . یا اشاره به آن باشد که فاسق بودن ایشان را از ذریه بودن بیرون نمی برد مگر آنکه مثل پسر نوح کافر شوند . و در جواب سؤال از حضرت صادق علیه السلام از آیه « ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ » (۲) فرمود : ظالم به نفس از ما آن کسی است که حق امام زمان خود را نشناسد و مقتصد و عارف به حق امام است و سابق به خیرات به اذن خدا امام علیه السلام

۱- قال الصادق عليه السلام : « ولايتي لعلی بن أبي طالب عليه السلام أحب إلي من ولادتي منه ، لأنّ ولايتي لعلی بن أبي طالب فرض و ولادتي منه فضل » . بحار الأنوار ج ۳۹ ص ۲۹۹ .

۲- فاطر/ ۳۲ .

است (۱). و دیگر فرمود حضرت صادق در روایت طولانی که: نیست بین خدا و بین احدی قرابت و خویشی، گرامی ترین بندگان و محبوب ترین بندگان نزد خداوند پرهیزکارتر آنهاست و داناتر به طاعت خداوند، و به خدا قسم تقرّب پیدا نکند به سوی خدا بنده ای مگر به طاعت، و نیست با ما برات آزادی از آتش، و نیست از برای احدی بر خدا حاجتی. کسی که مطیع خدا باشد پس برای ما دوست است، و کسی که عاصی باشد برای خدا پس دشمن ماست، و نمی رسد کسی به ولایت ما مگر به تقوی و پرهیزکاری و عمل صالح. پس از آن فرمود که: نوح گفت چنانچه آیه قرآن است: « رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ * قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ » (۲). یعنی حضرت نوح عرض کرد: به درستی که پسر من از اهل بیت من است و وعده تو حق است و تو بهترین حکم کننده ها هستی. خطاب رسید: به درستی که پسر تو از اهل تو نیست و میان شما رابطه پدر و فرزندی نیست و نسبت پدری از بین مرتفع است و از کثرت مخالفت با حق و موافقت با کفار و مخالطه با آنان و اتصاف به صفت کفر و متابعت فجّار و اشتغال به عمل غیر صالح، کانه نفس عمل غیر صالح شده، و این بیان موافق قرائت عمل غیر صالح است که به رفع و تنوین عمل خوانده شود چنانچه از روایت حسن بن موسی نقل شده، و خوب است آن روایت را به فارسی نقل کنیم، عموم از آن

۱- الکافی ج ۱ ص ۲۱۴.

۲- هود/۴۵ ۴۶.

ص: ۵۰

مستفیض شوند. حسن بن موسی الوشاء البغدادی گفت: بودم در خراسان با حضرت رضا علیه السلام در مجلس آن حضرت، و زید بن موسی که برادر آن حضرت بود حاضر بود و رو کرده بود در مجلس بر جماعتی، افتخار می کرد بر ایشان و می گفت: ما و ما، و از بزرگی خود سخن می گفت، و حضرت امام رضا علیه السلام رو کرده بود به قومی و با ایشان سخن می گفت، پس شنید سخن زید را، و رو کرد به او فرمود: ای زید! آیا مغرور ساخته تو را سخن سبزی فروش های کوفه که روایت کرده اند حدیثی که فاطمه علیها السلام نگاهداشت دامن عصمت خود را از شوب دنس معصیت و حرام، پس حرام کرد خداوند ذرّیه او را از آتش دوزخ؟! بخدا قسم که نیست مراد از آن مگر حسن و حسین علیهما السلام و اولاد از بطن آن حضرت خاصه، پس آنکه بوده باشد موسی بن جعفر که اطاعت کرده خدا را و روزش را روزه بدارد و شبش را به عبادت به سر آورد و معصیت کنی تو خدا را بعد از این بیابید روز قیامت هر دو مساوی در درجه اجر، اگر چنین باشد هر آینه تو عزیزتر خواهی بود نزد خدا از او، به تحقیق که امام زین العابدین فرمود: برای نیکوکاران ما دو اجر است و برای بدکاران ما دو عذاب. و گفت حسن بن وشا: بعد از آن رو کرد حضرت رضا علیه السلام به من و فرمود: یا حسن! چگونه می خوانی این آیه را که: «قَالَ نُوحٌ» الی آخره؟ پس عرض کردم: بعضی از مردم می خوانند «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ» که عمل فعل باشد و غیر صالح مفعول او، پس آن که به این نحو قرائت کرده اند «عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ» به رفع و تنوین نفی کرده است پس نوح را از پدرش. پس حضرت فرمود: حاشا! به تحقیق که او پسر نوح بود و لکن چون

ص: ۵۱

عصیان خدا کرد نفی فرمود خدا او را از پدرش ، همچنین است هر که از ما بنی هاشم باشد و اطاعت الهی نکند پس نیست از ما ، و تو هر گاه اطاعت الهی کنی پس تو از ما اهل بیتی (۱). راقم حروف گوید : به واسطه آن اطاعت بود که فرمودند : سلمان مَنَّا أَهْل الْبَيْتِ (۲). و از حضرت امام علی النقی منقول است که : « تَجَبَّوْا ابْنِي جَعْفَرَ فَإِنَّهُ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ كِنْعَانَ مِنْ نُوحٍ » . یعنی دوری کنید از پسر جعفر که او نسبت به من ، مثل کنعان است از نوح . و راقم حروف گوید : اختلافی که در اخبار هست از جهت معذّب شدن سادات بنی الزهراء به عذاب آخرت ، ممکن است جمع نمودن به این طور که حرام شدن از آتش به نوعی از استحقاق مختص به اولاد بطنی حضرت صدیقه علیها سلام الله باشد و بر غیر ایشان حرام بودن به محض تفضّل باشد نظر به احادیث دیگر که دلالت بر مغفرت جمیع ذرّیه دارد ، خصوصاً هر گاه به امامت ائمه قائل باشند هر چند قبل از موت به زمان قلیلی باشد و تبرّی و بیزاری لازم است چنانچه فرموده اند : اگر کسی اطاعت خدا نکند و مثل پسر نوح غرق معصیت شود بلکه کافر شود و بر سفینه نجات ولایت ائمه هدی مستقر نباشد ، هر چند هاشمی و فاطمی باشد و ایشان فضیلتی که دارند به سبب اطاعت خدا و قرب به حضرت رسول و ائمه اطهار است . پس اگر کسی مطیع خدا نباشد ، ائمه

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۳۱.

۲- تفسیر فرات الکوفی ص ۱۷۰ ؛ دلائل الإمامه ص ۴۸.

ص: ۵۲

هدی و جمیع مؤمنین بلکه تمام ممکنات به یک نظر ملکوتی از او بیزار هستند و ائمه دین او را از خود نخواهند دانست ، و العلم عند الله تعالی ، تمام شد مقدمه .

ص: ۵۳

تذکره اولی

تذکره اولی در بیان نسب و احوال اجداد و پدر حضرت عبدالعظیم است. چنانچه به روایات معتبره نقل شده، آن حضرت به چهار پشت به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد: عبدالعظیم بن عبدالله بن حسن بن زید بن الحسن المجتبی علیه الصلاه والسلام (۱). و شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب ارشاد فرموده است: اولاد حضرت امام حسن علیه السلام پانزده تن از ذکور و اناث بوده اند (۲). و بعضی کمتر و دیگری زیاده نقل نموده است. ولکن آنچه مورد اطمینان است روایت مرحوم شیخ است و علامه مجلسی علیه الرحمه اعتماد بر او فرموده. امرا پسرهای آن حضرت ده تن می باشند: زید، و حسن مثنی، و عمرو، و قاسم علیه السلام، و عبدالله، و حسین اثرم، اثرم کسی را گویند که دندان از جلو شکسته باشد و دیگر طلحه و عبدالرحمن و جعفر و ابوبکر که نام او احمد بوده و علی التحقیق سه نفر از ایشان در خدمت ابی عبدالله علیه السلام کربلا شهید

۱- رجال النجاشی ج ۱ ص ۲۴۷؛ تنقیح المقال ص ۱۸۸؛ منتقله الطالبيه ص ۱۵۶.

۲- الارشاد ج ۲ ص ۳۰.

ص: ۵۴

شدند ، و ایشان بنا به روایت ابن شهر آشوب عبدالله و قاسم و ابوبکر می باشند (۱). چنانچه در زیارتی که به توسط نواب عظام از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام رسیده چنین است : « السلام علی اَبی بکر بن الحسن بن العلی الولی المرمی بالسهم الردی ، لعن الله قاتله عبدالله بن عقبه بن الغنوی . السلام علی عبدالله بن الحسن الولی ، لعن الله قاتله ورامیه حرمله بن کاهل الأسدی . السلام علی القاسم بن حسن بن علی المضروب علی هامته ، المسلوب لامته » (۲). و اما حسن مثنی در کربلا بوده در خدمت عمّ اکرم خود و لکن بعد از زخم بسیار مراجعت فرموده . و دختران آن حضرت پنج نفر بوده اند : امّ عبدالله و امّ سلمه و فاطمه و رقیه و زینب . و زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام فرزند بلاواسطه حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است و مادرش امّ بشر بنت ابی مسعود عقبه ابن عمرو انصاری بوده یا امّ طلحه ، و اسنّ اولاد حضرت مجتبی بوده ، و او را شریف بنی هاشم می گفتند و جدّ سوم حضرت عبدالعظیم است ، و سنیان او را ایلج خوانده اند ، و از این لقب معلوم می شود که صورت مبارکش درخشنده بوده ، و عمر شریفش زیاده از نود سال بوده ، و بعضی صد سال گفته اند . و در کتاب ارشاد مفید است :

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ج ۲ ص ۲۰۷.

۲- بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۶۵.

ص: ۵۵

« وأما زيد بن الحسن فكان يلي صدقات رسول الله وكان جليل القدر كريم الطبع ظريف النفس كثير البر ، ويمدحه الشعراء ، وقصده الناس من الآفاق لطلب فضله » (۱). و دیگر فرموده: « وزيد بن الحسن كان مسالماً عن بني أمية ومتقلاً من قبلهم الأعمال ، وكان رأيه التقيه لأعدائه والمداراه وهذا يضاد ما عند الزيديه » (۲). يعنى زيد با بنو امیه در مقام تسلیم بود و متصدی اعمال راجعه از ایشان بوده و به غیر تقيه رایى نداشت و مدارات با دشمن می فرمود و این بر ضد مسلک زیدیه است ، چراکه احتراز از تقيه جزء رکن مذهب زیدیه است و دعوات زیدیه خروج به سیف را از لوازم متقنه دین خود می دانسته اند و از این جهت خروج نمودند و کشته شدند . ولکن زيد بن حسن بر خلاف ایشان و بر طریقه امام زمان خود بود و از اینجا معلوم می شود طایفه زیدیه منتسب به زيد بن حسن علیه السلام نیستند چنانچه بعضی متأخرین گمان کرده اند ، بلکه تابع زيد بن علی بن الحسين الشهید بوده اند ، اگرچه این طایفه برخلاف بوده اند ولکن زيد بن علی بن الحسين عليهم السلام ممدوح است ، و عبارت شیخ مفید در شأن او این است : « وكان زيد بن علی عین إخوته بعد أبی جعفر الباقر علیه السلام وأفضلهم وكان ورعاً عابداً فقيهاً سخياً شجاعاً ، دعى بالسيف يأمر بالأمر وينهى عن المنكر ويطلب بثارات الحسين عليه السلام وهو جمّ الفضائل عظيم المناقب وحليف القرآن الاسطوانه » (۳).

۱- الإرشاد ج ۲ ص ۲۰.

۲- همان ج ۲ ص ۲۲.

۳- الإرشاد ج ۲ ص ۱۷۰.

ص: ۵۶

مردم را به رضاء آل محمّد دعوت می کرد و مردم گمان کردند داعیه امامت دارد . و حضرت صادق علیه السلام در خبری فرمود : « ویلّ لمن سمع واعيته فلم یجبهه » (۱). یعنی وای بر کسی که ناله زید را بشنود و اجابت و یاری او نکند . خلاصه زید بن حسن علیه السلام از طبقه دوم تابعین است و با فرقه امویہ خلطه و آمیزش داشته و تولیت صدقات حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در عهده کفالت او بوده و مدتی حاکم به امر سلیمان بن عبدالملک او را عزل نمود . چنانچه مرحوم مجلسی علیه الرّحمه از بعضی اهل تاریخ نقل نموده : سلیمان بن عبدالملک نوشت به حاکم مدینه : « أمّا بعد ، فإذا جائك کتابی هذا فاعزل زیداً عن صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وادفعها إلى فلان ابن فلان رجل من قومه ، وأعنه علی ما استعانک علیه ، والسلام » (۲). خلاصه آنکه چون نامه من به تو رسید زید را عزل کن از صدقات و بده آن را به شخص مخصوصی و او را اعانت کن . پس از وصول نامه ، زید معزول گردید ، تا زمان عمر بن عبدالعزیز ، عمر زیدرا نصب نمود و نامه نوشت به حاکم مدینه : « أمّا بعد ، فإنّ زید بن الحسن شریف بنی هاشم وذو سنّهم فإذا جائك کتابی فاردد إليه صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وأعنه علی ما استعانک علیه ، والسلام » (۳). حاکم مدینه نیز بر حسب مأموریت تولیت را تفویض داشت .

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۴۸ ؛ بحار الأنوار ج ۴۶ ص ۱۷۴.

۲- بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۱۶۳.

ص: ۵۷

و محمد بن بشیر خارجی در مدح زید اشعار خوبی گفته: إذا نزل ابن المصطفی بطن تلعه (۱) کفی جذبها فاخضر بالنبت عودها وزید ربیع الناس فی کلّ شتوه إذا خلّفت أنوائها ورعودها حمول لأشناق الدیات کأنه سراج الدجی إذ قارنته سعودها (۲) خلاصه معنی آنکه اگر زید زمین خشک سیل گاهی وارد شود آن زمین را از قدوم خود سبز و خرم می کند، و زید مانند بهار و بهار این است که در آخر سال قحط مردمان انتظار وی می کشند به آن نحوی که از دیدن باران مسرور می شوند از ورود جناب زید نیز مسرور می شوند، و اوست مثل چراغ در تاریکی فتنه ها، روشنایی می دهد و اداء دیات و متحمل صلوات می شود. و اما حسن بن زید ۳ که او را حسن امیر می نامیدند و او جدّ دوّم حضرت عبدالعظیم است و آن بزرگوار از کبار و مشایخ سادات بنی الحسن می باشد و از این جهت زید مکنّی به ابی الحسن شد و کنیه او ابو محمد است و لقب او امیر از آن جهت که پنج سال از جانب منصور دوانیقی در مصر و مکه و مدینه امارت و حکومت داشت، پس منصور بر وی غضب کرده و آنچه داشت گرفت و در حبس منصور بود تا آنکه منصور وفات کرد. مهدی خلیفه او را از حبس برآورد و آنچه منصور گرفته بود به او رد نمود، و با مهدی به حج رفت، و زمان سه نفر از خلفاء بنی العباس را درک نمود: منصور و مهدی و هادی. بعد از اینکه به

۱- در نسخه « فلقه » آمده است.

۲- الإرشاد ج ۲ ص ۲۱؛ کشف الغمه ج ۱ ص ۵۷۷؛ بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۱۶۴.

ص: ۵۸

حاجر رسید در سال یکصد و شصت و هشت هجری رحلت فرمود و از سنّ وی هشتاد و پنج سال گذشته بود ، و علی بن مهدی بر او نماز خواند و در حاجر مدفون گفت ، و حاجر پنج میل یا چهار میل است تا مدینه . و بعضی گفته اند در مقبره الخیزران مدفون است . و در میان علویین و بنی الحسن به وفور عقل و بزرگواری مشهور بوده ، و با بنی العباس کمال خلطه داشته بدون آنکه خیانتی به ایشان بنماید بلکه به لباس ایشان ملبّس شد و جامه سیاه پوشید ، و رسم نبود علویین جامه سیاه بپوشند ، چنانچه جامه سبز شعار بنی هاشم بوده ، جامه سیاه شعار بنی العباس و بنی امیه بوده . و چنانچه احصاء نموده اند ، اولاد حسن بن زید بن حسن شش نفر بوده اند : عبدالله و زید و ابراهیم و اسماعیل و قاسم و علی شدید که جدّ اوّل حضرت عبدالعظیم است (۱) . [حسن بن زید، جدّ دوم حضرت عبدالعظیم علیه السلام است که از بزرگان عصر خود محسوب می شد. وی فرزندان بسیاری داشت که از جمله آنها نفیسه (۲) بنت حسن است. نفیسه، بنت حسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام ، در مصر مدفون است و مزارش زیارت گاه خاص و عام بوده و به طاهره و کریمه الدارین مشهور

۱- سر السلسله العلویه ص ۷۰.

۲- شرح حال او را بنگرید در: أعلام النساء، ج ۵، ص ۱۸۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۷؛ أعیان النساء، ص ۶۱۵؛ النجوم الزاهره، ج ۲، ص ۱۸۵؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۲؛ ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۸۵؛ و فیات الاعیان، ج ۵، ص ۴۲۳؛ منتهی الآمال، ص ۴۸۲ .

ص: ۵۹

است. وی در سنه ۱۴۵ هجری در مکه معظمه متولد شده و در مدینه منوره با زهد و عبادت به سر برده با اسحق المؤمن پسر حضرت صادق علیه السلام هم بالین بوده و از آن صلب پاک یک پسر و یک دختر آورده که قاسم و ام کلثوم نام داشته اند پس از آن با شوهر و فرزندان خود به مصر رفته و چون هفت سال در آنجا به سر برده در ماه رمضان سنه ۲۰۸ به سرای قرب شتافته اهالی مصر را به او عقیدت و اعتقادی کامل حاصل است. پس از ارتحال شوهرش می خواست آن جسد شریف را به مدینه منوره حمل دهد و در قبرستان بقیع او را دفن نماید، مصری ها درخواست کردند که محض تبرک و کسب مبامن از نعش پاک او آن را به خاک مصر سپارد اسحق مؤتمن چون اصرار آنها را دید قبول کرده بعد از انجام دفن اسحق با دو فرزند خود به مدینه طیبه که وطن آنها بود مراجعت کردند. شکی نیست که نفیسه خاتون دختر حسن بن زید بن حسن علیه السلام است، اما عدّه ای از علمای انساب و مورخان وی را دختر زید بن حسن علیه السلام دانسته اند که علی التحقیق اشتباه و تالی فاسد آن بیان خواهد شد. مؤلف کتاب عمدہ الطالب (۱) به نقل از ریاض الأنساب (۲) می نویسد: «و کان لزيد ابنة اسمها نفیسه خرجت إلى الوليد بن عبدالمملک بن مروان فولدت منه و ماتت بمصر، و لها هناک قبر یزار و... قد قیل، إنما خرجت علی عبدالمملک

۱- عمدہ الطالب، ۹.

۲- ریاض الأنساب، ج ۱، ص ۱۰۱.

ص: ۶۰

بن مروان و اینها کانت حاملاً منه والأصح الأول، و کان زید یفد علی الولید بن عبدالملک و یقعده علی سریره و یکرمه لمکان ابنته، و وهب له ثلاثین ألف دینار دفعه واحده». ما حصل گفتار صاحب کتاب عمده و ریاض چنین است که: زید بن حسن علیه السلام با لبابه دختر عبدالله بن عباس ازدواج کرد و از او دو فرزند، یکی پسر که او را حسن نامید و دیگری دختر و او را نفیسه نام نهاد، به دنیا آمد. نفیسه را ولید بن عبدالملک تزویج کرد و از وی فرزندی آورد. چون زید بر ولید بن عبدالملک درآمد او را بر سریر خویش جای داد و سی هزار دینار دفعه واحده به او عطا نمود. اما جمعی دیگر از مورخان نفیسه خاتون را دختر حسن بن زید بن حسن علیه السلام دانسته و نام همسر وی را هم اسحاق المؤمن فرزند امام جعفر الصادق علیه السلام می دانند، از این گذشته، درباره تاریخ تولد و وفات وی هم نزد علماء اتفاق نظر است و معلوم می گردد که نفیسه دختر حسن بن زید است نه زید بن حسن علیه السلام. امّا گفتار عدّه ای از علمای انساب و مورخان، در خصوص این که نفیسه دختر حسن بن زید می باشد، چنین است: مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره در کتاب سفینه البحار (۱) می نویسد: «نفیسه هی السیده الجلیله التي وردت روایات فی مدحها، حکى الشيخ محمد الصبان فی إسعاف الراغبین عن کتاب حسن المحاضر، إن السیده النفیسه بنت الحسن بن زید بن الحسن المجتبى علیه السلام .

ص: ۶۱

نفیسه خانمی جلیل القدر است که روایت هایی در مدح او وارد شده است. محمد الصبان در کتاب اسعاف الراغیین از کتاب حسن المحاضر نقل می کند که، دختر حسن بن زید بن حسن علیه السلام می باشد. یاقوت حموی، جغرافی دان اسلامی در کتاب معجم البلدان (۱) می نویسد: «بمصر من المشاهد و المزارات، بین مصر و القاهره، قبه قیل إنَّها قبر السَّیِّده نفیسه بنت الحسن بن زید بن حسن علیه السلام» بین مصر و قاهره، گنبد و بارگاهی است که می گویند قبر سیده نفیسه دختر حسن بن زید بن حسن علیه السلام می باشد. عمر رضا کحّاله در کتاب ارزشمند خود به نام أعلام النساء (۲) می نویسد: «نفیسه بنت الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، هی من ربّات العباده و الصلاح و الزهد و الورع، ولدت بمکه سنه ۱۴۵ هـ ق و نشأت بالمدينه و دخلت مصر مع زوجها إسحاق بن جعفر الصادق علیه السلام، و قیل مع أبيها الحسن الذي عتین والیا علی مصر من قبل أبي جعفر المنصور». نفیسه دختر حسن بن زید بن حسن علیه السلام از زنان مشهور در عبادت، صلاح، زهد و ورع بوده که در مکه معظمه در سال ۱۴۵ هجری به دنیا آمده و نشو و نماى او در مدینه مکرمه بوده است. وی با همسر خود جناب اسحاق پسر امام جعفر صادق علیه السلام وارد مصر شد. و گفته شده است که ورودش به مصر، همراه پدر خود حسن بن زید بود؛ زیرا وی از طرف منصور دوانیقی حاکم مصر شد و لذا

۱- معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۴۳ .

۲- أعلام النساء، عمر رضا کحّاله، ج ۵، ص ۱۸۷ .

ص: ۶۲

فرزندان خود را به آنجا انتقال داد. از این رو، اکثر مورخان اتفاق نظر دارند که نفیسه خاتون دختر حسن بن زید می باشد، لذا مؤلف کتاب *أعلام النساء* (۱) المؤمنات و *مشاهد العتره الطاهره* (۲) می نویسند: «توفیت بمصر نفیسه بنت الحسن بن زید بن الإمام الحسن المجتبی علیه السلام». و همچنین مؤلفان کتاب *های وفيات الأعیان*، (۳) *نور الأبصار*، (۴) و *روح و ریحان*، (۵) *سراج الأنساب*، (۶) *ریاحین الشریعه*، ۷ *منتهی الآمال*، ۸ و *تتمه المنتهی* ۹ تصریح نموده اند که نفیسه خاتون دختر حسن بن زید بن حسن علیه السلام می باشد. دلایلی که در پایین می آید، ثابت می کند که نفیسه خاتون دختر زید بن حسن علیه السلام نیست، بلکه دختر حسن بن زید بن حسن علیه السلام می باشد که عبارت اند از: ۱ تمام مورخان در تاریخ تولد و وفات نفیسه خاتون اتفاق نظر داشته و می نویسند که وی در سنه ۱۴۵ هـ.ق در مکه معظمه به دنیا آمده و در سال ۲۰۸ هجری در مصر وفات یافته است. از این رو، قول کسانی که این سیده جلیله را

۱- *أعلام النساء*، ۶۲۶.۲- *مشاهد العتره الطاهره*، ۲۳۹.۳- *وفیات الأعیان*، ج ۵، ص ۴۲۳.۴- *نور الابصار*، ۲۴۴.۵- *ریاحین الشریعه*، ج ۵، ص ۸۵.۶- *منتهی الآمال*، ج ۲، ص ۲۹۹.

ص: ۶۳

همسر ولید بن عبدالملک بن مروان دانسته اند، اشتباه می باشد؛ زیرا ولید در سنه ۹۶ ه.ق از دار دنیا رفته است. مورخان، نفیسه خاتون را به اشتباه، خواهر حسن بن زید بن حسن علیه السلام و دختر زید بن حسن دانسته اند، در حالی که نفیسه خواهر زید بن حسن علیه السلام بن زید بن حسن و دختر حسن زید بن حسن بوده است. لذا می بینیم که علامه سید محسن امین قدس سره در کتاب اعیان الشیعه (۱) می نویسد: و فی هامش التهذیب علی ترجمه زید بن حسن بن زید بن حسن بن علی علیهم السلام ... آنه اخو السیده النفیسه. اگر قائل شویم که نفیسه خاتون همسر ولید بن عبدالملک بن مروان بوده و بعد از وفات وی به عقد اسحاق بن امام جعفر صادق علیه السلام درآمده است، همانطوری که مؤلف کتاب زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام (۲) این مطلب را ادعا نموده است، لازم می آید که وی دختر زید بن حسن علیه السلام باشد و حال آن که اکثر مورخان نفیسه خاتون را دختر حسن بن زید نوشته اند. مضافاً بر این، چون در تاریخ وفات این بانو در سال ۲۰۸ هجری اتفاق است، پس نمی توان پذیرفت که وی حدود ۱۴۰ سال عمر کرده باشد. از سوی دیگر جمعی از مورخان و محدثین بزرگ تاریخ ولادت نفیسه خاتون را سنه ۱۴۵ هجری نوشته اند که دیگر هیچ شک و تردیدی باقی نمی ماند که نفیسه خاتون همسر اسحاق پسر امام جعفر صادق علیه السلام و دختر حسن بن زید بوده است. ۲ چگونه می توان پذیرفت که نفیسه ولید بن عبدالملک باشد، حال آن که بعد

۱- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۹۶.

۲- زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام، رازی، ۸.

ص: ۶۴

از وفات نفیسه به سال ۲۰۸ هجری در مصر، اسحاق بن امام جعفر صادق علیه السلام خواست آن جسد شریف را به مدینه منوره حمل کند و در قبرستان بقیع او را دفن نماید. مصریان درخواست کردند که برای تبرک او را در مصر دفن نماید، امّا اسحاق استنکاف می نمود، تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب می بیند و حضرتش به اسحاق امر می نماید که سیده نفیسه را در مصر دفن نماید. این ماجرا خود دلیلی قوی است بر این که نفیسه خاتون دختر حسن بن زید بن حسن علیه السلام بود، زیرا اسحاق مؤتمن هم عصر با نفیسه خاتون بوده و چون هم کفو بودند، با هم ازدواج نمودند و ثمره این وصلت دو فرزند بود که به اتفاق جمیع مورخان به همراه اسحاق به مدینه طیبه بازگشتند. (۱) در همین رابطه محدث کبیر شیخ عباس قمی (ره) در کتاب منتهی الآمال در ذیل حالات فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام می نویسد: بدان که زوجه اسحاق بن جعفر الصادق علیه السلام، علیا مخدّره نفیسه بنت حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که به جلالت شأن معروف است. وی در سنه دویست و هشت در مصر وفات کرد و در آنجا به خاک سپرده شد. مصریان اعتقادی کامل به او دارند و معروف است که دعا در نزد قبر او مستجاب می شود. شیخ ذبیح الله محلاتی قدس سره هم در کتاب ریاحین الشریعه (۲) می نویسد:

-
- ۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۹۹؛ اعلام النساء، عمر رضا کخّاله، ج ۵، ص ۱۸۷؛ مشاهد العتره الطاهره، ۲۴۰؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۹۶؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۴؛ ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۸۵؛ خیرات حسان، ج ۲، ص ۱۹۴.
- ۲- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۸۵.

ص: ۶۵

سیده نفیسه بنت حسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام که در خاک مصر مدفون است، مزارش زیارتگاه خاص و عام می باشد و به طاهره و کریمه الدارین مشهور است. وی در سنه ۱۴۵ ه.ق در مکه معظمه متولد شد و در مدینه منوره با زهد و عبادت به سر برد. وی همسر اسحاق المؤمن پسر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بوده و از آن صلب پاک، یک پسر و یک دختر آورد، که قاسم و ام کلثوم نام داشته اند. پس از آن با شوهر و فرزندان خود به مصر رفته و چون هفت سال در آن جا به سر برده در ماه رمضان سنه ۲۰۸ ه.ق به سرای قرب الهی شتافت. بعد از انجام مراسم دفن، اسحاق با دو فرزند خود به مدینه طیبه، که وطن آنها بود، مراجعت کرد. پس با دلایل فوق ثابت شد که نفیسه خاتون دختر حسن بن زید بن حسن علیه السلام بود و قول کسانی که این سیده جلیله را دختر زید بن حسن علیه السلام دانسته اند، نشأت گرفته از قلت تتبع و عدم دقت آنان باید دانست. (۱)

نفیسه خاتون و گفتار علما درباره شخصیت او همان طوری که در مباحث قبل اشاره شد، نفیسه خاتون به زهد، و عبادت و صیام روزها و قیام شب ها مشهور روزگار خود بود. نفیسه خاتون صاحب مال زیاد بود، لذا به درماندگان، مریضان و عموم مردم احسان می کرد. وی سی مرتبه به حج مشرف شد که بیشتر آن پیاده بود. در مسجد الحرام در حالی که پرده های خانه خدا (کعبه) را می گرفت اشک می ریخت و ناله و فریاد می کرد، و

۱- امام زادگان ری، ج ۱.

ص: ۶۶

این جملات را می گفت: الهی و سیدی و مولای متّعی و فرّحنی برضاک عنّی... زینب دختر یحیی متوّج درباره عبادت او می گوید: «چهل سال در نزد عمّه ام نفیسه خاتون خدمت می کردم و هرگز ندیدم که وی شب ها بخوابد و روزها افطار کند. به او گفتم: امّیا ترفیقین بنفسک؟! قالت: کیف أرفق بنفسی و قدّامی عقبات لا یقطعها إلاّ الفائزون». (۱) آیا مراعات حال خود را نمی کنی؟! در جواب گفت: چگونه مراعات کنم در حالی که پیش روی من عقباتی است که جز فائزون و رستگاران نمی توانند آن را بپیمایند». تشریف فرمایی سیده نفیسه به مصر در سال یکصد و نود و سه بود. اهل مصر چون خبر ورود او را بشنیدند، و از آن جایی که ارادتی خاص به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند، از زن و مرد به استقبالش بیرون شتافتند و در ملازمت حضرتش کردند، تا این که در سرای «جمال الدین عبدالله بن جصاص» که از کبار تجّار و از صلحای مصر بود، منزل ساخت و مدّتی در آن جا سکونت کرد و پس از چندی در منصوصه خانه «أم هانی» سکونت اختیار نمود. (۲) نفیسه خاتون نزد عرب ها «سیده» و «ست نفیسه» که به معنای «خانم» است خوانده می شود. همان طوری که گفته شد تولّد وی را به سال صد و چهل و پنج هجری قمری، همزمان با سال شهادت محمد و ابراهیم، پسران عبدالله محض فرزند حسن مثنی نوشته اند و در حالات آن مخدّره چنین گفته اند: بسیار زاهد و

۱- أعلام النساء، محمد رضا کخّاله، ج ۵، ۱۸۸، ۱۹۰؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۹۰.

ص: ۶۷

متقی بود و در حال احتضار روزه دار بود و جمعی از او خواستند که روزه اش را افطار کند، در جواب گفت: سبحان الله سی سال است که از خدا مسألت دارم صائم از دنیا بروم، چگونه از آرزوی سی ساله ام دست بکشم. وی در وقت احتضار این اشعار را مترنم بود: اَصِيْرُفُوا عَنِّي طَيِّبِي وَدَعَوْنِي وَحَبِيبِي زَادَنِي شَوْقِي اِلَيْهِ وَعَزَامِي فِي لَهِيْبِ طَابِ هَتُّكِي فِي هَوَاهُ بَيْنَ وَاشٍ وَرَقِيْبٍ لَا- اُبَالِي بِفَوَاتٍ حِيْنَ قَدْ صَارَ نَصِيْبِي لَيْسَ مِنْ لَامٍ بَعْدَ اِذْلٍ عَنَّهُ فِيهِ بِمُصِيْبٍ جَسِيْدِي رَاضٍ بِسُقْمِي وَجَفَوْنِي بِتَحِيْبِي طَيِّبٍ رَا اَزْ مِنْ دُوْرٍ كُنِيْدُ وَ مَرَا بِا دُوْسْتِ خُوْدِ وَ اَكْذَارِيْدُ. که شوق و محبت و ناله من از برای لقاء او افزون گردد و به ملاقاتش بروم. هنگامی که نفیسه خاتون در مصر بود، امام شافعی هم ساکن مصر شده و به زیارت نفیسه می رفت و از پس پرده، طلب ادعیه خیریه می نمود. در کتاب اَعْلَامِ النِّسَاءِ (۱) و رِیَاحِيْنِ الشَّرِيْعَةِ (۲) و مَنْتَخَبِ التَّوَارِيْخِ (۳) آمده است: هنگامی که احمد بن طولون در مصر حکومت داشت و ظلم و تعدی او فزون شد، اهالی مصر به حضرت ست نفیسه شاکی شدند. ایشان فرمودند: چه روز احمد سوار می شود و به بازار شهر می آید. عرض کردند: فلان روز. نفیسه خاتون در آن روز سر راه احمد ایستاد. چون مرکب او رسید، وی را صدا کرد. احمد او را به شناخت و برای رعایت حشمت و جلالتش از مرکب خود به زیر

۱- اَعْلَامِ النِّسَاءِ، عمر رضا کحاله، ج ۵، ۱۹۰؛ اَعْلَامِ النِّسَاءِ، محمد الحسون، ۱۷۸.

۲- رِیَاحِيْنِ الشَّرِيْعَةِ، ج ۵، ص ۸۷.

۳- مَنْتَخَبِ التَّوَارِيْخِ، ۱۴۹.

ص: ۶۸

آمد و به خدمت بانو شتافت. مخدّره صفحه ای به دست وی داد که در آن نوشته شده بود: مَلِكْتُمْ فَأَسْرْتُمْ، و قدرتم فقّه‌ترتم، و خَوْلْتُمْ فَعَسْفْتُمْ، و ردت إلیکم الأرزاق فقطعتم، هذا و قد علمت أن سهام الأسحار نافذه غیر مخطئه لا سیما من قلوب أو جمعتموها، و اکباد جوعتموها، و أجساد عریتموها، فحال أن يموت المظلوم و یبقی الظالم، إعلموا ما شئتم فإننا صابرون، و جوروا فإننا باللّه مستجیرون، و أظلموا فإننا لله متظلّمون، و سیعلم الذین ظلموا أیّ منقلب ینقلبون، فعدل لوقته. احمد بن طولون که این کاغذ را خواند، استغفار کرد و دست از تعدی و ظلم خود کشید و بنای عدل و داد نهاد. در کتاب ریاحین الشریعه نوشته شده که این خبر قابل تأمل است، چون احمد بن طولون در سال ۲۰۳ قمری متولّد شد و در سال ۲۷۰ ه. ق یافت و وفات سیّده نفیسه خاتون در سال ۲۰۸ ه. ق بود، بنابراین حتما مکالمه نفیسه با غیر احمد بن طولون بوده و مورخان اشتباها احمد بن طولون ذکر کرده اند. نوشته اند که نفیسه خاتون به دست خود قبرش را حفر کرد و همه روزه در میان آن می رفت و نماز می گزارد و قرائت قرآن می نمود و شش هزار ختم قرآن در آن به اتمام رساند. در وقت احتضار، که بعد از هفت سال اقامت در مصر بیمار شد و در بستر مرگ افتاده بود، روزه دار و قرآن قرائت می کرد و در هنگام سوره مبارکه انعام چون به این آیه شریفه رسید «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (۱) در سنه ۲۰۸ ه. ق دار دنیا را وداع گفت، و ماتمی بزرگ سر تا سر مصر را فراگرفت و آن روز از ایّام مشهور روزگار شد. از بلاد و نواحی اطراف، مردان و زنان برای تشیع جنازه آن مخدّره به مصر می آمدند و دسته دسته بر وی نماز می گذاشتند. در آن شب به احترام این سیّده جلیله، شمع‌ها برافروخته شد و از هر خانه که در

ص: ۶۹

مصر بود صدای گریه و شیون به گوش می آمد و تأسفی عظیم بر مردم مصر هویدا گردید. مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره (۱) به نقل از تاریخ طبری (۲) می نویسد: هنگامی که نفیسه خاتون رحلت نمود، اسحاق به جعفر الصادق علیه السلام خواست بدن همسرش را از مصر به مدینه آورد و در بقیع به خاک سپارد. مردم نزد امیر شهر رفتند تا وی اسحاق را از این امر باز دارد، اما اسحاق نپذیرفت. مصریان اموال بسیاری برای او جمع کردند تا از آن اندیشه برگردد، اسحاق همچنان قبول ننمود. مردم مصر شب را با اندوه و سختی به روز آوردند و چون بامداد رسید، خدمت اسحاق جمع شدند و حال او را دگرگون دیدند. سبب را سؤال کردند، گفت: دیشب رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که مرا فرمود: «اموال ایشان را رد کن و سیده نفیسه را نزد ایشان دفن نما «لَإِنَّ الرَّحْمَةَ تَنْزَلُ عَلَيْهِمْ بِبَرَكَاتِهَا»؛ رحمت خدا به برکت وجود این خانم بر اهل مصر نازل می شود». سرانجام سیده را در مزار «درب السباع» دفن کردند و اسحاق المؤمن با دو فرزند خود عازم مدینه شد.

نفیسه خاتون و مصر قدوم سیده نفیسه به مصر در سال یکصد و نود و سوم بوده چون اهل مصر قدوم شریفش را بشنیدند چون نسبت به او عقیدتی خاص داشته اند زن و مرد به استقبالش بیرون شتافته اند و در حضرتش ملازمت داشته اند تا به مصر درآمد و در سرای جمال الدین عبدالله بن جصاص که از کبار تجار و مردم صلحای روزگار بود منزل ساخت و مدتی در آنجا بزیست و مردمان از تمامت آفاق

۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۰۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۴؛ ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۹۳.

ص: ۷۰

بحضرتش تشریف و به زیارتش تبرک جسته اند و پس از چندی در منصوصه در دارام هانی سکونت اختیار نمود. مناوی می گوید سیده نفیسه در مصر وارد شد و بعضی کرامات از وی ظاهر شد که هیچ کس در مصر بر جای نماند مگر این که به زیارت آن خاتون با قدر و جلالت بیامد امرش عظیم و شأنش رفیع گشت و درگاه عفت پناهش ملجأ و مأب مردمان گردید و در این وقت خواستار شد که به طرف حجاز کوچ کند و در نزد کسانی خود به سر برد این حال بر مردم مصر دشوار گشت و در خدمتش مستدعی شدند که در مصر اقامت فرماید سیده نفیسه از قبول این امر امتناع جست چون مردم مصر این حال را مشاهده کردند اجتماع عظیم نمودند و به سرای امیر مصر انجمن شدند و خبر عظمت آن خاتون را به جانب حجاز معروض داشته اند این خبر بر حاکم نیز بسی دشوار گشت و نامه و رسولی به حضرتش بفرستاد و خواستار شد که از عزیمت خود باز شود سیده نفیسه نپذیرفت ناچار حاکم خود سوار شد و به درگاه آن خاتون روزگار آمد و با کمال خضوع و فروتنی مسئلت اقامت کرد. سیده نفیسه فرمود من خود خیال داشتم در این شهر اقامت کنم لکن من زنی ضعیفه هستم و مردمان در حضرت من ازدحام می نمایند و این مکان که مسکن دارم احتمال جنجال را نکند و مرا از عبادت و اوراد و تحصیل توشه معادم باز می دارد. عرض کرد جمیع این مسائل را اصلاح کنم و خاطر شریف شما را از هر رهگذر آسوده می گردانم و به آن طور که موجب رضای طبع شریف است مرتب می دارم و سرایی بس وسیع که در درب الساع دارم به تو بخشیدم و خدای را بر این حال گواه گرفتم و از تو خواستارم می شوم که از من پزیرفتار شوی و در

ص: ۷۱

عدم قبول آن مرا شرمسار نفرمایی. سیده فرمود آن سرای را از تو قبول کردم ولی با این مردم بسیار که به حضرت من وفود می دهند چه سازم. حاکم گفت ضمانت این کار نیز به عهده من است هر آینه من امر می کنم که در هر هفته بیش از دو روز شما را مشغول نمایند فقط روز یکشنبه و چهارشنبه مردم به زیارت شما تشریف حاصل نمایند سیده قبول نمود و حاکم کاملاً مسرور گردید و کار بر این نهج استمرار پیدا کرد. حکایت کردند که وقتی در زمان سیده نفیسه رود نیل بایستاد مردمان در خدمت سیده نفیسه انجمن شدند و خواستار دعا گردیدند سیده نفیسه قناع خود را به ایشان داد که آن را به دریا افکنند چون بفرموده عمل کردند هنوز بازنگشته بودند که از برکت آن قناع رود افزایش گرفت و روان گردید. و دیگر حکایت کردند که زنی سالخورده چهار دختر داشت و ایشان پنبه ریسی کردند از جمعه تا جمعه دیگر جمعه دوم آنچه رشته بودند آن عجز می گرفت و در بازار پرده می فروخت و از یک نیمه بهایش کتان و از نیمی دیگر طعامی برای قوت ایشان می خرید. روزی در آن اثنا که از بازار عبور می کرد و آن رشته را بر سر داشت ناگاه پرنده تیزچنگال از هوا به زیر آمد آن رزومه رشته را بر بود و به هوا بلند شد آن زن از حدوث این حادثه مهیبه بی خود به روی زمین افتاد چون به هوش آمد گفت با دختران یتیم چه کنم که اکنون زحمت گرسنگی دارند و همی بگفت و بگریست مردمان بر گردش انجمن شدند و از حالش پرسیدند قصه خود را بازگفت و او را به حضرت سیده نفیسه دلالت کردند و گفته اند به خدمت وی شو و مسئلت

ص: ۷۲

دعا کن همانا خدای تعالی از برکت دعایش مهم ترا کفایت فرماید پیره زن بحضرتش شتافت و سرگذشت خود را به عرض رسانید و خواستار دعا گردید. سیده بر وی ترحم نموده دست به دعا برداشت عرض کرد (یا من علا فقدر و ملک فقهر جبر من امتک هذه ما انکسر فانها خلقک و عیالک) چون این کلمات بگفت با آن زن فرمود به جای بنشین که خدای تعالی بر هر کار تواناست آن زن بر در سرای بنشست و به واسطه گرسنگی اطفالش قلبش سوزناک بود و ساعتی برنگذشت ناگاه جماعتی را بدید که بر در سرای اجازه دخول می طلبند چون داخل شدند سلام دادند سیده از حال ایشان پرسید عرض کردند ما را حکایتی عجیب است ما مردمی سوداگر هستیم و به دریا سفر کردیم و خدای را بر عافیت سپاس می گذاشتیم و چون نزدیک به شهر شما رسیدیم آن کشتی که در او نشسته بودیم سوراخی در او به هم رسید و آب در کشتی داخل گردید چندان که مشرف بر غرق شدیم و همی آن مکان را که آب از آن می جوشید مسدود می کردیم فایده‌ی نمی کرد. آب طغیان کرد استغاثه به درگاه حضرت احدیت نمودیم و به حضرت شما توسل جستیم در این اثنا مرغی را نگران شدیم که خرقة ای را که در آن پنبه رشته بود به سوی ما افکند آن خرقة ای را که در آن پنبه رشته بود به سوی ما افکند آن خرقة رشته را در شکاف کشتی جای دادیم آب از طغیان باز ایستاد و به سلامت وارد شهر شدیم اینک به حضرت تو آمدیم و به شکرانه خداوند یگانه پانصد درهم نقره بیاوردیم. سیده چون بشنید بگریست و عرض کرد الهی ما ارافک و الطفک بعبادک این وقت پیرزن را ندا کرد تا پیامد سیده بفرمود رشته خود را در هر جمعه به چه مبلغ می فروختی گفت بیست درهم فرمود بشارت باد تو را که ایزد تعالی در

ص: ۷۳

ازای هر یک درهم بیست و پنج درهم به تو عوض مرحمت کرده است و قصه را برای او شرح داد پیرزن شاد شد عطا را گرفت و به سوی اولاد خود ره سپار شد. و نیز حکایت کردند که زنی از اهل ذمه پسرش در شهر و دیار دشمنان اسیر گردید و آن زن از سوی مفارقت فرزند درون بیع که معبد ایشان بود می گردید و می نالید تا یک روزی با شوهر خود گفت به من رسیده است که در این شهر و دیار زنی است که او را نفیسه بنت الحسن گویند. به حضرتش بشتاب و از فرزند گمشده در نزد او تذکر بنما شاید در حق وی دعایی کند اگر فرزندانم بیابد بدین و آیین او ایمان می آورم. آن مرد به حضرت سیده نفیسه آمد و عرض حال خود کرد سیده دعا کرد تا خداوند فرزندش را بدو باز آورد چون شب بر سر دست آمد به ناگاه دیدند کسی در سرای را می کوبد آن زن بیرون شتافت فرزند خود را حاضر دید گفت ای پسرک من از چگونگی حال خود بازگویی گفت ای مادر در فلان وقت بر در ایستاده بودم و این همان وقت بود که سیده دعا فرموده بود و به خدمت خود اشتغال داشتم از همه جا بی خبر ناگاه دستی بر قید افتاد و شنیدم کسی می گفت او را رها کنید چه سیده نفیسه بنت الحسن در حق او شفاعت کرده است. پس از بند و غل رها شدم و پس از آن بناگاه خود را در سر محله خودمان دیدم و به در سرای رسیدم مادرش بسی شادمان شد و این کرامت به هر جا شایع گشت و زیاده از هفتاد نفر از یهود مسلمانی گرفته اند و مادر آن پسر اسلام آورد و از خدام سیده نفیسه گردید. و نیز حکایت کردند که دختری با کودکان مشغول بازی بود و کلاهی بر سر داشت که اطراف آن از درهم و دینار علاقه داشت یکی از آن کودکان در آن کلاه

ص: ۷۴

طمع کرد دختر را برد در مقبره ای که سیده نفیسه در آنجا مدفون بود در میان دخمه ای سر آن کودک برید و کلاه را برداشت از پی کار خود رفت کسان آن دختر در طلب او برآمدند او را نیافته اند و از هر کس پرسش کردند چیزی به دست نیاوردند بالاخره کودکانی که با او هم بازی بودند مأخوذ داشته اند و آنها را به دار الحکومه برده تهدید کردند تا کودکی که این کار کرده بود اقرار کرد و آنها را دلالت بر آن دخمه نمود چون بر سر دخمه رسیدند اطراف او را مسدود یافته اند از کودک پرسش کردند گفت میان همین دخمه است چون دخمه را شکافته اند دختر را زنده دیدند از او احوال پرسیدند گفت فلان کودک مرا در اینجا بیاورد و ذبح کرد و برفت به ناگاه زنی پیدا شد و دست بر گلوی من گذارد خون باز ایستاد و گفت ای دخترک من بیمناک مباش و مرا آب داد پرسیدم تو کیستی گفت من سیده نفیسه ام. و گویند سیده نفیسه در خانه ای منزل داشت با دست شریف خود قبرش را در آن خانه بکند و در آن قبر بسیار نماز می گذاشت و یکصد و نود قرآن در آنجا قرائت کرد. و چنانچه در صدر ترجمه اشاره شد که شوهرش خواست جنازه سیده نفیسه را جمل به مدینه بنماید مردم نزد امیر بلد فراهم شدند و او را به اسحاق برانگیخته اند تا از آنچه اراده کرده است روی برتابد اسحاق پذیرفتار نشد ایشان اموال بسیار برای او جمع کردند تا بگیرد و از آن اندیشه برگردد. همچنان پذیرفتار نگشت مردم آن شهر و دیار آن شب را در مشقتی بزرگ به روز آوردند چون بامداد کردند در خدمت اسحاق فراهم شدند حال او را دگرگون دیدند سبب سؤال کردند گفت دیشب رسول خدا را در خواب دیدم که مرا فرمود اموال ایشان را به ایشان رد کن و سیده را نزد ایشان دفن کن.

ص: ۷۵

بالجمله سیده را در مزار درب السباع دفن کردند و آن روز از ایام مشهوده روزگار بود از اطراف و بلاد و نواحی مردان پیامدند و بعد از این که دفن شده بود دسته دسته بروی نماز می گذاشته اند و در آن شب شمع‌ها برافروخته اند و از هر خانه که در مصر بود صدای گریه می شنیدند و تأسفی عظیم به روی پدید گردید. جماعتی از اولیا و صلحا قبرش را زیارت می کردند مثل ذوالنون مصری و ابی الحسن دینوری و ابوعلی رودباری و ابوبکر احمد بن نصر دقاق و حمال واسطی و شقران بن عبدالله مغربی و ادیس بن یحیی خولانی و فضل بن فضاله و قاضی بکار ابن قتیبه و اسماعیل مزنی صاحب شافعی و خلقی کثیر دیگر که در نورالابصار نام برده و آداب و کلمات زیارت سیده نفیسه در نورالابصار مسطور است. و مقریزی در خطط مصر گوید چند موضع است در مصر که به اجابت دعا معروف است یکی قبر سیده نفیسه است و اول کسی که بر قبر سیده نفیسه بنای عمارت نهاد عبدالله بن سری بن حکم امیر مصر بود و حافظ خلیفه در سال پانصد و سی و دوم هجری به تجدید قبه آن ضریح و به سنگ آراستن محراب فرمان کرد. گفتنی است که شعرا در مدح سیده نفیسه اشعار فراوانی سروده اند. ما یکی از اشعار را از کتاب «ریاحین الشریعه» (۱) تقدیم می نمایم: یَا مَنْ لَهُ فِي الْكُونَ مِنْ حَاجَةٍ عَلَيْكَ بِالسَّيِّدَةِ الطَّاهِرَةِ نَفْسَهُ وَالْمُصِطَفَى حَيْدُهَا أَسْرَارُهَا بَيْنَ الْوَرَى ظَاهِرَهُ فِي الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لَهَا شَهْرَةٌ أَنْوَارُهَا سَاطِعَةٌ بَاهِرَةٌ كَمْ مِنْ كِرَامَاتٍ لَهَا قَدْ بَدَتْ وَكَمْ مَقَامَاتٍ لَهَا فَاحِرَةٌ يَا حَبْدَا سَيِّدَةً شَرَفَتْ بِهَا أَرْضَتِي مِصْرُهَا وَالْقَاهِرَةَ بِنَفْسِهَا قَدْ حَضِرَتْ قَبْرُهَا حَالٌ حَيَاهِ يَا لَهَا حَافِرَةٌ تَتْلُوا كِتَابَ اللَّهِ فِي لَحْدِهَا وَهِيَ لِمَنْ قَدْ زَارَهَا نَاطِرَةٌ حَجَّتْ ثَلَاثِينَ عَلَى رِجْلِهَا صَائِمَةً عَنْ أَكْلِهَا قَاصِرَةٌ يَسْقَى بِهَا الْغَيْثَ إِذَا مَ الْقُرَى قَدْ أَجْدَبَتْ مِنْ سَجَّهَا سَعَى إِلَى دَارِهَا غَامِرَةٌ يَزْجُو بِأَنْ تَدْعُو لَهُ دَعْوَةً فَيَأْتِيهَا مِنْ دَعْوِهِ وَافِرَةٌ صَلَّتْ عَلَيْهِ بَعْدَ مَوْتٍ وَقَدْ أَوْصَى بِإِذَا فَهِيَ لَهُ شَاكِرَةٌ سُبْحَانَ مَنْ أَعْلَى لَهَا قَدْرُهَا وَ أَمَا شوهر عالمقدار اسحاق المؤمن جلیل القدر عظیم المنزله شیخ طوسی در رجال خود او را از اصحاب امام صادق شمرده و شیخ مفید در ارشاد او را از اهل فضل و صلاح و ورع و اجتهاد معرفی کرده و مردم احادیث و آثار از او نقل می کردند و قائل به امامت برادرش امام موسی بن جعفر بود و طبرسی تقریبا همین قسم او را معرفی کرده و مامقانی او را توثیق کرده و از پدرش نص بر امامت برادرش موسی بن جعفر روایت کرده و در عصر خودش اشبه ناس به رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده چنانچه صاحب عمده الطالب به آن تصریح کرده. و هرگاه ابن کاسب از اسحق مؤتمن نقل حدیث می کرد می گفت حدثنی الثقة الرضا اسحاق بن جعفر و عقب او از فرزندش محمد و حسین و حسن است و به همین اسحاق منتهی می شود نسب بنی زهره که خانواده جلیلی بودند در حلب و از جمله ایشان است ابوالمکارم بن زهره حمزه ابن علی بن زهره حلبی عالم فاضل جلیل صاحب تصنیفات کثیره در کلام و امامت و فقه و نحو آن که از

۱- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۹۴.

ص: ۷۶

جمله غُنیهِ التُّزُوعِ إِلَى عِلْمِ الْأَصُولِ وَالْفُرُوعِ است و او پدر و جدش و برادرش عبدالله بن علی و برادرزاده اش محمد بن عبدالله از اکابر فقهاء امامیه می باشند و نبود زهره که آیه الله علامه حلی اجازه کبیره معروفه را برای ایشان نوشته جماعت بسیاری باشند که همه را به نام و نشان ذکر فرموده و صورت اجازه در مجلد آخر بحار مذکور است. نفیسه از اسحق مؤتمن دو فرزند آورد یکی قاسم و دیگری ام کلثوم و از آنها عقبی نماند و بعضی چنان پندارند که این نفیسه را عبدالملک بن مروان تزویج کرد و حاملاً در مصر از دنیا رفت و این گفته ابوالحسن عمری نسابه است و منشأ اشتباه این است که نفیسه مشارالیها را عمه ای بوده به نام نفیسه. بنا بر نقل ابو نصر بخاری چنانچه گوید لبابه دختر عیب‌الله بن عباس بن عبدالملک را قمر بنی هاشم تزویج کرد چون آن حضرت در کربلا شهید شد زید بن الحسن او را تزویج کرد و از وی دو فرزند آورد یکی پسر و او را حسن نامید و آن دیگر دختر و او را نفیسه نامید و نفیسه را ولید بن عبدالملک تزویج کرد نه عبدالملک و از وی فرزند آورد و از اینجا است که چون زید بر ولید بن عبدالملک درآمد او را بر سریر خویش جای داد و سی هزار دینار دفعه به او عطا کرد. پس معلوم شد که این نفیسه که به نکاح عبدالملک یا ولید بن عبدالملک درآمد عمه نفیسه مشارالیها است دختر زید است نه دختر حسن بن زید و نفیسه که صاحب مقامات مذکوره است دختر حسن بن زید است. اما حسن بن زید کنیه اش ابو محمد، اول کس است از علویین که به سنت بنی العباس جامه سیاه پوشید و هشتاد سال زندگانی یافت و از قبل منصور دوانیقی حکومت مدینه را داشت و زمان منصور و مهدی و هادی و رشید را دریافت و با بنی اعمام خود فرزندان حسن مثنی خصومت داشت. در منتهی الامال گوید از جانب منصور به پنج سال حکومت مدینه داشت پس از

ص: ۷۷

آن منصور او را عزل کرده و اموال او را بگرفت و در بغداد وی را حبس کرد و پیوسته در حبس بود تا منصور وفات کرد و مهدی خلیفه شد پسر مهدی او را از حبس درآورد و اموالی که از او رفته بود به او برگردانید و پیوسته با او بود تا آنکه در حاجز که نام موضعی است در طریق حج وفات کرد و هفت پسر از او به جای ماند که نسل بعد نسل تا به امروز در مشرق و مغرب عالم بسیارند و سادات گلستانه که در اصفهان غایت اشتهار دارند از نسل همین حسن بن زید می باشند.

ص: ۷۸

ارادت و اعتقاد اهل سنت نسبت به نفیسه خاتوناهل سنت ارادت شدیدی به نفیسه خاتون دارند و کنار قبر مطهرش شمع روشن نموده و نذر می کنند و به روح پاکش توسل جسته و حاجات خویش را می طلبند. اکنون در قاهره پایتخت کشور مصر بقعه ای بسیار مجلل که دارای صحن و حرم و آستان باشکوهی است در این سرزمین نورافشانی می نماید و تمام مصری ها از سنی و شیعه به این حرم ملکوتی او برای زیارت می روند. گویند محمد بن ادريس شافعی، امام فرقه شافعیته، که یکی از رهبران چهار مذهب اهل سنت است. در زمان حیات این علیا مخدّره خدمتش می رسید و از او استماع حدیث می کرد. (۱) مرحوم شیخ ذبیح الله محلاتی در کتاب ریاحین الشریعه (۲) و محمد الحسون در کتاب اعلام النساء (۳) آورده اند که: چون شافعی درگذشت، بر حسب وصیت او

-
- ۱- اعلام النساء، ج ۵، ص ۱۹۵؛ اعلام النساء، محمد الحسون، ۶۲۷؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۹۹؛ وفيات الأعیان، ج ۶، ص ۱۴۹؛ أعیان الشیعه، ج ۷، ص ۹۶؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۴؛ خیرات حسان، ج ۲، ص ۱۹۲.
 - ۲- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۸۶.
 - ۳- اعلام النساء، محمد الحسون، ۶۲۷.

ص: ۷۹

جنازه اش را بر گِرد خانه حضرت نفیسه خاتون طواف دادند، و وصیت کرده بودند که نفیسه بر جنازه وی نماز بخواند. ابو یعقوب، یکی از شاگردان امام شافعی، بر جنازه او نماز گزارد. و حضرت نفیسه خاتون هم پشت سر او بر جنازه امام شافعی نماز گذاشت. نوشته اند که محمد بن ادريس شافعی، هرگاه مريض می شد از سینه نفیسه طلب دعا می کرد و از اثر دعای او محمد بن ادريس صحت و شفا می یافت، تا این که یک مرتبه وی به مرض سختی مبتلا گشت و به عادت خود از علیا مخدّره نفیسه خواستار دعا گردید. سینه نفیسه خاتون به فرستاده امام شافعی گفت که مولای تو در این مرض رحلت خواهد کرد و چنان شد که او گفته بود. از این روست که اهالی مصر خصوصا اهل تسنن به مقامات عالیّه این خاتون بزرگوار عقیدتی بس عظیم دارند و تاکنون از آن عقیده عدول ننموده و پیوسته به زیارت مرقد منورش می شتابند و از آستانه ملکوتی او برآورده شدن حاجات خود را می خواهند].

و از کتاب «عمده الطالب» نقل شده که علی لقب او «شدید» است و مادرش ام ولد بوده و در حبس منصور دوانیقی وفات نمود (۱). و ابو نصر بخاری (۲) گفته: در زمان پدرش حسن امیر وفات نمود و بسیار عظیم الشان بود و جلیله المرتبه بوده، و علماء صالحین او را به خوبی وصف نموده اند، و او غیر از علی عابد است که فرزند حسن مثلث است یعنی حسن بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام. و ابو الحسن عمری و ابو نصر بخاری نقل کرده اند که علی شدید پسری داشت موسوم به عبدالعظیم و مادرش دختر اسماعیل بن ابراهیم بن طلحه بوده

۱- عمده الطالب ص ۹۱.

۲- ابو نصر سهل بن عبدالله بن داوود البخاری (م قرن چهارم) صاحب کتاب مهم «سر السلسله العلویه» است.

ص: ۸۰

موسومه به تیمه ، و از آن عبدالعظیم به نسبت عموی حضرت عبدالعظیم است اولادی نمانده و نقل نشده (۱). و اما پدر بزرگوار حضرت عبدالعظیم عبدالله حسنی معروف به قافه است و مادرش أم ولد بوده موسومه به هیفاء ۲ ، در وقتی که حامله بود به علی شدید پدرش وفات کرد و اثر حمل ظاهر نبود ، او را فروختند به شخصی ، بعد از چندی معلوم شد حامله است ، جدش به حسن بن زید امیر استرداد نمود هیفاء را ، پس عبدالله از وی متولد گردید . و ابو نصر گفته : بعد از وفات علی شدید جدش حسن او را در قافه حاکم نمود و قافه اسم مکانیست از این جهت معروف به عبدالله قافه شد .

۱- سر السلسله العلویه ص ۷۱.

ص: ۸۱

تذکره دوم

تذکره دومدر برادر و زوجه و اولاد حضرت عبدالعظیم است. در کتاب «عمده الطالب» نقل شده که: عمری نسابه، برای عبدالله بن علی شدید پدر آن حضرت چهار پسر ذکر نموده است: اول عبدالعظیم علیه السلام، و دیگر قاسم، و حسن و احمد. و بعضی محمد و ابراهیم و علی اکبر و علی اصغر ذکر نموده. پس بنابراین حضرت عبدالعظیم سه برادر یا چهار برادر داشته، و از فرزندان عبدالله شدید مذکور به قول عمری نسابه احمد عقب گذارد و اولادی از او بماند. و صاحب کتاب مسطور را عقیده آن است که ابو محمد قاسم بن حسین نقیب کوفه پسر قاسم بن احمد بن عبدالله قافه است، و سبعی که قبیله از سادات می باشند نسبت به او دارند (۱). و مادر قاسم هم أم ولد بوده، فرزند قاسم موسوم به یونس بوده و بسیار در نزد اهل کوفه مقبول القول بوده، و از فرزندان او شریف فاضل ابوالفتح ناصر بن امیر که در حدود یمن است و اعقاب او بسیار است.

ص: ۸۲

و ابو نصر بخاری نسابه گفته است: در حجاز از اولاد احمد بن عبدالله حسنی، حسن بن علی بن قاسم بن احمد بن عبدالله می باشد (۱). و هریک از برادرهای حضرت عبدالعظیم را ذکر نموده اند هر که طالب باشد به این کتب مبسوطه رجوع نماید، و این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد. اما زوجه محترمه و حلیله جلیله حضرت عبدالعظیم موسومه به خدیجه بوده، دختر قاسم بن حسن امیر بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب است (۲). و در کتب انساب قاسم بن حسن امیر مکنی به ابو محمّد است، و حسن امیر اکبر و ازهد و اورع از جناب قاسم فرزندی نداشت (۳). به عبارت اوضح: عیال حضرت عبدالعظیم دختر عموی آن جناب بوده، و این قاسم غیر از قاسم پسر احمد بن عبدالله قافه است، و همیشه قاسم مذکور با بنی العباس مراد شده و معاشرت داشته و از محل دفن او خبری نرسیده، و بعضی احتمال داده اند که شاید امام زاده قاسم که در طرف شمالی طهران در دامنه کوه شمیران واقع است همان قاسم بن حسن مذکور است، چنانچه این وجه و احتمال در بیان شرح حال آن امام زاده انشاء الله ذکر خواهد شد. و از برای قاسم بن حسن امیر شش فرزند گفته اند که یکی از آنها خدیجه است که در حباله حضرت عبدالعظیم بوده، و به مضمون «الطَّبَائِثُ لِلطَّيِّبِينَ» (۴) معلوم است که آن مخدّره هم در مقام عفت و عصمت و عبادت ممتازه بوده، چنانچه حضرت عبدالعظیم از تمام سادات بنی الزهراء و امام زاده ها امتیاز و اختصاص داشت.

۱- سر السلسله العلویه ص ۷۰.

۲- عمدہ الطالب ص ۴۹.

۳- سر السلسله العلویه ص ۲۴.

۴- نور/ ۲۶.

ص: ۸۳

تذکره سوم

مقام اول: در تشیع آن حضرت است

تذکره سومدر بیان شمه ای از فضائل و مناقب و جلالت حضرت عبدالعظیم و آنکه آن جناب از اصحاب و شیعیان خلص بوده و مطیع و منقاد آل محمّد بوده ، بلکه فانی در اطاعت و انقیاد ایشان بوده. و بیان این مطالب را در طی سه مقام به عرض برادران ایمانی می رساند .

مقام اول: در تشیع آن حضرت است. بدان که تشیع مقام شامخست که به مضمون آیه شریفه « وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَأَبْرَاهِيمَ » (۱) خداوند آن مقام متیع را برای حضرت ابراهیم بیان فرموده . در حدیث وارد است که : مردی عرض کرد به علی بن الحسین علیه السلام : یا بن رسول الله ! من از شیعیان خلص شما هستم . حضرت فرمود : ای بنده خدا ! پس تو مانند ابراهیم خلیلی که خدا می فرماید : « وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَأَبْرَاهِيمَ * إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ » ، پس اگر قلب تو مثل قلب اوست پس تو از شیعیان مایی ، و اگر دل تو مثل دل او نیست و او طاهر از غلّ و غش بود پس نه ، و اگر دانستی که تو به قول کاذبی ، مبتلا خواهی شد به

فلجی که مفارقت نکند از تو تا مرگ و آن کفاره این دروغت باشد (۱). و در ذیل روایت دیگر حضرت بر کسانی که ادعای تشیع نموده اند عتاب می فرماید که: ویحکم! یعنی وای بر شما! شیعه علی، حسن و حسین و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر می باشند که مخالفت نکردند چیزی از اوامر را و مرتکب نشدند چیزی از نواهی را (۲). و منقول است مردی زن خود را فرستاد خدمت صدیقه طاهره که سؤال کن فلانی شیعه شما هست یا خیر؟ پس آمد و پرسید، فرمود: به او بگو: اگر عمل می کنی به آنچه ما به تو امر کرده ایم و باز می ایستی از آنچه ما تو را نهی کردیم تو از شیعیان ما هستی والا فلا. زن برگشت و خبر داد به شوهر خود، شوهر گفت: وای بر من! کیست که معصیت نکرده باشد، پس من مخلد در آتش خواهم بود، چراکه هر کس از شیعیان نیست مخلد است. زن برگشت خدمت فاطمه علیهاالسلام و آنچه شوهر گفته بود عرض کرد. صدیقه فرمود: بگو چنین نیست، بگو شیعیان ما نیکان اهل بهشت می باشند و دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما و تسلیم کنندگان به دل و زبان برای ما، شیعه نیست اگر مخالفت کند امرها و نهی های ما را، و ایشان با وجود این در بهشت هستند ولکن بعد از اینکه طاهر شوند از گناهانشان به بلایا

۱- تفسیر الإمام العسکری علیه السلام ص ۳۰۹؛ بحار الأنوار ج ۶۵ ص ۱۵۶.

۲- بحار الأنوار ج ۶۵ ص ۱۵۷.

ص: ۸۵

و مصیبت‌ها در عرصات قیامت به انواع شدائد، یا در طبقه‌های اعلیٰ جهنم به عذاب آن تا آنکه ایشان را نجات دهیم از آنجا و ببریم ایشان را به حضرت خودمان (۱). و منقول است مردی حضور مبارک ابی‌عبدالله علیه‌السلام عرض کرد: من از شیعیان شما هستم. فرمود: پرهیز از خدا و ادعا مکن چیزی را که خدا بگوید دروغ گفتی و فجور کردی در ادعای خود، شیعه ما کسی است که پاک شده باشد دل او از هر غشی و غلی و مکاری، ولکن بگو: من از موالین و محبان شما هستم (۲). و در تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام منقول است از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمکه فرمود: پرهیزید ای گروه شیعه که بهشت از شما فوت نشود اگرچه دور شود به واسطه قبایح اعمال شما، پس تنافس کنید در درجات بهشت. عرض کردند که: آیا داخل می‌شود احدی از دوستان تو و دوستان علی علیه‌السلام به جهنم؟ فرمودند: هر کس نجس کند نفس خود را به مخالفت محمد و علی علیهما‌السلام و در محرمات واقع شود و ظلم کند به مؤمنین و مؤمنات و مخالفت شرایع کند، می‌آید در روز قیامت نجس، می‌گویند به او محمد و علی علیهما‌السلام که: ای فلان! تو نجسی و صالح نیستی برای مرافقت آقایان نیک خود و معانقه حوران نیک و ملائکه مقربان، نمی‌رسی به آنجا مگر آنکه از تو پاک شود آن گناهان که بر

۱- تفسیر الإمام العسکری علیه‌السلام ص ۳۰۸.

۲- بحار الأنوار ج ۶۵ ص ۱۵۹.

ص: ۸۶

توست ؛ پس داخل شود به طبقه اعلای جهنم ، پس عذاب می شود به بعضی از گناهان خود ، و بعضی از ایشان می رسد به او شدائد در محشر به بعضی گناهان او ، پس بر می چینند او را از اینجا و آنجا کسی که می فرستند او را از آقایان او ، از نیکان شیعه ، چنانچه مرغ دانه بر می چیند ، و بعضی از ایشان کسی است که گناه او کمتر است و خفیف تر ، پس ظاهر می شود از آن به شدائد و نوائب ، از سلاطین و غیر ایشان و از آفات در بدن در دنیا تا چون در قبر گذارده شود ظاهر شود ، و بعضی از ایشان کسی است که مرگش نزدیک می شود و گناه بر او باقی مانده ، پس شدید می شود بر او نزع روح و جان دادن او و کفاره می شود از او ، و اگر باز مانده باشد بر او در وقت مردن برای او ناخوشی و اضطرابی دست می دهد و مردم بر او کم حاضر شوند و ذلتی بر او رسد پس کفاره او شود ، و اگر باقی مانده باشد می آورند او را و هنوز در لحد نگذارده پس او را می گذارند و مردم متفرق می شوند ، پس طاهر می شود از آن به شدائد عرصات قیامت ، پس اگر اکثر و اعظم از آن است در طبقه اعلای جهنم و عذاب آن از همه محبتین ما بیشتر است و گناهش اعظم ، آنها را شیعه نگویند و لکن می نامند ایشان را دوست و موالین اولیاء ما و معادین اعداء ما ، به درستی که شیعه ما کسی است که مشایعت ما را کرده باشد و متابعت آثار ما نموده باشد و اقتدا به اعمال ما کرده باشد (۱) . مؤلف گوید : از این حدیث شریف معلوم می شود گناه به منزله چرک و کثافت است ، تا از آن چرک تطهیر و تنزیف نشود پاک و پاکیزه نگردد قابل بهشت

۱- .تفسیر الإمام العسکری علیه السلام ص ۳۰۵.

ص: ۸۷

نشود؛ چراکه بهشت طیب و پاک است و به غیر از پاک در آن راه ندارد. بلی، بعضی از نفوس و قلوب که چندان کثافت شهوات بدنیّه و چرک تعلقات دنیویّه به آن رسیده که یکسره فاسد شده و دیگر قابل تنظیف و تطهیر نیست که در شأن آنها فرموده: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (۱) این گونه نفوس، ابد الابد از رحمت و فیض های الهی محروم و از مشاهده نعیم بهشت محجوب و در درکات دوزخ مخلد می باشند، هرچند در دنیا در لباس اسلام زیست نمایند. و بعضی نفوس اگرچه چرک گرفته و لکن به این حد نرسیده و قابل صفا و تطهیر است و چون از برای انهماک در معاصی عرض عریضی است و مجال وسیعی دارد، لذا از برای این قسم از نفوس درجات و مراتبی هست بی شمار و هریک به حسب حال خود و به اندازه کثافت محتاجند به تطهیر و پاک نمودن تا قابل مقام قرب و استعداد بهشت حاصل نمایند که تطهیر از چرک ظاهری بدنی به آب است و لکن تطهیر از چرک گناه و کثافت باطنی روحی و قلبی به آتش است. «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» (۲) یا باید به آتش دنیا بسوزد یا به آتش عقبی؛ آتش دنیا آتش جنگ و محاربه با نفس به مخالفت شهوت و غضب و سوزانیدن نفس است در این آتش که آن را خاتم انبیاء جهاد اکبر فرمود: اگر بنده عاصی به این آتش دنیوی خود را پاک نمود و چرک خود شست و نفس اماره را در آن آتش مجاهده سوزانید و هلاک کرد خود را قابل

۱- بقره/۶.

۲- همزه/۶ و ۷.

ص: ۸۸

بهشت و نعیم آن نموده و اوّل مرگ ، اوّل راحت او خواهد بود و حیات حقیقی و زندگانی جاوید برای خواهد بود . اُقتلونی اُقتلونی یا ثقاتی اِنّ فیقتلیحیاتی فیحیاتی (۱) و اگر تحمل این آتش را بر خود شاق دید و هموار نکرد ، مهیا باشد آتش برزخ و دوزخ را که تا سوخته آن آتش نگردد و به آن سوختن پاک نشود لائق بهشت نشود ، پس اول احتضار ، اول سوختن است ، چنان سوختنی که در بیان نیاید ، اگر به این سوختن در حال احتضار پاک شد دیگر بعد از آن او را آتشی نبود و بعد از مرگ در راحت است ، و اگر باز گناهِش باقیست و باز کثیف است باز در آتش است ، در حالت غسل دادن آب ها آتش است ، کفن آتشین است ، و در قبر دو آتش است که فرموده : حفره من حُفَرِ النیران . اگر به این آتش ها پاک شد من بعد راحت است و الاّ طول عالم بزرگ در آتش است و در عرصات قیامت در آتش خواهد بود ، با غلّ آتشین محشور می شود و یا شکمش پر از آتش است ، در قرآن است : « اِنَّ الَّذِیْنَ یَاكُلُوْنَ اَمْوَالَ الْیَتَامٰی ظُلْمًا اِنَّهُمْ یَاكُلُوْنَ فِی بُطُوْنِهِمْ نَارًا » (۲) . اگر به آن آتش ها پاک شد از عرصات قیامت بهشت می رود و الاّ- نعوذ بالله تعالی عاقبت کارش آتش دوزخ است ، غذا آتش از زقوم جهنّم ، آب از آتش و حمیم جهنمی ، لباس از آتش و قطران جهنمی ، نعلین از آتش ، بند نعلین از

-
- ۱- این بیت ، منسوب به حسین بن منصور حلاج بوده و ضبط آن به شکل زیر است : اُقتلونی یا ثقاتی ، اِنّ فی قتلی حیاتیومماتی فی حیاتی و حیاتی فی مماتی شرح الأسماء الحسنی ، للسبزواری ج ۱ ص ۱۴۹ ؛ الذریعه ج ۲۰ ص ۳۰۶ .
- ۲- نساء/ ۱۰ .

آتش، غل از آتش، زنجیر از آتش، بدن غرق دریای آتش، آتشی که زبانه و شراره های آن مثل شتران زرد و سیاهست، آتشی که انبیاء و اولیاء و ملائکه مقربین از خوف آن به زانو در آیند، به اندازه گناه و کثافتش در جهنم می ماند تا پاک شود، چنانچه جزاء و سیاست و حبس مقصّر شرعاً و عرفاً در دنیا به قدر و اندازه تقصیر و گناه اوست، پس از آن رهایی و راحتی دارد، همچنین بنده گناه کار هم، به اندازه گناه و اعمال بد خود در آتش و نعمت و مجلس های جهنمی است و همانا که جزا داده و پاک شد وارد بهشت می شود، زیرا که ضرورت دین است که مؤمن اثنی عشری مخلم در آتش نخواهد بود و خلود و دوام گرفتاری آتش عذاب مخصوص معاندین و منافقین خواهد بود، فقره دعاء کمیل است: «وَأَنْ تُخَلَّدَ فِيهَا الْمَعَانِدِينَ». و آنها کسانی هستند که برای آنها حق معلوم و مکشوف شود و انکار نمایند. و کیفیت تطهیر و تنقیه آتش وجود انسان عاصی را و تأثیر آن در چه مدت و طول زمان ابتلاء آن در جهنم به چه مثبت و اندازه است در دعاء کمیل است: «وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مَدَّتُهُ وَيَدُومُ مَقَامُهُ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِ لَأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَانْتِقَامِكَ» (۱). به غیر از علام الغیوب و راسخون در علم، ندانند که خداوند در کلام مبارک اشاره فرموده: «لَا يَبِينَنَّ فِيهَا أَحْقَابًا» (۲). و از فرمایشات شاء اولیاء علیه السلام منقول است که فرموده: به شفاعت ما مغرور

۱- مصباح الكفعمی ص ۵۵۷.

۲- نبأ/۲۳.

ص: ۹۰

نشوید ، بسا هست یکی از شما هفتاد خریف و هر خریفی هزار سال در آتش می سوزد تا آنکه به شفاعت ما برسد ، نعوذ باللّٰه من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا . الکلام یجزّ الکلام ، مقصود بیان رفعت مقام تشیع بود و اخبار در فضیلت و مناعت آن به حدّ استفاضه است و مجال بیان بیش از آنچه ذکر شد در این مختصر نیست . و پس از اینکه علوّ مقام تشیع معلوم شد ، مسلم است که حضرت عبدالعظیم علیه السلام دارای مقام منیع تشیع و شیعه حقیقی بوده به مضمون و مفاد دو خبر : یکی آن خبری است که واعظ و محدّث امین ، صاحب « جنّه النعمیم » (۱) نقل نمود از خط شریف صاحب بن عباد شیعی ۲ ، وزیر فخر الدوله دیلمی رحمه الله علیهما ، و سوق خبر کاشف از صدق اوست : روی أبو تراب الرویانی قال : سمعت أبا حمّاد الرازی یقول : دخلت علی علی بن محمّد علیه السلام بسّر من رأی فسألته عن أشياء عن الحلال والحرام فأجابنی ، فلما ودّعته قال لی : « یا حمّاد ! اءذا أشکل علیک شیء من أمر دینک بناحیتک فاسأله عن عبدالعظیم

ابن عبدالله الحسنی و اقرأه منی السلام» (۱). یعنی: عبدالله بن موسی روینانی گفت: ابا حماد رازی می گفت: وارد شدم در سرّ من رأی بر حضرت امام علی النقی علیه السلام و از مسائل حلال و حرام سؤال نمودم و جواب شنیدم، چون خواستم وداع نمایم فرمود: اگر چیزی از امر دینت بر تو مشکل شود در آن حدود بلد، تو پس سؤال کن از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی و سلام مرا به او برسان. راقم حروف گوید: سه مطلب از این حدیث شریف استفاده می شود: اول: جلالت قدر و رفعت منزلت حضرت عبدالعظیم، از جهت کمال دین و امانت در امر دنیا و دین که آن ملائک و مناط در ارجاع احکام و معالم دین است از ناحیه مقدّسه ائمه هدی علیهم السلام به مضمون روایت ابن قولویه از علی بن مسیب همدانی که روایت نموده، عرض کرد خدمت حضرت رضا: شقّتی بعیده ولست أصل فی کلّ وقت، ممّن أخذ معالم دینی؟ قال: «من زکریّا ابن آدم التقی المأمون علی الدین والدنیا» (۲). یعنی علی بن مسیب عرض کرد خدمت حضرت رضا: محل اقامت من دور است و نمی توانم همه وقت خدمت شما برسم، احکام دینم را از که تعلیم بگیرم؟ فرمود: بگیر از زکریّا ابن آدم که در امر دین و دنیا امانت دارد. راقم حروف گوید: قبر او در جوار حضرت معصومه در وسط مقبره بلده قم است و مضمون تویح شریف: «وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواه

۱- مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۲۱.

۲- الإحتجاج ص ۸۷؛ بحار الأنوار ج ۲ ص ۲۵۱.

حدیثنا فإنهم حجّتی علیکم» (۱)، که نیابت عامه از برای فقهاء ثابت می‌کند، می‌توان از روایت ابا حماد نیابت خاصه از برای حضرت عبدالعظیم ثابت نمود. امر دوم: آنکه معلوم می‌شود بعضی از زمان امامت امام علی النقی [را] جناب عبدالعظیم در ری تشریف داشته. امر سوم: ابلاغ سلام است از طرف ذی شرف امام علیه السلام به آن سید کریم ذوی الاکرام، و آن کاشف از نهایت لطف و مرحمت امام است نسبت به آن جناب. حدیث دوم: در کتاب وسیط مرحوم میرزا محمد منقول است: زمانی که موسی بن جعفر علیه السلام در حبس هارون ملعون بود برای علی بن حبیب مرقوم فرمود: «لا- تأخذ معالم دینک عن غیر شیعتنا وإنک إن تعدّیتهم أخذت دینک عن الخائنین الذین خانوا الله ورسوله وخانوا أماناتهم» (۲). یعنی احکام دینت را از غیر شیعیان ما مگیر، که اگر تجاوز از ایشان نمودی پس گرفته‌ای احکام دینت را از خیانت‌کنندگان. پس از این حدیث شریف معلوم می‌شود که اخذ احکام نباید بشود مگر از شیعه و کسی که اطمینان به امانت و دیانت او باشد، و ائمه هدی ارجاع احکام حلال و حرام نمی‌کردند مگر به شیعه، پس از جمع این دو روایت مکشوف می‌شود مقام تشیع حضرت عبدالعظیم که در اقوال و اعمال مشایعت و متابعت نمود ائمه دین را چنانچه معنی شیعه در لغت هم این است.

۱- . کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۳؛ بحار الأنوار ج ۷۵ ص ۳۸۰.

۲- . رجال النجاشی ج ۱ ص ۳۱؛ بحار الأنوار ج ۲ ص ۸۲.

مقام دوم: در بیان علم و عمل حضرت عبدالعظیم است

در کتاب «مجمع اللغه» فرمود: «الشیعه الأتباع والأعوان والأنصار مأخوذ من الشیاع وهو الحطب الصغار التي تشتعل بالنار وتعين حطب الكبار على إيقاد النار وكل قوم اجتمعوا على أمر فهم شيعه ثم صارت الشيعه جماعه مخصوصه والجمع شیع مثل سدره وسدر» (۱). وفي النهايه: «أصل الشيعه الفرقة من الناس وتقع على الواحد والإثنين والجمع والمذكر والمؤنث بلفظ واحد و [قد] غلب هذا الإسم على [كل] من يزعم أنه يوالى علياً وأهل بيته حتى صار لهم إسماً خاصاً فإذا قيل إن فلاناً من الشيعه عرف أنه منهم . وفي مذهب الشيعه [كذا: أي عندهم . وتجمع الشيعه على شيع]: وأصلها من المشايعه والمتابعه والمطاوعه « (۲) ، إنتهى كلامه . و بعضی گفته اند: شیعه از شعاع است [که] بی مأخذ است و محض استحسان است . مقام دوم: در بیان علم و عمل حضرت عبدالعظیم است بدان که آدمی را دو قوه است که حکما از آن تعبیر به دو عقل نموده اند: یکی عقل نظری و دیگر عقل عملی و آن به منزله دو بال است برای روح انسان که در اول همان دو قوه است و اگر اصلاح شوند توانند با آنها به اوج ملکوت پرواز کند و گرنه مثل مرغ پر و بال شکسته زمین گیر است و اصلاح این دو به علم و عمل است . و چون اهل تأیید و مؤید من عند الله کم اند ، حکما از برای اصلاح عقل

۱- مجمع اللغه ص ۱۷۹.

۲- النهايه ج ۲ ص ۵۱۹ ۵۲۰؛ کلمات داخل گروه مطالبی است که در نقل کلباسی افتاده بود و از مصدر اضافه کرده ایم.

علمی نیز حکمت‌های عملیّه مرقوم داشته اند : حکمت تهذیب اخلاق و حکمت سیاست مدن و حکمت تدبیر منزل . چراکه حکمت تعریف داشته به استکمال نفس انسانی به تخلّق اخلاق الله علماً و عملاً به قدر طاقت بشریّه و غایت حکمت نظریه گردیدن نفس ناطقه انسانی عالمی شبیه عالم عینی در صورت و فعلیت نه در ماده و ظلمت « وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا » (۱) . مقصد ، بیان علم و عمل حضرت عبدالعظیم است که به این دو بال به اوج ملکوت اعلی پرواز فرموده ، اگرچه قرب و خویشی با این خاندان مقام شامخست و لکن عمدۀ نظر به مقام علم و عمل است و الاّ امام زاده و اقرباء ایشان بسیار بوده و هستند ، « فَإِنَّ مَحَبَّ مَحَبِّدٍ مِنْ أَطَاعِ اللَّهَ وَإِنْ بَعْدَ لِحْمَتِهِ ، وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مِنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قُرْبُ لِحْمَتِهِ » . و عمدۀ چیزی که وسیله توجّه و انس ائمه علیهم السلام شد به حضرت عبدالعظیم ، همانا مقام علم و عمل آن بزرگوار است . اما مقام علمش که بنا بر روایات منقولۀ درک صحبت و استفاضه از چهار امام نموده ، چنانچه من بعد ذکر خواهد شد : اول حضرت رضا علیه السلام ، و دیگر امام محمد تقی و امام علی النقی و امام حسن عسکری را قبل از زمان امامت درک نموده و در ظل ولایت و انوار مقدّسه ایشان نشو و نما نموده و تربیت شده . مسلم است کسی که در آفتاب نشست ، نورانی می شود و کسب نورانیت می کند ، بلکه از قبیل حدیده محمات است . آهن سخت وقتی که مدتی مجاور آتش شد ، کسب حرارت کرده ، کارهای آتشی از او ظاهر شود . این است که در

اخبار و آثار تأکید شده به جهت منع از مجاورت و مجالست بدها و اشرار و حسن مجاورت و مجالست نیکان و اخبار از علماء عاملین که فرمودند: کسی که چهل روز بر او بگذرد و نزد عالمی نرود که از کلام او بهرمنند شود قلب او قسی می شود؛ چرا که قلب انسان لطیفه ایست لاهوتی و نوریست ملکوتی، به واسطه مجاورت و معاشرت دنیا و اهل دنیا مگردد و ظلمانی می شود و به درک صحبت و وعظ عالم، نورانی و صیقلی می شود. خلاصه، حضرت عبدالعظیم که از شجره طیبه و ذریه طاهره و قلب شریفش پاک بود «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضَيُّهُ وَلَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ» (۱)، در ظل ولایت و مجاورت چند امام علیه السلام عقل نظری و عقل عملی را تعلّم و عمل تکمیل نموده، حکمت علمی الهی و حکمت عملی اخلاقی را از سرچشمه کامله علم و حکمت ولایت مطلقه استفاده نموده و خانواده عصمت و طهارت به مضمون «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ» (۲) استفاده حکمت از حکیم علی الاطلاق نمودند و دیگر فرمود: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (۳). اجمالاً چون حضرت عبدالعظیم در مدینه طیبه و بغداد و سرّ من رأی و غیره، حضراً و سفرّاً به خدمات خاصّه و ادراکات فیوضات مخصوصه از حضرت جواد علیه السلام و حضرت هادی و غیرهما اشتغال داشت و لیلاً و نهاراً اکتساب مسائل دینیّه و مسائل شرعیّه می نمود و مستفیض می شد و به مجاهدات و ریاضات مشروعه نفس قدّوسی خود را به اخلاق حمیده و ملکات

۱- بقره/۲۶۹.

۲- نور/۳۵.

۳- آل عمران/۸۱.

ایشان بود و همان است فناء فی الله

حسنه آراسته تا آنکه لایق مقام منیع نیابت خاصه و مرجعیت احکام اسلام شد، چنانچه ذکر شد مضمون روایت ابا حماد رازی که حضرت امام علی النقی الهادی فرمود: «یا حماد! إذا أشکل علیک شیء من أمر دینک بناحیتک فاسأل عنه عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی وقرأه منی السّلام» (۱). و ترجمه آن قبلاً مرقوم شد. مقام سوم: در بیان نهایت اطاعت و انقیاد حضرت عبدالعظیم از اوامر و نواهی ائمه هدی علیهم السلام بلکه از خودی خود بی خود و فانی در اطاعت ایشان بود و همان است فناء فی الله. بدان که یکی از منازل سائرین که سفر به سوی خدا کنند منزل فناست. بعضی گفته اند: چهل و دو منزل است. و بعضی صد منزل دانسته اند. و بعضی گویند: از در دوست تا به خلوت دل عاشقان را هزار و یک منزل. و بعضی عقیده آن است که یک منزل و یک قدم است که آن قدم مجاهده با نفس امّاره است و حق این است و سایر منازل و مراتب، فروع و توابع این است چنانچه خداوند جلّت عظمت می فرماید: «قُلْ إِنْ مَّا أَعْظَمُكُمْ بِوَأَحَدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» (۲) که آن قیام لله، برخلاف نفس است و حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم او را جهاد اکبر فرموده (۳). اجمالاً- منزل فناء از منازل سیر الی الله است که می فرماید: «كُلُّ مَنْ عَلِيَّهَا

۱- مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۲۱.

۲- سبأ/ ۴۶.

۳- عن أبي عبد الله عليه السلام أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعث بسيره فلما رجعوا قال: مرحباً بقوم قضاوا الجهاد الأصغر وبقى الجهاد الأكبر. قيل يا رسول الله وما جهاد الأكبر؟ قال: جهاد النفس. الكافي ج ۵ ص ۱۲ ح ۳.

ص: ۹۷

فَمَنْ * وَيَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ » (۱). صاحب « منازل السائرين » (۲) در بیان آن فرموده: فی هذا الباب اضمحلال ما دون الحق علماً ثمّ جحداً ثمّ حقاً (۳). و شیخ عارف عبدالرزاق کاشانی (۴) در شرح آن گفته: الاضمحلال التلاى والتفانى وهو أن يفنى ما سوى الحقّ فی الحقّ علماً یعنی أن يعلم أنّ الحقّ هو عين الوجود من حيث هو وجود فيكون ما عداه العدم المطلق ثمّ حداً أى ثمّ يعاین ذلك فيجحد ما دون الحقّ لشهود الحقّ عين الكلّ ثمّ حقاً أى بالوجود یعنی يجد حقيقه الحقّ بالحقّ عند فناء رسمه بالكلّيه فيجد الحقّ بالحقّ عين الكلّ فلا يبقى لغير الحقّ رسم فلا موجود حقيقه لا هو وحده. شاعر گوید: ما عدم هائيم و هستی ها نما تو وجود مطلق و هستی ما راقم حروف گوید: چون نفس به حسب شئونات محسوسه حسیه و خیالیّه متصوریه و وهمیه موهومیه جبل انانیتش اندک اندک مندک و محترق و فانی شود، محو الموهوم و محو المعلوم گردد و به حلاوت محبت حق از علائق و عوائق عالم ناسوت رسته و به عوالم ملکوت و جبروت پیوسته، متصف به صفات الله و متخلق بأخلاق الله گردد، آن وقت بحر الانوار احدیت حق در

۱- الرحمن/ ۲۶ ۲۷.

۲- ابو اسماعیل عبدالله بن محمد بن علی الهروی الحنبلی (م ۴۸۱ ق). الذریعه ج ۲ ص ۴۲۱.

۳- منازل السائرين ص ۸۴.

۴- کمال الدین عبدالرزاق ابن أبی الغنائم أحمد الکاشانی (م ۷۳۵ ق). الذریعه ج ۱۴ ص ۸۸.

تلاطم آید و سالک را از خود می رباید و مستغرق می نماید و در آن تجلی، فناء هر درکات و طی مراتب هر درجات و اسقاط اضافات و نفی صفات است که فرمود قطب ولایت و عرفان: « کمال التوحید نفی الصفات عن » (۱). و در آن وقت پرده های زجاجیه ملکوتیه دریده و شکسته و حجب و سرادقات مرتفع خواهد شد. مناجات حضرت امیر است: « إلهی! هب لی کمال الانقطاع إلیک و أنز أبصار قلوبنا بضیاء نظرها إلیک حتی تخرق أبصار القلوب حجب التور » (۲)، «إلی آخره. و به مضمون: « واطف السراج فقد طلع الصبح » ۳، چون سراج هستی سالک الی الله در اشراق انوار جلال و جمال لا یزالش و در حقیقت الحقایق و نور الانوار و بحر الاسرار و احدیت واحدیتش منطفی و خاموش مستغرق و مستهلک گردد و منتهی به مقام فناء فی الله شود و به مصداق حدیث: « من طلبنی وجدنی » (۳) «إلی آخره از فصل به وصل و از فرق به جمع و از فرع به اصل رسد، و به مفاد « وإنه یتقرب إلی بالتواقل حتی أحب فإذا أحبته كنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ولسانه الذی ینطق به » (۴) «إلی آخره. شاعر گوید: در بحر عشق مائی ما شکست ما او شدیم اوست که مائیم ما نه ایم تا بحول الله و قوته و عنایت اولیائه کشف حجاب و رفع نقاب شده و از عالم ناسوت و ظلمات طبیعت رسته، مراتب عین یقین آید آن وقت ملهم به خطاب: « یا أیتها النفس المطمئنه * ارجعی إلی ربک راضیه مرضیه » ۶ شود و به قرب ابدی و وصال سرمدی پیوسته آید انشاء الله تعالی. محض تذکر اخوان از اهل عرفان به مقام فناء اشاره ای شد. گر بگویم وصف آن بی حد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود اجمالاً من جمله از سالکین الی الله که واصل به این مقام شد، حضرت عبدالعظیم علیه السلام است که به کلی انانیت خود را محو و هستی خود را تسلیم راه حق نمود و در مقام اطاعت و فرمانبری و حقیقت بندگی لحظه ای تخطی ننمود و پروانه وار در اطراف موالی خود که هیاکل توحید و اشباه تجرید بودند طیران نمود تا خود را فدای ایشان و راه حق نمود. شاعر گوید: ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد مدایح و محامد آن جناب بسیار است چرا که آن حضرت در نزد تابعین مقامی بلند و مکانتی ارجمند داشته و از طبقات تابعین که معاصرین زمان های ائمه دین علیهم السلام بوده اند، کسی که به جان و مال و اولاد و عیال تبعیت نمود و از هیچ چیز خود در مقام امتثال و انقیاد مضایقه نداشت و از خودی خود بی خود شد که شاعر گوید: در دایره فرمان ما نقطه تسلیمیم رأی آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی و مورد الطاف و افضال آل اطهار علیهم السلام در غیاب و حضور سفر و حضر گردید، حضرت عبدالعظیم است. و جهت آنکه ائمه اطهار، نهایت مرحمت و مکرمت به آن جناب می فرمودند برای آن بود که خلفاء جور از بنی العباس، گمان غلبه و استیلاء بر دوستان ایشان داشتند و خلفاء بنی العباس از آنچه بنی الحسن علیه السلام در زمان بنی امیه و بنی مروان و در اوایل خلافت بنی العباس کردند، خائف بودند، لهذا راضی نمی شدند ائمه طاهرین در مدینه طیبه مجاور و ساکن باشند و می ترسیدند به واسطه ایشان فتنه و فساد برپا شود. پس ایشان را به انواع ظلم و تعدی که عمده آن مباحثت از وطن مألوف و مجاورت از روضه نبویه صلی الله علیه و آله وسلم بوده به بغداد و سامره حرکت می دادند و با خودشان نگاه می داشتند، و چون آن بزرگواران وضع زمان را می دانستند و مأمور بر تحمل بلایا واذیت های مخالفین بودند و برحسب حکمت و مصلحت ملاحظه عواقب امور را می نمودند، دوست داشتند فاطمین و علویین که از آن خانواده اند ساکت باشند و کتمان سر ایشان را بنمایند. در حدیث وارد است: « من أذاع سرنا فقد قتلنا عمداً لا خطأ » ۷؛ یعنی کسی که سر ما را شایع نماید، پس به تحقیق که عمداً ما را کشته است.

- ۲- الإقبال ج ۲ ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۹.
- ۳- عوالی اللئالی ج ۴ ص ۱۰۲؛ الجواهر السنیه ص ۹۸.
- ۴- فجر/ ۲۷ و ۲۸ .

و حضرت عبدالعظیم کاتم اسرار ، بلکه مخزن اسرار و ناشر اخبار آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم بوده و از این جهت مرضی و مطبوع و منظور نظر مهر انور ایشان گردید و در مدینه مشرفه و در بغداد و سرّ من رأی حضراً و سرفراً به خدمت خاصّه ائمه دین اشتغال داشت و چون آن جناب را رکن رکین اصحاب حضرت هادی علیه السلام دانستند در مقام اذیت وی برآمدند ، پس امام علیه السلام ملازمت خدمت ایشان را بدل به هجرت فرمود ، از خوف سلطان جائز که معتز بالله بود به سوی ری توجه نمود و شد آنچه شد که شرح آن ذکر خواهد شد . و ببینید ثمره اطاعت امام و تشیع و مقام علم و عمل را که گذشته از درجات رفیعہ غیبیہ و عالم روحانیت این آثار حقّه ایست که از مزار کثیر الانوارش ظاهر و هویداست و ثمرات آن یوماً فیوماً ، به اخیار و ابرار و مجاورین و زوّار قبر مبارکش می رسد ، و روز و شبی نیست که آن روضه معظّمه از زائرین خالی باشد ، و ماه و سالی نیست که از حدود ایران و بلاد بعیده ، شدّ رحال برای زیارت قبر شریفش در اوقات متبرّکه نشود ، اللهمّ وفّقنا وجميع المؤمنین لزیاره قبره الشریف .

ص: ۱۰۰

..

ص: ۱۰۱

..

ص: ۱۰۲

..

ص: ۱۰۳

تذکره چهارم

اشاره

تذکره چهارمدر بیان حدیث عرض دین حضرت عبدالعظیم بر امام علی النقی ابی الحسن الثالث الهادی علیه السلام و تصدیق بر قبول آن. از کتاب توحید صدوق علیه الرحمه منقول است: عن الدقاق والوزاق معاً، عن الصوفی، عن الرویانی، عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی قال: دخلت علی علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسن بن علی ابن ابی طالب علیه السلام فلما بصر بی قال لی: مرحباً بک یا أباالقاسم، أنت ولینا حقاً. قال: قلت له: یا بن رسول الله! إننی أُرید أن أعرض علیک دینی، فإن کان مرضیاً ثبتُ علیهِ حتّی ألقى الله تعالی عزّ وجلّ. فقال: هاتها یا أباالقاسم. فقلت: إننی أقول أن الله واحد لیس کمثله شیء، خارج من الحدین: حدّ الإبطال وحدّ التشبیه، وأنّه لیس بجسم ولا- صورهِ ولا- عرض ولا- جوهر، بل هو مجسّم الأجسام، ومصوّر الصور، وخالق الأعراض والجواهر، وربُّ کلّ شیء ومالکهِ وخالقهِ، وجاعله ومحدثه. یعنی حضرت عبدالعظیم فرمود: بر حضرت ابی الحسن سوم، امام علی

ص: ۱۰۴

النقی الهادی علیه السلام وارد شدم ، چون مرا دید فرمود : مرحبا به تو ای ابوالقاسم ! تو دوست ما هستی از روی حقیقت . پس عرض کردم خدمت آن بزرگوار : ای فرزند رسول خدا ! من می خواهم دین خود را بر شما عرضه دارم ، اگر مرضی و پسندیده هست در نزد خدا و رسول و شما ، بر آن ثابت باشم تا خدا را با همان دین ملاقات کنم . فرمود : ای ابوالقاسم ! بیاور آن دین را . پس عرض کردم : من می گویم : خداوند یکی است و مثلی برای او نیست ، و چیزی مثل او نیست ، و از حدّ ابطال و تشبیه خارج است ، و خداوند سبحان جسم و صورت و عرض نیست ، بلکه خداوند جسم کننده اجسام و صورت کننده صورت است و خلق کننده عرض و جوهر است و پروردگار هر چیز است و هر چیز را حقّ احداث و جعل کرده و مالک هر چیز است . راقم حروف گوید : برای توضیح ، دقاق ، لقب علی بن احمد بن محمّد است که طریق روایت صدوق است ، و رواق لقب علی بن عبدالله مشهور به رواق است ، یعنی پول دار بوده و درهم بسیار داشته ، و صوفی محمّد بن هارون است ، و رویانی عبیدالله بن موسی است که کنیه اش ابو تراب است ، و ایشان در کتب رجال به حسن حال ممدوح می باشند (۱) . و در ابتداء ورود بر امام علیه السلام آن حضرت از عبدالعظیم احترام فرمود و او را به کنیه ابوالقاسم خواند در مقام تعظیم و تجلیل و فرمود : تو دوست ما هستی از روی حقیقت ، و آن مقام شامخست که بعد از ایمان به خدا و رسول عملی بالاتر

ص: ۱۰۵

موعظه حسنه

از دوستی آن خانواده نیست. و دیگر فرمود: مرحبا و آن مشتق از «رحب» است به معنی توسعه، که عرب‌ها برای استیناس (۱) به یکدیگر می‌گویند (۲). و در کتاب کافی منقول است که دو برادر مؤمن به یکدیگر می‌رسند مرحبا گویند و آن دعایی است برای توسعه احوال ۳. و کلمه «هات» به معنی «اقبل» است [و] در مقام دوستی و تعظیم گفته می‌شود. و مراد از عرض دین، اظهار عقیده است از باطن به ظاهر، تا آنکه امام تصدیق بر حقیقت عقیده و مافی الضمیر او فرماید، پس عرض از عرض دین، رفع غلط و اشتباه است. پس خوشا بر احوال آن کسی که عقاید خود را در محضر مبارک امام زمان خود عرضه بدارد، اگر اشتباه و غلطی دارد تصحیح شود و اگر صحیح و موافق با حق باشد، تصدیق شود.

موعظه حسنه‌س مسلمانان و دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از حضرت عبدالعظیم تعلیم بگیرند و تأسی نمایند و اگر امروز از محضر امام زمان خود محرومند به مضمون تویع

۱- استیناس مص. (ع) استیناس: انس گرفتن؛ الفت گرفتن؛ خو کردن.

۲- وقولهم: مرحباً واهلاً أی أتیت سعۀ وأتیت اهلاً، فاستانس ولا تستوحش. ورحب بالرجل ترحیباً: قال له مرحباً؛ ورحب به دعاه إلی الرحب والسعه. لسان العرب ج ۱ ص ۴۱۴ (رح ب).

شریف آن حضرت: «فارجعوا إلى روايت حدیثنا فإنهم حجّتی علیکم» (۱)، به خدمت علماء حقّه امامیه که طرف اطمینان آنها هستند بروند و عرض عقاید خود نمایند برای آنکه آخر الزمانست و شیاطین ظاهریه و باطنیه بسیار، و فتنه ها بی شمار است. اگر غلط و اشتباهی در عقاید باشد رفع شود، و اگر حق است ثابت باشند. چراکه بسا هست به اشتباه و فساد عقیده از دنیا رحلت می نمایند و به سوء عاقبت مبتلا می شود. ملاحظه کن مقام تقوی و خوف حضرت عبدالعظیم را با آنکه از زمان ولادت تا اواخر عمر، مجاور ائمه دین علیهم السلام بوده و درک فرمایشات ایشان را حضوراً نموده، باز از خوف اشتباه راه و فساد در عقیده، در مقام عرض دین و اظهار عقاید خود برآمده. اجمالاً عرض دین و تصحیح و تکمیل عقاید نمودن، از اثر ایمان و خوف از ضلالت است و مسامحه در آن از بی مبالاتی در امر دین و ضعف عقیده است، و «فَقْنَا اللَّهَ وَايَاكُمْ لَمَّا يَحْبُ وَيَرْضَى». پس از آن جناب عبدالعظیم عرض نمود حضور مبارک امام علیه السلام: «وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَقُولُ أَنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ وَوَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. يَعْنِي: عَقِيدَةٌ مِنْ بَرِّ أَنْ اسْتَكْبَرَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِنْدَةِ خُدَايَا وَازْجَانِبِ حَقِّ بَرِّ خَلْقِ بِيْغَمْبَرِ اسْتِ وَنُبُوْتِ بِيْ تَمَامِ شَدَّ كِهْ تَارُوْزِ قِيَامَتِ بَعْدَ از او بِيْغَمْبَرِي نَخَوَاهِدْ آمَدْ وَ بَعْدَ از بِيْغَمْبَرِ بِيْشَوَا وَ خَلِيفَهْ وَ مَتَوَلَّى اَمْرِ نُبُوْتِ آن جناب، شاه ولایت علی بن ابی طالب است. ثُمَّ الْحَسَنِ، ثُمَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، ثُمَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ

ص: ۱۰۷

موسی بن جعفر، ثم علی بن موسی، ثم محمد بن علی، ثم أنت یا مولای. فقال علیه السلام: ومن بعدی الحسن ابنی، فکیف للناس بالخلف من بعده؟ قال: فقلت: وکیف ذلك یا مولای؟ قال: لأنه لا یری شخصه، ولا یخل ذکره باسمه حتی یرج فیملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً. قال: فقلت: أقررت، وأقول أن ولیهم ولی الله، وعدوهم عدو الله، وطاعتهم طاعة الله، ومعصیتهم معصیه الله. یعنی حضرت عبدالعظیم بعد از اقرار به نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و اعتراف به امامت حضرت امیرالمؤمنین یک یک از ائمه طاهرین را تا حضرت امام علی النقی اذعان و اقرار نمود و تصریح به اسم های شریفه ایشان نمود و عرض کرد: اجداد کرام شما ائمه من هستند و الآن امام زمان من شما هستید. پس آن حضرت به عبدالعظیم فرمود که: بعد از من امام تو فرزندانم حسن عسکری است، پس چگونه خواهد بود حال مردمان در آن زمان با فرزند خلفم که بعد از حضرت عسکری است و از صلب او خواهد بود؟ عرض کردم: چگونه خواهد بود ای مولای من؟ فرمود: شخص وی دیده نمی شود و ذکر اسمش هم حلال نیست و بنا بر نسخه «لا یخل» به خاء معجمه، یعنی اسم او از بین نمی رود، تا وقتی که ظاهر شود پس زمین را پر از قسط و عدل کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد. جناب عبدالعظیم عرض کرد: اقرار کردم و می گویم: دوست ائمه دوست خداست و دشمن ایشان دشمن خداست، و اطاعت امر ایشان اطاعت امر خدا و نافرمانی آنها نافرمانی خداست. وأقول أن المعراج حق، والمسألة فی القبر حق، وأن الجنة حق، وأن النار حق،

ص: ۱۰۸

والصراط حقّ، والمیزان حقّ، وأنّ الساعه آتیه لا-ریب فیها، وأنّ الله یبعث من فی القبور. حضرت عبدالعظیم عرض می کند به محضر امام علیه السلام: می گویم به درستی که معراج حق است و سؤال نکیرین حق است و بهشت حق است و آتش حق است و میزان حق است و قیامت می آید و شکی نیست در آن و خداوند برانگیزاند کسانی را که در قبرها هستند، یعنی مردم، زمان قیامت سر از خاک برداشته زنده شوند. وأقول أنّ الفرائض الواجبه بعد الولاية الصلاة، والزکاه، والصوم، والحج، والجهاد، والأمر بالمعروف والنهی عن المنکر. فقال علی بن محمّد علیه السلام: یا أباالقاسم! هذا والله دین الله الذی ارتضاه لعباده، فاثبت علیه، ثبتک الله بالقول الثابت فی الحیاه الدنیا و فی الآخره ۱. یعنی جناب عبدالعظیم عرض کرد خدمت امام علیه السلام: می گویم مقدّرات واجبه بعد از قبول ولایت اولیاء الله، نماز است و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر. پس فرمود امام علی النقی علیه السلام به عبدالعظیم: ای اباالقاسم! به خدا قسم این همان دین است که راضی شده خداوند از برای بندگانش پس ثابت باش بر آن و خدا ثابت بدارد تو را به آن اقرار و عقیده ثابته در دنیا و آخرت.

ص: ۱۰۹

تذکره پنجم

اشاره

تذکره پنجم در بیان هجرت حضرت عبدالعظیم علیه السلام به زمین ری بدان که آن حضرت به مضمون آیه شریفه: «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَيِّعَةً» (۱) آن جناب در زمان معتز بالله که از خلفاء بنی العباس بود و معاصر زمان امام علی النقی علیه السلام از سر من رأی نهضت و هجرت فرمود [و] به خطه ری نزول اجلال نمود و جهت حرکت ایشان هم به امر و حکم امام علیه السلام بوده است و چون اخص اصحاب حضرت جواد علیه السلام و از خیار و کبار محبین و مقربین حضور مهر ظهور ابوالحسن الثالث امام علی النقی علیه السلام بود و معتز بالله ملعون نهایت خوف از آن بزرگوار داشته از این جهت در مقام اذیت و قتل وی برآمد ناعلاج به امر امام آن سید بزرگوار از جوار فیض آثار ایشان مهاجرت نموده و از عیالات و وطن مألوف خود مفارقت کرد. و بعضی نقل نموده اند که به عزم زیارت قبر منور حضرت رضا علیه السلام از سر من رأی بیرون آمد و به طرف بلاد خراسان متوجه شد، و چون به شهر ری وارد شد زمانی بجهت زیارت قبر شریف امام زاده حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام توقف نمود.

ص: ۱۱۰

راقم حروف گوید: احتمال قوی دارد که در این مسافرت، هر دو مقصود منظور بوده و منافعی با یکدیگر نیست. اجمالاً امر آن حضرت در ری مخفی بود و کسی آن جناب را نمی‌شناخت تا آنکه دوستان و شیعیان در خفاء خدمت او رسیدند و از حالات حسنه آن حضرت اطلاع پیدا نمودند و مسائل حلال و حرام خودشان را سؤال کردند [و چون] کمال تقرب آن جناب را به امامین هم‌امین علیهما السلام یافتند و بر ارادت و خلوص ایشان افزود، پس نگذارند آن حضرت حرکت فرماید. و در حدیث وارد است که: سزاوار نیست عاقل از خانه اش حرکت نماید یعنی به اختیار خود مگر برای اصلاح امر معاش خود یا برای تحصیل زاد آخرت یا برای لذتی که حرام نباشد. پس حضرت عبدالعظیم با حسن عقیده و کمال محبتی که به امام زمان خود داشت و انس به وطن مألوف و مجاورت قبور ائمه هدی علیهم السلام و مصاحبت دوستان و فرزندان، چه قدر امر بر آن جناب صعب و سخت شد که مباحثت و مهاجرت را از خدمت ایشان اختیار نمود و به بلد غربت متحصن گشته و از شهری به شهری با کمال خوف و ترس حرکت فرموده و در محل خود آسایش نتوانست کند. و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم منقول است: «من فرّ بدینه من أرض إلی أرض وإن كان شبراً من الأرض استوجب الجنّه و كان رفیق إبراهيم» ۱.

ص: ۱۱۱

موعظه حسنه

یعنی هر کس به واسطه حفظ دین خود فرار کند از زمینی به زمین دیگر اگر چه یک وجب باشد بهشت برای او واجب می شود و در آن رفیق ابراهیم خلیل خواهد بود .

موعظه حسنهدر این مقام عرض می کنم : هجرت بر چند قسم است : حرام و واجب و مستحب و مکروه و مباح . [۱] . اما هجرت حرام رفتن به بلاد کفر است با عدم اکراه و اجبار و مثل خاطر ، و مراد از بلاد کفر آن شهر است که مهاجر مسلمان به واسطه توقف در آن از واجبات شرعیّه و مسلمات ملّیه از صوم و صلاه و خمس و زکات و حج و اذان و غیر آن باز مانده و متمکن اداء از واجبات شریعت مقدّسه نباشد به واسطه استیلاء و تسلط کفر . و همین طور است تعزّب بعد از هجرت . یعنی بعد از اینکه شخص از بلاد کفر هجرت کرد به بلاد مسلمانان باز به بلاد کفر عود نماید . پس مسلم نباید از بلاد اسلام به بلاد کفر هجرت کند مگر آنکه مضطر شود . پس امروز بعضی مسلمانان که مایل به بلاد کفر شده اند و مسافرت و مهاجرت می کند و در آن بلاد عادی به اطوار و اعمال و اخلاق گفتار می شوند بلکه خود را شبیه به آنها می کنند بر خلاف اسلام و احکام آن است و به دست خود سر خود می شکنند ، باز اگر صنایع آنها را تعلیم می گرفتند و مراجعت می نمودند شاید مسلمانان به واسطه تعلیم صنایع از ایشان منتفع می شدند ، افسوس که جاهل می روند و بعضی از آنها کافر ، بلکه معاند با اسلام مراجعت می کند .

[۲] . و امّیا هجرت واجب مثل مهاجرت برای جهاد و مهاجرت برای حج ، و خداوند عالم چندین جای از قرآن مدح مهاجرت و مذمت ترک آن فرموده و من جمله فرموده : « وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ » (۱) و دیگر فرموده : « يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ » ۲ و ایضاً فرموده : « وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ » ۳ . و در روایات بسیار مدح مهاجرت فی سبیل الله وارد شده است من جمله صدوق رحمه الله در کتاب « زهد النبى » از حضرت ختمی مرتبت روایت کرده که آن حضرت فرمودند : « آه ! شوقاً إلى إخوانی من بعدی . فقال أبوذر : یا رسول الله ! ألسنا إخوانک ؟ قال صلى الله عليه و آله وسلم : لا وأنتم أصحابی وإخوانی یجیئون من بعدی شأنهم شأن الأنبياء ، قوم یفرون من الآباء والأمهات ومن الإخوة والأخوات ومن القربات کلهم ابتغاء مرضات الله ، یترکون المال ویدلّون أنفسهم بالتواضع لله لا- یرغبون فی الشهوات وفضول الدنيا ، یجتمعون فی بیت من بیون الله كأنهم غرباء ، تراهم محزونین لخوف النار وحبّ الجنّه ، فمن یعلم قدرهم عند الله ؟ لیس بینهم قرابه ولا مال یعطون بها ، وبعضهم لبعض أشفق من الابن علی والده والوالد علی ولده ومن الأخ ، آه شوقاً إلیهم ، ویفرغون أنفسهم من کدّ الدنيا ونعيمها بنجات أنفسهم من عذاب الأبد .

ص: ۱۱۳

ودخول الجنه لمرضات الله . واعلم يا اباذر ! ان لواحد منهم اجر سبعين بدرتاً منهم اكرم على الله من كل شيء خلق الله عز وجل الأرض « (۱) . معنی حدیث آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم جمعی از بندگان خدا را برادر خود خوانده و اظهار شوق از ملاقات ایشان فرمود و آنها را به اوصاف حسنه وصف فرموده ، من جمله فرمود : برادران من کسانی هستند که بیایند ، شأن ایشان شأن انبیاء ، و فرار می کنند از پدران و مادران و برادران و خواهران خود و به جهت رضای خدا هجرت می کنند و دست از مالشان بر می دارند و نفس های خود را ذلیل می کنند برای تواضع برای خدا و آنها میلی به شهوات و زیادتی مال دنیا ندارند و در خانه ای از خانه های خدا جمع می شوند گویا آنها گرینند و از خوف آتش عذاب خدا محزونند ، تا آن جا که فرمود اجر یکی از آنها برابر است با هفتاد شهید از شهدای بدر و بعضی از آنها هستند که در نزد خدا عزیزتر است از آن چه در روی زمین است . پس من جمله از مجاهدین و مهاجرین که به ظاهر و باطن منعزل و منفرد از اهل و عیال شد که به باعلی درجه صبر و شکر و تواضع به حد کمال خود را رسانید حضرت عبدالعظیم علیه السلام بوده که بر حسب آثار و علائم ظاهره ، عزات از جمله چیز و هجرت از همه کس نمود و مصداق فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم است که مشتاق لقای وی بوده و اظهار شوق ملاقات او را فرموده و از دار غربت و هجرت رحلت به دار آخرت فرمود . یکی از منازل سالکین الی الله و عارفین

ص: ۱۱۴

بالله منزله غربت است و از برای او سه درجه است. اول غربت از وطن است که فرمودند مرگ او شهادت است و حشر او با عیسی می باشد ، چرا که از سنت آن حضرت است. دوم غربت حال است و آن از برای طالب حق و سالک الی الله است که پیغمبر فرمود « طوبی للغرباء » و طوبی محلی است در بهشت و آن پاکیزه ترین درجات بهشت است و حال غربت از برای صالحی است در زمان فاسدی یا عالمی در بین جمالی یا صدیقی در بین منافقین. درجه سوم غربت درجه همه است برای عارف که آنچه را به واسطه شهود درک می کند دیگران درک نمی کنند پس آن چه را که متعلق همت او است مردم درک نمی کنند و از این جهت غریب است .

ص: ۱۱۵

تذکره ششم

تذکره ششمدر بیان احادیثی که حضرت عبدالعظیم بدون واسطه یا با واسطه از ائمه طاهرین یا اصحاب ایشان نقل فرموده اند و آن بسیار است. و نقل شده است که مرحوم صدوق رحمه الله کتابی در اخبار مرویه از حضرت عبدالعظیم تالیف فرموده و لکن آن کتاب را نیافته ایم و چون که در اخبار و احادیث به طریق سنی و شیعه رسیده است در فضیلت نقل چهل حدیث و از طریق عامه است که قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: « من قرأ علی اربعین حدیثاً کنت له شفیعاً یوم القیامه ». و در کتب خاصه مرویست: « من حفظ اربعین حدیثاً من السنه کنت له شفیعاً یوم القیامه ». و در جلد اول بحار تعداد چهل چیز فرموده از اصول و فروع در حدیث دیگر وارد شده: « من حفظ اربعین حدیثاً بعثه الله عالماً فقیهاً »، یعنی کسی که چهل حدیث حفظ کند خداوند روز قیامت او را عالم فقیه محشور فرماید، فلذا ابن عبد عاصی عازم شدم چهل حدیث از اخبار مرویه حضرت عبدالعظیم از ائمه هدی علیهم السلام به مناسبت این مختصر نقل بنمایم و به فارسی ترجمه شود که برای عموم ان شاء الله تعالی نافع باشد.

حدیث اول: در کتاب « دعوات » مرحوم سید ابن طاوس مسطور است که حضرت عبدالعظیم علیه السلام در شهر ری نقل فرموده است که حضرت امام محمد نقی در شبی که هلال ماه مبارک رمضان دید، بعد از فراغت از نماز مغرب قصد روزه

ص: ۱۱۶

داشتن فرمودند و دست‌ها بلند نمود و این دعای مبارک را خواند: اللَّهُمَّ مالک التّدبیر الی آخره ۱. چون دعا مفصل بود این مختصر گنجایش نقل آن نداشت.

ص: ۱۱۷

حدیث دوم: در کتاب مذکور منقول است که حضرت عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی فرمود که: حضرت امام علی النقی علیه السلام نقل فرمود از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: چون خداوند با حضرت موسی بن عمران تکلم می فرمود عرض کرد: اله من! چه چیز است جزاء کسی که کافری را به اسلام دعوت نماید؟ فرمود: ای موسی! از برای دعوت کننده اذن شفاعت می دهم روز قیامت از برای هرکس بخواهد ۱.

حدیث سوم: در جلد اول «بحار الانوار» از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت شده که حضرت امام محمد نقی از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین روایت کرده که آن جناب فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ما معاشر انبیاء مأمور شدیم با مردم به قدر عقل های ایشان تکلم نماییم. باز فرمودند که پیغمبر فرمود: پروردگار من مرا امر کرده است به مدارات با مردم، چنانچه امر فرموده به برپا داشتن احکام واجب ۲.

حدیث چهارم: در کتاب «عیون» از حضرت عبدالعظیم نقل فرموده که من

ص: ۱۱۸

شنیدم از حضرت امام علی النقی که می فرمود : اهل قم و اهل آبه آمرزیده شده اند بواسطه زیارت ایشان جدم علی بن موسی الرضا را به طوس . آگاه باشید ! کسی که او را زیارت کند و به وی در راه زیارت آن جناب قطره از باران برسد ، حرام می کند خداوند بدن او را بر آتش جهنم م ۱ . آبه را بعضی به واو و آوه گفته اند و آن از قریه های ساوه می باشد و غالباً شیعه در آن ساکن بوده اند .

حدیث پنجم : حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرمودند : من شنیدم از حضرت امام محمد تقی که می فرمودند : زیارت نمی کند پدرم را احدی پس به او اذیتی از باران یا سرما و گرما برسد مگر آنکه خداوند جسد او را بر آتش حرام می کند (۱) .

حدیث ششم : در کتاب « کافی » از حضرت عبدالعظیم نقل فرموده که عرض کردم خدمت امام محمد تقی : به تحقیق متحیر هستم بین زیارت قبر جناب سیدالشهداء و زیارت قبر پدرت به طوس ، پس چه می بینی ؟ فرمود : بایست در این مکان ، آنگاه داخل خانه شد و بیرون آمد و

۱- . حدّثنا الشیخ الجلیل أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمّی رضی الله عنه قال : حدّثنا علی بن أحمد بن موسی الدقاق رضی الله عنه قال : حدّثنا محمّد بن أبی عبداللّٰه الکوفی قال : حدّثنا أبو سعید سهل بن زیاد الآدمی الرازی قال : حدّثنی عبدالعظیم بن عبداللّٰه الحسنی قال : سمعت محمّد بن علی الرضا علیه السلام یقول : ما زار أبی علیه السلام أحد فأصابه أذى من مطر أو برد أو حرّاً إلاّ حرّم الله جسده علی النار . الامالی للصدوق ص ۷۵۲ .

ص: ۱۱۹

اشک هایش بر صورت مبارکش جاری بود و فرمود: زوّار قبر ابی عبدالله بسیارند و زوّار پدرم به طوس کم است ۱.

راقم حروف گوید: افضلیت از این حدیث شریف معلوم نمی شود.

حدیث هفتم: در کتاب کافی از حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل فرموده از حضرت جواد شنیدم که فرمود: ضامن شده ام بهشت را از برای کسی که پدرم را زیارت کند و عارف به حق او باشد ۲.

راقم حروف گوید: مراد از معرفت، اذعان و اعتقاد به ولایت و امامت آن حضرت است.

حدیث هشتم: در جلد اول «بحار» منقول است که حضرت عبدالعظیم علیه السلام حسنی رازی از ابی جعفر ثانی که امام محمد تقی علیه السلام است و آن حضرت از پدران او از علی علیه السلام امیرالمؤمنین که فرمودند: من چهار چیز گفته ام و خداوند در کتاب خود تصدیق من فرموده: گفته ام: «المرء مخبوء تحت لسان». یعنی مرد پنهان است زیر زبانش، چون

ص: ۱۲۰

تکلم کرد ظاهر می شود آنچه در اوست ، و خداوند فرمود : « وَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ » (۱). یعنی می شناسی ایشان را به قول و گفتار غیر صوابشان . ومن گفته ام : « من جهل شیئاً عاداه » . یعنی کسی که به چیزی جاهل باشد آن مجهول را دشمن می دارد ، و خداوند فرمود در مذمت کفار که تکذیب نمودند چیزی را که علمشان احاطه به آن ندارد . ومن گفته ام : قیمت هر مردی آن چیزی است که او را تحسین نموده و نیکو دانسته ، و خدا در قصه طالوت فرموده : « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسِيطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ » (۲) ؛ یعنی خداوند او را برانگیخت و او را وسعت علم داد . ومن گفته ام : کشتن و خون ریختن کم می کند کشتن را ، خداوند فرمود : در قصاص حیات و زندگانی است ۳ .

حدیث نهم : در « عیون » است حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرمود : سؤال نمودم از

۱- . محمد صلی الله علیه و آله / ۳۰ .

۲- . بقره / ۲۴۷ .

ص: ۱۲۱

امام محمّد تقی علیه السلام از آیه «أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ * ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ» (۱) فرمود: خداوند فرموده است: دور نماید تو را از خیر دنیا و دور نماید تو را از خیر آخرت ۲.

حدیث دهم: مرحوم صدوق در کتاب «معانی الاخبار» از حضرت عبدالعظیم علی بن عبدالله الحسنی روایت کرده است که گفت: از حضرت امام علی النقی علیه السلام شنیدم که فرمود: رجیم لقب شیطان به معنی مرجوم و رانده شده است از مواضع خیر، و هیچ مؤمنی شیطان را یاد نمی کند مگر آنکه لعن می نماید او را، و به درستی که در علم سابق خداوند گذشته است چون امام منتظر و قائم بالحق ظاهر شود هیچ مؤمنی نمی باشد مگر آنکه در آن زمان او را می راند به سنگ و او را دور می سازد (۲).

حدیث یازدهم: در کتاب «عیون اخبار الرضا» از صدوق روایت شده از حضرت عبدالعظیم علیه السلام که فرمود: امام علی النقی از پدر بزرگوارش حضرت جواد و آن جناب از حضرت رضا و آن جناب از موسی بن جعفر و آن جناب از پدر بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده که فرمودند: کراهت دارد از برای مرد اینکه در شب اول ماه و در وسط ماه و آخر آن مجامعت کند و اگر چنین کند و نطفه منعقد

۱- قیامت/ ۳۴ و ۳۵.

۲- حدّثنا محمّد بن أحمد الشیبانی رضی الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن أبی عبدالله الکوفی قال: حدّثنا سهل بن زیاد، عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی قال: سمعت أبا الحسن علی بن محمّد العسکری علیهما السلام یقول: معنی الرجیم أنّه مرجوم باللّعن، مطرود من مواضع الخیر، لا یذکره مؤمن إلّا لعنه، وأنّ فی علم الله السابق أنّه إذا خرج القائم علیه السلام لا یبقی مؤمن فی زمانه إلّا رجمه بالحجاره كما کان قبل ذلك مرجوماً باللّعن. معانی الاخبار ص ۱۳۹.

ص: ۱۲۲

شود دیوانه خواهد شد ، آیا نمی بینی که دیوانه در اول و آخر ماه بیشتر مصروع می شود . و فرمودند : هر کس زن گیرد و قمر در عقرب باشد نیکی نمی بیند . و فرمود که آن جناب فرمود : کسی که در محاق ماه تزویج نماید از سقط ولد سالم نیست ۱ . مترجم گوید : این روایت از جهت اطلاق کراهت مجامعت در شب اول ماه مقید است به بعضی اخبار که در شب اول ماه رمضان کراهت ندارد بلکه مستحب است .

حدیث دوازدهم : در کتاب « تحفه الزائر » منقول است به سند معتبر از حضرت امام زاده عبدالعظیم علیه السلام که حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود که : هر که زیارت کند حضرت امام حسین علیه السلام را در شب بیست و سوم ماه رمضان و آن شبی است که امید شب قدر در آن است و در آن شب هر امر محکمی جدا و مقدر می شود ، مصافحه کنند با او روح صد و بیست و چهار هزار پیغمبر که رخصت طلبند از خدا در زیارت آن حضرت در این شب .

حدیث سیزدهم : از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی مرویست که گفت :

ص: ۱۲۳

من خدمت حضرت جواد عرض کردم: من امیدوارم قائم از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن کسی که زمین را پر از قسط و عدل می کند چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد شما، باشید. پس آن جناب فرمود: ای ابوالقاسم! نیست از ما ائمه کسی مگر آنکه قائم و ایستاده به امر خداست و هدایت کننده به سوی دین خدا ولیکن قائمی که خداوند ظاهر می سازد در زمین و غلبه بر کفر و انکار می دهد و از وی زمین را پر از عدل و داد می کند آن کسی است که ولادت او بر مردمان مخفی است و شخص او غائب و پنهان می شود، و حرام است بر مردم نام او را ببرند، و آن بزرگوار به نام و کنیه پیغمبر است، و آن جناب کسی است که زمین از برای او پیچیده می شود، و هر صعبی برای او ذلیل می گردد، و جمع می شوند به سوی او از اصحابش به شماره اهل بدر که سیصد و سیزده مردند از اقاصی زمین، و این قول خداوند است: «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱) یعنی هر کجا باشید خداوند شما را جمع می کند و بر هر چیز قدرت دارد، چون این عدد از اهل اخلاص جمع شدند امرش ظاهر می شود پس اگر کامل شود از برای او عقد که آن ده هزار نفرند بیرون می آید به امر خدا، پس همیشه دشمنان خدا را می کشد تا خدا راضی شود. حضرت عبدالعظیم گفت: عرض کردم: ای سید من! از کجا می داند که خدا راضی شده است؟ فرمود: در دلش القاء رحمت می شود و دست از قتل برمی دارد و داخل

ص: ۱۲۴

مدینه طیبه می شود لات و عزی که آن دو نفر باشند بیرون می آورد و می سوزاند ۱ .

حدیث چهاردهم: در کتاب «اکمال» از صدوق از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: خدمت حضرت جواد مشرف شدم و می خواستم سؤال کنم: آیا قائم که مهدی موعود است اوست یا غیر او؟ پس آن بزرگوار ابتداء فرمود و گفت: ای ابوالقاسم! به درستی که قائم ما آن مهدیست که انتظار در زمان غیبت او واجب است، و وقتی که ظاهر می شود مطاع است، و سوم از فرزندان من است، به حق آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به نبوت فرستاده و مخصوص کرد ما را به امامت اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز خداوند طولانی می کند این روز را تا آنکه بیرون آید آن بزرگوار و پر کند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور، و خداوند تبارک و

ص: ۱۲۵

تعالی هرآینه اصلاح می کند امر او را در یک شب چنانچه اصلاح نمود امر کلیم خود موسی را از وقتی که رفت آتش برای عیالش بیاورد پس مراجعت کرد در حالی که پیغمبر خدا بود . بعد از آن فرمود : افضل اعمال شیعه ما انتظار فرج است ۱ .

حدیث پانزدهم : در کتاب « عیون » از حضرت عبدالعظیم منقول است که فرمود : خدمت حضرت جواد ابی جعفر علیه السلام عرض کردم : خبر دهید مرا از حدیثی که از پدران بزرگوارت رسیده است . فرمود مرا خبر داد پدرم از جدّم از پدرانش که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : مردم مادامی که بین ایشان تفاوتست در خیرند وقتی که مساوی می شوند به هلاکت می افتند . پس تفاوت بین بندگان در هر جهتی خیر و مصلحت ایشان است . عرض کردم : زیاده فرمایید . فرمود : پدرم مرا خبر داد از پدرانش از امیرالمؤمنین که فرمود : اگر طلب

ص: ۱۲۶

کشف می کردند هرآینه آنچه مکشوف می شد نمی توانستند پنهان نمایند . عرض کردم : زیاده فرمایید یابن رسول الله . فرمود : پدرم خبر داده از جدم از پدرانش که فرمود امیرالمؤمنین : اگر نمی توانید وسعت بدهید مردم را به اموال خود پس وسعت دهید به طلاق و وجه و نیکی ملاقات ایشان . عرض کردم : زیاده فرمایید یابن رسول الله . فرمود : پدرم مرا خبر داد از جدم از پدرانش که امیرالمؤمنین فرموده : نشستن با اشرار مورث سوء ظن به اخیار و نیکان می شود . عرض کردم : زیاده فرمایید . فرمود : پدرم مرا خبر داد از جدم از پدرانش از امیرالمؤمنین که فرمود : بد توشه ایست از برای معاد قیامت ظلم و عدوان نمودن بر بندگان خدا . عرض کردم : زیاده فرمایید . فرمود : پدرم نقل نمود از جدم از پدرانش که امیرالمؤمنین فرمود : قیمت هر مردی آن چیزی است که او را نیک می شمارد ، یا آنکه به قدر احسان اوست . عرض کردم : زیاده فرمایید یابن رسول الله . فرمود : پدرم خبر داد از جدم از پدرانش که فرمود امیرالمؤمنین : مرد پنهان است زیر زبانش . عرض کردم : زیاده فرمایید . فرمود : پدرم از جدم از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داد که تدبیر پیش از عمل ، تو را از ندامت ایمن می کند . عرض کردم : زیاده فرمایید .

ص: ۱۲۷

فرمود: پدرم از جدم از پدرانم از امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داد که فرمود: کسی که به زمان اطمینان پیدا کند مصروع می شود . عرض کردم: زیاده فرماید یابن رسول الله . فرمود: پدرم خبر داد از جدم از پدرانم از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: هلاک می شود کسی که برای خود مستغنی شود . عرض کردم زیاده فرماید یابن رسول الله . فرمود: پدرم از جدم از پدرانم از امیرالمؤمنین نقل نمود که: کمی عیال یکی از دو یسار است . عرض کردم: زیاده فرماید یابن رسول الله . فرمود: پدرم از جدم از پدرانم از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود: کسی که به صفت عجب متّصف باشد هلاک می شود . عرض کردم: زیاده فرماید . فرمود: پدرم از جدم از پدرانم از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود کسی که یقین کند به آنچه عوض داده می شود به انفاق کننده ، امساک در عطا نمی کند . عرض کردم: زیاده فرما یابن رسول الله . فرمود: کسی که راضی شد به عاقبت مادون خود ، یعنی کسانی که زیردست او و پست تر از او هستند از فوق خود سالم می ماند . خلاصه معنی آنکه کسی که سلامتی زیردست خود را خواست از بالادست خود سالم می ماند . پس حضرت عبدالعظیم علیه السلام عرض کرد: بس است مرا ، و حدیث شریف تمام

ص: ۱۲۸

شد ۱ .

.

ص: ۱۲۹

حدیث شانزدهم: حضرت عبدالعظیم علیه السلام روایت کرده که حضرت ابی جعفر امام محمد تقی فرمود: از پدرم حضرت رضا شنیدم او فرمود: از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که فرمود: عمرو بن عبید داخل شد بر پدرم حضرت صادق علیه السلام، فرمود: چون سلام کرد و نشست آیه «الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (۱) را قرائت نمود پس ساکت شد. حضرت فرمود: چه چیز تو را ساکت نمود؟ عرض کرد: دوست دارم بشناسم کبائر را از کتاب خدا.

۱- شوری/۳۷.

ص: ۱۳۰

فرمود: بلی ای عمرو! بزرگترین کبیره ها یکی اول شک آوردن است به خدا، خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (۱) و فرمود: «مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ» (۲). دوّم: یأس و ناامیدی از رحمت خدا، خداوند فرموده: «لَا يَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (۳). سوم: ایمنی از مکر خداست چراکه خدا می فرماید: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (۴). چهارم: عاق والدین چراکه خدا فرموده است عاق پدر و مادر را، جبار شقی. پنجم: قتل نفس است که خداوند حرام کرده و فرموده: «فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (۵). ششم: قذف محصنه یعنی زن عقیفه را نسبت زنا دادن، خدا فرموده: «لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۶). هفتم: خوردن مال یتیم است و خورنده را خدا در قرآن فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (۷).

۱- نساء/۴۸ و ۱۱۶.

۲- یوسف/۸۷.

۳- اعراف/۹۹.

۴- نساء/۹۳.

۵- نور/۲۳.

۶- نساء/۱۰.

ص: ۱۳۱

هشتم: فرار از جهاد است که خدا می فرماید: « وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَصَدَّ بَاءَ بَغْضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ » (۱). نهم: خوردن رباست چرا که خدا می فرماید: « الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ » (۲). دهم: سحر است زیرا خدا می فرماید: « وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ » (۳). یازدهم: زنا است، خدا می فرماید: « وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا » (۴). دوازدهم: قسم دروغ است، خدا می فرماید: « إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ » (۵). سیزدهم: کینه داشتن است، خدا می فرماید: « وَمَنْ يَغْلِبْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (۶). چهاردهم: منع زکات است، خدا می فرماید: « فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ » (۷).

۱- أنفال/۱۶.

۲- بقره/۲۷۵.

۳- بقره/۱۰۲.

۴- فرقان/۶۸-۶۹.

۵- آل عمران/۷۷.

۶- آل عمران/۱۶۱.

۷- توبه/۳۵.

ص: ۱۳۲

پانزدهم و شانزدهم: شهادت ناحق و کتمان شهادت حق، خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (۱). «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» (۲). هفدهم: خوردن شراب است، چراکه خدا می فرماید: «الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ» (۳) الی آخر. هیجدهم: ترک صلاه عمداً، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که ترک کند نماز را از ذمه خدا و رسول خدا بیرون رفته است. نوزدهم و بیستم: شکستن عهد و قطع رحم است چراکه خدا می فرماید: «لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۴). پس عمرو بن عبید بیرون رفت و گریه می کرد و می گفت: هر کس برای خود چیزی گوید و با شما خانواده در فضل و علم منازعه کند هر آینه هلاک شده است ۵.

-
- ۱- بقره/۲۸۳.
 - ۲- فرقان/۷۲.
 - ۳- بقره/۲۱۹.
 - ۴- رعد/۲۵.

ص: ۱۳۳

حدیث هفدهم: در کتاب « کافی » به حذف سند نقل شده از حضرت عبدالعظیم که فرمود: امام جواد از پدرش حضرت رضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از جدش علیهم السلام روایت کرده که سلمان، ابوذر را در منزل خودش دعوت نمود، پس سلمان دو قرص نان از برای او آورد، ابوذر

ص: ۱۳۴

قرص نان را گرفت و برگردانید که نگاه به پشت و روی آن می نمود . سلمان فرمود : ای اباذر ! از برای چه می گردانی دو قرص را ، قسم به خداوند که در این نان آبی که در زیر عرش است کار کرده است و ملائکه چند مأمور شدند تا آن آب را به توسط باد در ابر قرار دهند پس به واسطه ابر به زمین بارید و در آن رعد و برق و ملائکه کار نمودند و در محل وی هر قطره آن را گذاردند و زمین و آهن و حیوانات و آتش و چوب و تر و خشک و نمک در آنها کار کردند که نمی توان احصای اکثر نمود ، پس چگونه می توانی شکر آن را نمود ؟ پس ابوذر گفت : به سوی خدا توبه می کنم و استغفار می کنم از آنچه ظاهر کردم و معذرت می خواهم از آنچه کراهت داشتی . و ایضاً روایت کرده است : سلمان روزی دعوت نمود ابوذر را ، پس از انبان نان خشکی بیرون آورد و به آب رکوه اش تر کرد . پس ابوذر گفت : چه قدر خوب بود اگر نمک بود . پس سلمان برخاست رکوه اش را گرو گذارد و قدری نمک گرفت و آورد پس ابوذر نان را می خورد و بر آن نمک می ریخت و حمد می کرد خدا را به واسطه قناعتی که از خوردن نان و نمک اظهار نمود . سلمان فرمود : اگر قناعت می بود هر آینه رکوه گرو نمی رفت ۱ .

ص: ۱۳۵

حدیث هیجدهم: در کتاب «کافی» نقل نموده حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر سه قسم می نشست: قسم اول: ساقین مبارک را بلند می کرد و زراع شریف را به دست می گرفت. و قسم دوم: به دو زانو می نشست. قسم سوم: یک پای مبارک را روی پای دیگر می گذارد. و هرگز دیده نشد که آن جناب چهار زانو بنشیند ۱.

حدیث نوزدهم: در «کافی» از حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل نموده که فرمود:

ص: ۱۳۶

امام علی النقی ابی الحسن الثالث از پدرش حضرت جواد از پدرش حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که: روزی ابو حنیفه خدمت صادق مشرف بود چون بیرون آمد حضرت موسی بن جعفر را ملاقات نمود، عرض کرد: ای جوان! معصیت و گناهان از کیست؟ حضرت فرمود: از سه قسم بیرون نیست: اول آنکه بگوییم معصیت از خداوند است و حال آنکه از خداوند نیست پس سزاوار نیست کریم عذاب کند بنده خودش را به چیزی که خودش متصدی آن نشده است. دوم آنکه بگوییم معصیت از خداوند و بنده است پس سزاوار نیست از برای شریک قوی ظلم کند به شریک ضعیف. قسم سوم آنست که بگوییم از بنده است و حقیقتاً هم آن معصیت از بنده است اگر خداوند او را عقاب نمود به واسطه گناه اوست و اگر عفو نمود به کرم وجود اوست ۱. و این حدیث شریف بهتر بیانست برای ردّ جبر و تفویض، فتدبر واغتنم.

ص: ۱۳۷

حدیث بیستم: در کتاب «کافی» نقل نموده که حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرمود: حضرت جواد علیه السلام از آباء مکرّمین خود روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: با فاطمه زهراء بر سول خدا وارد شدیم پس یافتیم جناب ختمی مآب سخت گریه می کند. عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما باد یا رسول الله! چه چیز شما را بگریه در آورده؟ فرمود: یا علی! در شبی که مرا به معراج بردند زن های چند از امت خود را دیدم به عذاب سخت معذب بودند و الحال تفکر در حال ایشان نمودم و گریستم به واسطه آنچه را که دیدم از عذاب ایشان. از آن جمله زنی دیدم گوشت بدن خود می خورد و آتش از زیرش مشتعل بود. و دیدم زنی را به زبانش آویخته بود و حمیم جهنّم به حلق وی می ریختند. و زنی را دیدم که پاهای او را به دست هایش بسته بودند و مارها و عقرب ها بر وی مسلط بودند. و زنی دیدم کور و کر و لال در تابوت از آتش دماغ سرش از منخر او بیرون آمده و بدن او از جذام و برص قطعه قطعه شده. و زنی را دیدم به پاهایش آویخته بودند در تنوری از آتش. و دیدم زنی که گوشت بدنش را از جلو و عقب به مقراض های آتشین جدا می کردند. و زنی را دیدم که صورت و دست او را به آتش می سوزانیدند و امعاء خودش را می خورد.

ص: ۱۳۸

و زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن خر و بر وی هزار قسم عذاب دیده می شد . و زنی را دیدم به صورت سگ که آتش از زیرش وارد می شد و از دهانش بیرون می آمد و ملائکه با عمودهای آتشین بر سر و بدنش می زدند . پس فاطمه زهرا علیهاالسلام عرض کرد کرد : ای حبیب من و نور چشم من ! بفرما که اعمال آن زن ها در دار دنیا چه بوده است که مستحق این عذاب شدند ؟ فرمود : ای دختر من ! امّا زنی که به موی سرش آویخته بود در دنیا موی سرش را از مردان نمی پوشانید . امّا آنکه به زبانش آویخته بود شوهرش را اذیت می کرد . امّا آنکه به پستانش آویخته بود شوهرش را از بستر خود منع می نمود . امّا آنکه به پاهایش آویخته بود از خانه اش بدون اذن شوهر بیرون آمد . امّا آنکه گوشت بدنش را می خورد بدنش را از برای مردم زینت می نمود . امّا آنکه دست هایش را به پاهایش بسته بود و مارها و عقرب ها بر وی مسلط بودند از نجس شدن جامه و محل وضو و غیر آن پرهیز نداشت و غسل جنابت و حیض و نظافت نداشت و به نماز اهانت می نمود . امّا آنکه کور و کر و لال بود ، از زنا می زاید و گردن شوهر می گذاشت . امّا آنکه گوشت بدنش را به مقراض می چید خودش را به مردهای دیگر عرضه می داشت . امّا آنکه امعاء و روده های خودش می خورد و صورت و بدنش از آتش می سوخت ، زن هایی برای مردها به حرام می برد .

ص: ۱۳۹

اما آنکه سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن الاغ بود سخن چین و دروغگو بود . و اما آنکه به صورت سنگ بود و آتش از دبرش خارج می شد و از دهانش بیرون می آمد جاریه نوحه گر و مسخره بود و اظهار حسد می کرد . پس فرمود : وای بر آن زنی که به غضب می آورد شوهرش را و خوشا به حال آن زنی که شوهرش از او راضی باشد ۱ .

ص: ۱۴۰

حدیث بیست و یکم: در کتاب «کافی» از حضرت عبدالعظیم علیه السلام ابن عبدالله الحسنی نقل شده که فرمود: آقای من حضرت امام علی النقی فرمودند از پدرش حضرت جواد از پدرش حضرت رضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرانش از حضرت حسین علیه السلام که فرمود: رسول خدا فرمود: ابابکر نسبت به من به منزله چشم و عثمان به منزله دل است.

ص: ۱۴۱

چون فردا شد داخل شدم خدمت جدّم رسول خدا در وقتی که امیرالمؤمنین در خدمتش مشرف بود ، آن سه نفر هم بودند ، عرض کردم : ای پدر ! شنیدم در حقّ اصحابت این ها ، فرمایشی فرموده ای . فرمود : بلی ، پس اشاره کرد به ایشان و فرمود : این ها گوش و چشم و دل اند و سؤال می کنند از وصی من علی ابن ابی طالب از ایشان . پس فرمود که : خدا می فرماید : « إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ كُلُّهُ أَوْلِيكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً » (۱) . پس فرمود که : به عزّت پروردگرم که جمیع امت من نگاه داشته می شوند روز قیامت و سؤال کرده می شوند از ولایت علی ابن ابی طالب و این است قول خدای تعالی : « وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ » (۲) . ۳

راقم حروف گوید : وجه تعبیر ابابکر به گوش و سمع شاید این باشد که

۱- اسراء/ ۳۶ .

۲- صفات/ ۲۴ .

ص: ۱۴۲

می گفت: در بیان احکام من از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم، و عمر می گفت: من دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین نمود، و عثمان می گفت: من می دانم پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین کرد و فرمود یعنی از آنچه شنیدند و دیدند و می دانستند از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره خلافت و ولایت علی ابن ابی طالب سؤال کرده می شود، و این حدیث شریف حجتی است بر خلافت و ولایت شاه اولیا علیه السلام.

حدیث بیست و دوم: از کتاب «کافی» منقول است از حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرمود: از حضرت جواد شنیدم که از پدرش روایت نمود از جدش امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: حضرت رسول فرمودند: خداوند خلق فرمود اسلام را، پس از برای آن عرصه و فضائی قرار داد و از برای آن نوری قرار داد و از برای آن حصاری قرار داد، و از برای آن ناصری قرار داد اما عرصه اسلام قرآن است، و نور آن حکمت است، و حصار آن معروف است، و انصار اسلام من و اهل بیت من و شیعیان ما هستند پس دوست دارید اهل بیت و شیعیان و انصار ایشان را، پس بدرستی که در شب معراج به آسمان دنیا رسیدم، جبرئیل مرا نگاه داشت از برای اهل آسمان و خداوند محبت مرا ودیعه گذارد با محبت اهل بیت من و شیعیان ایشان در دل های مؤمنین از امت من پس مؤمنین از امت حفظ می نمایند امانت و ودیعت اهل بیت مرا تا روز قیامت پس آگاه باشید هرگاه مردی از امت من خدا را عبادت کند در تمام عمر دنیا و خدا را ملاقات نماید با دشمنی اهل بیت من، سینه او را خداوند عالم شرح نمی دهد مگر از نفاق ۱.

ص: ۱۴۳

و راقم حروف گوید: به مضمون « أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ » (۱) دشمن آل محمد شرح صدر او از نفاق است و به آن خدا وعده داده « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ » (۲). معروف اسم، است از برای هر چیزی که نیکی و خوبی آن در شریعت مقدسه شناخته شده باشد، از طاعات و عبادات و احسان به خلق.

حدیث بیست و سوم: در کتاب « علل » از حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل شده که فرمود از حضرت امام علی النقی شنیدم که فرمود: حضرت نوح دو هزار سال تعیش و زندگانی نمود، روزی در کشتی خوابیده بود که باد جامه اش را حرکت داد و عورت آن جناب نمودار شد، حام و یافث دو فرزند او خندیدند، هر قدر سام ایشان را منع نمود فایده نکرد، و هر قدر عورت پدر را ستر می کرد، باد کشف می نمود تا آنکه نوح علیه السلام از خواب بیدار شد و ایشان را خندان یافت، سام خبر داد پدر را از آنچه شده بود.

۱- سوره زمر/ ۲۲.

۲- نساء/ ۱۴۵.

ص: ۱۴۴

پس آن حضرت دست به سوی آسمان بلند نمود و عرض کرد: خداوندا! تغییر ده نسل و آب صلب حام را تا آنکه متولد نشود از او مگر سیاه و خداوندا تغییر ده صلب یافت را پس خداوند تغییر داد آب صلب آن دو را، پس جمیع سیاه‌ها هر کجا هستند از صلب حام می‌باشند و تمام ترک و صقالبه و یاجوج و مأجوج و چین از یافت هستند، و جمیع سفیدها از سام. پس فرمود به حام و یافت: خداوند ذریه شما را تغییر داد و خدام ذریه سام نمود تا روز قیامت از آنکه او نیکی کرد و شما عاق من هستید و نشانه عقوب شما در ذریه شما ظاهر است چنانچه نشانه ذریه سام ظاهر است، و مادامی که دنیا باقیست این دو نشانه هست ۱.

حدیث بیست و چهارم: در کتاب «علل» سند به حضرت عبدالعظیم می‌رساند به حذف اسناد از حضرت باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول در

ص: ۱۴۵

مجمع مردم فرمود: خدا را برای نعمتی که به شما مرحمت فرموده دوست دارید و مرا برای خداوند دوست دارید و خویشان و اهل بیت مرا برای من دوست بدارید (۱).

حدیث بیست و پنجم: در کتاب «حیاه القلوب» علامه مجلسی رحمه الله علیه به سند معتبر نقل فرموده که حضرت عبدالعظیم عریضه نوشت خدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام: چه علت دارد که فضله آدمی بدبو می باشد؟ در جواب نوشت: حق تعالی آدم را خلق نمود، جسد طیب او چهل سال افتاده بود و ملائکه می گذشتند و می گفتند: برای امر عظیمی آفریده شده، و شیطان وارد در دهانش می شد و از جای دیگر بیرون می آمد و می رفت. پس به این سبب چنین است که هرچه در جوف آدم باشد خبیث و بدبو می باشد و غیر طیب است (۲).

حدیث بیست و ششم: در کتاب «غیبت» از صدوق رحمه الله علیه از حضرت عبدالعظیم منقول است از صفوان بن یحیی از ابراهیم بن ابی زیاد از ابی حمزه ثمالی از ابی خالد کابلی گفت: خدمت علی ابن الحسین علیهما السلام رسیدم و عرض کردم: یا بن رسول الله! آن کسانی که خدا محبت و مودت و اقتداء به ایشان را واجب نمود کیانند؟

-
- ۱- حدیثی اُبی رحمه الله عن سعد بن عبد الله وعبد الله بن جعفر الحمیری عن أحمد بن محمد بن خالد البرقی عن ابیه عن عبد العظیم ابن عبد الله بن الحسن عن سلیمان بن عبد الله الهاشمی قال: سمعت محمد بن علی یقول: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم للناس وهم مجتمعون عنده: أحبوا الله لما یغدوکم به من نعمه، وأحبّونى لله تعالی، وأحبّوا قرابتی لى. علل الشرایع ص ۸۱.
 - ۲- حیاه القلوب ص ۱۲۶.

ص: ۱۴۶

پس فرمود: ای کابلی! بدرستی که اولی الامری که خداوند ایشان را پیشوایان مردم قرار داده و طاعت ایشان را واجب کرده امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب است، پس امر منتهی می شود به ما. آنگاه آن جناب سکوت فرمود. ابو خالد گفت: عرض کردم: روایت شده از برای ما که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زمین خالی از حجت نمی ماند آیا امام و حجت بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزندانم محمد است و در تورات به نام باقر موسوم است و علم را می شکافت و وی حجت و امام است بعد از من، و بعد از من و بعد از وی فرزندش حضرت جعفر است و اسم او نزد اهل آسمان ها صادق است. پس گفتم: ای مولای من! چگونه اسم او صادق است و حال آن که همه شما صادق می باشید؟ فرمود: پدرم مرا خبر داد از پدرش که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: در وقتی که فرزندانم حضرت محمد الصادق متولد می شود، پنجمین از فرزندان او نیز به نام جعفر است و تجزی می نماید و دروغ به خدای می بندد و او در نزد خدا جعفر کذاب است و افترا بر خدا می بندد و مخالفت امر پدر می کند و حسد بر برادر می ورزد و می خواهد بداند و بطلبد شریعت امام و ولی خدا را. پس حضرت علی بن الحسین گریه کرد، گریه شدیدی و فرمود: گویا می بینم جعفر کذاب را که می رود نزد خلیفه طاغی و در مقام تفتیش امر ولی خدا، که در حفظ حق تعالی و موکل است بر حرم پدرش برمی آید در حالتی که جاهل است به ولادت آن بزرگوار و حرص دارد خویش را بریزد، در صورتی که ظفر یابد برای طمعی که در میراث برادرش دارد و بدون حق می خواهد اخذ کند.

ص: ۱۴۷

ابو خالد گفت: عرض کردم: آیا این امر می‌شود؟ فرمود: آری به حق پروردگارم و آن نوشته شده است در صحیفه‌ای که نزد ماست و در آن محنت‌هایی که بعد از رسول خدا جاری می‌شود ضبط است. ابو خالد گفت: عرض کردم: یا بن رسول الله! بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: غیبت ولی خدا وصی دوازدهم از اوصیاء رسول خدا و ائمه بعد از آن طول می‌کشد. ای اباخالد! اهل زمان غیبت او کسانی که قائلند به امامت او و منتظرند از برای ظهور او، افضل و بهترند از اهل هر زمانی؛ چراکه خداوند تبارک و تعالی عطا کرده ایشان را و فهمانیده، بطوریکه غیبت برای آنها مثل مشاهده و شهود است. یعنی گویا امام غایب خود را می‌بینند و خداوند ایشان را به منزله مجاهدین در حضور پیغمبر قرار داده با شمشیر، و ایشان حقیقتاً از مخلصین و از شیعیان ما هستند از روی صدق و راستی، دعوت می‌کنند مردم را به سوی خدای عزوجل در پنهان و آشکار. و فرمود علی بن الحسین علیهما السلام: انتظار فرج از بهترین اعمال است ۱.

ص: ۱۴۸

حدیث بیست و هفتم: در کتاب «علل الشرایع» است از حضرت عبدالعظیم که فرمود: علی بن جعفر از برای پدر بزرگوارش موسی بن جعفر آن حضرت از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که علی بن الحسین فرمود: «روا نیست متابعت و پیروی کردن هر کس را که بخواهی از آنجا که خداوند سبحانه می فرماید به حضرت ختمی مرتبت: اگر بینی کسانی را که فرو می روند در

ص: ۱۴۹

آیات ما ، پس اعراض کن از ایشان تا فرو روند در حدیثی دیگر و آنچه را که شیطان از یاد تو ببرد ، پس ننشین بعد از یاد آوردن با گروه ستمکاران . و نیست از برای تو آنکه تکلم کنی به آنچه بخواهی ، چراکه خدای عزوجل می فرماید : متابعت مکن به آنچه که تو را علم نیست ، و هرآینه حضرت رسول فرمود که : خدا رحمت کند بنده ای را که بگوید پس غنیمت برد و در نسخه دیگر پس بداند ، یعنی بداند که چه می گوید و یا ساکت باشد پس سالم بماند . و روا نیست که بشنوی هرچه بخواهی زیراکه خدای تعالی می فرماید : « إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ كُلُّهُمَا لَأُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا » (۱) ؛ یعنی بدرستی که گوش و چشم و قلب تماماً از آن ، سؤال کرده خواهد شد .

حدیث بیست و هشتم : صدوق رحمه الله در کتاب « امالی » روایت کرده از حضرت عبدالعظیم از پدر بزرگوارش تا منتهی می شود به شریح قاضی که گفت : خانه ای خریدم به هشتاد دینار ، پس به حضرت امیر این خبر رسید ، او را طلبید و فرمود : به من رسیده که تو خریده ای خانه به هشتاد دینار . پس شریح عرض کرد : چنین است . پس حضرت به نظر غضب و خشم به او نگریست و فرمود : ای شریح ! زود باشد که بیاید به سوی تو کسی که نظر نماید بر قباله تو ، و سؤال نماید از گواه تو تا آنکه تو را بیرون کند از آن خانه در حالتی که مجرد باشی از خانمان ، پس برحذر باش که خانه را از غیر مال حلال خریده باشی یا کم کرده باشی قیمت آن

ص: ۱۵۰

را از غیر حلال خود ، پس در آن حال گنهکار شوی در دنیا و آخرت ، پس اگر می آمدی در موقع خریدن این خانه ، هرآینه می نوشتم قباله ای برای تو که دیگر رغبت نکنی به خرید آن اگرچه به یک درهم باشد یا زیاده ، و آن نسخه قباله چنین است : این آن چیزی است که خریده است بنده ذلیلی از بنده مشرف به موتی که برانگیخته شده برای رحلت از دنیا ، خرید مشتری از بایع سرایی را از خانه فریب ، از طرف فانی شوندگان و بقعه هلاک شوندگان و احاطه نموده به این خانه چهار حد : حد اول به داعی ها و خواننده های آفت ها . و حد دوم به داعی ها و خواننده های مصیبت ها . حد سوم به هوا و آرزوی هلاک کننده . و حد چهارم به شیطان گمراه کننده . و باز می شود در این خانه به گمراه کردن شیطان ، خرید این فریفته شده دنیا از آن برکنده شده به مرگ ، این خانه را به سبب بیرون شدن از عزت قناعت و وارد شدن در ذلت طلب و فروتنی ، پس آنچه یافت این مشتری خرید از این بایع . پس بر ملک الموت که شوریده کننده پادشاهان است و گیرنده جان گردن کشان و زائل کننده سلطنت فرعونى انست مثل کسری و قیصر و تبع و حمیر و اندوخته مال را برهم ، پس بسیار نمود و آنکه بنا نهاد و سخت و محکم ساخت و زینت داد و بیاراست و ذخیره کرد و بر آن گره بست به گمان آنکه خود برای فرزند خود گذارد و همه ایشان را عزرائیل به موقف عرض و حساب و موضع ثواب و عقاب فرستاد ، در آن وقتی که دافع امر به حکم جدا کننده حق و باطل و زیانکاران زیانشان و بطلانشان ظاهر شود و عقل شاهد است بر این مطالب

ص: ۱۵۱

وقتی که بیرون نرود از بندگی به واسطه هوا و سالم بماند از علائق دنیا ۱ .

حدیث بیست و نهم : کلینی از حضرت عبدالعظیم از مالک بن عامر از مفضل

ص: ۱۵۲

بن عمر از حضرت صادق علیه السلام نقل فرمود: کسی که اطاعت کند و متدین شود به دینی به غیر آنکه از عالم صادقی بشنود، خداوند تعالی او را لازم می کند در ضلالت و گمراهی با آنکه خود را بی نیاز داند.

راقم حروف گوید: به گمان احقر مراد جهل مرکب است که نداند و نداند که نداند. و دیگر فرمود: کسی که ادعای علم کند و شنیده باشد آن را از غیر دری که خداوند از برای بندگانش باز فرمود پس او مشرک است. پس این باب یعنی باب الله اعظم و ولایت مطلقه آل محمد علیهم السلام امین و مأمون است از آفات.

حدیث سی ام: در کتاب «کافی» از احمد بن مهران از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی علیه السلام از علی بن اسباط و حسن بن محبوب از ابی ایوب از ابی خالد نقل فرموده گفت: سؤال نمودم از اباجعفر حضرت باقر علیه السلام از قول خداوند عزوجل: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (۱) که مراد از نوری که باید بعد از خدا و رسول ایمان به وی آورد کیست؟ فرمود: ای ابا خالد! نور ائمه است در دل های مؤمنین که از آفتاب تابنده روشن تر است در روز، و ایشان کسانی هستند که دل های مؤمنین را روشن می کنند و خداوند نور ایشان را محجوب کرده از کسانی که خواست و از این

ص: ۱۵۳

جهت دل های ایشان تاریک و مظلّم است ۱ .

حدیث سی و یکم : در کتاب « کافی » از احمد بن مهران از حضرت عبدالعظیم بن عبداللّه حسنی از علی بن اسباط از سلطان از هشام بن سالم جوالیقی فرمود: از حضرت صادق سؤال کرد : آیه « سُبْحَانَ اللَّهِ » (۱) چه معنی دارد ؟ فرمودند : تنزیه است ۳ . یعنی ذات خداوند منزّه است از هر نقص و عیبی . و به عبارت اخری : منزّه است از صفات امکائیه .

حدیث سی و دوم : در کتاب « کافی » از احمد ابن مهران از حضرت عبدالعظیم به اسقاط وسائط از زید شحام نقل فرموده گفت : خدمت حضرت صادق بودم در شب جمعه ای و من در راه بودم ، آن جناب فرمود : شب جمعه

۱- . یوسف/۱۰۸ ، انبیاء/۲۲ ، مؤمنون/۹۱ ، نمل/۸ ، قصص/۶۸ ، روم/۱۷ ، صافات/۱۵۹ ، طور/۴۳ ، حشر/۲۳ .

ص: ۱۵۴

است قرآن بخوان ، پس این آیه را خواندم : « إِنَّ يَوْمَ الْفُضَيْلِ كَانَ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ * يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَن مَّوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ اللَّهُ » (۱) یعنی وعده گاه بندگان فردای قیامت است و آن روزی است که احدی از دیگری بی نیاز نیست و یاری کرده نمی شود ، مگر آن کسانی که خداوند رحم کند . پس آن حضرت فرمود : واللّٰه رحمت حق بی واسطه شامل احوال خلق نمی شود ، ماییم آن کسانی که خداوند رحم می فرماید او را ، و ماییم آن کسانی که خداوند استثناء فرموده ، اما ماها از خلق بی نیاز می باشی م ۲ .

راقم حروف گوید : از این حدیث شریف استفاده می شود تأکید و خصوصیت و فضیلت تلاوت قرآن در شب جمعه .

حدیث سی و سوم : در کتاب کافی از حضرت عبدالعظیم نقل شده تا می رسد به مالک جهنی گفت : از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از معنی مبارکه : « أَوْلَا يَذُكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا » (۲) یعنی آیا نمی بیند انسان که ما او را خلق کردیم و از پیش نبود چیزی ؟ گفت مالک جهنی که فرمود امام علیه السلام : نه تقدیر بوده است و نه تکوین ، یعنی

۱- دخان/۴۰ ۴۲ .

۲- مریم/۶۷ .

ص: ۱۵۵

زمانی بود که تقدیر نشده بود ایجاد ایشان در مقام قضا و قدر و اگرچه در علم الهی بود و نه ماده تکوین وجود او بود ۱ .

حدیث سی و چهارم: در کتاب « کافی » از احمد بن مهرا ن از حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل شده تا آنکه می رسد به یونس بن یعقوب: از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم از آیه مبارکه « كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا » (۱) مراد از آن چیست؟ فرمود: اوصیاء علیهم السلام اند که ایشان را منافقین تکذیب نمودند ۳ .

حدیث سی و پنجم: در کتاب « کافی » از احمد بن مهرا ن از حضرت عبدالعظیم نقل کرد تا یونس بن یعقوب که وی از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمود در معنی آیه شریفه: « وَاللَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا » (۲) که معنی ظاهر آیه این است که اگر مردم در طریقه مستقیم باشند هر آینه ایشان را سیراب می کنم از آب بسیار بارنده ، که اشاره است به کثرت رزق و نعمت . پس امام علیه السلام فرمود: یعنی اگر مردم استقامت داشته باشند بر ولایت

۱- قمر/۴۲ .

۲- جنّ/۱۶ .

ص: ۱۵۶

امیرالمؤمنین علی و اوصیاء از فرزندان او و قبول کنند اطاعت ایشان را در امر و نهی از آن ۱ .

حدیث سی و ششم: در کتاب « کافی » از حضرت عبدالعظیم از یحیی بن سالم از ابی عبدالله نقل شده که فرمود: چون نازل شد آیه « وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ » (۱) حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یا امیرالمؤمنین آن گوش که احکام الهی بشنود ظاهراً و باطناً گوش تو است یا علی ۳. از این جهت است که منقول از فرمایشات آن حضرت می باشد: « أنا أذن الله الواعیه » و معنی وعی حفظ است چنانچه در ظرف ووعاء چیزی باقی می ماند. حدیثی اضافه شده است چون حدیث اول ناقص است الخیر فیما وقع (۲).

حدیث سی و ششم: در کافی از احمد بن مهران از حضرت عبدالعظیم از ابن اذینه از مالک جهنی فرموده: عرض کردم به حضرت صادق آیه « وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ » (۳) یعنی وحی کرده شد به من این قرآن برای آنکه شما را بترسانم و کسی که بالغ شد و رشید شد از آل محمد یعنی امام شد

۱- حاقه/۱۲ .

۲- در نسخه چنین آمده و شماره حدیث سی و ششم هم تکرار شده است.

۳- الأنعام/۱۹ .

ص: ۱۵۷

باید آنهم بترسانند چنانچه حضرت رسول نذیر و ترسانیده بود ۱ .

راقم حروف گوید: به گمان حقیر مالک جهنی این کلمات را در حضور امام عرض کرد و تقریر امام بر آن شده و خلاصه معنی آنکه، من ابلغ یعنی کسی که رسیده باشد به مقام امامت، باید انذار کند و نایب مناب رسول باشد، چنانچه در سایر امور نیابت دارد.

حدیث سی و هفتم: در «کافی» از احمد از حضرت عبدالعظیم از هشام ابن حکم نقل نموده که حضرت صادق فرمود: «هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٌّ مُسْتَقِيمٌ» (۱) با نام مبارک حضرت امیر بوده یعنی «هذا صراط علیّ مستقیم» نازل شده، یعنی این راه که طریق ولایت علی ابن ابی طالب است راه استقامت و راستی است ۳ .

حدیث سی و هشتم: روایت شده از عبدالله بن موسی از حضرت عبدالعظیم از ابراهیم ابن ابی محمود گفت که حضرت رضا علیه السلام فرمود: هشت چیز است که نمی شود مگر به قضاء و قدر الهی: خواب و بیداری، قوت و ضعف، صحت و مرض، موت و حیات ۴ .

ص: ۱۵۸

حدیث سی و نهم: در کتاب «کافی» روایت نموده از حضرت عبدالعظیم از ابراهیم بن ابی محمود گفت: عرض کردم به حضرت رضا علیه السلام: یا بن رسول الله! چه می فرمایید در حدیثی که مردم از رسول خدا روایت می کنند که آن حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی در هر شب جمعه نازل می شود به آسمان دنیا؟ پس حضرت رضا فرمود: خدا لعنت کند کسانی را که تحریف می کنند و می گردانند کلام را از مواضع آن، به خدا قسم پیغمبر این را نفرموده بلکه فرموده: خداوند را ملکی است در هر شب جمعه از اول شب تا به آخر و در هر شب در ثلث آخر آن پس امر می فرماید ندا کند آیا سؤال کننده ای هست تا او را عطا کنم؟ آیا توبه کننده ای هست تا او را بیامرزم؟ ای طلب کننده خیر بیاور، ای طلب کننده شر کوتاه کن، پس به همین طور ندا می کند تا صبح طالع می شود، پس چون صبح طالع شد به محل خود مراجعت می کند از ملکوت آسمان ۱.

حدیث چهلم: در کتاب «کافی» از حضرت عبدالعظیم علیه السلام از ابراهیم بن ابی محمود خراسانی روایت نموده که حضرت رضا علیه السلام فرمود: مؤمن کسی است که

ص: ۱۵۹

وقتی که عمل نیکی نمود خوشوقت شود، و چون عمل بدی نمود طلب استغفار نماید، و مسلم آنچه‌ان کسی که از دست و زبان او مردم سالم باشند، و از ما نیست کسی که همسایه او از شر و دواهی او سالم و مأمون نباشند ۱.

راقم حروف عفی عنه گوید: سزاوار است از برای مؤمنین و خاصه زوّار قبر حضرت عبدالعظیم که این چهل حدیث شریف را حفظ نمایند و به مضامین آن عمل نمایند که خیر دنیا و آخرت در آن هست و به ثواب جزیل مقام فقاہت در آخرت انشاء اللہ تعالی برسند.

ص: ۱۶۰

..

ص: ۱۶۱

تذکره ششم

تذکره ششمدر بیان احادیثی که حضرت عبدالعظیم بدون واسطه یا با واسطه از ائمه طاهرین یا اصحاب ایشان نقل فرموده اند و آن بسیار است. و نقل شده است که مرحوم صدوق رحمه الله کتابی در اخبار مرویه از حضرت عبدالعظیم تالیف فرموده و لکن آن کتاب را نیافته ایم و چون که در اخبار و احادیث به طریق سنی و شیعه رسیده است در فضیلت نقل چهل حدیث و از طریق عامه است که قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: « من قرأ علی اربعین حدیثاً کنت له شفیعاً یوم القیامه ». و در کتب خاصه مرویست: « من حفظ اربعین حدیثاً من السنه کنت له شفیعاً یوم القیامه ». و در جلد اول بحار تعداد چهل چیز فرموده از اصول و فروع در حدیث دیگر وارد شده: « من حفظ اربعین حدیثاً بعثه الله عالماً فقیهاً », یعنی کسی که چهل حدیث حفظ کند خداوند روز قیامت او را عالم فقیه محشور فرماید، فلذا این عبد عاصی عازم شدم چهل حدیث از اخبار مرویه حضرت عبدالعظیم از ائمه هدی علیهم السلام به مناسبت این مختصر نقل بنمایم و به فارسی ترجمه شود که برای عموم ان شاء الله تعالی نافع باشد.

حدیث اول: در کتاب « دعوات » مرحوم سید ابن طاوس مسطور است که حضرت عبدالعظیم علیه السلام در شهر ری نقل فرموده است که حضرت امام محمد نقی

ص: ۱۶۲

در شبی که هلال ماه مبارک رمضان دید ، بعد از فراغت از نماز مغرب قصد روزه داشتن فرمودند و دست ها بلند نمود و این دعای مبارک را خواند : اللهم مالک التدبیر الی آخره ۱ . چون دعا مفصل بود این مختصر گنجایش نقل آن نداشت .

ص: ۱۶۳

حدیث دوم: در کتاب مذکور منقول است که حضرت عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی فرمود که: حضرت امام علی النقی علیه السلام نقل فرمود از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: چون خداوند با حضرت موسی بن عمران تکلم می فرمود عرض کرد: اله من! چه چیز است جزاء کسی که کافری را به اسلام دعوت نماید؟ فرمود: ای موسی! از برای دعوت کننده اذن شفاعت می دهم روز قیامت از برای هر کس بخواهد ۱.

حدیث سوم: در جلد اول «بحار الانوار» از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت شده که حضرت امام محمد نقی از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین روایت کرده که آن جناب فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ما معاشر انبیاء مأمور شدیم با مردم به قدر عقل های ایشان تکلم نماییم. باز فرمودند که پیغمبر فرمود: پروردگار من مرا امر کرده است به مدارات با مردم، چنانچه امر فرموده به برپا داشتن احکام واجب ۲.

ص: ۱۶۴

حدیث چهارم: در کتاب «عیون» از حضرت عبدالعظیم نقل فرموده که من شنیدم از حضرت امام علی النقی که می فرمود: اهل قم و اهل آبه آمرزیده شده اند بواسطه زیارت ایشان جدّم علی بن موسی الرضا را به طوس. آگاه باشید! کسی که او را زیارت کند و به وی در راه زیارت آن جناب قطره از باران برسد، حرام می کند خداوند بدن او را بر آتش جهنّم م ۱. آبه را بعضی به واو و آوه گفته اند و آن از قریه های ساوه می باشد و غالباً شیعه در آن ساکن بوده اند.

حدیث پنجم: حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرمودند: من شنیدم از حضرت امام محمّد تقی که می فرمودند: زیارت نمی کند پدرم را احدی پس به او اذیتی از باران یا سرما و گرما برسد مگر آنکه خداوند جسد او را بر آتش حرام می کند (۱).

حدیث ششم: در کتاب «کافی» از حضرت عبدالعظیم نقل فرموده که عرض کردم خدمت امام محمّد تقی: به تحقیق متحیر هستم بین زیارت قبر جناب سیدالشهداء و زیارت قبر پدرت به طوس، پس چه می بینی؟

۱- حدّثنا الشیخ الجلیل أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمّی رضی الله عنه قال: حدّثنا علی بن أحمد بن موسی الدقاق رضی الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن أبی عبد الله الکوفی قال: حدّثنا أبو سعید سهل بن زیاد الآدمی الرازی قال: حدّثنی عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال: سمعت محمّد بن علی الرضا علیه السلام یقول: ما زار أبی علیه السلام أحد فأصابه أذى من مطر أو برد أو حرّاً إلا حرّم الله جسده علی النار». الامالی للصدوق ص ۷۵۲.

ص: ۱۶۵

فرمود: بایست در این مکان، آنگاه داخل خانه شد و بیرون آمد و اشک هایش بر صورت مبارکش جاری بود و فرمود: زوّار قبر ابی عبدالله بسیارند و زوّار پدرم به طوس کم است ۱.

راقم حروف گوید: افضلیت از این حدیث شریف معلوم نمی شود.

حدیث هفتم: در کتاب کافی از حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل فرموده از حضرت جواد شنیدم که فرمود: ضامن شده ام بهشت را از برای کسی که پدرم را زیارت کند و عارف به حق او باشد ۲.

راقم حروف گوید: مراد از معرفت، اذعان و اعتقاد به ولایت و امامت آن حضرت است.

حدیث هشتم: در جلد اول «بحار» منقول است که حضرت عبدالعظیم علیه السلام حسنی رازی از ابی جعفر ثانی که امام محمد تقی علیه السلام است و آن حضرت از پدرانش از علی علیه السلام امیرالمؤمنین که فرمودند: من چهار چیز گفته ام و خداوند در کتاب خود تصدیق من فرموده:

ص: ۱۶۶

گفته ام: « المرء مخبوء تحت لسان ». یعنی مرد پنهان است زیر زبانش، چون تکلم کرد ظاهر می شود آنچه در اوست، و خداوند فرمود: « وَكَتَعَرَفْنَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ » (۱). یعنی می شناسی ایشان را به قول و گفتار غیر صوابشان. و من گفته ام: « من جهل شیئاً عاداه ». یعنی کسی که به چیزی جاهل باشد آن مجهول را دشمن می دارد، و خداوند فرمود در مذمت کفار که تکذیب نمودند چیزی را که علمشان احاطه به آن ندارد. و من گفته ام: قیمت هر مردی آن چیزی است که او را تحسین نموده و نیکو دانسته، و خدا در قصه طالوت فرموده: « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسِطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ » (۲)؛ یعنی خداوند او را برانگیخت و او را وسعت علم داد. و من گفته ام: کشتن و خون ریختن کم می کند کشتن را، خداوند فرمود: در قصاص حیات و زندگانی است ۳.

۱- محمد صلی الله علیه و آله / ۳۰.

۲- بقره / ۲۴۷.

ص: ۱۶۷

حدیث نهم: در «عیون» است حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرمود: سؤال نمودم از امام محمد تقی علیه السلام از آیه «أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ * ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ» (۱) فرمود: خداوند فرموده است: دور نماید تو را از خیر دنیا و دور نماید تو را از خیر آخرت ۲.

حدیث دهم: مرحوم صدوق در کتاب «معانی الاخبار» از حضرت عبدالعظیم علی بن عبدالله الحسنی روایت کرده است که گفت: از حضرت امام علی النقی علیه السلام شنیدم که فرمود: رجیم لقب شیطان به معنی مرجوم و رانده شده است از مواضع خیر، و هیچ مؤمنی شیطان را یاد نمی کند مگر آنکه لعن می نماید او را، و به درستی که در علم سابق خداوند گذشته است چون امام منتظر و قائم بالحق ظاهر شود هیچ مؤمنی نمی باشد مگر آنکه در آن زمان او را می راند به سنگ و او را دور می سازد ۳.

حدیث یازدهم: در کتاب «عیون اخبار الرضا» از صدوق روایت شده از حضرت عبدالعظیم علیه السلام که فرمود: امام علی النقی از پدر بزرگوارش حضرت جواد و آن جناب از حضرت رضا و آن جناب از موسی بن جعفر و آن جناب از

ص: ۱۶۸

پدر بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده که فرمودند: کراهت دارد از برای مرد اینکه در شب اول ماه و در وسط ماه و آخر آن مجامعت کند و اگر چنین کند و نطفه منعقد شود دیوانه خواهد شد، آیا نمی بینی که دیوانه در اول و آخر ماه بیشتر مصروع می شود. و فرمودند: هر کس زن گیرد و قمر در عقرب باشد نیکی نمی بیند. و فرمود که آن جناب فرمود: کسی که در محاق ماه تزویج نماید از سقط ولد سالم نیست ۱. مترجم گوید: این روایت از جهت اطلاق کراهت مجامعت در شب اول ماه مقید است به بعضی اخبار که در شب اول ماه رمضان کراهت ندارد بلکه مستحب است.

حدیث دوازدهم: در کتاب «تحفه الزائر» منقول است به سند معتبر از حضرت امام زاده عبدالعظیم علیه السلام که حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود که: هر که زیارت کند حضرت امام حسین علیه السلام را در شب بیست و سوم ماه رمضان و آن شبی است که امید شب قدر در آن است و در آن شب هر امر محکمی جدا و مقدر می شود، مصافحه کنند با او روح صد و بیست و چهار هزار پیغمبر که

ص: ۱۶۹

رخصت طلبند از خدا در زیارت آن حضرت در این شب .

حدیث سیزدهم: از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی مرویست که گفت: من خدمت حضرت جواد عرض کردم: من امیدوارم قائم از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن کسی که زمین را پر از قسط و عدل می کند چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد شما، باشید. پس آن جناب فرمود: ای ابوالقاسم! نیست از ما ائمه کسی مگر آنکه قائم و ایستاده به امر خداست و هدایت کننده به سوی دین خدا ولیکن قائمی که خداوند ظاهر می سازد در زمین و غلبه بر کفر و انکار می دهد و از وی زمین را پر از عدل و داد می کند آن کسی است که ولادت او بر مردمان مخفی است و شخص او غائب و پنهان می شود، و حرام است بر مردم نام او را ببرند، و آن بزرگوار به نام و کنیه پیغمبر است، و آن جناب کسی است که زمین از برای او پیچیده می شود، و هر صعبی برای او ذلیل می گردد، و جمع می شوند به سوی او از اصحابش به شماره اهل بدر که سیصد و سیزده مردند از اقصای زمین، و این قول خداوند است: «أَئِن مَّآ تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱) یعنی هر کجا باشید خداوند شما را جمع می کند و بر هر چیز قدرت دارد، چون این عدد از اهل اخلاص جمع شدند امرش ظاهر می شود پس اگر کامل شود از برای او عقد که آن ده هزار نفرند بیرون می آید به امر خدا، پس همیشه دشمنان خدا را می کشد تا خدا راضی شود. حضرت عبدالعظیم گفت: عرض کردم: ای سید من! از کجا می داند که خدا

ص: ۱۷۰

راضی شده است؟ فرمود: در دلش القاء رحمت می شود و دست از قتل برمی دارد و داخل مدینه طیبه می شود لات و عزی که آن دو نفر باشند بیرون می آورد و می سوزاند ۱.

حدیث چهاردهم: در کتاب «اکمال» از صدوق از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: خدمت حضرت جواد مشرف شدم و می خواستم سؤال کنم: آیا قائم که مهدی موعود است اوست یا غیر او؟ پس آن بزرگوار ابتداء فرمود و گفت: ای ابوالقاسم! به درستی که قائم ما آن مهدیست که انتظار در زمان غیبت او واجب است، و وقتی که ظاهر می شود مطاع است، و سوم از فرزندان من است، به حق آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به نبوت فرستاده و مخصوص کرد ما را به امامت اگر باقی نماند از دنیا مگر یک

ص: ۱۷۱

روز خداوند طولانی می کند این روز را تا آنکه بیرون آید آن بزرگوار و پر کند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور، و خداوند تبارک و تعالی هرآینه اصلاح می کند امر او را در یک شب چنانچه اصلاح نمود امر کلیم خود موسی را از وقتی که رفت آتش برای عیالش بیاورد پس مراجعت کرد در حالتی که پیغمبر خدا بود. بعد از آن فرمود: افضل اعمال شیعه ما انتظار فرج است ۱.

حدیث پانزدهم: در کتاب «عیون» از حضرت عبدالعظیم منقول است که فرمود: خدمت حضرت جواد ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: خبر دهید مرا از حدیثی که از پدران بزرگوارت رسیده است. فرمود مرا خبر داد پدرم از جدّم از پدرانش که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: مردم مادامی که بین ایشان تفاوتست در خیرند وقتی که مساوی می شوند به هلاکت می افتند. پس تفاوت بین بندگان در هر جهتی خیر و مصلحت ایشان است.

ص: ۱۷۲

عرض کردم: زیاده فرمایید. فرمود: پدرم مرا خبر داد از پدران‌ش از امیرالمؤمنین که فرمود: اگر طلب کشف می کردند هرآینه آنچه مکشوف می شد نمی توانستند پنهان نمایند. عرض کردم: زیاده فرمایید یابن رسول الله. فرمود: پدرم خبر داده از جدم از پدران‌ش که فرمود امیرالمؤمنین: اگر نمی توانید وسعت بدهید مردم را به اموال خود پس وسعت دهید به طلاق و وجه و نیکی ملاقات ایشان. عرض کردم: زیاده فرمایید یابن رسول الله. فرمود: پدرم مرا خبر داد از جدم از پدران‌ش که امیرالمؤمنین فرموده: نشستن با اشرار مورث سوء ظن به اخیار و نیکان می شود. عرض کردم: زیاده فرمایید. فرمود: پدرم مرا خبر داد از جدم از پدران‌ش از امیرالمؤمنین که فرمود: بد توشه ایست از برای معاد قیامت ظلم و عدوان نمودن بر بندگان خدا. عرض کردم: زیاده فرمایید. فرمود: پدرم نقل نمود از جدم از پدران‌ش که امیرالمؤمنین فرمود: قیمت هر مردی آن چیزی است که او را نیک می شمارد، یا آنکه به قدر احسان اوست. عرض کردم: زیاده فرمایید یابن رسول الله. فرمود: پدرم خبر داد از جدم از پدران‌ش که فرمود امیرالمؤمنین: مرد پنهان است زیر زبانش. عرض کردم: زیاده فرمایید. فرمود: پدرم از جدم از پدران‌ش از امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داد که تدبیر پیش از

ص: ۱۷۳

عمل ، تو را از ندامت ایمن می کند . عرض کردم : زیاده فرمایید . فرمود : پدرم از جدم از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داد که فرمود : کسی که به زمان اطمینان پیدا کند مصروع می شود . عرض کردم : زیاده فرمایید یابن رسول الله . فرمود : پدرم خبر داد از جدم از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود : هلاک می شود کسی که برای خود مستغنی شود . عرض کردم زیاده فرمایید یابن رسول الله . فرمود : پدرم از جدم از پدرانش از امیرالمؤمنین نقل نمود که : کمی عیال یکی از دو یسار است . عرض کردم : زیاده فرمایید یابن رسول الله . فرمود : پدرم از جدم از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود : کسی که به صفت عجب متّصف باشد هلاک می شود . عرض کردم : زیاده فرمایید . فرمود : پدرم از جدم از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود کسی که یقین کند به آنچه عوض داده می شود به انفاق کننده ، امساک در عطا نمی کند . عرض کردم : زیاده فرما یابن رسول الله . فرمود : کسی که راضی شد به عافیت مادون خود ، یعنی کسانی که زبردست او و پست تر از او هستند از فوق خود سالم می ماند . خلاصه معنی آنکه کسی که سلامتی زبردست خود را خواست از بالادست خود سالم می ماند . پس حضرت عبدالعظیم علیه السلام عرض کرد : بس است مرا ، و حدیث شریف تمام

ص: ۱۷۴

شد ۱ .

.

ص: ۱۷۵

حدیث شانزدهم: حضرت عبدالعظیم علیه السلام روایت کرده که حضرت ابی جعفر امام محمد تقی فرمود: از پدرم حضرت رضا شنیدم او فرمود: از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که فرمود: عمرو بن عبید داخل شد بر پدرم حضرت صادق علیه السلام، فرمود: چون سلام کرد و نشست آیه «الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (۱) را قرائت نمود پس ساکت شد. حضرت فرمود: چه چیز تو را ساکت نمود؟ عرض کرد: دوست دارم بشناسم کبائر را از کتاب خدا.

۱- شوری/۳۷.

ص: ۱۷۶

فرمود: بلی ای عمرو! بزرگترین کبیره ها یکی اول شک آوردن است به خدا، خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (۱) و فرمود: «مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ» (۲). دوّم: یأس و ناامیدی از رحمت خدا، خداوند فرموده: «لَا يَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (۳). سوم: ایمنی از مکر خداست چراکه خدا می فرماید: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (۴). چهارم: عاق والدین چراکه خدا فرموده است عاق پدر و مادر را، جبار شقی. پنجم: قتل نفس است که خداوند حرام کرده و فرموده: «فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (۵). ششم: قذف محصنه یعنی زن عقیقه را نسبت زنا دادن، خدا فرموده: «لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۶). هفتم: خوردن مال یتیم است و خورنده را خدا در قرآن فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (۷).

۱- نساء/۴۸ و ۱۱۶.

۲- یوسف/۸۷.

۳- اعراف/۹۹.

۴- نساء/۹۳.

۵- نور/۲۳.

۶- نساء/۱۰.

ص: ۱۷۷

هشتم: فرار از جهاد است که خدا می فرماید: « وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَصَدَّ بَاءَ بَغْضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ » (۱). نهم: خوردن رباست چرا که خدا می فرماید: « الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ » (۲). دهم: سحر است زیرا خدا می فرماید: « وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ » (۳). یازدهم: زنا است، خدا می فرماید: « وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا » (۴). دوازدهم: قسم دروغ است، خدا می فرماید: « إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ » (۵). سیزدهم: کینه داشتن است، خدا می فرماید: « وَمَنْ يَغْلِبْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (۶). چهاردهم: منع زکات است، خدا می فرماید: « فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ » (۷).

۱- أنفال/۱۶.

۲- بقره/۲۷۵.

۳- بقره/۱۰۲.

۴- فرقان/۶۸-۶۹.

۵- آل عمران/۷۷.

۶- آل عمران/۱۶۱.

۷- توبه/۳۵.

ص: ۱۷۸

پانزدهم و شانزدهم: شهادت ناحق و کتمان شهادت حق، خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (۱). «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» (۲). هفدهم: خوردن شراب است، چراکه خدا می فرماید: «الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ» (۳) الی آخر. هیجدهم: ترک صلاه عمداً، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که ترک کند نماز را از ذمه خدا و رسول خدا بیرون رفته است. نوزدهم و بیستم: شکستن عهد و قطع رحم است چراکه خدا می فرماید: «لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۴). پس عمرو بن عبید بیرون رفت و گریه می کرد و می گفت: هرکس برای خود چیزی گوید و با شما خانواده در فضل و علم منازعه کند هرآینه هلاک شده است ۵.

۱- بقره/۲۸۳.

۲- فرقان/۷۲.

۳- بقره/۲۱۹.

۴- رعد/۲۵.

ص: ۱۷۹

حدیث هفدهم: در کتاب « کافی » به حذف سند نقل شده از حضرت عبدالعظیم که فرمود: امام جواد از پدرش حضرت رضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از جدش علیهم السلام روایت کرده که سلمان، ابوذر را در منزل خودش دعوت نمود، پس سلمان دو قرص نان از برای او آورد، ابوذر

ص: ۱۸۰

قرص نان را گرفت و برگردانید که نگاه به پشت و روی آن می نمود . سلمان فرمود : ای اباذر ! از برای چه می گردانی دو قرص را ، قسم به خداوند که در این نان آبی که در زیر عرش است کار کرده است و ملائکه چند مأمور شدند تا آن آب را به توسط باد در ابر قرار دهند پس به واسطه ابر به زمین بارید و در آن رعد و برق و ملائکه کار نمودند و در محل وی هر قطره آن را گذاردند و زمین و آهن و حیوانات و آتش و چوب و تر و خشک و نمک در آنها کار کردند که نمی توان احصای اکثر نمود ، پس چگونه می توانی شکر آن را نمود ؟ پس ابوذر گفت : به سوی خدا توبه می کنم و استغفار می کنم از آنچه ظاهر کردم و معذرت می خواهم از آنچه کراهت داشتی . و ایضاً روایت کرده است : سلمان روزی دعوت نمود ابوذر را ، پس از انبان نان خشکی بیرون آورد و به آب رکوه اش تر کرد . پس ابوذر گفت : چه قدر خوب بود اگر نمک بود . پس سلمان برخاست رکوه اش را گرو گذارد و قدری نمک گرفت و آورد پس ابوذر نان را می خورد و بر آن نمک می ریخت و حمد می کرد خدا را به واسطه قناعتی که از خوردن نان و نمک اظهار نمود . سلمان فرمود : اگر قناعت می بود هر آینه رکوه گرو نمی رفت ۱ .

ص: ۱۸۱

حدیث هیجدهم: در کتاب «کافی» نقل نموده حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر سه قسم می نشست: قسم اول: ساقین مبارک را بلند می کرد و زراع شریف را به دست می گرفت. و قسم دوم: به دو زانو می نشست. قسم سوم: یک پای مبارک را روی پای دیگر می گذارد. و هرگز دیده نشد که آن جناب چهار زانو بنشیند ۱.

حدیث نوزدهم: در «کافی» از حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل نموده که فرمود:

ص: ۱۸۲

امام علی النقی ابی الحسن الثالث از پدرش حضرت جواد از پدرش حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که: روزی ابوحنیفه خدمت صادق مشرف بود چون بیرون آمد حضرت موسی بن جعفر را ملاقات نمود، عرض کرد: ای جوان! معصیت و گناهان از کیست؟ حضرت فرمود: از سه قسم بیرون نیست: اول آنکه بگوییم معصیت از خداوند است و حال آنکه از خداوند نیست پس سزاوار نیست کریم عذاب کند بنده خودش را به چیزی که خودش متصدی آن نشده است. دوم آنکه بگوییم معصیت از خداوند و بنده است پس سزاوار نیست از برای شریک قوی ظلم کند به شریک ضعیف. قسم سوم آنست که بگوییم از بنده است و حقیقتاً هم آن معصیت از بنده است اگر خداوند او را عقاب نمود به واسطه گناه اوست و اگر عفو نمود به کرم وجود اوست ۱. و این حدیث شریف بهتر بیانست برای ردّ جبر و تفویض، فتدبر واغتنم.

ص: ۱۸۳

حدیث بیستم: در کتاب «کافی» نقل نموده که حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرمود: حضرت جواد علیه السلام از آباء مکرّمین خود روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: با فاطمه زهراء بر سول خدا وارد شدیم پس یافتیم جناب ختمی مآب سخت گریه می کند. عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما باد یا رسول الله! چه چیز شما را بگریه در آورده؟ فرمود: یا علی! در شبی که مرا به معراج بردند زن های چند از امت خود را دیدم به عذاب سخت معذب بودند و الحال تفکر در حال ایشان نمودم و گریستم به واسطه آنچه را که دیدم از عذاب ایشان. از آن جمله زنی دیدم گوشت بدن خود می خورد و آتش از زیرش مشتعل بود. و دیدم زنی را به زباننش آویخته بود و حمیم جهنّم به حلق وی می ریختند. و زنی را دیدم که پاهای او را به دست هایش بسته بودند و مارها و عقرب ها بر وی مسلط بودند. و زنی دیدم کور و کر و لال در تابوت از آتش دماغ سرش از منخر او بیرون آمده و بدن او از جذام و برص قطعه قطعه شده. و زنی را دیدم به پاهایش آویخته بودند در تنوری از آتش. و دیدم زنی که گوشت بدنش را از جلو و عقب به مقراض های آتشین جدا می کردند. و زنی را دیدم که صورت و دست او را به آتش می سوزانیدند و امعاء خودش را می خورد.

ص: ۱۸۴

و زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن خر و بر وی هزار قسم عذاب دیده می شد . و زنی را دیدم به صورت سگ که آتش از زیرش وارد می شد و از دهانش بیرون می آمد و ملائکه با عمودهای آتشین بر سر و بدنش می زدند . پس فاطمه زهرا علیهاالسلام عرض کرد کرد : ای حبیب من و نور چشم من ! بفرما که اعمال آن زن ها در دار دنیا چه بوده است که مستحق این عذاب شدند ؟ فرمود : ای دختر من ! امّا زنی که به موی سرش آویخته بود در دنیا موی سرش را از مردان نمی پوشانید . امّا آنکه به زبانش آویخته بود شوهرش را اذیت می کرد . امّا آنکه به پستانش آویخته بود شوهرش را از بستر خود منع می نمود . امّا آنکه به پاهایش آویخته بود از خانه اش بدون اذن شوهر بیرون آمد . امّا آنکه گوشت بدنش را می خورد بدنش را از برای مردم زینت می نمود . امّا آنکه دست هایش را به پاهایش بسته بود و مارها و عقرب ها بر وی مسلط بودند از نجس شدن جامه و محل وضو و غیر آن پرهیز نداشت و غسل جنابت و حیض و نظافت نداشت و به نماز اهانت می نمود . امّا آنکه کور و کر و لال بود ، از زنا می زایید و گردن شوهر می گذاشت . امّا آنکه گوشت بدنش را به مقراض می چید خودش را به مردهای دیگر عرضه می داشت . امّا آنکه امعاء و روده های خودش می خورد و صورت و بدنش از آتش می سوخت ، زن هایی برای مردها به حرام می برد . امّا آنکه سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن الاغ بود سخن چین و

ص: ۱۸۵

دروغگو بود . و اما آنکه به صورت سنگ بود و آتش از دبرش خارج می شد و از دهانش بیرون می آمد جاریه نوحه گر و مسخره بود و اظهار حسد می کرد . پس فرمود : وای بر آن زنی که به غضب می آورد شوهرش را و خوشا به حال آن زنی که شوهرش از او راضی باشد ۱ .

ص: ۱۸۶

حدیث بیست و یکم: در کتاب «کافی» از حضرت عبدالعظیم علیه السلام ابن عبدالله الحسنی نقل شده که فرمود: آقای من حضرت امام علی النقی فرمودند از پدرش حضرت جواد از پدرش حضرت رضا از پدرش موسی بن جعفر از پدرانش از حضرت حسین علیه السلام که فرمود: رسول خدا فرمود: ابابکر نسبت به من به منزله چشم و عثمان به منزله دل است. چون فردا شد داخل شدم خدمت جدم رسول خدا در وقتی که امیرالمؤمنین در خدمتش مشرف بود، آن سه نفر هم بودند، عرض کردم: ای پدر! شنیدم در حق اصحابت این‌ها، فرمایشی فرموده‌ای.

ص: ۱۸۷

فرمود: بلی، پس اشاره کرد به ایشان و فرمود: این ها گوش و چشم و دل اند و سؤال می کنند از وصی من علی ابن ابی طالب از ایشان. پس فرمود که: خدا می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ كُلُّ أَوْلِيكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۱). پس فرمود که: به عزّت پروردگارم که جمیع امت من نگاه داشته می شوند روز قیامت و سؤال کرده می شوند از ولایت علی ابن ابی طالب و این است قول خدای تعالی: «وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (۲). ۳.

راقم حروف گوید: وجه تعبیر ابابکر به گوش و سمع شاید این باشد که می گفت: در بیان احکام من از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم، و عمر می گفت: من دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین نمود، و عثمان می گفت: من می دانم پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین کرد و فرمود یعنی از آنچه شنیدند و دیدند و می دانستند از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره خلافت

۱- اسراء/۳۶.

۲- صفات/۲۴.

و ولایت علی ابن ابی طالب سؤال کرده می شود ، و این حدیث شریف حجتی است بر خلافت و ولایت شاه اولیا علیه السلام .

حدیث بیست و دوم : از کتاب « کافی » منقول است از حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرمود : از حضرت جواد شنیدم که از پدرش روایت نمود از جدش امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود : حضرت رسول فرمودند : خداوند خلق فرمود اسلام را ، پس از برای آن عرصه و فضائی قرار داد و از برای آن نوری قرار داد و از برای آن حصاری قرار داد ، و از برای آن ناصری قرار داد اما عرصه اسلام قرآن است ، و نور آن حکمت است ، و حصار آن معروف است ، و انصار اسلام من و اهل بیت من و شیعیان ما هستند پس دوست دارید اهل بیت و شیعیان و انصار ایشان را ، پس بدرستی که در شب معراج به آسمان دنیا رسیدم ، جبرئیل مرا نگاه داشت از برای اهل آسمان و خداوند محبت مرا ودیعه گذارد با محبت اهل بیت من و شیعیان ایشان در دل های مؤمنین از امت من پس مؤمنین از امت حفظ می نمایند امانت و ودیعت اهل بیت مرا تا روز قیامت پس آگاه باشید هرگاه مردی از امت من خدا را عبادت کند در تمام عمر دنیا و خدا را ملاقات نماید با دشمنی اهل بیت من ، سینه او را خداوند عالم شرح نمی دهد مگر از نفاق ۱ .

ص: ۱۸۹

و راقم حروف گوید: به مضمون « أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ » (۱) دشمن آل محمد شرح صدر او از نفاق است و به آن خدا وعده داده « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ » (۲). معروف اسم، است از برای هر چیزی که نیکی و خوبی آن در شریعت مقدسه شناخته شده باشد، از طاعات و عبادات و احسان به خلق.

حدیث بیست و سوم: در کتاب « علل » از حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل شده که فرمود از حضرت امام علی النقی شنیدم که فرمود: حضرت نوح دو هزار سال تعیش و زندگانی نمود، روزی در کشتی خوابیده بود که باد جامه اش را حرکت داد و عورت آن جناب نمودار شد، حام و یافث دو فرزند او خندیدند، هر قدر سام ایشان را منع نمود فایده نکرد، و هر قدر عورت پدر را ستر می کرد، باد کشف می نمود تا آنکه نوح علیه السلام از خواب بیدار شد و ایشان را خندان یافت، سام خبر داد پدر را از آنچه شده بود. پس آن حضرت دست به سوی آسمان بلند نمود و عرض کرد: خداوندا! تغییر ده نسل و آب صلب حام را تا آنکه متولد نشود از او مگر سیاه و خداوندا

۱- سوره زمر/ ۲۲.

۲- نساء/ ۱۴۵.

ص: ۱۹۰

تغییر ده صلب یافت را پس خداوند تغییر داد آب صلب آن دو را ، پس جمیع سیاه ها هر کجا هستند از صلب حام می باشند و تمام ترک و صقالبه و یاجوج و مأجوج و چین از یافت هستند ، و جمیع سفیدها از سام . پس فرمود به حام و یافت : خداوند ذرّیه شما را تغییر داد و خدّام ذرّیه سام نمود تا روز قیامت از آنکه او نیکی کرد و شما عاق من هستید و نشانه عقوق شما در ذرّیه شما ظاهر است چنانچه نشانه ذرّیه سام ظاهر است ، و مادامی که دنیا باقیست این دو نشانه هست ۱ .

حدیث بیست و چهارم : در کتاب « علل » سند به حضرت عبدالعظیم می رساند به حذف اسناد از حضرت باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول در مجمع مردم فرمود : خدا را برای نعمتی که به شما مرحمت فرموده دوست دارید و مرا برای خداوند دوست دارید و خویشان و اهل بیت مرا برای من دوست

ص: ۱۹۱

بدارید ۱ .

حدیث بیست و پنجم : در کتاب « حیاة القلوب » علامه مجلسی رحمه الله علیه به سند معتبر نقل فرموده که حضرت عبدالعظیم عریضه نوشت خدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام : چه علت دارد که فضله آدمی بدبو می باشد ؟ در جواب نوشت : حق تعالی آدم را خلق نمود ، جسد طیب او چهل سال افتاده بود و ملائکه می گذشتند و می گفتند : برای امر عظیمی آفریده شده ، و شیطان وارد در دهانش می شد و از جای دیگر بیرون می آمد و می رفت . پس به این سبب چنین است که هرچه در جوف آدم باشد خبیث و بدبو می باشد و غیر طیب است (۱) .

حدیث بیست و ششم : در کتاب « غیبت » از صدوق رحمه الله علیه از حضرت عبدالعظیم منقول است از صفوان بن یحیی از ابراهیم بن ابی زیاد از ابی حمزه ثمالی از ابی خالد کابلی گفت : خدمت علی ابن الحسین علیهما السلام رسیدم و عرض کردم : یا بن رسول الله ! آن کسانی که خدا محبت و مودت و اقتداء به ایشان را واجب نمود کیانند ؟ پس فرمود : ای کابلی ! بدرستی که اولی الامری که خداوند ایشان را

ص: ۱۹۲

پیشوایان مردم قرار داده و طاعت ایشان را واجب کرده امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب است ، پس امر منتهی می شود به ما . آنگاه آن جناب سکوت فرمود . ابو خالد گفت : عرض کردم : روایت شده از برای ما که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : زمین خالی از حجت نمی ماند آیا امام و حجت بعد از شما کیست ؟ فرمود : فرزندم محمد است و در تورات به نام باقر موسوم است و علم را می شکافد و وی حجت و امام است بعد از من ، و بعد من و بعد از وی فرزندش حضرت جعفر است و اسم او نزد اهل آسمان ها صادقست . پس گفتم : ای مولای من ! چگونه اسم او صادقست و حال آن که همه شما صادق می باشید ؟ فرمود : پدرم مرا خبر داد از پدرش که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : در وقتی که فرزندم حضرت محمد الصادق متولد می شود ، پنجمین از فرزندان او نیز به نام جعفر است و تجزی می نماید و دروغ به خدای می بندد و او در نزد خدا جعفر کذابست و افترا بر خدا می بندد و مخالفت امر پدر می کند و حسد بر برادر می ورزد و می خواهد بداند و بطلبد شریعت امام و ولی خدا را . پس حضرت علی بن الحسین گریه کرد ، گریه شدیدی و فرمود : گویا می بینم جعفر کذاب را که می رود نزد خلیفه طاغی و در مقام تفتیش امر ولی خدا ، که در حفظ حق تعالی و موکل است بر حرم پدرش برمی آید در حالتی که جاهل است به ولادت آن بزرگوار و حرص دارد خونس را بریزد ، در صورتی که ظفر یابد برای طمعی که در میراث برادرش دارد و بدون حق می خواهد اخذ کند . ابو خالد گفت : عرض کردم : آیا این امر می شود ؟

ص: ۱۹۳

فرمود: آری به حق پروردگارم و آن نوشته شده است در صحیفه ای که نزد ماست و در آن محنت هایی که بعد از رسول خدا جاری می شود ضبط است. ابو خالد گفت: عرض کردم: یابن رسول الله! بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: غیبت ولی خدا وصی دوازدهم از اوصیاء رسول خدا و ائمه بعد از آن طول می کشد. ای اباخالد! اهل زمان غیبت او کسانی که قائلند به امامت او و منتظرند از برای ظهور او، افضل و بهترند از اهل هر زمانی؛ چراکه خداوند تبارک و تعالی عطا کرده ایشان را و فهمانیده، بطوریکه غیبت برای آنها مثل مشاهده و شهود است. یعنی گویا امام غایب خود را می بینند و خداوند ایشان را به منزله مجاهدین در حضور پیغمبر قرار داده با شمشیر، و ایشان حقیقتاً از مخلصین و از شیعیان ما هستند از روی صدق و راستی، دعوت می کنند مردم را به سوی خدای عزوجل در پنهان و آشکار. و فرمود علی بن الحسین علیهما السلام: انتظار فرج از بهترین اعمال است ۱.

ص: ۱۹۴

حدیث بیست و هفتم: در کتاب «علل الشرایع» است از حضرت عبدالعظیم که فرمود: علی بن جعفر از برای پدر بزرگوارش موسی بن جعفر آن حضرت از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که علی بن الحسین فرمود: «روا نیست متابعت و پیروی کردن هر کس را که بخواهی از آنجا که خداوند سبحانه می فرماید به حضرت ختمی مرتبت: اگر بینی کسانی را که فرو می روند در آیات ما، پس اعراض کن از ایشان تا فرو روند در حدیثی دیگر و آنچه را که

ص: ۱۹۵

شیطان از یاد تو ببرد ، پس نشین بعد از یاد آوردن با گروه ستمکاران . و نیست از برای تو آنکه تکلم کنی به آنچه خواهی ، چراکه خدای عزوجل می فرماید : متابعت مکن به آنچه که تو را علم نیست ، و هرآینه حضرت رسول فرمود که : خدا رحمت کند بنده ای را که بگوید پس غنیمت برد و در نسخه دیگر پس بداند ، یعنی بداند که چه می گوید و یا ساکت باشد پس سالم بماند . و روا نیست که بشنوی هرچه خواهی زیراکه خدای تعالی می فرماید : « إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً » (۱) ؛ یعنی بدرستی که گوش و چشم و قلب تماماً از آن ، سؤال کرده خواهد شد .

حدیث بیست و هشتم : صدوق رحمه الله در کتاب « امالی » روایت کرده از حضرت عبدالعظیم از پدر بزرگوارش تا منتهی می شود به شریح قاضی که گفت : خانه ای خریدم به هشتاد دینار ، پس به حضرت امیر این خبر رسید ، او را طلبید و فرمود : به من رسیده که تو خریده ای خانه به هشتاد دینار . پس شریح عرض کرد : چنین است . پس حضرت به نظر غضب و خشم به او نگریست و فرمود : ای شریح ! زود باشد که بیاید به سوی تو کسی که نظر ننماید بر قباله تو ، و سؤال ننماید از گواه تو تا آنکه تو را بیرون کند از آن خانه در حالتی که مجرد باشی از خانمان ، پس بر حذر باش که خانه را از غیر مال حلال خریده باشی یا کم کرده باشی قیمت آن را از غیر حلال خود ، پس در آن حال گنهکار شوی در دنیا و آخرت ، پس اگر

ص: ۱۹۶

می آمدی در موقع خریدن این خانه ، هرآینه می نوشتم قباله ای برای تو که دیگر رغبت نکنی به خرید آن اگرچه به یک درهم باشد یا زیاده ، و آن نسخه قباله چنین است : این آن چیزی است که خریده است بنده ذلیلی از بنده مشرف به موتی که برانگیخته شده برای رحلت از دنیا ، خرید مشتری از بایع سرایی را از خانه فریب ، از طرف فانی شوندگان و بقعه هلاک شوندگان و احاطه نموده به این خانه چهار حد : حد اول به داعی ها و خواننده های آفت ها . و حد دوم به داعی ها و خواننده های مصیبت ها . حد سوم به هوا و آرزوی هلاک کننده . و حد چهارم به شیطان گمراه کننده . و باز می شود در این خانه به گمراه کردن شیطان ، خرید این فریفته شده دنیا از آن برکنده شده به مرگ ، این خانه را به سبب بیرون شدن از عزت قناعت و وارد شدن در ذلت طلب و فروتنی ، پس آنچه یافت این مشتری خرید از این بایع . پس بر ملک الموت که شوریده کننده پادشاهان است و گیرنده جان گردن کشان و زائل کننده سلطنت فرعونى انست مثل کسری و قیصر و تبع و حمیر و اندوخته مال را برهم ، پس بسیار نمود و آنکه بنا نهاد و سخت و محکم ساخت و زینت داد و بیاراست و ذخیره کرد و بر آن گره بست به گمان آنکه خود برای فرزند خود گذارد و همه ایشان را عزرائیل به موقف عرض و حساب و موضع ثواب و عقاب فرستاد ، در آن وقتی که دافع امر به حکم جدا کننده حق و باطل و زیانکاران زیانشان و بطلانشان ظاهر شود و عقل شاهد است بر این مطالب

ص: ۱۹۷

وقتی که بیرون نرود از بندگی به واسطه هوا و سالم بماند از علائق دنیا ۱ .

حدیث بیست و نهم : کلینی از حضرت عبدالعظیم از مالک بن عامر از مفضل

ص: ۱۹۸

بن عمر از حضرت صادق علیه السلام نقل فرمود: کسی که اطاعت کند و متدین شود به دینی به غیر آنکه از عالم صادقی بشنود، خداوند تعالی او را لازم می کند در ضلالت و گمراهی با آنکه خود را بی نیاز داند.

راقم حروف گوید: به گمان احقر مراد جهل مرکب است که نداند و نداند که نداند. و دیگر فرمود: کسی که ادعای علم کند و شنیده باشد آن را از غیر دری که خداوند از برای بندگانش باز فرمود پس او مشرک است. پس این باب یعنی باب الله اعظم و ولایت مطلقه آل محمد علیهم السلام امین و مأمون است از آفات.

حدیث سی ام: در کتاب «کافی» از احمد بن مهران از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی علیه السلام از علی بن اسباط و حسن بن محبوب از ابی ایوب از ابی خالد نقل فرموده گفت: سؤال نمودم از اباجعفر حضرت باقر علیه السلام از قول خداوند عزوجل: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (۱) که مراد از نوری که باید بعد از خدا و رسول ایمان به وی آورد کیست؟ فرمود: ای ابا خالد! نور ائمه است در دل های مؤمنین که از آفتاب تابنده روشن تر است در روز، و ایشان کسانی هستند که دل های مؤمنین را روشن می کنند و خداوند نور ایشان را محجوب کرده از کسانی که خواست و از این جهت دل های ایشان تاریک و مظلوم است ۲.

ص: ۱۹۹

حدیث سی و یکم: در کتاب «کافی» از احمد بن مهران از حضرت عبدالعظیم بن عبداللّه حسنی از علی بن اسباط از سلطان از هشام بن سالم جوالیقی فرمود: از حضرت صادق سؤال کرد: آیه «سُبْحَانَ اللَّهِ» (۱) چه معنی دارد؟ فرمودند: تنزیه است. ۲. یعنی ذات خداوند منزّه است از هر نقص و عیبی. و به عبارت اخری: منزّه است از صفات امکائیه.

حدیث سی و دوم: در کتاب «کافی» از احمد ابن مهران از حضرت عبدالعظیم به اسقاط وسائط از زید شحام نقل فرموده گفت: خدمت حضرت صادق بودم در شب جمعه ای و من در راه بودم، آن جناب فرمود: شب جمعه است قرآن بخوان، پس این آیه را خواندم: «إِنَّ يَوْمَ الْفَضْلِ كَانَ مِيقَاتُهُمْ

۱- یوسف/۱۰۸، انبیاء/۲۲، مؤمنون/۹۱، نمل/۸، قصص/۶۸، روم/۱۷، صافات/۱۵۹، طور/۴۳، حشر/۲۳.

ص: ۲۰۰

أَجْمَعِينَ* يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَن مَّوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ* إِلَّا مَن رَّحِمَ اللَّهُ « (۱) یعنی وعده گاه بندگان فردای قیامت است و آن روزی است که احدی از دیگری بی نیاز نیست و یاری کرده نمی شود، مگر آن کسانی که خداوند رحم کند. پس آن حضرت فرمود: واللّٰه رحمت حق بی واسطه شامل احوال خلق نمی شود، ماییم آن کسانی که خداوند رحم می فرماید او را، و ماییم آن کسانی که خداوند استثناء فرموده، اما ماها از خلق بی نیاز می باشی م ۲.

راقم حروف گوید: از این حدیث شریف استفاده می شود تأکید و خصوصیت و فضیلت تلاوت قرآن در شب جمعه.

حدیث سی و سوم: در کتاب کافی از حضرت عبدالعظیم نقل شده تا می رسد به مالک جهنی گفت: از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از معنی مبارکه: «أَوْلَا يَذُكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا» (۲) یعنی آیا نمی بیند انسان که ما او را خلق کردیم و از پیش نبود چیزی؟ گفت مالک جهنی که فرمود امام علیه السلام: نه تقدیر بوده است و نه تکوین، یعنی زمانی بود که تقدیر نشده بود ایجاد ایشان در مقام قضا و قدر و اگرچه در علم

۱- دخان/۴۰ ۴۲.

۲- مریم/۶۷.

ص: ۲۰۱

الهی بود و نه ماده تکوین وجود او بود ۱ .

حدیث سی و چهارم: در کتاب « کافی » از احمد بن مهران از حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل شده تا آنکه می رسد به یونس بن یعقوب: از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم از آیه مبارکه « كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا » (۱) مراد از آن چیست؟ فرمود: اوصیاء علیهم السلام اند که ایشان را منافقین تکذیب نمودند (۲) .

حدیث سی و پنجم: در کتاب « کافی » از احمد بن مهران از حضرت عبدالعظیم نقل کرد تا یونس بن یعقوب که وی از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمود در معنی آیه شریفه: « وَاللَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا » (۳) که معنی ظاهر آیه این است که اگر مردم در طریقه مستقیم باشند هر آینه ایشان را سیراب می کنم از آب بسیار بارنده، که اشاره است به کثرت رزق و نعمت. پس امام علیه السلام فرمود: یعنی اگر مردم استقامت داشته باشند بر ولایت امیرالمؤمنین علی و اوصیاء از فرزندان او و قبول کنند اطاعت ایشان را در امر و

۱- قمر/۴۲ .

۲- أحمد بن مهران، عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی، عن موسی بن محمد العجلی، عن یونس بن یعقوب رفعه، عن أبی جعفر علیه السلام فی قول الله عز وجل: « كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا » یعنی الأوصیاء کلهم. الکافی ج ۱ ص ۲۰۷.

۳- جن/۱۶ .

ص: ۲۰۲

نهی از آن ۱.

حدیث سی و ششم: در کتاب «کافی» از حضرت عبدالعظیم از یحیی بن سالم از ابی عبدالله نقل شده که فرمود: چون نازل شد آیه «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» (۱) حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یا امیرالمؤمنین آن گوش که احکام الهی بشنود ظاهراً و باطناً گوش تو است یا علی ۳. از این جهت است که منقول از فرمایشات آن حضرت می باشد: «أنا أذن الله الواعيه» و معنی وعی حفظ است چنانچه در ظرف ووعاء چیزی باقی می ماند. حدیثی اضافه شده است چون حدیث اول ناقص است الخیر فیما وقع (۲).

حدیث سی و ششم: در کافی از احمد بن مهران از حضرت عبدالعظیم از ابن اذینه از مالک جهنی فرموده: عرض کردم به حضرت صادق آیه «وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ» (۳) یعنی وحی کرده شد به من این قرآن برای آنکه شما را بترسانم و کسی که بالغ شد و رشید شد از آل محمد یعنی امام شد

۱- حاقه/۱۲.

۲- در نسخه چنین آمده و شماره حدیث سی و شش هم تکرار شده است.

۳- الأنعام/۱۹.

ص: ۲۰۳

باید آنهم بترسانند چنانچه حضرت رسول نذیر و ترسانیده بود ۱ .

راقم حروف گوید: به گمان حقیر مالک جهنی این کلمات را در حضور امام عرض کرد و تقریر امام بر آن شده و خلاصه معنی آنکه، من ابلغ یعنی کسی که رسیده باشد به مقام امامت، باید انذار کند و نایب مناب رسول باشد، چنانچه در سایر امور نیابت دارد .

حدیث سی و هفتم: در «کافی» از احمد از حضرت عبدالعظیم از هشام ابن حکم نقل نموده که حضرت صادق فرمود: «هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٌّ مُسْتَقِيمٌ» (۱) با نام مبارک حضرت امیر بوده یعنی «هذا صراط علیّ مستقیم» نازل شده، یعنی این راه که طریق ولایت علی ابن ابی طالب است راه استقامت و راستی است (۲) .

حدیث سی و هشتم: روایت شده از عبدالله بن موسی از حضرت عبد العظیم از ابراهیم ابن ابی محمود گفت که حضرت رضا علیه السلام فرمود: هشت چیز است که نمی شود مگر به قضاء و قدر الهی: خواب و بیداری، قوت و ضعف، صحت و مرض، موت و حیات ۴ .

۱- حجر/۴۱ .

۲- احمد بن مهران عن عبد العظیم عن هشام بن الحکم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: (هذا صراط علیّ مستقیم) . الکافی ج ۱ ص ۴۲۴ .

ص: ۲۰۴

حدیث سی و نهم: در کتاب «کافی» روایت نموده از حضرت عبدالعظیم از ابراهیم بن ابی محمود گفت: عرض کردم به حضرت رضا علیه السلام: یا بن رسول الله! چه می فرمایید در حدیثی که مردم از رسول خدا روایت می کنند که آن حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی در هر شب جمعه نازل می شود به آسمان دنیا؟ پس حضرت رضا فرمود: خدا لعنت کند کسانی را که تحریف می کنند و می گردانند کلام را از مواضع آن، به خدا قسم پیغمبر این را نفرموده بلکه فرموده: خداوند را ملکی است در هر شب جمعه از اول شب تا به آخر و در هر شب در ثلث آخر آن پس امر می فرماید ندا کند آیا سؤال کننده ای هست تا او را عطا کنم؟ آیا توبه کننده ای هست تا او را بیامرزم؟ ای طلب کننده خیر بیاور، ای طلب کننده شر کوتاه کن، پس به همین طور ندا می کند تا صبح طالع می شود، پس چون صبح طالع شد به محل خود مراجعت می کند از ملکوت آسمان ۱.

حدیث چهلم: در کتاب «کافی» از حضرت عبدالعظیم علیه السلام از ابراهیم بن ابی محمود خراسانی روایت نموده که حضرت رضا علیه السلام فرمود: مؤمن کسی است که وقتی که عمل نیکی نمود خوشوقت شود، و چون عمل بدی نمود طلب استغفار

ص: ۲۰۵

نماید ، و مسلم آنچه‌ان کسی که از دست و زبان او مردم سالم باشند ، و از ما نیست کسی که همسایه او از شر و دواهی او سالم و مأون نباشند ۱ .

راقم حروف عفی عنه گوید : سزاوار است از برای مؤمنین و خاصه زوّار قبر حضرت عبدالعظیم که این چهل حدیث شریف را حفظ نمایند و به مضامین آن عمل نمایند که خیر دنیا و آخرت در آن هست و به ثواب جزیل مقام فقاہت در آخرت انشاء اللہ تعالی برسند .

ص: ۲۰۶

..

ص: ۲۰۷

تذکره هفتم

تذکره هفتمدر بیان مدفن حضرت عبدالعظیم و شرح فضیلتی از زمین ریدر بعضی اخبار رسیده که چون خداوند خواست جسد آدم را خلق کند عزرائیل را امر فرمود تا کف خاکی از تمام رو به زمین بردارد و از آن گل آدم را بسرشتند . و مقتضای اخبار و بعض آیات این است که طینت هر فردی از افراد انسان از خاک است ، چنانچه خدا می فرماید : « خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ » (۱) . و مرحوم صدوق رحمه الله در علل الشرایع ذکر فرموده است روایتی که خلاصه این چنین است : هر کس طینت او از هر قطعه زمینی برداشته شده ، وقتی که از دنیا رحلت نمود در همان زمین مدفون می شود . و در بعض کتب دیگر هم مضمون آن دیده شد . بنابراین خاک طینت حضرت عبدالعظیم علیه السلام از ری و مدفن آن حضرت را برداشته اند پس باید آن تربت عظیمه ممدوح و محمود باشد ، چنانچه مدفن شدن و حامل بودن آن زمین جسد مطهر آن حضرت را به واسطه شرافت و لیاقت اوست ، چراکه قبر به مثابه ظرف است و بدن متوفی به منزله مظروف ، قبور ائمه علیهم السلام و ابناء کرام ایشان باید لایق اجساد لطیفه آنها باشد ، چنانچه زمین

ص: ۲۰۸

کعبه حامل بیت الله شد و زمین کربلا حامل اجساد ابی عبدالله و سایر شهدا شد، و هر مظلومی باید سنخیت و جنسیت با ظرف خود داشته باشد، یک جواهر گرانبهایی را در یک ظرف نامناسبی نمی گذارند، «الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ» (۱). ذره ذره کاندترین ارض و سماست [جنس خود را هر یکی چون کهرباست] (۲) و می توان گفت آن خاکی که حضرت رسول آورده و به ام سلمه داد و مبدل به خون شد از خاک طینت حضرت سیدالشهداء بود که شهادت آن حضرت موجب انقلاب آن خاک شد به واسطه سنخیت و جنسیت. و به عبارت حکمیّه: آن طینت و خاک ملکوت این خاک حسین بود، «یا من أحرار کلّ شیءٍ ملکوتاً» ۳. پس بنابراین بس است در فضیلت خاک ری، همانا که مدفن مثل جسد مطهر حضرت عبدالعظیم و سایر امام زادگان و جمعی از علماء عاملین می باشد که در حدود و جوانب آن مدفون هستند. و دیگر معلوم می شود بنی آدم را دو طینت است، یکی ظاهره و دیگر باطنه اما طینت ظاهره از خاک مدفن است، چنانچه شنیدید و طینت باطنه یا از علیین است که فرمود: «شیعتنا منّا»، از فاضل طینت ما هستند «خُلِقُوا مِنْ فَاضِلٍ»

۱- نور/۲۶.

۲- مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، نشر امیر کبیر، دفتر ششم، ش ۲۹۰۰. این مصرع به غلط در نسخه چنین ضبط شده بود، «جنس خود را همچو گاه کهرباست».

ص: ۲۰۹

طینتنا وعجنوا بماء ولایتنا» ۱ و یا از سجین است که بدان از آن مخلوقند. و در بیان اخبار طینت و جوهی می باشد: یک وجه معاینی طینت علیین که خوبان از آن مخلوقند، عبارت از ماهیت ملک و ملکست و ماهیت انسان جبروتی و انسان لاهوتی و نبوی و لوی و الهی و حکیم متأله و الهی و انسان مؤمن و سعید است. و یک وجه از معاینی طینت سجینی که بدان از آن مخلوقند ماهیت شیطان و شیطانی و انسان دنیوی جاهل و فاجر و کافر و شقی و نحو اینهاست. و وجه دیگر آنکه مراد از طینت ملکات حمیده و رذیله است. و وجه دیگر از برای طینت علیین صاحبان امزجه معتدله و شایسته به عقل آراسته اند مقابل آن طینت سجین صاحبان امزجه ردیه و آمیخته به جهل است و نسبت به حق و علم حق که جف القلم و تم الکلم این تخمیرات سبق دارد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه فرمود: «خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَعُجِنُوا بِمَاءِ وِلَايَتِنَا»، «خلق الأرواح قبل الأجساد بألفى عام» ۲. یعنی خداوند خلق فرمود

ص: ۲۱۰

ارواح را قبل از اجساد به دو هزار سال . اجمالاً مدفن و مزار حضرت عبدالعظیم علیه السلام در این جانب و مکان شهر ری شد ، از آنکه طینت ظاهریه اشراک از آن محل برداشته اند ، پس در آن محل شرافتی سابقه و فضیلتی قدیمه بوده است ، پس اصل این خاک را که محل این طور فیوضات شده و زیاده از هزار سال است که مزار و معبد و مسجد عموم شیعیان و خواص و عوام از دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم گردیده . و بعضی اخباری که رسیده است در مذمت ری (۱) ، مثلاً- آنکه در کتاب « خصال » از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند : « اهل ری اعداء خدا و اعداء رسول و اعداء ما هستند » ۲ محمول است بر اهالی مخصوصه و ساکنین از زمان معینی . چنانچه صاحب کتاب « مجمع البلدان » گفته است که : من در سال ششصد و هفده [به] شهر ری آمدم [و] آنجا را ویران یافتم ، جهت خرابی آن را سؤال کردم شخص دانا گفت : در این شهر طایفه [ای] بودند شیعه و طایفه [ای] حنفی

۱- در نسخه « وی » آمده ولی ظاهر این است که « وی » تصحیف « ری » است.

ص: ۲۱۱

و شافعی، اما شیعه آن بیشتر بودند و در سواد اعظم آن مسکن داشتند و حنفی بیشتر از شافعی بودند، و اهالی قرای شهر ری هم شیعه بودند. زمانی شیعه و این دو طایفه نزاع کردند، آن دو طایفه بر شیعه غالب آمدند و آنها را کشتند. بعد از زمانی، حنفی و شافعی نزاع کردند با آنکه شافعی اندک بودند بر حنفی غالب آمدند و حنفی ها مقتول شدند و این خانه های خراب از شیعه و حنفیه است، و باقی نماند مگر محله کوچکی که شافعیه منزل داشتند (۱). و بعضی نقل نمودند بعد از خرابی ری اهل آن به طهران آمدند. و در بعضی تواریخ است که نزدیک ری دو ده بوده است طهران و مهران، ناچار بقایایی از سکنه به طهران آمدند و در آن منزل نمودند. پس معلوم می شود در هر زمانی یک طایفه و اهل مذهبی از خوب و بد در آن منزل داشتند. در آخر کتاب «عیون» نقل فرموده که: دو نفر از ری به رسالت بعضی از سلاطین به سوی امیر بخارا، نصر بن احمد می رفتند، یکی از اهل قم بود و یکی از اهل ری، و آن شخص قمی به مذهب قدیم خودشان که ناصبی بودند ناصبی بود، و رازی یعنی اهل ری شیعه بود، چون به نیشابور رسیدند رازی به قمی گفت: خوب است به زیارت حضرت رضا رویم. قمی ابا کرد و گفت: ما کار دیگر داریم. پس به بخارا رفتند و اداء رسالت نمودند و مراجعت نمودند، چون به طوس رسیدند باز رازی اصرار کرد، قمی گفت: من مرجئه از خانه ام بیرون آمدم روا نیست رافضی برگردم و مراجعت کنم پس رازی متاع های خود را به

ص: ۲۱۲

رفیق قمی خود سپرد و تسلیم او کرد و به سوار الاغی شد و به روضه منوره رضویه علیه السلام مشرف شد و از کلیددار اذن خواست و کلید را گرفت و شب در جوار حضرت رضا علیه السلام در بالای سر ایستاد نماز کرد و ابتداء از قرائت قرآن نمود . گفته است او : آواز قرائت قرآن شنیدم و هرچه گردیدم احدی را ندیدم ، باز مشغول شدم ، معلوم شد از وسط قبر مطهر است ، پس سوره مریم را خواند چون رسیدم به این آیه : « یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدَاءً * وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا » (۱) . از قبر مطهر شنیدم که فرمود : « یَوْمَ يُحْشَرُ الْمُتَّقُونَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدَاءً * وَیُسَاقُ الْمُجْرِمُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا » تا آخر سوره مبارکه . چون صبح شد به نوقان آمدم ، این قرائت را سؤال کردم ، گفتند : نمی دانیم . بعد به نیشابور آمدم سؤال کردم ندانستند ، چون به ری آمدم ، علماء ری گفتند : این قرائت اهل بیت است (۲) . پس از این حکایت هم معلوم می شود که مذهب و طریقه اهالی ری و قم و سایر بلاد نسبت به زمان ها فرق داشته ، چنانچه مجلسی علیه الرحمه در کتاب « بحار » پس از ذکر حدیثی که دلالت بر مذهب اهل اصفهان می کند می فرماید : هر بلدی به مقتضای فصل و سکنه آن مختلف می شود ، پس اخباری که در ذم اصفهان و مدح قم وارد شده ، برای اختلاف ساکنین و متوطنین در آنها است ۳ .

۱- مریم/۸۵ و ۸۶ .

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۸۱ .

ص: ۲۱۳

و الا چگونه می شود مذمت اهل اصفهان را نمود با آنکه از زمان صفویه رضیهم الله تعالی تا این زمان چگونه اصفهان منبع تقوی و ایمان است و به چه قسم دین محمدی صلی الله علیه و آله وسلم و مذهب جعفری علیه السلام رواج دارد و محل اقامت علماء اکابر ، مثل علامه مجلسی علیه الرحمه و مرحوم آیه الله کلباسی رحمه الله علیه و مرحوم حجه الاسلام حاجی سید محمد باقر و غیرهم الی الآن بوده و هست ، بلکه معروف است که قبر یکی از انبیاء ، یعنی یوشع بن نون که در لسان الارض یعنی زبان زمین که جنب قبرستان تخته فولاد اصفهان است گویند حضرت امام حسن علیه السلام که به اصفهان آمده بودند ، این زمین با او تکلم کرده که یهود جادو و سحر می کنند ، پس آن حضرت تختی از فولاد ساخته ، در آن منزل کرده که جادو در آن اثر نکند و به این مناسبت این قبرستان را تخته فولاد می گویند . ولکن آمدن حضرت به شهر اصفهان از مأخذ درستی معلوم نشد اگرچه از بعضی علماء نقل شده ورود حضرت را به کهنک که از دهات اصفهان است و غیر آن را نقل نموده اند ، به هر جهت در آن زمین لسان الارض ، عمارتی است که میان عمارت می گویند قبر یوشع بن نون است .

ص: ۲۱۴

اجمالاً- اخباری که در مذمت ری و بعضی بلاد دیگر رسیده است نمی توان گفت در هر زمان مذموم است بلکه نسبت به بعضی زمانها دون بعضی است. ایضاً در بعضی تواریخ می نویسند که چون معاویه امر نمود که در بلاد سب و لعن شاه اولیاء امیرالمؤمنین علیه السلام نمایند سایر بلاد سب کردند ولکن اهالی ری سالی مبلغی به دولت وقت می دادند که سب نکنند. راقم حروف عفی عنه گوید: آنچه بالوجدان یافته ام کسانی که در طهران اصلاً آنها اهل ری هستند سلیم النفس و کم آزار و خیرخواه هستند، العلم عند الله تعالی. در مجمع البلدان است: ری بفتح الاوّل و تشدید الثانی شهری است مشهور از اُمّهات بلاد. و مخفی نباشد که مدفن حضرت عبدالعظیم در ری قدیم است که من بعد خراب و ویران شد و آثار آن قدری باقیست و اصل ری را، شیث هبه الله فرزند آدم ابوالبشر بنا گذارد و مهدی عباسی در تعمیر آن مبالغه نمود. زمانی که لشکر چنگیز به قتل عام مأمور شدند ری را هم خراب کردند و در زمان خلفاء بنی امیه کمال آبادنی را داشته که از تمناهای عمر سعد علیه اللعنه بوده و در شعر خود گفت: أترك ملک الرّی والرّی مُنیّتی أم ارجع مأثوماً بقتل حسین (۱)

۱-.. فوالله ما أدری وإنی لواقفأفکر فی امری علی خطریناً أترك ملک الرّی والرّی منیتیأم ارجع مذموماً بقتل حسینففی قتله النار التی لیس دونهاحجاب وملك الرّی قرّه عینی مناقب آل أبی طالب علیهم السلام ج ۴ ص ۹۸.

ص: ۲۱۵

و فقره « یولیک الری والجرجان » ۱ مشهور است . و بعضی از عوام که این را دلیل بر مذمت آن تصوّر می کنند بی اساس است چراکه تمنّای عمر سعد او را دلالت بر معمور بودن و حسن ظاهری ری می کند نه بر مذمت آن شهر ، چنانچه مذمت علاقه مند بودن به آن است از برای دنیا و الاّ از این جهت که متجر و مزرعه آخرت است و مسجد انبیاء و اولیاء است ، بسیار ممدوح است و کجاست بهتر از دنیا که می توان تحصیل سعادت ابدیه و تقرّب به مقام قرب حضرت ذوالجلال نمود ، و طهران و ری نیز از وفور نعمت و فراهم آمدن همه قسم نعمتی در آن [برخوردار است] ، افسوس که شرور و مفساد آن غلبه دارد و بین اهالی آن ، چون از بلاد بعیده و متفرقه هستند ، کمتر قومیت و اتفاق و دوستی صمیمی هست ، فلذا زودتر مبتلا به تحمیلات و پیشرفت بعضی مقاصد دیگران می شوند . و گمان حقیر آن است که اگر قرب جوار و ظلّ عنایت حضرت عبدالعظیم علیه السلام برای عموم ایشان نبود ، با این کثرت معاصی و شرور و عدم ترحم اغنیاء بر فقرا لصبّ علیهم العذاب صبّاً صبّاً ، هرآینه مثل امم سابقه گرفتار عذاب های شدید می شدند و مسلّم است که قبر مطهر آن حضرت بر عموم اهالی این شهر و توابع آن یک حجّتی است و رحمت واسعه ای است از حضرت ربّ العزّه جلّت عظمته ، چه بلاها که بواسطه آن حضرت از ایشان دور می شود ، و چه مرض ها

ص: ۲۱۶

که به برکت صاحب آن قبر از آنها رفع می شود، و چه حاجت ها که روا می شود، و چگونه نعمت ها که به ایشان عطا می شود و رحمت ها که بر ایشان نازل می شود. و نکته و سرّی در این مقام به نظر آمد که عمر سعد دشمن آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلمبه تمّای ملک ری، آن خون های مقدّس را از آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم ریخت و حضرت سیدالشهدا او را نفرین کرد که از گندم ری نخوری، دشمن به حسرت آن هلاک شد و خداوند در عوض آن ملک را با آن موفور نعمت به دوستان و عزاداران سیدالشهدا و آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم مرحمت فرمود که انصافاً عزاداری اهالی ری و طهران امتیاز دارد در بلاد ایران، و قبر یک نفر از ذرّیه آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم این طور محلّ توجّه و شوکت و شعار مذهب تشیع قرار داد در ری که سال ها از دور و نزدیک به این ایران زمین شریف بیایند و دوستان آل محمّد در این شهر پر نعمت و قبر شریف استفاده های روحانی و جسمانی نمایند، و شاید این نکته هم یک سرّی باشد از اسرار « من زار عبدالعظیم بری کمن زار الحسین علیه السلام بکربلا » ۱ که شرح آن انشاء الله تعالی عرض خواهد شد.

ص: ۲۱۷

تذکره هشتم

تذکره هشتم در بیان وفات و شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام است که به مضمون آیه وافیهِ « وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ » (۱) و به مفاد حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم « موت الغریب شهاده » ۲ یکی از مهاجرین الی الله که در طریق مهاجرت و غربت شهید شد و وفات نمود و بر خداوند است اجر عظیم او ، حضرت عبدالعظیم است پس آن حضرت تأسی و اقتداء به اجداد گرام خود نمود از انبیاء و اولیاء علیهم السلام . و در کتب متعدده معتبره از علم رجال و انساب ، چون « منهج المقال » و کتاب « نقد الرجال » شرح وفات آن حضرت را چنین ذکر نموده اند که : احمد بن محمد بن خالد برقی گفت : حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرار کرد از سلطان جابر زمان و در شهر ری وارد شد و در سردابی که زیر زمین بوده است مخفی شد در خانه مردی از شیعیان ، در کوچه [ای] که معروف به سکه الموالی بوده منزل گرفته و گویا سکه الموالی نامیدند آن کوچه را برای آنکه حضرات شیعه که

ص: ۲۱۸

دوستان اهل بیت بودند در آن منزل داشتند و در کوچه های دیگر اهل مذهبین حنفی و شافعی خانه های عالیه بنا نموده بودند . و حضرت عبدالعظیم در همان سرداب روزها روزه می گرفت و شب ها به عبادت مشغول بود ، وقتی که از محل خود حرکت می کرد و بیرون می آمد از آن سرداب به طریق مخفی و پنهان به زیارت قبری که الحال مقابل قبر اوست و سمت مرقد شریف آن حضرت است می رفت و می فرمود این قبر مردی از اولاد موسی بن جعفر است و در این حدیث ذکر نشده که آن جناب فرموده باشد این قبر حمزه بن جعفر است . پس به هریک از دوستان و شیعیان که در آن محل بودند خبر او رسید تا آنکه اکثرا آن بزرگوار را شناختند و خدمتش شرفیاب می شدند و اخذ دین و مسائل واحکام می نمودند . پس مردی از شیعیان در خواب دید حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم را که فرمود : یکی از اولاد من از سکه الموالی حمل و نقل می شود و در نزدیک درخت سیبی که در خانه عبدالجبار بن عبدالوهاب است دفن خواهد شد ، پس به دست مبارک خود اشاره به آن مکان فرمود . پس آن شیعه از خواب برخاست و رفت نزد صاحب باغ و درخت ، تا آنکه آن باغ و آن درخت را بخرد ، سؤال نمود از برای چه می خری این باغ را ؟ پس خواب خود را نقل نمود . صاحب باغ گفت : من هم مثل این خواب را دیدم ، پس صاحب باغ آن را وقف نمود بر حضرت عبدالعظیم و تمام شیعه که در آن مدفون شوند . پس حضرت عبدالعظیم مریض شد و از دنیا رحلت نمود ، چون این بزرگوار را برهنه نمودند که غسل دهند در گریبان آن جناب رقعہ [ای] یافتند که ذکر نسب خود را فرموده بود به این بیان : « أنا عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن

بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام « (۱) ». در کتاب « فهرست » علامه « اعلی الله مقامه » است : « مات عبدالعظیم بالری وقبره هناك » (۲) یعنی حضرت عبدالعظیم مُرد در زمین ری و قبر او در آنجاست . در کتاب « منتخب » که در بیان مرثی و مصائب است و مؤلف آن مرحوم شیخ فخرالدین طریحی نجفی « علیه الرّحمه » است فرموده به این عبارت : « قیل دفن حیاً عبدالعظیم الحسنی بالری ومحمّد بن عبدالله الحسن ولم یبق فی بیضه الإسلام بمده إلا قُتل فیها طالبی أو شیعی » (۳) یعنی از اولاد ابی طالب کسی که زنده مدفون شد حضرت عبدالعظیم حسنی است و محمّد بن عبدالله و باقی نماند محلی در بیضه اسلام در مدّت قلیله مگر کشته شد در آن طالبی یعنی از اولاد ابی طالب و یا شیعه . و سوای این روایت مجهولی که مرحوم طریحی نقل نموده درباره شهادت حضرت عبدالله یافت نشده ، و در این موارد تسامح جایز است و به جهت توّسل و حزن بر مصائب اهل بیت علیهم السلام ذکر آنها مانعی ندارد . علی ایّ حال بنا بر این قول می توان گفت یک جهت در علوّ رتبت حضرت عبدالعظیم شهادت اوست و به حکومت عقل و نقل هریک از اخیار که به درجه شهادت فایز گردند و درک ثواب شهادت نمودند مقام و مرتبه ایشان اعلی و اوفی شد و به این بیان توان ثابت کرد علوّ مقامات و درجات ائمه دین علیهم السلام را که به روایت صحیحه مقتول یا مسموم شدند و نظر به ظلم های بنی عباس و طول

۱- رساله صاحب بن عباد.

۲- الفهرست ، للطوسی رحمه الله ص ۱۲۱.

۳- المنتخب ، للطریحی رحمه الله ص ۷۵.

ص: ۲۲۰

مدت ظلم و سلطنت آنها و قتل و حبس اولاد رسول صلی الله علیه و آله وسلم به قدری که توانستند استبعاد ندارد که حضرت عبدالعظیم به امر سلطان جائز و خلیفه معاصر مقتول شده باشد، و این بعد از اجتماع شیعیان و محبین و نشر احوال و فضائل و مآثر شریفش بوده است خطه با آنکه مخفی بوده و استتار را خوش داشته و از محل و مکان خود به ملاحظه تقیه بیرون نمی آمده، بعید نیست به طریقه سابقه از ابناء دین را که شهید نموده اند آن حضرت را هم شهید کرده باشند و درجه شهادت را و درک این فضیلت به تبعیت ائمه هدی و اولاد طاهرین ایشان کرده باشد و برای حفظ دین و ترویج شعائر اسلام. این آثار کثیره که از مزار شریف آن حضرت ظاهر است در اوقات زیارت و غیره، گمان آن است که گذشته از جهت سیادت و علم و عمل و دیانت و تقوی، همانا از اثر اوست. اگرچه هرکس در غربت بمیرد شهید است و هرکس به محبت اهل بیت بمیرد شهید است و هرکس به طیق هدایت خلق و تعلیم احکام اسلام بمیرد شهید است و لکن حقیقت شهادت که ازهاق (۱) روح است از بدن ظلماً و جوراً، ثواب معین و اجر معلومی دارد و اثری از آن و فیضی از ثواب عظیم او که از مزار و قبر آن شهید بر زائر و مجاوران خواهد رسید و از این جهت است محلّ استجابت دعاء و قضاء حوائج و شفای امراض و مرض می شود، چنانچه این مزار شریف و مرقد محترم. گر بخواهیم از آحاد مردمی که در هر زمان از زمان شهادت حضرت عبدالعظیم الی زماننا هذا از روا شدن حاجت ها و اجابت دعوات و کفایت

۱- در نسخه « اذهان » آمده بود که ظاهراً غلط است. واژه « ازهاق » که در متن ثبت شده است به معنی: در گذراندن تیراز نشانه ؛ نیست و نا پیدا گردانیدن است.

ص: ۲۲۱

مهمّیات و شفای امراض اگر شرح دهی از وضع این رساله بیرون می شود . مجملاً چون در حدیث وارد است که آن خلیفه جابری که حضرت عبدالعظیم از ظلم وی هجرت و فرار ، نمود معتز بالله بود و نام او زبیر است و پسر متوکل عباسی است و مادرش قبیحه نام داشته و شانزده ساله بود که به مسند خلافت نشست و چهار سال [و] شش ماه بعد از مستعین بالله خلافت نمود و مدتی هم خود را از خلافت خلع نمود و به درک واصل شد و در سرّ من رأی به خاک رفت ، و شیخ طریحی فرموده : قاتل حضرت هادی علیه السلام معتز بالله بوده است . و شهادت حضرت هادی به روایت « کافی » در سنه دویست و پنجاه و چهار بوده . « معتز بالله یک سال بعد از شهادت امام علی النقی علیه السلام وفات نموده که دویست و پنجاه و پنج می شود ، و حضرت عبدالعظیم بنا بر بعضی روایات درک فیض زمان چهار امام را نموده : حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام . اگرچه از روایت ابا حامد که سابق نقل شد معلوم می شود در زمان حضرت امام علی النقی ، حضرت عبدالعظیم به ری آمده و لکن منافاتی نیست که گفته شود درک خدمت حضرت عسکری را در زمان امام علی النقی در سامره نموده باشد . اجمالاً مقتضای مجامع اخبار مرویه آن است که وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام قبل از سنه دویست و پنجاه و چهار که تاریخ وفات امام علی النقی است واقع شده ، چنانچه محدّث علیم صاحب کتاب « نور الآفاق » شکر الله سعیه نقل نموده از کتاب « نزهه الابرار فی نسب اولاد ائمه الاطهار » که از تألیفات عالم فاضل السید موسی الموسوی البرزنجی الشافعی المدنی است در

ص: ۲۲۲

نسبت اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام از یکی دو پسر معقین از آن حضرت که زید است: ولد أبیالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی فی مدینه الطیبه فی یوم الخمیس الرابع من ربیع الثانی فی سنه ثلاث و سبعین ، مات وتوفی فی الخامس عشر من شوال فی سنه اثنین و خمسین ومأتین فی مسجد شجره الری وله مناقب کثیره وفواضل جمیله تدلّ علی حسن حاله ، وله باغ قرب البلید فی وادی یدفع فی ینبع لآل علی علیه السلام المعروف ببغ عبدالعظیم الحسنی وعقبه من اثنین: محمّد والقاسم وأمّهما فاطمه بنت عقبه بن قیس الحمیدی ، وقد أدرك من الأئمّه الرضا والتقی والنقی علیهم السلام وكان من أصحابهم وروی عنهم والعسکری فی صغره ، وروی زیارته کزیارت الحسین والرضا علیهما السلام (۱). یعنی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در روز پنجشنبه چهارم ربیع الثانی در مدینه طیبه در سنه ۱۷۳ متولد شد و در سنه ۲۵۲ در مسجد شجره ری وفات فرمود ، و از برای او مناقب زیاد و فضیلت های نیکوست که دلالت می کند بر نیکی حال او ، و از برای او باغی است نزدیک بلید در وادی یدفع در محلی که او را ینبع گویند که تعلق به آل علی علیه السلام دارد و معروف است به باغ عبدالعظیم حسنی ، و عقب او از پسر محمّد و قاسم که مادر ایشان فاطمه دختر عقبه ابن قیس حمیدی است ، و درک نموده است از ائمّه حضرت امام رضا و حضرت امام محمّد تقی و حضرت امام علی النقی علیهم السلام را و از اصحاب ایشان بوده و روایت از ایشان نموده ، و حضرت امام حسن عسکری را در صغر درک حضور

۱- نور الآفاق ، شیخ جواد شاه عبدالعظیمی ص ۸۱.

ص: ۲۲۳

نموده ، و روایت شده زیارت او مثل زیارت حضرت امام حسین و امام رضا علیهما السلام است . و در تاریخ ، محمد السمهودی نورالدین المکی الحنفی قاضی القضاة فی المصر فی طبقات الاشراف می نویسد : أبو الفتح عبدالعظیم بن عبدالله الحسینی ولد فی مدینه النبی فی بیت حسن الإمام فی الرابع من ربيع الثاني من سنة ثلاث وسبعين ومائه وأمه خيطة ، توفي فی مسجد الشجرة الری فی زمن علی النقی الإمام فی خلافه أبو عبدالله المعتز بالله بن جعفر بن محمد بن هارون الرشید فی يوم الجمعة الخامس عشر من الشوال فی سنة اثنين وخمسين ومأتين ، وكان جليلاً عالماً زاهداً ، يصوم النهار ويقوم الليل ، وله كتاب يوم وليه وشرح خطب علی ابن أبي طالب علیه السلام وهي كتاب كبير ، وأعقابه كثيره فی المدینه والبصره ومصر العتيق ، وزيارته كزياره الحسين عليه السلام (۱) . یعنی نورالدین محمد السمهودی که یکی از علماء عامه و قاضی القضاة در مصر بوده در تاریخ خود در طبقات اشراف می نویسد که : حضرت عبدالعظیم حسینی که مادر او خیطه است در مدینه طیبه در خانه حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در چهارم ربیع الثانی سنه ۱۷۳ صد و هفتاد و سه متولد شده و در روز جمعه پانزدهم شهر شوال سنه ۲۵۲ دویست و پنجاه و دو ، در زمان حضرت امام علی النقی علیه السلام و خلافت معتز بالله عباسی در مسجد شجره ری وفات فرموده ، شخص جلیل و عالم زاهدی بوده ، روزها روزه و شب ها به عبادت مشغول ، و از تألیفات آن جناب کتاب « یوم و ليله » که در اعمال شب و

ص: ۲۲۴

روز نوشته شده و « شرح خطبه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام » نوشته است که آن کتاب بزرگی است ، و اعقاب آن حضرت در مدینه و بصره و مصر سابق بسیار است ، و زیارت او مثل زیارت حضرت حسین علیه السلام است . فی « مناقب العتره » عن أحمد بن محمد بن فهد الحلّی فی ترجمه الرواه : أبو القاسم عبدالعظیم بن عبدالله القافه بن علی الشدید بن حسن الأمير بن زید الجواد بن الحسن المجتبی علیه السلام کان کثیر الحدیث والروایه و یعدّ الحدیث من طریقہ صحیحاً و فی الدرجه العلیا ، عبد صالح مطیع لله الجبار ، قائم اللیل و صائم النهار ، ذوالصدق والدیانه ، وله مناقب کثیره ذکرناها فی کتابنا الکبیر ، وقد نصّ علی زیارتہ الإمام علی بن موسی الرضا علیهما السلام قال : « من زار قبره وجبت له الجنّه » ، ولد یوم الرابع من ربیع الثانی فی سنه ثلاث و سبعین و مائه فی مدینه الطیبه ، و توفی فی مسجد الشجر الری فی الخامس عشر من شوال فی سنه اثنین و خمسین و مائتین و دفن عند شجره التفّاح فی باغ رجل من الشیعہ فی إمامه علی النقی الإمام و خلافه معتزّ بالله و قبره معروف بالری یزار ۱ . یعنی در کتاب مناقب العتره احمد بن فهد حلّی در ترجمه روات می نویسد : أبو القاسم عبدالعظیم علیه السلام حدیث و روایات زیاد دارد ، و حدیث از طریق آن حضرت صحیح و در درجه عالیّه است ، بنده صالح و مطیع خداوند بوده ، روزها روزه می گرفته و شب ها بیدار بوده ، صاحب صدق و امانت و درستی است ، و مناقب زیادی دارد که ذکر نمودیم او را در کتاب بزرگ خود و

ص: ۲۲۵

تنصیص نموده است به زیارت آن حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: « کسی که زیارت کند او را بهشت بر او واجب می شود ». روز چهارم ربیع الثانی در سنه صد و هفتاد و سه در مدینه طیبه متولد شد و وفات فرمود در مسجد شجره ری در پانزدهم شوال در سنه دویست و پنجاه و دو [و] دفن شد نزد درخت سیب در باغ مردی از شیعه در زمان امامت حضرت امام علی النقی و خلافت معتز بالله، و قبر او معروف است. راقم حروف گوید: بنابراین نقل سنّ شریف حضرت عبدالعظیم علیه السلام هفتاد و نه سال و نوزده روز می شود و از وفات آن جناب تا به حال که هزار و سیصد و چهل و شش است تقریباً هزار و نود و چهار سال است که در این مکان شریف مدفون است و درک فیض ملاقات و حضور چهار امام علیهم السلام نموده، امام غریب حضرت رضا و حضرت امام محمد تقی و حضرت امام علی النقی و حضرت امام حسن عسکری را در حال صغر سن و قبل از منصب امامت ادراک نموده. و آنچه را که صاحب کتاب « جنّه النعیم » (۱) رحمه الله علیه در روح و ریحان هفتم یا به طور تحقیق بیان نموده که خدمت حضرت علی بن موسی الرضا شرفیاب نشده محض استبعاد است و « عدم الوجدان لا يدلّ علی عدم الوجود »، و « کم ترک الأول للآخر ». چنانچه از سه کتاب نقل شد تاریخ ولادت جناب عبدالعظیم سنه صد و هفتاد و سه در زمان شهادت حضرت رضا علیه السلام که در سنه دویست و سه هجری نقل شده حضرت عبدالعظیم تقریباً سی سال از سنّ شریفش گذشته بوده، العلم عند الله تعالی.

ص: ۲۲۶

..

ص: ۲۲۷

تذکره نهم

تذکره نهمدر بیان ثواب زیارت حضرت عبدالعظیم به ذکر چند حدیث به نحو خصوص و عمومحدیث اول: روی الصدوق طاب ثراه فی « ثواب الأعمال » مسنداً فقال: حدّثنی علی بن أحمد قال: حدّثنا حمزه بن القاسم العلوی رحمه الله علیه قال: حدّثنا محمّد بن یحیی العطّار عمّن دخل علی أبی الحسن علی بن محمّد الهادی من أهل الری، قال: دخلت علی أبی الحسن العسکری فقال: این کنت؟ قلت: زرت الحسین. فقال: أمّا إنک لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم لکنت کمن زار قبر الحسین علیه السلام (۱). یعنی: ابو جعفر محمّد ابن علی ابن بابویه معروف به صدوق در کتاب ثواب الاعمال مسنداً روایت کرده است که: مرا علی ابن احمد خیر داد که او گفت: حمزه ابن قاسم علوی خبر داد که او گفت: محمّد ابن یحیی عطّار خبر داد از کسی که بر حضرت امام علی النقی علیه السلام وارد شد از اهل ری، پس آن شخص گفت: وارد شدم بر آن حضرت، فرمود: کجا بودی؟

ص: ۲۲۸

عرض کردم: به زیارت حسین مشرف شدم. فرمود: امّا تو اگر زیارت می کردی قبر حضرت عبدالعظیم را که نزد شماهاست هرآینه بودی مثل کسی که زیارت کرده است قبر حسین علیه السلام را. پس از ترجمه حدیث شریف چند مطلب سزاوار است در این مقام بیان شود.

اول: بیان توثیق روایت و تصحیح آن: بدانکه طریق این روایت صدوق رحمه الله از سه تن از روایت است. یکی از علی ابن احمد بن موسی است که او را دقاق می نامند و مرحوم میرزای استرآبادی در «رجال و سبط» فرموده: کان علی بن أحمد مرضياً. و دیگر حمزه ابن قاسم علویست، ثقه و جلیل القدر بوده است چنانچه شهید ثانی نیز فرموده، و صاحب کتب و تألیفات چند بوده که در کتب مبسوطه مذکور است. و دیگر محمد ابن یحیی العطار است و در کتب رجال مسطور است که او شیخ اصحاب ماست و ثقه و کثیر الحدیث است و کلینی از آن حدیث بسیار نقل فرموده. پس معلوم شد که حدیث موثق است و آن حجّت است و در محلّ خود ثابت است.

مطلب دوم، در معنی زیارت: در کتاب «مجمع البحرین» می فرماید: والزیارة فی العرف قصد المزور إکراماً له وتعظیماً واستیناساً (۱) به معنی فارسی زیارت دیدن کردن است چنانچه در

ص: ۲۲۹

حدیث است: « زوروا إخوانکم » (۱) یعنی دیدن کنید برادران خود را، و آنچه در عرف است شخص زائر قصد می کند حضور شخص مزور را که برادر مؤمن است، برای تکریم و تعظیم و برای انس گرفتن با او. پس بنابراین لازمه زیارت حضور است و یا جزء متقوم اوست و آنچه بعضی از علماء تعبیر کرده اند که زیارت حضور است والسلام، خالی از مسامحه نیست، و زیارت بر زنده و مرده هر دو اطلاق و استعمال می شود چنانچه خدا می فرماید: « أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ » (۲). و در حدیث وارد است: « غَيَّرُوا فِي زِيَارَةِ الْمَرِيضِ وَفِي زِيَارَةِ الْقُبُورِ » (۳) یعنی یک روز پس از یک روز زیارت مریض و قبرها بروید. و در حدیث است: قال أمير المؤمنين: « زوروا أمواتكم فإنهم يفرحون بزيارتكم » (۴) یعنی زیارت کنید اموات خود را که آنها خوشنود می شوند به زیارت شما و باید حاجت بخواهید نزد قبر پدر و مادر، بعد از دعاء به آنها. و تأکید استحباب زیارت اهل قبور مسلم است و مناسب است در این مقام شمه ای از اخباری که دلالت دارد بر فضیلت و استحباب زیارت اهل قبور را ذکر نماییم: در حدیث وارد است که محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد از زیارت اهل قبور که می فهمند؟

۱- مصدری برای این سخن نیافتیم.

۲- تکاثر/۱ و ۲.

۳- این سخن را در مصادر نیافتیم.

۴- الکافی ج ۳ ص ۲۲۹؛ وسائل الشیعه ج ۳ ص ۲۲۳.

ص: ۲۳۰

فرمود: نعم، یعنی بله. گفت: علم پیدا می‌کنند وقتی که می‌رویم به زیارت قبر آنها؟ امام علیه السلام فرمود: ای واللّه عالم می‌شوند به شما و خوشنود می‌شوند به شما و انس می‌گیرند به سوی شما. و در حدیثی وارد است: کسی که زیارت کند قبر پدر و مادرش را شب پنجشنبه یا جمعه، خداوند ثواب یک حج مقبول در نامه عملش بنویسد (۱). و زیارت اهل قبور در همه وقت مناسب است، بلی در شب‌ها احتمال کراهت دارد به ملاحظه حدیثی که نقل شده بر آنکه ارواح آنها شب‌ها به وادی السلام جمع می‌شوند و آمدنشان یا توجهشان بخصوصه به محل قبر، به جهت زیارت مؤمنین ایشان را خوش نیست پس بهتر آن است که شبها را به طریق عبور از فاتحه و غیره هدیه ایشان نمایند، و اما روزها به خصوص بعد از ظهر پنجشنبه تا مغرب بسیار مطلوب است. و در حدیث وارد است که: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با جماعتی از اصحاب زیارت اهل قبور را در بقیع مدینه در این وقت مواظبت داشته‌اند، و صبح شنبه نیز در حدیث است که فاطمه علیها السلام مخصوصاً به سر قبر شهداء در بقیع تشریف می‌برد و سر قبر حمزه علیه السلام می‌رفت ترخّم و استغفار می‌نمود ۲. و در روز دوشنبه و جمعه هم خصوصیت فضیلت نقل شده است. و در حدیث است که: فاطمه علیها السلام بعد از پدر، هفته [ای] دو روز دوشنبه و

ص: ۲۳۱

پنجشنبه سر قبر شهداء می رفتند ۱. و همچنین روز جمعه خصوصیت دارد زیارت والدین و حاجت خواستن از خداوند. پس افضل اوقات برای زیارت اهل قبور به مضمون اخبار عصر روز پنجشنبه و قبل از طلوع آفتاب جمعه یعنی بین الطلوعین و صبح شنبه و روز دوشنبه است. اجمالاً - خلاصه معنی زیارت همان توجه و حضور به مدفن مزور منظور است. و دیدن کردن از وی و نیز زیارت کردن مراقد و مقابر متوفی از اهل ایمان و علماء و امامزادگان و غیره از جهاتی است: یکی از برای تکمیل مراتب و تحصیل ملکاتی است که در دنیا این ابدان و هیاکل ارواح آنها نموده اند و فیض های غیرمتناهی به ایشان رسیده، پس از مبدأ فیاض علی الاطلاق انقطاع فیوضات بعد از ممات ایشان نشده، بلکه بیشتر و زیادت و در عالم برزخ و صفا به قدر حوصله اجساد برزخیه ایشان افزایه فیض می شود و هرکجا باشند، البته کمال توجه به مصرع و مدفن خودشان دارند و سلب توجه و علاقه از آن محل و مورد نمی نمایند، چنانچه اخبار و احادیث بر آن شاهد است. پس هرکسی که به قصد زیارت و توجه نزدیک قبر مزورش که محترم و مقرب است آمد و حاجت و مطلبی خواست از

ص: ۲۳۲

آنکه آن قبر محلّ هبوط ملائکه است ، و محلّ نزول فیض الهی است لابد به زائر هم بهره ای می دهند ، پس از توجه و حضور زائر صاحب آن قبر شریف از خداوند برای او فیضی و مددی می طلبد و دعاء میت مقرب به اجابت خواهد رسید ، حال هر قدر توجهات صورّه و معنا بیشتر باشد و مزور نیز مقرب تر باشد فیوضات آن و استفاضه از آن بیشتر است . مطلب سوّم : که مناسب است در این مقام بیان شود ، وجه تشبیه زیارت جناب عبدالعظیم است به زیارت حضرت حسین علیه السلام ، وجوهی می توان گفت : وجه اولّ : آن است که آنچه را به چیز دیگر تشبیه کنند ، باید چیز دیگر یعنی مشبّه به ، اقوی و اشد باشد ، چون زید کالاسد که در مثل می گویند زید مثل شیر است . پس تشبیه زیارات جناب عبدالعظیم به زیارت حضرت حسین ، برای آن است که در اخبار و آثار ، ثواب زیارت هیچ یک از ائمه به قدر ثواب و اجر زیارت آن حضرت نرسیده . وجه دوّم : آنکه چون حضرت حسین علیه السلام از وطن مألوف و مولد مأنوس و جوار فیض آثار جدّ بزرگوار خودش دور ماند و حضرت عبدالعظیم علیه السلام هم در این گونه ابتلائات ، حالات شریفش شباهت به آن حضرت داشت لذا زیارتش را مانند جدّ شهیدش دانستند و ثواب حضورش را معادل و مماثل حضور آن جناب قرار دادند و چون وحدت و غربت و شهادت آن حضرت اشدّ و اصعب بود ، لهذا تشبیه به آن حضرت نمودند . وجه سوّم : آن است که چنانچه حضرت سیدالشهداء برای حفظ دین ترک وطن فرمود ، بلکه فرمود « ترکُ الخلق طُرّاً فی هواکا » ۱ و شهید شد به قتل صبر ،

ص: ۲۳۳

جناب عبدالعظیم علیه السلام برای حفظ دین، جلاء وطن نموده و برای نشر احکام دین در غربت، بنا به روایت مرحوم طریحی که «دُفِنَ حَيًّا» به طور اصعب و سختی به درجه شهادت رسید که آن هم مثل قتل صبر است. وجه چهارم: که به نظر قاصر راقم حروف رسیده، آن است که چنانچه حضرت حسین علیه السلام در مقام اطاعت و عبودیت و سلوک و سفر الی الله فانی فی الله شد، همچنین جناب عبدالعظیم علیه السلام هم در مقام اطاعت امر آل محمد علیهم السلام و پیروی ایشان فانی شد که آن هم فناء فی الله است و شرح این مطلب را در ذیل بیان مقامات آن جناب به عرض رسانیدم و تکرار نمی شود. پس از این جهت تشبیه فرمودند زیارت آن جناب را به زیارت حضرت حسین علیه السلام، چراکه ارتباط و اتحاد معنوی و اتصال روحانی جناب عبدالعظیم داشت با آن حضرت، البته در ارواح مجرده و انوار مقدسه تفکیک و جدایی بین ایشان نتوان قائل شد. وجه پنجم: آن است که یکی از قتله سیدالشهداء علیه السلام عمر بن سعد است و جهت اقدام آن لعین بر قتل سیدالشهداء طمع به حکومت ری نموده بود، چنانچه در کتب مقاتل مسطور است «وعده ابن زیاد لعنه الله یولیک الری و شعر عمر سعد أترک ملک الری والرئی مئیتی» (۱) معروف است، پس خدا خواست که آن خبیث به مراد خود نرسد و مراد او که حکومت ری باشد به دست دوستان سیدالشهداء علیه السلام بیاید و منافع ری و گندمی را که آن حضرت به عمر سعد فرمود:

۱- مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۹۸.

ص: ۲۳۴

از گندم ری نخوری و نفرین کرد و آن ظالم استهزاء کرد، خدا خواست که آن گندم و منافع آن زمین عاقبت به دوستان و عزاداران و اولاد حضرت حسین علیه السلام برسد و روزی ایشان باشد فاعبروا یا اُولی الأَبصار . و رشحه ای از رشحات و نوری از انوار وجود مسعود آن حضرت در این خطّه تجلّی کند و تابنده گردد و مزار فیض آثارش، محلّ افاضه انوار الهیّه شود و ثواب زیارت او به مثابه زیارت حضرت سیدالشهداء باشد تا زوّار روضه عظیمه و بقعه شریفه کریمه در این زمین ری که منتهی آرزو و آمال دشمن و قاتل آن حضرت بوده، به طول دهور یاد آن تربت زکیه حسیه نمایند و ساکنین ری و توابع آن در ظلّ عنایت پرتو اشعه جلالت و سلطه روحانیه حسیه از این موهبت کبری، حقیقت مظلومیت آن حضرت را متذکّر شوند و بر ظالمین و غاصبین حقوق ایشان، خصوص آل ابی سفیان و یزید و ابن زیاد و عمر بن سعد لیلاً و نهاراً لعن کنند و متنبّه شوند که برای طمع زخارف دنیای فانی و حب ریاست و جاه و حکومت و سلطنت چند روزه دنیا، نباید از آخرت گذشت و فرمان خدا و رسول را پشت سر انداخت، چراکه عاقبت، حق به من له الحق خواهد رسید و حق پنهان نمی ماند، چنانچه حقیقت حضرت حسین ظاهر شد و روز به روز واضح و ظاهرتر می شود.

حدیث دوم: در کتاب «روضات الجنّات» نقل نموده از شهید ثانی در تعلیقی که بر «خلاصه» علامه رحمه الله علیهما نوشته و فرموده در فضائل حضرت عبدالعظیم: وقد نصّ علی زیارته إمام علی بن موسی الرضا علیه السلام قال: من زار قبره وجبت له

ص: ۲۳۵

علی الله الجنّه» (۱) یعنی به تحقیق حضرت رضا علیه السلام تنصیص فرموده کسی که زیارت کند او را، واجب می شود از برای او که خداوند او را بهشت دهد. و مرحوم شهید در آخر حدیث فرموده: این حدیث را جمعی از علماء انساب ذکر کرده اند و روایت دیگری هم از آن حضرت نقل شده است که حضرت فرمود: هر کس قدرت ندارد به زیارت من در خراسان بیاید پس برادرم عبدالعظیم را در ری زیارت کند.

تنبيه: در معنی «وجبت له الجنّه»، بعضی تأمل نموده اند از آن جهت که وجوب در علم لغت، به معنای لزوم است و بعضی گفته اند به معنی حصول اثر است، و در فقره دعاء است: «أسألك بموجبات رحمتك»، یعنی اموری که مورث و سبب رحمت خداوند است. پس معنی حدیث «وجبت له الجنّه»، چنین می شود که زیارت حضرت عبدالعظیم سبب دخول بهشت است، یا اثر آن دخول بهشت است، یا لازم می شود برای او ورود بهشت. ولکن به نظر قاصر، تحقیق در این کلمه منوط به این مسأله است که آیا اعطاء ثواب و اجر بر خداوند واجب است، نظر به لطف و فضل او یا نه؟ و در این مسأله اختلاف عظیمی است بین علماء اسلام و اکثر معتزله ثواب و عقاب را واجب گفته اند عقلاً و اشاعره قائلند به وجوب ثواب سمعاً و عدم وجوب عقاب اصلاً، و موافقت نموده اند ایشان را معتزله بصره و بغداد، و در بین علماء امامیه انار الله برهانهم نیز اختلاف است. محقق طوسی رحمه الله علیه موافقت نموده است معتزله را و جمعی

۱- روضات الجنات ج ۳ ص ۱۰۱؛ مستدرک الوسائل ج ۱۰ ص ۳۶۷ نقلاً عن الخلاصه للشهید الثانی رحمه الله.

ص: ۲۳۶

اختیار کرده اند قول اشاعره را . علامه حلی و جماعتی ثواب را عقلاً و عقاباً واجب گویند . و بعضی ثواب را عقلاً و عقاباً را عدلاً واجب دانند و یکی از فروع این مسئله اختلاف در مسئله قبول توبه است و تحقیق در این مسئله مناسب این مختصر نیست .

حدیث سوم : در کتاب « ثواب الاعمال » از حضرت رسول منقول است : « من زارنی أو زار أحدا من ذرّیتی زرته یوم القیامه فأنقذته من أهوالها » (۱) یعنی سید انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : هر کس مرا یا یکی از ذرّیه مرا زیارت کند ، من روز قیامت او را زیارت می کنم و او را از هول های قیامت نجات می دهم . که این حدیث شریف به نحو عموم دلالت دارد بر فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم و به این مضمون احادیث بسیار ، من جمله در « جامع الاخبار » نقل شده : « من زار واحداً من أولادی فی الحیاه وبعد الممات فكأنما زارنی ، ومن زارنی غفر له البتّه » . یعنی هر کس زیارت کند یکی از اولاد مرا در حیات و بعد از ممات ، چنان است که مرا زیارت کرده و هر کس مرا زیارت کرد ، البتّه خداوند او را می آمرزد . و من جمله در کتاب مزار « هدایه الأئمه » که از مرحوم شیخ حرّ عاملی علیه الرّحمه نقل شده : قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم : « یا علی ! إنّ الله جعل قبرک وقبر أولادک

۱- این روایت در « ثواب الأعمال » نیست . مصادر این حدیث چنینند : کامل الزیارات ص ۱۱ ؛ بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۱۲۳ ؛ وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳۳۱ .

ص: ۲۳۷

بقعه من بقاع الجنّه (۱) و عرصه من عرصاتها « (۲) یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: یا علی! خداوند قبر تو را و قبر فرزندان تو را بقعه ای از بقعه های بهشت، و عرصه ای از عرصات آن قرار داده.

راقم حروف گوید: حدیث شریف دلالت دارد بر اتحاد مقام ایشان و مراقدشان در بهشت یعنی تمام قبور ایشان یک عرصه و یک بقعه بهشت است. و من جمله در حدیث معتبر است که امام علیه السلام فرمود: اگر ممکن نشود شما را به اینکه به زیارت ما آید، صالحین از دوستان و شیعیان ما را زیارت کنید، چنان است که ما را زیارت کرده اید. و معلوم است زیارت ذریّه طاهره خصوص اصحاب اتقیا و علماء اصفیاء از ایشان، اکثر ثواباً و اعظم اجراً خواهد بود.

۱- در مصادر چنین است: ... جعل قبرک وقبر ولدک بقاعاً من بقاع الجنه

۲- التهذیب ج ۶ ص ۲۲؛ إرشاد القلوب ج ۲ ص ۴۴۱.

ص: ۲۳۸

..

ص: ۲۳۹

تذکره دهم

تذکره دهم در بیان آداب زائر و زیارت و خدام آن آستانه مبارکهدان که زیارت به معنای دیدن کردن است و زیارت مؤمن که در اخبار رسیده همان دیدن و ملاقات اوست و زیارت حضرت عبدالعظیم دیدار قبر شریف اوست و زیارت نامه مخصوصه برای آن جناب نرسیده و هرچه نوشته و می خوانند مجعول است ، اگر به قصد ورود بخوانند جایز نیست ، چراکه وارد نشده . اگر تلاوت قرآن ، از فاتحه و آیه الکرسی و غیره بخوانند اجر آن بسیار است و حضرت عبدالعظیم خوشنودتر و توجه نظر آن بزرگوار به زائر بیشتر خواهد شد . گویا بعضی عوام گمان می کنند اگر فاتحه و قرآن بخوانند برای آن حضرت خوب نباشد و بی ادبی بشود و حال آنکه بهترین هدیه ها برای ایشان تلاوت قرآن است و از معنی زیارت غفلت دارند که تحقق آن به حضور نزد مزور است ، اگر کسی به خانه بزرگی برود و او را ملاقات نکند نمی گویند او را دیدن و زیارت کرد ، پس ما گناه کاران که گرفتار هزاران حجاب معاصی و اخلاق رذیله هستیم ، چگونه به فیض حضور و زیارت ائمه هدی و امام زادگان محترم ایشان توان رسید . و حال آنکه زیارت ائمه هدی همان تجدید عهد ولایت ، بلکه محبت

ص: ۲۴۰

است . فلسفه زیارت همان تجدید عهد است ، چنانچه در اخبار رسیده و فرمودند : به زیارت ما دوستان ما بیایند برای آنکه تجدید عهد ولایت و محبت نمایند از آنچه در روز نخست از ایشان اخذ شده و کسی را که ممکن نیست به زیارت ایشان برود چنانچه فرمودند به زیارت صلحاء از دوستان ایشان رود ، مثل حضرت عبدالعظیم که تجدید عهد خدمت صالحین از محبت تجدید عهد خدمت ایشان است ، پس کسی که خواهد به زیارت ذی برکات ایشان موفق شود و تجدید عهد کند ، اول وظیفه او توبه از اعمال قبیحه و اخلاق ناپسندیده است :

شستشویی کن و آنگه به خرابات در آویس معنی زیارت چنانچه دانستی دیدن و حضور است و سلامی که در زیارت نامه های وارده و غیره می خوانند راجع به تحیت و ثناخوانی و دعاء می باشد و اصل معنی «سلام» که مصدر مجرد است به معنی سلامت است و معنی «علی» و «علیک» به معنای شمول و احاطه است ، چنانچه در «رحمه الله علیه» ملاحظه می شود ، پس معنی «سلام» این است که سلامتی و آسایش تو را فرا گرفته و احاطه کرده و از جانب من هیچ شرّی و ضرری به تو نخواهد رسید و تو از ناحیه من امن و امان داری . و البته شخص زائر باید در حالی که در حضور امامی و ولّی از اولیاء خدا ایستاده و یا از دور ، امامی را ممثّل کرده به خاطر آورده خطاب و تکلم به سلام می نماید ، در حالی باشد که هیچ آزاری و آسیبی و صدمه از او به آن امام و ولّی خدا نرساند ، نه در آن وقت و نه بعد از آن ، معلوم است که ایشان غرضشان به جز هدایت خلق و صلاح ایشان و اعلاء کلمه توحید و ظهور آثار بندگی در

ص: ۲۴۱

مردم و شیوع طاعت خداوند در عموم مردم نیست، البته از معصیت کردن و تخلف از اوامر و نواهی خداوند بلکه به دارایی اخلاق رذیله از قبیل حرص و کبر و ریا و عجب و بخل و محبت دنیا متأذی خواهند شد و آن همه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تظلم و تشکی فرمود، به جهت این بود که مردم معصیت خدا می کردند و اطاعت ائمه هدی و اولیای خدا نداشتند، و فرمود: «أعینونی بورع واجتهادٍ وعَفِّهِ وسدادٍ» (۱) یعنی یاری کنید مرا به تقوی و پرهیزکاری. و شاید اشاره به این معنی باشد فرمایش خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: «ما أُوذِيَ نَبِيٌّ مِّثْلَ ما أُوذِيَتْ» (۲) یعنی هیچ پیغمبری اذیت نشد چنانچه من اذیت شدم چراکه در هیچ امتی این قدر گناه کار نبوده و به این طور معاصی جرأت نکردند مثل غصب خلافت و اذیت صدیقه طاهره و قتل حضرت حسین در میدان جنگ و اسیری آل رسول و غیره که در هیچ تاریخی از هیچ امتی چنین خطاها واقع نشده. و حاصل مطلب آنکه باید شخص زائر در وقت زیارت و حضور امام و مزور محترم مرضی او باشد که رو از آن نگرداند نه آنکه مایه اذیت ایشان باشد تا در کلمه سلام و تحیه و ثناء راستگو باشد پس باید دل را به آب توبه شستشو کند و اشک ندامت از دیده فرو ریزد و آنگاه عرض کند: «قلبی لقلبکم سلّم وأمری لأمرکم مُتَّبِعٌ» (۳) یعنی ای آل محمد صلی الله علیه و آله وسلمدل من تسلیم دل شماست و کار من تابع امر شماست. غوطه در اشک زدم کاهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز و الا در ابتداء سخن با امام و مزور محترم خود دروغ گفته و نفاق کرده و این معنی بی تأدب به آداب زیارت و توفیق الهی محال است. حضرت امیرالمؤمنین فرمود: «فیا عباد الله! علیکم بحسن الأدب» (۴) یعنی ای بندگان خدا! بر شما باد به نیکی ادب. حافظا علم و ادب ورز که در مجلس شاه هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود پس زوار قبر حضرت عبدالعظیم باید مراعات آداب ظاهری و باطنی زیارت بنمایند تا به آن ثواب و اجر موعود بهره مند شوند. بعضی از آداب زیارت را فعلاً و ترکاً، محض تذکر اخوان مؤمنین معروض می دارد: اول آنکه: در اوقات شریفه مثل شب جمعه و روز جمعه و پنجشنبه و اول هر ماه و اوقات شریفه رجب و شعبان و رمضان غنیمت دانند، چراکه در این اوقات مخصوصه زیارت سیدالشهداء علیه السلام تأکید شده از نزدیک و دور، مثل آنکه وارد شده کسی که در هر جمعه آن حضرت را زیارت نکند برای کسی که به یک روز راه دور باشد در حق او جفا کرده است که هفته یک مرتبه اقل آن حضرت را زیارت کند. حضرت صادق علیه السلام به داود بن فرقد فرمود ثواب آن را: «یغفر له ألبته ولم یبق فی نفسه حسره من الدنیا ویكون مسکنة فی الجنة مع الحسین علیه السلام» ۵ یعنی البته خداوند او را بیامرزد و در دنیا حسرتی برای او باقی نماند. کنایه از آنکه ناکام از

۱- نهج البلاغه ص ۴۱۶ ک ۴۵.

۲- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ج ۳ ص ۲۴۷؛ بحار الأنوار ج ۳۹ ص ۵۵.

۳- التهذیب ج ۶ ص ۱۱۳؛ بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۳۳۱.

۴- مصدری برای این سخن نیافتیم.

ص: ۲۴۲

دنیا نرود و منزل او در بهشت است با حضرت حسین علیه السلام . و دیگر فرمودند : کسی که یک ماه بر او بگذرد و آن حضرت را زیارت نکند پس از خود آن حضرت نقل شده به روایت عقبه که در حقّ من جفا کرده ، و اگر زیارت کند « فلهُ ثواب مأه ألف شهید » ۱ یعنی خداوند ثواب صد هزار شهید به او عطا فرماید برای کسی که در ماه یک مرتبه آن حضرت را زیارت کند . پس کسانی که دور هستند و قدرت رفتن به کربلا- و زیارت نزدیک آن حضرت ندارند و در طهران و توابع هستند زیارت جناب عبدالعظیم را در هر هر هفته و هر ماه غنیمت دانند چراکه بدل زیارت حضرت حسین است و وعده همان ثواب را داده اند ، بلکه در هر وقت که زیارت مخصوصه سیدالشهداء تنصیص شده اگر دست رسی به آن مرقد شریف ندارند زیارت کنند حضرت عبدالعظیم را و امید همان ثواب و اجر موعود را داشته باشند که انشاء الله به آنها عطا شود . و گمان فقیر آنست که کسانی که در طهران و توابع هستند با تمکن اگر در هر هفته و ماه به زیارت حضرت عبدالعظیم مشرف نشوند در حقّ آن حضرت جفا کرده اند ، بلکه در حقّ خود جفا کرده اند . دوّم : از آداب زیارت آنکه با وضو باشد به جهت ذکر خدا و غیره از غایات مشروعه ، بلکه با غسل جمعه و غسل توبه و غسل حاجت و غسل زیارت سیدالشهدا علیه السلام بروند و در آن بقعه شریفه زیارت وارث را بخواند ، و در زیارت اصحاب و انصار سیدالشهداء و انصار دین ، حضرت عبدالعظیم را هم قصد کنند خوب است و مانعی شرعاً ندارد ، چراکه حقیقتاً آن جناب ناصر دین خداوند و

ص: ۲۴۳

ناصر تمام ائمه هدی بوده . سؤال : بعضی مؤمنین در صحن حضرت عبدالعظیم و امامزاده حمزه که محل قبور مسلمانان است ، می گویند در آنها نهر و حوض احداث نموده اند ، وضو ساختن و غسل کردن در آن چه صورت دارد ؟ جواب : اگر چنانچه صحن شریف از موقوفات بقعه شریفه بوده است که معلوم نیست نهری در آن جاری کردن و حوض ساختن در آن عیبی داشته باشد ، بلکه حُسن داشته و اگر معلوم و محقق است که وقف بوده برای قبرستان ، حال که چنین شده و به حسب ظاهر رفع آن مشکل است ، بعید نیست که نشستن در آنجا و وضو گرفتن ضرر نداشته باشد ، العلم عند الله تعالی . سوم آنکه : اگر زائر مرد باشد ، خود را معطر نماید و با بوی خوش برود که اگر با آن حال نماز بخواند ، ثواب آن هفتاد برابر است . چنانچه اگر تمکن داشته باشد و صدقه به فقراء بدهد و بعد از آن نماز بخواند ، ثواب نماز او هفتاد برابر می شود . و آنچه ترک آن مطلوب است در اطراف آن مرقد شریف ، یکی ترک نسوان و زن های مسلمان است لباس ها و چادرهای حریر و غیره را ، از آن چه اسباب توجه مردهای نامحرم شود به ایشان و آن در هر جا مطلوب است خاصه در جوار آن بزرگوار که محل توجه به عبادت و انوار مقدسه ائمه هدی و استفاضه از آن مرقد شریف است . سیاه باد روی آن کسانی که تعمداً در چنین مقامی ، خود را زینت کرده ، به نظر نامحرمان جلوه دهند که آنها دامهای شیطان هستند ، نعوذ بالله من شرور انفسنا . پس اگر زیارت می روند خوب است با لباس متوسط یا کهنه و فقر بروند که مهیج شهوت و محرک معصیت نباشند و در اوقات خلوت بروند که اختلاط با

ص: ۲۴۴

مردهای اجنبی و جوان های نانجیب نکنند ، اگر برای معصیت می روند بیش از این تیر به قلب شریف حضرت عبدالعظیم نزنند و آن گل بوستان احمدی را بیش از این آزرده و اذیت نکنند . دیگر از آنچه ترک آن مطلوب است ، بوسیدن در و ضریح و عتبه و صورت به خاک مالیدن چراکه اگر به قصد ورود و عبادت باشد حرام است زیرا که وارد نشده . محمّد بن ادریس که از اجلّه علماء شیعه است در کتاب « السرائر » فرموده : « ولا أرى التعفیر علی قبر أحد ولا التقبیل سوی قبور الأئمّه لأنّ ذلك حکم شرعی یحتاج فی استحبابه وإثباته إلى دلیل شرعی ولن یجده مطالبه ولولا إجماع طائفتنا علی التقبیل والتعفیر علی قبور الأئمّه عند زیارتهم لما جاز ذلك لما قدّمناه » (۱) . پس به همین بیان حق که فرموده سوای قبور امام ها بوسیدن و صورت به خاک مالیدن آن جایز نیست ، خوب است کسانی که اصرار دارند به این امور دل های خود را خاضع کنند برای خداوند و آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم و حقوق ایشان را از خمس و سهم امام علیه السلام و اطاعت اوامر ایشان را اداء نمایند ، نظیر حکایت ابو حنیفه است که در اوائل این کتاب در فضائل سادات بیان نمودم که عصای پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را دید به دست حضرت صادق علیه السلام ، خواست عصا را ببوسد حضرت صادق علیه السلام فرمود قریب به این مضمون : بیا دست مرا ببوس که از گوشت و پوست پیغمبر روئیده شده ، چوب را می بوسی و مرا اذیت می کنی؟! ۲

ص: ۲۴۵

کسانی که اصرار دارند به بوسیدن در و دیوار و آستانه خوب است یک دادرسی از سادات فقراء گرسنه و ارحام بی چاره حضرت عبدالعظیم بنمایند و به معصیت ریش تراشی و تشبیه به کفار رجالاً و نساءً و غیره دشمنی با اسلام و حضرت عبدالعظیم و جدّ امجد او نکنند. دیگر از آنچه ترک آن مطلوب است طواف در اطراف آن قبر شریف است که در اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السلام رسیده که مطلقاً طواف دور قبر مکروه است و اسباب هم و غم است، حتی دور قبر امام مکروه است، سواى اطراف خانه کعبه طواف نرسیده است. و آنچه عرض شد راجع به آداب زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام ظاهراً و باطناً، البته نسبت به خدام آستانه مبارکه باید بیشتر ملحوظ باشد، چراکه سبباً و نسباً بستگی به آن آستانه شریفه دارند و احترامات ولی نعمت خود را بیشتر باید ملاحظه نمایند و حق نمک خواری را مراعات نمایند تا اسباب تذکر زائرین شود و الاً اگر در وظایف خود کوتاهی نمایند و از مقام تقوی و پرهیزکاری در اطراف آن مرقد شریف دست بردارند، عذاب و نقتم ایشان شدیدتر خواهد بود و کفران موجب سلب نعمت خواهد شد، «ویل لمن شفاعوه خصماؤه» وای بحال کسی که شفیع و آقای او دشمن او باشد.

ص: ۲۴۶

..

ص: ۲۴۷

تذکره یازدهم

تذکره یازدهم در بیان بانی قبه مبارکه حضرت عبدالعظیم علیه السلام و احترام سلاطین عجم و شیعه از آن قبه مبارکه و عدم تعرض پناهندگان به آن بقعه شریفه و بست و حصنی بودن برای مظلومان و لزوم آن در زمان کبری و غایب بودن سلطان عادل معصوم بدانکه بانی بنای قبه مبارکه حضرت عبدالعظیم علیه السلام مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی براوستان قمی است، و از کتاب «معجم البلدان» نقل شده که براوستان ۱ از دهات مدینه قم است، و وی در ابتداء حال مستوفی مملکت سلطان برکیارق بن ملک شاه بن الب ارسلان بن طغرل بیگ بن میکائیل سلجوقی بود، و اهل تاریخ گفته اند: سلجوق از ترکمان و از تخم افراسیاب بود و اولادش سنی بودند در ایران و کرمان و ری سلطنت کردند، اوائل دولتشان در سال چهارصد و بیست و نه از هجرت بود، و اواخر آن سنه پانصد و هشتاد و سه .

ص: ۲۴۸

و مجدالملک در سنه چهارصد و نود و دو مقتول شد بدینگونه که در آن سال لشکر و قشون کیارق خروج کردند بر مجدالملک که مستوفی الممالک بود و رئیس الوزراء بود و کار مملکت با او بود و او کار را بر امراء به تنگ آورد و آنها با لشگر متفق شدند و قصد مجدالملک کردند، مجدالملک گریخت و در حرم سلطان رفت، امر جرئت کردند و به درب حرم آمدند، مجدالملک چون دید کار از حد رفت سلطان را گفت: مرا به ایشان ده تا رفع فتنه بشود و زیاده نگردد. و اهل تاریخ [گفته اند که]: کیارق نداد و آنها حرمت سلطان نگاه نداشتند و مجدالملک را از پیش سلطان کشیدند و پاره پاره کردند و فتنه بالا گرفت و کیارق از آن فتنه کناری گرفت و بگریخت و از راه ری به اصفهان رفت. و گفته اند: مجدالملک، شیعی صحیح الاعتقاد بوده و با عدل و داد بوده، غالب توقف و حکمرانی وی در شهر ری بوده و در ترویج مذهب شیعه جدّیت داشته که نوشته اند شخصی را در ری به جرمی گرفتند به نزد مجدالملک آوردند، از وی پرسید: چه نام داری؟ گفت: ابوبکر. گفت: ببرند او را بیاویزند. گفتند حاضرین: مؤمن شیعی است. گفت: کسی که به این اسم موسوم باشد، البته کشتنی است. معلوم می شود در مذهب متعصب بوده. اجمالاً آثار خیریه بسیار دارد از مکه و مدینه و مشاهد ائمه علیهم السلام تا ایران، من جمله در بقیع بقیعه مبارکه حضرت امام حسن و امام زین العابدین و امام محمّد باقر و امام جعفر صادق و عباس بن عبدالمطلب را بنا کرد و همه در یک روضه اند و آن بنا و بقیعه را اهل تاریخ منسوب به مجدالملک نموده اند و از آثار خیریه آن مرحوم است، افسوس که آن بقیعه مبارکه در این اوان پریزان به ظلم

ص: ۲۴۹

کفار وهابی خذلهم الله خراب است . و یکی بنای عثمان مظعون است که در بقیع است و آن از کبار اصحاب حضرت رسول است . و دیگر بنای مشهد و رواق مطهر امامین کاظمین امام موسی کاظم و امام محمد جواد علیهما السلام در مقابر قریش است و آن بنا از او دال بر تشیع اوست ، و آن آثار تا زمان شاه عباس صفوی بوده که آن مرحوم بنای اصل گنبد را کرد و طلای دور آن را مرحوم آقا محمد شاه شهید کرده است رحمه الله علیهم ورزقنا الله وایاکم زیارتهمما والعود الی مشهدهما بالنبی و آله . و در زمانی که مجد الملک ابوالفضل متوقف در ری شد ، کمال استیلا و استیفاء و وزرات داشته ، امر به بناء قبه عظیمه حضرت عبدالعظیم علیه السلام نمود و معلوم است آن زمان که نزدیک به زمان غیبت صغرای امام زمان علیه السلام بوده و علماء هم بسیار بوده اند از عامه و خاصه و مزار آن حضرت اشتهاری داشته و لکن بقعه و بارگاه درستی نداشته ، پس آن مرحوم همتی گماشته و منتی بر اهالی عجم گذاشته و این قبه عالیه را بنا کرده . و از مرحوم سید قاضی نور الله نقل شده در کتاب « مجالس المؤمنین » فرموده : از آثار مجد الملک مشهد سید عبدالعظیم حسنی است در شهر ری و غیر آن از مشاهد سادات علوی و اشراف فاطمی نیز از آثار اوست و از حسن خاتمه اوست که بعد از فیض شهادت چنانکه ذکر شد جنازه او را به کربلا بردند و در جوار فیض انور امام حسین علیه السلام قرار یافت (۱) . و از بیان آن مرحوم معلوم می شود که بعد از اینکه أمراء سلطان او را شهید

ص: ۲۵۰

نمودند جنازه او را به هر کیفیت بوده در تابوت گذارده و به آن تربت بابرکت نقل داده اند پس بر کافه مسلمانان ذی حق است و بر هر فردی از افراد مسلمانان لازم است وی را یاد بخیر نمایند ، خاصه زوّار حضرت عبدالعظیم سزاوار است در شب های جمعه به تلاوت قرآنی و قرائت فاتحه یاد از بانی این بنای مقدّس نمایند . و دیگر حفظ مقامات و حدود آن آستانه مبارکه را بنمایند و حصن و بست او را برای مظلومین و ستم زدگان و صاحبان عسرت و مضیقه حفظ نمایند . چراکه در زمان غیبت کبری که سلطان عالم عادل معصوم از ظلم و خطاء مخفی است ، که انشاء الله بیاید و « یملاً الارض قسطاً و عدلاً » و در ظاهر نیست و ظلم و جور و حکم ناحق و تعدی در میان مردم بسیار هست ، پس باید یک مقامی حصن حصینی باشد و پناه محکمی باشد برای مظلومین و متعسّرین از شرّ ظلام و اهل تعدی از جهّال به حال و عواقب و بواطن مردم ، چراکه بسا هست مظلومی متهم شده باشد و بدون جهت مؤاخذه گردد و چون خود را به آن آستانه رساند و متحصّن شود بعد از مدّت قلیله خلاف آنچه منظور بوده معلوم شود و یک قسم از امهال و احیاء نفوس همین است . و آنکه اموالش تمام شده و به آن آستان ملتجی شود شاید توقف چند روزی در آستانه ، اسباب آن شود که غرما و طلب کارها بر صلاح امر وی مطلع شوند و برای امر آن اقدامی نمایند . یا آن کسی که قتل خطایی نموده و به آن آستانه پناه آورده ، شاید اولیاء مقتول به جهات و نیّات خیریه از وی بگذرند و عفو و اغماضی شود . اجمالاً به امثال این خصوصیات و مصالح بوده که سلاطین با اقتدار اسلام و بزرگان دولت اسلامیّه پاس احترامات این مقامات مقدسه را داشته اند و حصن و بست آنها را حفظ نموده اند ، خاصه مرحوم ناصرالدین شاه قاجار شهید

ص: ۲۵۱

پادشاه اسلام پناه عاقل و دانا و با تدبیر که در ایران سه مقام را بست مقرر داشته بود: یکی روضه مقدسه حضرت رضا علیه السلام و دیگر بقعه شریفه فاطمه معصومه را در قم، و دیگر جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام را، و الحق این مقامات متبرکه، سزاوار این نحو حرمت ملوکانه بوده و هست، انصافاً اسلامیت و حسن عقیده آن شاه شهید، مقتضی این احترامات خاصه بوده و بس است در سعادت و حسن عاقبت آن مرحوم که در جوار حضرت عبدالعظیم به درجه شهادت رسید و بین الحرمین از حرم آن حضرت و حرم امام زاده حمزه علیهما السلام مدفون شد. و وای بر کسانی که در مقام هتک حرمت آن بقعه و مقام مقدس برآیند و از اشخاصی که در آن روضات مقدسه متحصن و بست باشند و خواهند به ظلم و زور بکشند و ببرند و علناً در مقام هتک احترام آستانه مقدسه ایشان برآیند، [که] البته مورد مؤاخذه و سخط و قهر خداوند خواهند بود در دنیا و آخرت. آیا انقراض دولت و استقلال سلطنت روس را با آن اقتدار مشاهده نکردی که چگونه به واسطه بی احترامی به حصن حصین حضرت رضا علیه السلام و روضه متبرکه، سلطنت و عزت را از ایشان خدا سلب نمود، فاعتبروا یا اولی الابصار. مناسب است نقل شود حکایتی که در کتاب «دارالسلام» حاجی نوری رحمه الله علیه نقل فرموده از مرحوم ملا احمد گیلانی که در سال هزار و صد و پانزده، اصغر نامی از دست حاکم نجف، التجا و پناه به حرم مقدس علوی علیه السلام آورده و خود را به ضریح مقدس چسبانیده و عرض کرد: «انا ذلیک یا علی». گماشتگان حاکم آمدند او را به عنف در شب کشیدند و بردند و حبس نمودند، تا فردا او را شکنجه و آزار نمایند. حاکم در خواب دید حضرت امیر علیه السلام حربه در دست دارد و اشاره بر وی می‌کند و می‌فرماید که چرا دخیل مرا به عنف کشیدی و آن شخص هم در خواب دید شاه ولایت را فرمود: غم مخور فردا نجات

ص: ۲۵۲

می یابی . چون حاکم برخاست ، وی را طلبید ، خلعت داده ، مرخص فرمود . این حکایت راجع به حصن و بست دنیا بود ، راجع به آخرت هم حصن است . از کتاب « تحفه المجاور » نقل شده از مرحوم آقا محمّد باقر بهبهانی که خواب دیده بودند ایشان در خواب خدمت حضرت سیدالشهدا علیه السلام مشرف شده بودند و عرض کردند که : هر کس در جوار شما مدفون بشود آیا از وی سؤال می نمایند ؟ در جواب فرمود : چگونه جرات می کنند ملائکه سؤال کنند . پس این مقامات مقدّسه حصن و بست است برای احیاء و اموات ، پس خلاف احترام کردن خلاف رضای ایشان و خداوند عالم است و وجدان هم بر آن شاهد است که اگر کسی برود در خانه یکی از این مردم پناهنده شود ، البته صاحب خانه به قدر وسع و قدرت خود در مقام دفع اذیت و قضاء حاجت او برآید و اگر یک نفر از خانه یکی از اجزاء دولت [را] بکشند و بی احترامی کنند اهل عقل و عرف گویند ، هتک احترام صاحب خانه را نموده اند پس چگونه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم راضی شوند و هتک احترام نباشد که مظلومی را و پناهنده ای را از حرم ایشان یا جوار حرم ایشان بکشند و به عنف برند . و حرم حضرت عبدالعظیم به مثابه حرم امیرالمؤمنین علیه السلام و حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام است ، زیرا که تا کسی روح شریفش با روح مطهر آنها مرتبط و متصل نباشد ، وی را از خود ندانند و با خود نشمارند و در عالم مجرد محشور با خودشان نمایند و در حق وی نمی فرمایند ، « زیارت او زیارت حسین است » . فلعله الله علی اعدائهم وغاصبی حقوقهم وهاتکی حرمتهم من الأوّلین والآخرین الی یوم الدین .

ص: ۲۵۳

تذکره دوازدهم

تذکره دوازدهمدر بیان اقوال و کلمات علماء اعلام و مجتهدین فخام در جلالت قدر و شرافت حضرت عبدالعظیم علیه السلاماؤل : از ابو جعفر محمد بن علی ابن بابویه قمی است که در حق حضرت عبدالعظیم فرموده : « کان عبدالعظیم عابداً ورعاً مرضیاً » ۱ یعنی بوده است عبدالعظیم علیه السلام عبادت کننده برای خدا و باتقوی و پرهیزکار و کسی که خلق و خالق از او راضی باشند . اگر نبود در فضیلت آن حضرت مگر همان بیان مرحوم صدوق رحمه الله علیه کفایت می کرد . و در زمره مصنفات و کتب صدوق کتابی است مشهور به « اخبار عبدالعظیم » ۲ معلوم می شود آن مرحوم اخبار مرویه از آن حضرت را

ص: ۲۵۴

جمع نموده و این شاهد بر صحت روایت منقوله از حضرت عبدالعظیم است . دویم : از صاحب بن عباد طالقانی شیعی وزیر فخرالدوله دیلمی و مرحوم آقا میرزا محمد باقر در کتاب «روضات الجنات» نقل نموده که این بزرگوار فرموده : «کنیه حضرت عبدالعظیم ابوالفتح است و آن جناب صاحب ورع و دین و عابد و معروف به امانت و راست گویی و عالم به امور دین و قائل به توحید و عدل [بوده] ، و حدیث و روایت از ایشان مرویست ، و از حضرت امام محمدتقی جواد علیه السلام و از امام علی النقی صاحب العسکر روایت کرده است و این دو امام رسائل و مکتوبات و رقعه ها از برای حضرت عبدالعظیم نوشته اند و ارسال داشته اند و کتاب «یوم و لیله» که ظاهراً در اعمال شب و روز است از عبدالعظیم نوشته شده است و از برای او است ، و کتاب های دیگر دارد از نقل روایات که من آنها را جمع کرده ام و نام گذارده ام و جمعی از رجال شیعه روایت از آن جناب نموده اند مثل احمد ابن ابی عبدالله رقی و احمد ابن محمد و ابو تراب رویانی «(۱)» ، تمام شد کلام شریف صاحب بن عباد رحمه الله علیه . و آن بزرگوار یعنی صاحب بن عباد که نام او اسماعیل است و قبر او در

ص: ۲۵۵

اصفهان است قرب دروازه طوقچی، قبر بلند کاشی دارد و گویند آنجا دالان خانه او بوده و در بیان حالات و مقامات او بعضی رساله نوشته اند و در احسان به فقراء به خصوص شیعیان و اجتماع شعراء به درگاه او و عطاء به آنها و مرجعیت عامه و خاصه مراتبی از آن نقل می کنند و عمده فضل اوست که در علوم و معارف کامل بوده و چندین شتر کتابخانه او را می کشیدند در سفرها، و در ترویج فضائل اهل بیت علیهم السلام و احیاء امر آنها کاملاً ساعی بوده و وفات او در سنه سیصد و هشتاد و پنج بوده. سیم: سید شریف احمد (۱) نسیابه مجاور مدینه طیبه در کتاب «عمده الطالب و نسب آل ابی طالب» فرموده است: «عبدالعظیم بن عبدالله حسنی که مکنی به ابوالقاسم است، مردی بوده بزرگ که در مسجد شجره ری مدفون است و قبر او زیارت می شده. بخاری که از علماء اهل تسنن است گفت: ابو علی محمد بن همام گفت: خبر داد فرزند عبدالله از فرزند علی که از امام حسن عسکری سؤال شد از حال عبدالعظیم، آن حضرت فرموده: اگر عبدالعظیم نبود هر آینه می گفتم عقبی از برای جدش علی بن حسن بن زید نبود» (۲). از این حدیث معلوم می شود که اهل تسنن هم در جلالت و فضیلت حضرت عبدالعظیم تأملی ندارند و مقبول عند الفریقین است. چهارم: منقول از ذوالریاستین و صاحب فخرین سید مرتضی است که در احوالات حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرموده است:

۱- جمال الدین احمد بن عنبه (م ۸۲۸ ق).

۲- عمده الطالب ص ۷۱.

ص: ۲۵۶

این حکایت معروفه دلالت بر رفعت مرتبت و جلالت عبدالعظیم می کند که در مسجد شجره و قبه معموره ری مدفون است و خدمت سه نفر از ائمه طاهرین علیهم السلام را درک نموده است: حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام و جمعی از امامیه استفاده از احادیث و روایات ایشان نموده اند تا امروز. از این بیان مرحوم سید معلوم می شود که عبدالعظیم درک صحبت حضرت امام حسن عسکری را نموده است، العلم عند الله. پنجم: مرحوم شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی اعلی الله مقامه در اواخر کتاب «وسائل الشیعه» در باب عین فرموده است به ترجمه فارسی: عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام ابوالقاسم بوده است عابد و پرهیزکار و از برای او حکایتی است که دلالت می کند بر حسن حال او. و فرموده است ابن بابویه اینکه او مرضی خلق و خالق بوده و گفته است نجاشی و مثل او علامه رحمه الله به همین بیان و روایت نموده است صدوق در «ثواب الاعمال» زیارت عبدالعظیم مثل زیارت حسین علیه السلام است (۱)، و پیشتر بیان شد. ششم: از سید الحکماء والمتألهین میرداماد رحمه الله علیه و رضوانه جدّ اُمّی حقیر مؤلف در کتاب «رواشح سماویّه» که کتاب مختصر مفیدی است در تعریف بعضی از رجال اهل حق و کبار اهل علم فرموده به ترجمه فارسی .. در افواه و دهن ها شایع و مشهور است که طریق روایت از حضرت

۱- وسائل الشیعه ج ۳۰ ص ۲۲۸.

ص: ۲۵۷

عبدالعظیم که در مسجد شجره مدفون است در شهر ری، حسن است و آن بزرگوار با آنکه نصی بر توثیق او نرسیده ممدوح است و آنچه در نزد من است و معتقدم آن است که مردم بینا و آگاه، تهجیر و تقبیح می کنند توثیق کنند حضرت عبدالعظیم را با حدیث عرض دین و عرفان آن حضرت و فرمایش امام علی النقی علیه السلام به آن بزرگوار که تو دوست مایی با آنکه از برای اوست نسب ظاهر و شرف باهر، و هرآینه کافی است او را، چرا که نسبت سلیل دودمان نبوت مثل سایر مردم و در خدمت آباء طاهرین از ائمه معصومین مرضی و مشکور بوده، و چگونه چنین نباشد و حال آنکه حکایت معروفه، که آمدن به ری است از او به نحوی که نجاشی در ترجمه خود بیان نموده ناطق است بر جلالت قدرش، و در فضیلت زیارتش روایات بسیار است. و به تحقیق مرویست هرکس او را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود، و این بیان مؤید است آنچه را از حضرت رضا علیه السلام نقل نمودیم، و دیگر بیان فرموده روایت ابن بابویه را در «ثواب الاعمال» تا به آخر آن چنانچه سابقاً ذکر شد، و دیگر نقل فرموده که از برای ابن بابویه کتابی است که نقل اخبار عبدالعظیم را نموده و نجاشی نقل نموده در شماره کتاب های او، چنانچه گذشت و بالاخره فرموده: و قول ابن بابویه و غیر این دو بزرگوار درباره آن حضرت که بوده است عابد و پرهیزکار و مرضی نزد ائمه اطهار کافی می باشد در صحت و تصحیح حدیث آن حضرت، زیاده از آنچه ما بیان کردیم. پس آنچه صحیح تر و بهتر و به حق و ثواب نزدیک تر و محکم تر است آن است که بگوییم طریق روایت حضرت عبدالعظیم صحیح است و در درجه علیا از روات و روایت است و خداوند داناتر است (۱)، تمام شد کلام آن مرحوم.

ص: ۲۵۸

و در این مقام خوب است برای توضیح فرمایش جَدِّ اُمِّی اجمالاً شرح اصول اسانید احادیث و اخبار را در نزد محدّثین بیان نمایم ، پس می گوئیم : اصول اسانید چهار است : اوّل صحیح . دوّم : حسن . سوّم : موثّق . چهارم : ضعیف . اما روایت صحیح آن است که همه سلسله سند او امامی و موثّق باشند و آن روایت به توسط آنها متصل به معصوم باشد . و در کتاب « قوانین » عدالت و ضبط را هم قید فرموده . و روایت حسن آن است که همه سلسله سند او امامی باشند و ممدوح ، به نحوی که موجب اعتماد شود اگرچه به حدّ وثوق نرسد . اما روایت موثّق ، آن چنان است که همه سند و روات آن موثّق باشند اگرچه همه آنها امامی نباشند . و بعضی این قسم را قوی نام نهاده اند . و روایت ضعیف آن است که بعضی از سند رجال و روات آن متصف به اوصاف مذکوره در آن سه قسم نباشد . و معنی سند ، راه و طریق حدیث است . و معنی اسناد نسبت دادن آن است به گوینده چه از نبی و چه از امام علیه السلام . و فرمایش مرحوم جَدِّ ، میرداماد رحمه الله که « مردم بینا و آگاه تهجیر و تقبیح می کنند توثیق کننده عبدالعظیم را » ، مقصود این است که آن حضرت اجلّ از آن است که از طبقه رعیت او را توثیق نمایند پس از اینکه امام او را توثیق فرموده و

ص: ۲۵۹

اجمالاً چنانچه سابق نقل شد که امام فرموده: معالم دین خود را از عبدالعظیم اخذ کنید و دیگر حضرت جواد و حضرت هادی بلکه عسکری علیهم السلام هم فرمودند عبدالعظیم را زیارت کنید، دیگر توثیق بالاتر از این است و که را جرأت آن است که توثیق آن حضرت نکند که تالی عصمت است و شهرت و استفاضه زهد و ورع آن حضرت کافی از توثیق زید و عمرو است، چنانچه درباره مرحوم صدوق اعلی الله مقامه گفته اند که احدی را جرأت آن نیست که او را توثیق نکند، بلکه توثیق او خلاف احترام است، مثل آن است که کسی از طبقه رعیت، امام علیه السلام را تعدیل نماید یا یک طلبه غیر معروفی امضاء حکم مجتهد و حجه الاسلامی را نماید، این است که گفته اند: معزف و معدل باید اقوی باشد. پس آنچه مرحوم سید الحکماء و المحققین در این مقام فرمود نیز حاجت به تحقیق و تصدیق نداد. هفتم: از عالم فاضل سید حمدانی سید شدم بن علی الحسینی المدنی رحمه الله علیه نقل شده در کتاب «تحفه لباب الالباب فی ذکر نسب السادات الانجاب» در احوالات حضرت عبدالعظیم حدیث مشهور را ذکر نموده بعد از آن فرموده به ترجمه فارسی: عبدالعظیم صالح و عابد و پرهیزکار و زاهد بوده، روزها روزه می داشته و شب ها به عبادت بیدار بوده، بعد از آن نقل زیارت آن حضرت را فرموده و بعد از آن گفته: جمع کننده این کتاب فقیر به سوی خدای غنی، ابن علی الحسینی المدنی به تحقیق خداوند منت بر من گذارد به فضل و کرم خود، دو مرتبه به زیارت آن حضرت مشرف شدم الی آخره (۱). هشتم: از قدماء نسابه ابو اسماعیل ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن علی

ص: ۲۶۰

صاحب کتاب « منتقله الطالبیه » نقل نموده: از جمله کسی که از امامزاده ها وارد شهر ری شده ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام از ناقله طبرستان « و هو المحدث الزاهد صاحب المشهد فی مسجد الشجره وقبره یزار و أمّه أم ولد » (۱). یعنی او حدیث گوینده و زاهد بود و صاحب بقعه در مسجد شجره معروف به زمین ری دفن شده و قبر او را زیارت می کنند و مادر او أم ولد بوده یعنی جاریه بوده . نهم : از علماء که حالات حضرت عبدالعظیم را در این اواخر نوشته مرحوم عالم محقق آقا میرزا محمد باقر اصفهانی در کتاب « روضات الجنّات » در باب عین نقل می کند و از حالات آن حضرت شرحی فرموده من جمله از شهید ثانی علیه الرحمه نقل فرموده در تعلیقی که بر « خلاصه » علامه اعلی الله مقامه نوشته است : « عبدالعظیم هذا هو عبدالعظیم المدفون بمسجد الشجره وقبره یزار وقد نصّ علی زیارته الإمام علی بن موسی الرضا علیه السلام قال : من زار قبره وجبت له علی الله الجنّه » . یعنی آن بزرگوار که موسوم به عبدالعظیم است و مدفون در مسجد شجره است و قبرش را زیارت می کنند به تحقیق به زیارت آن ، حضرت رضا علیه السلام تنصیص فرموده ، یعنی فرموده کسی که زیارت کند او را واجب می شود از جانب حق از برای او بهشت . دهم : مرحوم علامه مجلسی علیه الرحمه در مزار « بحار » نقل فرموده و

ص: ۲۶۱

ما آنچه در « تحفه الزائر » بیان فرموده تیمناً و تبرکاً در این آخر منقول از علماء اعلام نقل می کنیم ، لتكون ختامه بالمسك ، می فرماید : « بدانکه از مزارات مشهوره و معلومه ، مرقد منور امامزاده واجب التعظیم حضرت عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است ، به چهار پشت به حضرت امام حسن منتهی می شود و از اکابر محدثین و اعظام علماء و روایات و از اصحاب امام محمد تقی علیه السلام و امام علی النقی علیه السلام بوده و نهایت توسل به خدمت ایشان داشته است و احادیث بسیار از ایشان روایت کرده و قبر شریف او در ری مشهور و معروف است . و شیخ نجاشی به سند معتبر از احمد بن خالد برقی روایت کرده است که حضرت عبدالعظیم از خلیفه گریخته و به ری آمد و مخفی شد در سردابی در خانه مردی از شیعیان در سکه الموالی بود و در آنجا عبادت خدا می کرد و روزها روزه می داشت و شب ها به نماز می ایستاد و پنهان بیرون می آمد و زیارت می کرد قبری را که در مقابل قبر اوست و راه در میان بود و می گفت : این قبر مردی از فرزندان حضرت امام موسی علیه السلام است و پیوسته در آنجا می بود و یک و دو از شیعیان خبر می شدند و در آنجا عبادت خدا می کرد و روزها روزه می داشت و شب ها به نماز می ایستاد و پنهان بیرون می آمد و زیارت می کرد قبری را که در مقابل قبر اوست و راه در میان بود و می گفت : این قبر مردی از فرزندان حضرت امام موسی علیه السلام است و پیوسته در آنجا می بود و یک و دو از شیعیان خبر می شدند از احوال او تا آنکه اکثر مردم ری او را شناختند ، پس شخصی از شیعه ، حضرت رسالت پناه را در خواب دید که آن حضرت فرمودند : مردی از فرزندان مرا از سکه الموالی برخوانند داشت و مدفون

ص: ۲۶۲

خواهند نمود نزد درخت سیبی که در باغ عبدالجبار ابن عبدالوهاب [است] و اشاره فرمود به همان مکان که در آنجا مدفون است ، پس آن شخص رفت [تا] آن مکان را از صاحب باغ بخرد ، صاحب باغ گفت : از برای چه می خری این درخت و جای آن درخت را؟ آن شخص خواب خود را نقل کرد . صاحب باغ گفت : من نیز این خواب را دیدم و موضع این درخت را با جمیع باغ وقف کردم بر آن سید و سایر شیعیان که در آنجا مرده های خود را دفن کنند . پس عبدالعظیم بیمار شد و به رحمت ایزدی واصل گردید ، چون او را برهنه کردند که غسل دهند ، از جیش رقعہ [ای] یافتند که در آنجا نسب خود را نوشته بود که : منم ابوالقاسم عبدالعظیم پسر عبدالله پسر علی پسر حسن پسر زید پسر امام حسن بن علی ابن ابی طالب علیه السلام . و ابن بابویه و ابن قولویه به سند معتبر روایت کرده اند که مردی از اهل ری به خدمت حضرت امام علی النقی رفت ، حضرت امام علی النقی پرسید که : کجا بودی ؟ گفت : به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام رفته بودم . فرمود : اگر زیارت می کردی قبر عبدالعظیم علیه السلام را که نزد شماست ، هرآینه مثل کسی بودی که حسین علیه السلام را زیارت کرده باشی . تمام شد کلام مجلسی رحمه الله علیه در این مقام (۱) . پس [از] بیان این ده نفر از اجله علماء و مجتهدین اتقیاء رضوان الله علیهم از فضائل و مناقب و شرافت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام « فتلك عشرة کامله » (۲) خوب است ختم کنیم بیان حالات و فضائل حضرت عبدالعظیم را به

۱- تحفه الزائر ص ۵۴۶.

۲- جنه النعیم ص ۴۸۳.

ص: ۲۶۳

کرامتی از آن حضرت که برای خواص و عوام نافع باشد و بعد از آن به ذکر حالات و مقامات بعضی امام زادگان دیگر در خاتمه مشغول شویم. در کتاب «جنه النعیم» نقل نموده از جناب فاضل آقا جمال الدین خلف مرحوم حجه الاسلام حاجی ملا اسدالله بروجردی در سال هزار و دویست و نود و هفت غده‌هایی در طرف راست سر من ظاهر شده بود که آنچه به اطباء حاذق نشان می‌دادم، می‌گفتند چاره‌ای جز جراحی و عمل یدی و شکافتن، علاجی ندارد که باید بیرون آورد، پس با کمال یأس در اول ماه رجب برحسب عادت می‌داشتیم که زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشرف شدم و محض استخلاص از آن غدد به آن قبر مطهر ملتجی شدم که ای فرزند امام حسن علیه السلام چه می‌شد اگر شفاعت می‌کردی و این غدد دفع می‌شد و آسوده می‌گذارد. پس هر آنچه توانستم عجز و لابه کردم و از غبار مرقد شریف به آن غدد مالیدم و به طرف شهر آمدم. دو روز که گذشت صلابت و سختی آن غدد دفع شد و برآمدگی آن رفع گردید و سوراخ کوچکی ظاهر شد و رطوبات ردیه و اخلاط فاسده که در آن مجتمع بود ریخته شد و بکلی اثری از آن باقی نماند (۱). و این حکایت نظیر حکایت کرامت امام زمان علیه السلام است درباره قرحه (۲) اسماعیل هرقلی و شفاء آن و این قبیل حکایات بسیار دیده و شنیده شده است، محض تذکر و تیمن این حکایت نقل شد مختصراً، والسلام علی من اتبع الهدی.

۱- جنه النعیم ص ۴۸۳.

۲- قرحه: زخم؛ ریش؛ جراحی؛ آبله.

ص: ۲۶۴

..

ص: ۲۶۵

خاتمه**تبصره اولی: در بیان مقام و فضائل و نسب امامزاده حمزه بن کاظم الموسی علیه السلام**

خاتمه: مشتمل بر چند تبصره استتبصره اولی: در بیان مقام و فضائل و نسب امامزاده حمزه بن کاظم الموسی علیه السلام است نزد خاصه و عامه که اولاد و احفاد موسی بن جعفر علیه السلام از تمام ائمه علیهم السلام بیشتر است. به روایت شیعه، آن حضرت سی و هشت اولاد داشته، و صاحب کتاب «گلشن» از آن حضرت شصت نفر از بنات و بنین معین نموده، بیست و سه پسر و سی و هفت دختر. و آنچه اهل مهارت در فن علم انساب گفته اند، آن است که امامزاده حمزه بن موسی بن جعفر علیهم السلام مادرش ام ولد بوده و کنیه او ابوالقاسم و از آن بزرگوار دو پسر ماند: یکی قاسم و دیگر علی (۱). و بعضی گفته اند که آن حضرت با امام زاده احمد معروف به شاه چراغ در شیراز و امامزاده محمد که در بردون از قراء رودبار است از یک مادر بوده اند و نقباء سادات طوس و بنو حمزه در عجم از اعقاب آن بزرگوارند.

۱- انساب الطالبیین، مجدی، ص ۱۱۷.

ص: ۲۶۶

و مرحوم سید مؤید حجه الاسلام و المسلمین آقای حاجی سید محمد باقر رشتی شفتی مولداً و الاصفهانی موطناً که قبر مبارکش در جوار مسجدی که بنا فرموده در اصفهان معروف به مسجد سید می باشد از اولاد امامزاده حمزه می باشند و حقیقتاً قبر شریف او امامزاده حقیقی است و صحیح النسب است و فرزند روحانی و جسمانی پیغمبر است و در خدمت مرحوم سید بحر العلوم و جمعی دیگر از کبار نجف تلمیذ و تحصیل علوم دینیته فرموده بوده و در اصفهان نزول اجلال فرموده و با مرحوم آیه الله علامه کلباسی ، جد امجد حقیر کمال رفاقت و اتحاد را داشته اند و با آنکه در بعضی مسائل به حسب فتوا اختلاف نظر داشته اند در مقام ترویج و اجراء احکام یگانه بوده اند ظاهراً و باطناً به طوری اتحاد روحانی داشته اند که حکایت این خواب معروف است ، و حقیر در اصفهان از مرحوم شیخ العلماء والد ماجد رحمه الله علیه بدون واسطه شنیدم که: مرحوم کلباسی اعلی الله مقامه در مسأله ای از مسائل حج تأمل داشتند و فکر می کردند شب خواب می بینند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را و در خواب آن مسأله را حضوراً سؤال می کنند . آن حضرت می فرمایند از فرزندم و اشاره می فرمایند به یک طرفی آن بزرگوار نگاه می کند می بیند مرحوم حجه الاسلام است امتثالاً می پرسند و سید حضوراً جواب مسأله را می گویند . مرحوم کلباسی از خواب بیدار می شوند و خیلی مشتاق دیدار سید می شوند ، از منزل خود که در محله مسجد حکیم بوده بین الطلوعین حرکت می کنند به طرف بیدآباد که محل اقامت سید بوده در اصفهان برای زیارت

ص: ۲۶۷

مرحوم سید ، چون می آیند در بین راه می بینند که مرحوم سید هم تشریف می آورد برای زیارت ایشان می رسند و بعد از سلام و مصافحه و معانقه می فرمایند که آقا این مسأله به نظر شما چه می رسد و حکمش چیست ؟ سید علیه الرحمه می فرمایند : همان است که دیشب گفتم . دیگر نظرم نیست که بعد از آن کدام یک به منزل دیگری رفتند . و از بعضی اولاد مرحوم سید شنیدم که مرحوم سید با مرحوم جدّ رحمه الله علیه عهد کرده بودند که تا من زنده ام این حکایت را برای کسی نگویند و چون یک سال قبل از مرحوم کلباسی رحمه الله علیه وفات فرموده بودند بعد از آن مرحوم جدّ اعلی الله مقامه می آمدند به زیارت قبر سید بسیار گریه می کردند و به مردم می فرمودند که شماها نمی دانید این مرد چه بزرگواری بود ، و این حکایت را نقل فرمودند . و دیگر نقل می کنند مرحوم فتحعلی شاه یا محمد شاه به سید مرحوم عرض کرده بود که : اینقدر پول از کجا فراهم فرمودی که صرف این مسجد نمودید ؟ فرموده بودند : دست من در خزانه خلاق عالم است هرچه بخواهم فراهم می شود ، و مکرّر این کلمه را می فرمود که کلید خزانه خلاق عالم بر کف کفایت ماست . در تنفیذ احکام اسلام و نفوذ کلمه دولت و ملت احدی را مثل آن بزرگوار کسی خاطر ندارد و صورت و شمایل شریفش را سلاطین روی زمین به تبرک و احترام می بردند ، اجمالاً این سخن پایان ندارد . دیگر از سادات جلیله که نسب ایشان را به امام زاده حمزه الموسوی الکاظم می دهند ، سلاطین صفویه اند رضوان الله علیهم که نسبت ایشان بنا بر مشهور به قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام می رسد و آن طرف مادر شاه عباس رضی الله عنه

ص: ۲۶۸

نسبت به حضرت علی بن الحسین علیه السلام می‌رساند به توسط امام زاده قاضی صابر ونکی . و نقل شده که شاه طهماسب صفوی در دار السلطنه قزوین مقر سلطنتش بوده و گاهی برای زیارت جدّ بزرگوار امام زاده حمزه می‌آمده و آن بقعه رفیعه هم از بناهای او می‌باشد و چون اطراف طهران شکارگاه خوبی بوده مدتی در آنجا رحل اقامت می‌نمودند و امر به ساختن حصار شد و باروی برای طهران فرموده. پس می‌توان گفت : آبادی و بنای شهر از برکات قبر امام زاده حمزه می‌باشد . مقصود اصلی شاه طهماسب صفوی زیارت این بزرگوار بوده و سایر از سادات و ملوک صفویه ، بر این طریق مشی کرده اند و نمی‌توان گفت با وجود علما و محدّثین و اهل علم انساب که در آن زمان بودند حالت این مزار کثیره الانوار مشتبه باشد و یکی از علمای آن زمان قاضی نورالله شوشتری است که خبر می‌دهد از نسبت این سید جلیل و احترامی که حضرت عبدالعظیم علیه السلام برای آن مزار شریف می‌فرموده همانا بر صحّت نسب و تعیین قبر وی شاهد است و کسی که بدون فاصله منتسب است به امام علیه السلام با قدس و زهد فطری از طبقات لاحقین محترم تر است . و علامه مجلسی علیه الرّحمه در کتاب « تحفه الزائر » فرموده : قبر شریف امام زاده حمزه فرزند موسی بن جعفر علیه السلام که نزدیک قبر حضرت عبدالعظیم است ، ظاهراً همان باشد که حضرت عبدالعظیم زیارت می‌کرده است ، آن مرقد منور را هم باید زیارت نمود (۱).

تبصره دوم: در اجمالی از حال سایر امام زادگان کَلِيتاً زاد الله عزهم ورفعتهم وتقبل شفاعت‌هم فی رعیتهم

راقم حروف می گوید: از برای امام زاده حمزه هم چون زیارت مخصوصه وارد نشده، اگر مؤمنین فاتحه و سوره های دیگر و هفت مرتبه « انا انزلناه فی ليله القدر » نزدیک مرقد شریفش بخوانند روح مقدس آن حضرت شاد و مسرورتر خواهد شد چه آنکه بهتر هدیه ها قرآن است و حاجات خود را نزد قبر آن حضرت بخواهند انشاء الله تعالی رواست .

تبصره دوم: در اجمالی از حال سایر امام زادگان کَلِيتاً زاد الله عزهم ورفعتهم وتقبل شفاعت‌هم فی رعیتهم . پس از بیان و نقل اخباری که از بابت فضیلت و رفعت و شأن و رتبه سادات علوین کثر الله امثالهم شد و مضمون آن حدیث نبوی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شد: « من زار واحداً من ذرّیتی کمن زارنی » که شامل حی و میت هر دو می شود، هریک از امام زادگان که آثار جلالت و انتساب به اهل بیت عصمت از مرقد ایشان ظاهر باشد از آنکه بقعه و صحن و رواقی داشته باشد یا آنکه معروف به انتساب یکی از ائمه هدی باشد به طوری که قطع به انتساب یا ظن و گمان به انتساب یا احتمال عقلایی به نسبت به آن خانواده عصمت و طهارت داشته باشد و خلاف و سوء حال آن معلوم نشده باشد می توان به امید ثواب و اجر و رجاء به توسل به ذیل عنایت آل عصمت و تقرب به انوار مقدسه محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین از آن قبر دیدن و زیارت نماید و به هدیه کردن فاتحه و سوره قرآن تمسک و توسل پیدا کرد، انشاء الله تعالی ضرری ندارد

ص: ۲۷۰

بلکه مأجور و مثاب است . چنانچه علامه مجلسی علیه الرحمه فرموده: مذمت هریک از امام زادگان که معلوم نشده می توان زیارت نمود . راقم حروف گوید : سادات و ذریه طاهره شاخه گل های بستان آل محمدند و دیگر نشان و علامتی و اثری از نشان ها و علامت و آثار حضرت ختمی مرتبت هستند ، شاخ گل هر جا که می رود گل است ، سادات و ذریه آن حضرت حی و میت ایشان امام زاده و شاهزادگان حقیقی هستند و وجود ایشان در هر مجلس و محفل از نعم الهی و برکات نامتناهی او است ، اگر مسلمانان قدر بدانند ، هر نعمت وقتی که میان مردم زیاد شد قدر ندارند و عزت و حرمت آن نزد ایشان کم می شود ، چون سابق ایام سادات و ذریه میان مردم کمتر بودند و عقاید و ایمان مردم محکم تر و اساسش بهتر بود به حسن عقیده احترام سادات و ذراری را بهتر داشتند و قبور ایشان را به انواع احترامات از بناهای عالییه و شمع و چراغ و غیر ذلک با تجلیل و تعظیم احترام می کردند و زینت می دادند خصوص اعیان و اشراف سابق افتخار و شرافت خود را به خدمت آن خانواده و صرف اموال نمودن در این راه می دانستند ، طوبی لهم و حسن مآب . ولکن در این اوان چون غلبه کفر و رواج آثار کفر در مسلمانان ظاهر شده و ضعف بر اسلام و اسلامیان پدید آمده و عقاید حقّه را پیروی نمی کنند و راه خیر را مسدود نموده اند و حقوق آل محمد را نمی دهند و سادات و ذریه پیغمبر هم برحسب وعده خداوند که فرموده « **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ** » (۱) زیاد شده و می شود

ص: ۲۷۱

فلهذا قدر ندارند و به طوری که باید شکر وجود ایشان را نمایند نمی کنند مثل روز عید جمعه که سید ایام است ، و اگر بخواهی یک ماه اخبار فضائل آن را که از خانواده وحی رسیده بخوانی یا بنویسی هم تمام نمی شود ، چون هفته یک روز هست و او در دوره وجود او بسیار است قدر شأن او را ندانند و برکات وجود او را شکر نمی کنند و حق او را ادا نمی کنند ، و از غریب است که ملت یهود و نصاری روز شنبه و یکشنبه را احترام می کنند و به کلی شغل دنیوی و بازاری و دکاکین خود را تعطیل می کنند و مسلمانان این حمیت دینی را ندارند و ملاحظه نمی کنند قومیت و ملیت خود را حفظ نمی کنند ، اللهم وفقنا لما تحب وترضی .

اجمالاً سادات چون به وعده خداوند میان مردم زیاد شده اند مردم رعیت قدر شاهزادگان حقیقی خود را ندانند و حقوق آنها را نمی رسانند ، خداوند ایشان را از این غفلت آگاه نماید و توفیق اداء حقوق ذریه رسول را به ایشان بدهد و الا به واسطه این غفلت و معصیت به خسران دنیا و آخرت و ذلت دو عالم گرفتار خواهند شد ، ذلك الخسران المبین . الکلام یجز الکلام ، مقصود این بود که مسلمانان و عموم رعیت هر کجا بقعه و مرقدی که منتسب باشد به یکی از امام زادگان عظام زیارت و احترام کنند و به قرائت فاتحه و سوره قل هو الله توکل و تمسک به آل عصمت پیدا کنند خوب است و انشاء الله تعالی مأجور خواهند بود ، و مناسب است در این مقام بیان این حکایت و روایت که در اغلب کتب مقاتل مسطور و منقول است از امام زین العابدین علیه السلام که : چون سر مقدس حسین علیه السلام را یزید به شام آورد و مجلس فراهم کرد ، روزی

ص: ۲۷۲

رسول پادشاه روم در مجلس او حاضر شد و از اشراف روز بود، سؤال کرد: ای پادشاه عرب! این سر کیست؟ یزید گفت: تو را چه کار است؟ به او گفت: من مراجعت به مملکت خود می‌کنم و از من سؤال می‌کنند از هر چیزی، می‌خواهم خبر دهم ایشان را از صاحب این سر تا آنکه در سرور با تو شرکت کنند. یزید گفت: این سر حسین بن علی ابن ابی طالب است. گفت: مادر او کیست؟ گفت: فاطمه بنت رسول الله. آن نصرانی گفت: وای بر تو! دین من بهتر است از دین تو، پدر من از نواده های داوود است و بین من و آن حضرت پدران بسیار است و نصاری تعظیم می‌کنند مرا و به خاک قدم من تبرک می‌جویند چراکه من از نواده های داوودم، و شما پسر دختر پیغمبر خود را می‌کشید و نیست بین او و پیغمبرتان مگر یک مادر؟! پس بد دینی دارید شما. و گفت: یزید! آیا نشنیدی حدیث کنیسه حافر را؟ گفت: بگو بشنوم. گفت: بین عمان و یمن دریایی است که یک سال راه است و در آن آبادی نیست مگر یک شهر در وسط دریا و آن شهر هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ است، و در روی زمین شهری از آن بزرگ تر نیست، کافور و یاقوت از آن شهر آورند و درخت آنها عود و عنبر است، و آن در تصرف نصاری است، و در آن بلد کنیسه های بسیار است، بزرگ ترین از آنها کنیسه حافر است که در محراب

ص: ۲۷۳

آن حقه (۱) ایست از طلا آویخته و در آن سیمست گویند این سُم الاغ عیسی است که آن حضرت بر آن سوار می شده پس او را به طلا و جواهرات زینت کرده اند و در هر سال نصاری می آیند به زیارت و آن را طوال می کنند و می بوسند آن را و حوائج خود را در آن محل می خواهند و این است طریقه و رویه ایشان نسبت به آنچه که می گویند سُم الاغ عیسی است ، و شما می کشید پسر دختر پیغمبرتان را ، پس مبارک مباد بر شما و بر دین شما . یزید گفت : بکشید این نصرانی را که ما را رسوا نکند در شهرهای خود . پس چون نصرانی شنید که یزید حکم به قتل او کرد ، گفت : می خواهی مرا بکشی ؟ گفت : آری . نصرانی گفت : دیشب خواب دیدم پیغمبر شما را که فرمود : ای نصرانی ! تو از اهل بهشتی . پس تعجب کردم از کلام او و شهادتین بر زبان جاری کرد و آمد سر مقدس حسین علیه السلام را دربر گرفت و بوسید او را ، پس گریه کرد تا او را کشتند . راقم حروف گوید : پس بر عموم مسلمانان است که تعصباً و دیانتاً و تقرّباً هر کجا آثار مرقد امامزاده و شاهزاده ای ببینند اگرچه به محض این که آثار بقعه و بارگاهی باشد یا به معرفت نزد جماعتی و اهل قریه ای یا نسبت و نوشته شدن در کتابی از اهل دانش و تاریخ از اهل علم انساب و غیره و اگرچه به نقل ضعیفی باشد توجه کنند و به دیدن و زیارت آن قبر بروند و به امید ثواب و اجر خداوند حمد و سوره ای از قرآن هدیه از برای صاحب این قبر بخوانند ، انشاء

۱- . حَقُّهُ : قوطی ؛ ظرفی کوچک که در آن جواهر یا چیز دیگر گذارند.

ص: ۲۷۴

تنبيه

اللّٰه تعالیٰ به اجر و ثواب عظیم خواهند رسید . نظر به این که زیارت قبور سادات و اهل ایمان و تلاوت قرآن از برای ایشان و توسّل و تقرّب به ذرّیه رسول صلی الله علیه و آله وسلم حیّاً و میتاً و اظهار دوستی به ایشان و تعظیم و توقیر آنان از سنن سنیّه مسلمّه اسلام است و به مقتضای قاعده فقهیه « تسامح در ادله سنن » و « اخبار من بلغ » که از کتب مبسوطه فقهیه مبرهن و مسلم است و به این نحو توسیلات و تقرّبات و زیارات با نیات حسنه به امید ثواب می توان گفت که انشاء الله زوّار آن قبور شریفه به آن ثواب ها و اجرا که امیدوار هستند خواهند رسید « أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى » (۱) . تنبيه : من جمله از امام زادگان محترم که خصوصاً سزاوار است ذکری و بیان حالی از ایشان بشود جناب امامزاده داوود علیه السلام است که آن بزرگوار چنانچه منقول از کتاب « عمدۀ الطالب » شده نسبت به موسی بن جعفر علیه السلام می رساند و به این عبارت نقل شده : مَنْ وَرَدَ الرِّيَّ مِنْ وَلَدِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ مِنْ أَوْلَادِ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ مِنْهُمْ مِنْ وَلَدِ مُوسَى الْكَاسِمِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ دَاوُدَ بْنِ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْإِمَامِ مُوسَى الْكَاسِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ (۲) . بنابراین ، به دو پشت به موسی بن جعفر علیه السلام می رسد و بعضی نسبت امام زاده داود را به حضرت امام زین العابدین نسبت داده اند ، چنانچه در لوح زیارت

۱- آل عمران/۱۹۵ .

۲- عمدۀ الطالب ص ۱۸۲

ص: ۲۷۵

نامه که برای آنجناب نوشته شده است نیز ثبت است و آن به شش پشت و واسطه نقل شده است . و قبر شریف او از قدیم زمان الی الآن ، محلّ توجّه و زیارت عموم مسلمانان و دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده از طهران و توابع آن خاصه صلحا و مقدّسین توجّه کامل به بقعه شریفه آن جناب داشته و دارند که اقلّاً سالی یک مرتبه به زیارت او مشرف شوند و اجلّه از علماء طهران و غیره تبرّک و توسّل پیدا می کرده اند به قبر شریف آن جناب . من جمله بعضی از موثّقین نقل نمودند که : مرحوم عالم ربّانی و محقّق صمدانی استاد الفقهاء و المجتهدین مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی اعلی الله مقامه به زیارت آن مرقد شریف می رفته اند و یکی از اجلّه سادات و اهل علم که کمال وثوق را به ایشان دارم برای حقیر مؤلف کتاب نقل نمود خوابی از مرحوم میرزای آشتیانی که بلاواسطه از آن مرحوم شنیده بود و خلاصه آنکه مرحوم میرزا با جماعتی از اهل علم به قصد زیارت امام زاده داوود علیه السلام از شهر بیرون آمده بودند و در قریه ونک که از آبادی های شمیران طهران است منزل کرده بودند و در آنجا استراحت می کنند و در خواب می بینند که حرکت نمودند برای رفتن به زیارت امام زاده داوود ناگاه می بینند شخص جلیلی آمد سر راه ایشان و پرسش نمود که به کجا قصد دارید بروید ؟ و فرموده بود : به زیارت قبر حسین علیه السلام می خواهید بروید ؟ گفته بودند : قصد زیارت امام زاده داوود داریم ، باز مکّرر کرده بود که : به زیارت حسین علیه السلام می روید ، تا سه مرتبه ، آخر الامر گفته بود که بگوئید به زیارت حسین علیه السلام می رویم ، و این کلمه اشاره به جلالت

ص: ۲۷۶

آن جناب و کثرت ثواب زیارت آن جناب است . و مخصوصاً مرحوم شیخ العلماء والمجاهدین والد ماجد حقیر رحمه الله علیه وقتی در اصفهان نقل فرمودند که من حاجتی داشتم در مسافرت به طهران رفتم به زیارت امام زاده داوود و به او توسل پیدا کردم و گوسفندی در جوار آن جناب قربانی نمودم چنانچه این مطلب رسم است بین اهالی طهران و توابع که برای حاجت خود نذر می کنند در جوار آن جناب قربانی کنند و یک طریق توسل ایشان است به آن جناب و فرمود آن مرحوم که آن مطلب و مقصود من روا شد به آن توسل به آن مرقد شریف ، و توصیه فرمودند به حقیر که چون به طهران رفتید به زیارت آن امام زاده بروید . و احقر مکرر موفق شده ام به زیارت آن مرقد و احساس نموده ام در آن بقعه مبارکه یک جذابیتی که مثل مغناطیس قلوب دوستان آل محمد علیه السلام را از راه دور جذب می کند که در فصل تابستان با آنکه راه سختی دارد برای ایاب و ذهاب و مسافت بعیده است از مرد و زن ، پیر و جوان و اطفال با کمال شوق به زیارت آن بقعه و قبر محترم می روند و تحمل مخارج و زحماتی می نمایند و احیا و توسلات به جا آورند و ادعیه می خوانند و حاجت ها می طلبند و ندورات کثیره می کنند و به مقاصد مشروعه خود می رسند . و سابق بر این از عقاید حسنه اعیان و اشراف و صاحبان ثروت تعمیرات حسنه در آن محل می نمودند و لکن در این چند سال اخیر به واسطه سیل و غیره خرابی بسیار پیدا کرده و چون اغلب زوّار آن جناب از فقرا و اواسط مردم هستند ، کسی تحمل مخارج تعمیرات آن را ننموده ، خیلی سزاوار است یکی از

تبصره سوم : در بیان احوال مرحوم شیخ صدوق اعلی الله مقامه

بزرگان و صاحبان ثروت به نیت صادقه اقدام در این امر خیر نمایند و تعمیرات لازمه آن مرقد شریف را بنمایند ، و این خیر عظیم سال ها از او بماند و الباقیات الصالحات خیر ، و الأطولی نمی کشد که به کلی آثار معموره آن از بین می رود .

تبصره سوم : در بیان احوال مرحوم شیخ صدوق اعلی الله مقامه انام نامی آن جناب محمّد بن علی بن حسین ابن موسی بن بابویه قمی ، کنیه اش ابو جعفر ، ولادتش به برکت دعاء حضرت ولی الله امام زمان علیه السلام شده ، چنانچه نجاشی در ترجمه احوال پدر بزرگوارش علی بن الحسین بیان فرموده که در عراق خدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رضی الله عنه که از نواب اربعه امام زمان بوده رسیدم ، به توسط او عریضه خدمت آن حضرت نوشتم ، استدعا نمودم و التماس دعا کرده که خداوند دو فرزند به او عنایت فرماید ، پس حضرت حجّه الله علیه السلام در جواب مرقوم فرمود : « دعونا الله لك بذلك وستزق ولدین ذکریین خیرین فقیهین » (۱) . یعنی از خدا خواستیم که دو پسر تو را روزی کند که از اهل خیر و فقه باشند . ابن اسود گفته که : هر وقت خدمت صدوق علیه الرحمه مشرف می شدم و رغبت وی را در علم مشاهده می کردم می گفتم : عجب نیست از اینکه به دعای امام زمان علیه السلام متولد شده ، این مقام علمی را دارا باشد .

۱- رجال النجاشی ص ۲۶۱ ؛ رجال ابن داوود ص ۲۴۲ ؛ بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۳۰۶ .

ص: ۲۷۸

و هنوز سنّ شریف آن بزرگوار به بیست سال نرسیده بود که مجلس درس وی از فحول اهل علم متروس بود، و حاضر می شدند برای استفاضه از فیض علم او و از سرعت انتقال او و حاضر بودن در جواب مسائل حلال و حرام و احکام الله، مردم از صغر سن وی تعجب می کردند و غالباً صدوق علیه الرحمه فخریه می فرمود که به دعاء امام عصر تولد یافته و کفی بذلک فخرأ. و آن بزرگوار طرف توجه شیعیان در خراسان بود و روی ایشان به آن جناب بود، و بعد از وفات عثمان عمروی در اوائل سفارت حسین بن روح رحمه الله علیه متولد شده، وفات عثمان عمروی در سال سیصد و پنج بوده است، و انقطاع غیبت صغری در اواخر سال سیصد و سی گردید، و در خدمت پدرش و استادش ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی رحمهما الله بیست سال و کسری مشرف بوده که این دو شیخ در سال وفات وکیل چهارم و آخرین سفیر حجّت علیه السلام وفات کردند، و از عمر شریف صدوق علیه الرحمه هفتاد سال تخمیناً گذشت و در سال سیصد و هشتاد و یک در خطه ری وفات کرد و در همین محلی که قریب بر مرقد حضرت عبدالعظیم علیه السلام [است] مدفون است اعلی الله مقامه الشریف. و آن مرحوم را صدوق نامیدند به جهت آنکه آنچه از کتب خود از امامین هم‌امین صادقین علیهما السلام نقل و روایت نموده از روی صدق و راستی بوده و ذهن شریف مستقیم او از معانی و حقایق الفاظ و روایات خطا نرفت. و نقل نموده اند که آن جناب سیصد کتاب تصنیف و تألیف نموده در کتب مفصله نام آن کتاب ها ثبت است. و در سنه سیصد و پنج، در عنفوان جوانی به بغداد تشریف برده و شیوخ طایفه از او استماع حدیث نموده اند.

و من جمله از کتب معتبر او کتاب « من لا یحضره الفقیه » است و یکی از کتب اربعه علماء اسلام است که در اصول و فروع این مذهب حنیف رجوع و اعتمادشان به آن کتاب مستطاب است . و کتابی در « اخبار عبدالعظیم علیه السلام » (۱) نوشته . و دیگر کتاب « اکمال الدین » است که به امر و فرمان امام زمان علیه السلام که در خواب به او فرموده بود تألیف نموده ، چنانچه در اول کتاب « اکمال الدین » فرموده : بعد از آن که به نیشابور وارد شدم یافتم بسیاری از اهالی شیعه را که در غیبت امام قائم مشهور به شبهه افتاده اند و عدول از طریق حق نموده اند و به آراء فاسده از جاده صواب خارج شده اند ، پس در ارشاد ایشان جدّ و جهد نمودم به اخباری که از نبی و ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیه وارد شده بود تا آنکه به شهر قم آمدم ، شخصی از بخارا که صاحب علم و فضل و نباهت بود وارد شد بر ما و آن شخص ابو سعید محمد بن حسن بن محمد بن علی بن احمد قمی است ، بسیار من مشتاق ملاقات وی بودم به جهت آنکه سدیدالری بود و استقامت طریق داشت ، و پدر من از جدّ وی محمد بن احمد بن علی رحمه الله بسیار وصف می کرد و از فضل و علم و زهد و عبادت وی بیان می فرمود . اجمالاً صدوق فرمود : بسیار تشکر از لقاء او نمودم ، روزی ابو سعید نقل نمود که در بخارا یکی از بزرگان فلاسفه و منطقیین در امر حضرت حجّت علیه السلام و طول غیبت و انقطاع خبر او ، قدری مرا به حیرت انداخت پس اخباری که واقع

۱- ر . ک به : تذکره دوازدهم همین کتاب ، پانوشت شماره ۲.

شک و شبهه بود از غیب آن حضرت ذکر نمودم از برای وی تسکین حاصل شد ، خواهش نمود در این باب کتابی بنویسم ، برای اجابت وی با کمال اطاعت قبول کردم و وعده دادم اگر خداوند مرا روزی کرد مراجعت به وطن خود در ری نمودم خواهم نوشت . تا آنکه شبی فکر می کردم در اینکه فرزندان من بعد از من چه خواهند کرد و بر ایشان چه خواهد شد ، خواب مرا ربود ، در عالم رؤیا دیدم در اطراف مکه طواف می کنم و من در طواف هفتم حجر الاسود را استلام می نمایم و می گویم : امانتی اذیتها و میثاقی تعاهدته لشهد لی . آنگاه مولای خود صاحب الزمان را زیارت کردم که به در کعبه ایستاده به نزدیک آن بزرگوار آمدم و سلام کردم ، جواب داده فرمود : چرا کتابی در غیبت نمی نویسی تا کفایت کند خدا آنچه را قصد توست ؟ راقم حروف گوید : گویا مقصود حضرت کفایت امر اولاد آن جناب بوده . عرض کردم : یابن رسول الله ! کتابی در غیبت نوشته ام . فرمود : به این قسم نمی گویم بلکه امر می نمایم کتابی در غیبت انبیا بنویس . آنگاه بیدار شدم ، ابتداء به تألیف این کتاب که «اکمال الدین» است برای امتثال امر ولی الله می نمایم (۱) . و یکی از کرامات مرحوم صدوق رحمه الله آن است که به مضمون حدیث شریف که فرموده اند : « بدن العالم لا یبلی » (۲) . یعنی بدن عالم در قبر نمی پوسد ، بدن آن

۱- .کمال الدین ص ۳.

۲- .این سخن را در مصادر نیافتیم.

ص: ۲۸۱

مرحوم در قبر نپوسیده است چنانچه جماعتی از موثقین نقل نموده اند که در زمان مرحوم ناصرالدین شاه قاجار اطراف قبر آن مرحوم خرابی پیدا کرده بود ، برای تعمیر آن اقدام نمودند و جسد شریف مرحوم صدوق نمایان شد و جماعتی از مشایخ و عدول اهل ایمان دیدند و زیارت نمودند آن بدن را که در میان قبر سالم بود سوای محاسن شریفش که به روی سینه او ریخته بود باقی اعضا را سالم دیدند . دو نفر از اشخاص ظاهر الصلاح نقل نمودند برای حقیر راقم الحروف که خود آن بدن شریف را سالم دیدند و بر ناخن شریف او رنگ حنا دیدند و این مطلب مشهور است . و از فتاوی مرحوم صدوق آن است که تحت الحنک را برای کسی که عمامه داشته واجب می دانسته ، و اول وقت مغرب را استتار قرص آفتاب می دانسته ، چنانچه مذهب مرحوم شیخ طوسی هم چنین است . و وفات آن مرحوم که در سال سیصد و هشتاد و یک بود ماده تاریخش به حروف تهجی لفظ شفا شد . تولدش در بلده قم واقع شده ولیکن توطن او در ری بوده ، و خود را از ایشان می خوانده ، و اهل ری را طالب بوده و اهالی ری هم از وجود شریف او استفاده و استفاضه ها نموده و در احوال آن بزرگوار نوشته اند : وهو نزیل الری ومات به . و از مضمون خوابی که از آن مرحوم نقل شده در باب کتاب « اکمال الدین » معلوم شد کمال میل به توقف ری داشته و وطن و مقر خود می دانسته . و اهالی ری و طهران از قبر شریف آن جناب استفاده ها نموده اند چه در ظاهر و چه در باطن ، چرا که عالم با عمل حیات و ممات آن سبب خیر و هدایت است

تبصره چهارم : در احوال جدّ امجد اعلی مؤلف این اوراق و راقم حروف

برای مردم ، خصوص آن بزرگوار که آنچه از احکام مذهب و دین هست در میان مسلمانان اثنی عشری از برکت علم و قلم و کتاب های آن جناب و امثال آن جناب است ، پس خیلی جای تأسف است اگر اهالی به زیارت حضرت عبدالعظیم مشرف بشوند و زیارت قبر آن مرحوم که در حقیقت پدر روحانی مسلمانان است نروند و به تلاوت قرآن و سوره حمد یادی از آن مرحوم نکنند ، و اگر توفیق شامل نشود یا مجال رفتن به دیدن و زیارت قبر آن بزرگوار را نداشته باشند ، اقلّاً در وقت رفتن و مراجعت به زیارت عبدالعظیم از هدیه حمد و سوره و آیه الکرسی به جهت آن مرحوم و آن عالم جلیل مضایقه نکنند و از روح مقدس او برای اصلاح امر دنیا و آخرت خود استمداد نمایند ، البتّه توجّه می فرماید و مسرور می شود و در حقّ ایشان دعا می کند و دعای او مستجاب است .

تبصره چهارم : در احوال جدّ امجد اعلی مؤلف این اوراق و راقم حروف کشف سرائر شریعت غرّاء ، و مفتاح خزائن جواهر ملّت بیضاء ، امام المذهب والمّله ، مقتدای طایفه حقّه و رئیس فرقه ناجیه ، کامل در اوصاف برّ و تقوی ، استاد الفقهاء و المجتهدین ، آیه الله فی الارضین ، محقّق مدقّق عالم عامل ریّانی ، علامه ثانی ، الحاج محمّد ابراهیم بن حاجی محمّد حسن الخراسانی اعلی الله مقامه الشریف . و بعضی از علمای عظام اوصاف آن جناب را نوشته اند در کتب معتبره خود ، مثل « روضات الجنّات » و رساله « بدرالتمام » ، ولکن چون به زبان عربی است و عموم از آن بی بهره اند فلهدا عزم نمودم که اجمالی و مختصری از حالات

ص: ۲۸۳

شریفه آن مرحوم را از آنچه در آن دو کتاب است به اضافه از آنچه احقر از بعضی موثّقین شنیدم «کم ترک الأوّل للآخر» مختصری ذکر نمایم تا آنکه انشاء الله سبب تبه و تذکر خواصّ و عوام باشد. آن بزرگوار وقتی که پدر ایشان مرحوم حاجی محمّد حسن وفات می فرماید صغیر بوده اند، و حاجی محمّد حسن سفارش و وصیت ایشان را به مرحوم عالم ربّانی و فاضل صمدانی آقا محمّد بیدآبادی معروف که از اولیاء بوده نمودند، پس آن جناب ایشان را در خانه خود می برد و تربیت می کند در کنار خود و چون بالغ می شود و مستطیع بوده اند از ارث پدر ایشان را به حج روانه می فرماید و در مراجعت در نجف مشغول تحصیل علم می شوند نزد اساتیدی که شرح آن می آید. و نقل کرده اند که ایشان گاهی در کاغذی که به بعضی از اولادشان مرقوم می فرمودند می نوشتند: «بی ریاضت نتوان شهره آفاق شدن»، و گاه دیگر می نوشتند: «کسب کمال کن که عزیز جهان شوی»، و دیگر وقتی می نوشتند: هزار سال بود از تو تا مسلمانی هزار سال دیگر تا به شهر انسانی و چون از سفر حج مراجعت می کنند و خبر وفات مرحوم آقا محمّد را از اصفهان می شنوند در عتبات عالیات برای تحصیل توقف می کنند و مشغول تحصیل مراتب علمیه و عملیه می شوند، پس ملاقات می کنند مرحوم سید حجه الاسلام حاجی سید محمّد باقر را که ایشان در نجف مشغول بودند و با یکدیگر رفاقت و برادری می کنند، پس چند سالی در نجف اشرف مشغول بوده اند. استاد ایشان می فرماید که: باید به یکی از بلاد ایران برای ترویج بروید و

ص: ۲۸۴

چند بلد را استخاره می کنند اصفهان خوب می آید ، مراجعت به اصفهان می فرمایند و در آنجا هم مشغول تکمیل می شوند ، و مقدم می داشتند تحصیل و تکمیل را بر امورات دیگر از امور مهمّه مثل قضاوت بین مردم و اقامه جماعت ، نظر به اینکه اشتغال به تحصیل و تکمیل از مهمّات امور است حتی آنکه بعد از مراجعت از عتبات دیگر به سفر زیارت هم مشرف نشدند به واسطه منافات با تحصیل و تدریس و مباحثه علمیّه ، بلی یک مرتبه به زیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام مشرف شدند در سنه هزار و دو بیست و نوزده . و نقل می فرمودند از سید مرحوم صاحب ریاض که وقتی که نزد او مشغول تحصیل بودم سید می فرمود : سی سال است که من از کربلا به نجف به زیارت مشرف نشده ام با کمی مسافت ، مگر وقتی که خواستم تزویج کنم فرزند محترم خود سید محمّد را پس به نجف مشرف شدم و برای نماز احتیاط جمع می کردم بین قصر و اتمام را به واسطه آنکه احتمال حرمت مسافرت می دادم به جهت احتمال وجوب اشتغال تحصیل . و دیگر از حالات مرحوم جدّ اعلی اللّٰه مقامه این بوده که از اوائل سنّ شریف از معاشرت با مردم کناره می کرده به طوری که در خانه احدی نمی رفته مگر یکی یا دو نفر ، بلکه سال ها گذشت که ترک مرآوده فرموده مگر در خانه مرحوم سید اعلی اللّٰه مقامه ، بلکه از اقامه جماعت هم تجافی می نموده و کراهت داشته اند نظر به احتیاط در مسأله عدالت و احراز شرایط جماعت و احتمال واجب عینی بودن تحصیل و تدریس ، با آنکه نقل می کنند زمانی که مرحوم شیخ اعظم صاحب کاشف الغطاء وارد اصفهان شده بودند مردم از این مطلب حضور آن جناب عرض کردند ، آن بزرگوار فرموده بودند :
اختیار خانه

او با من است ، بروید در خانه اش را بشکنید و او را از خانه برای جماعت به مسجد بیاورید تا آنکه ایشان را با اصرار تمام به مسجد حکیم آورده بودند برای جماعت . دیگر ، کمال احتراز از گفتن فتوی داشته اند نظر به احتیاط شدید و خوف از وعید ، و مردم عوام را به رجوع به اساتید عظام و مشایخ کرام خود می فرمودند تا اینکه اساتید ایشان وفات کردند و منحصر شد به مرحوم میرزای قمی رحمه الله علیه ، پس از آن باز اقدام در فتوی نمی کردند و مردم را ارجاع به ایشان می فرمودند تا آنکه مرحوم میرزا پیغام فرستادند برای آن بزرگوار که سلام مرا به جناب حاجی برسان بگو که چرا جواب استفتاء مردم را نمی دهی و جواب خدا را چه خواهی داد ؟ آیا در این زمان ها وقتی است که من با این ضعف و پیری جواب استفتاء بنویسم . و با این مطلب باز تجافی می فرمود تا آنکه منحصر شد به وجود مبارک او و مردم اصرار کردند برای نوشتن رساله ، پس از آن مشغول نوشتن شدند . و دیگر ، آن بزرگوار از امور دنیویه کمال احتراز را داشته و از جمع مال و املاک دنیا پرهیز داشته اند ، و به مرحوم فتحعلی شاه فرموده بودند : به حمد الله در مملکت شما یک وجب بذرافکن زمین ندارم و در مقام جمع کردن اموال دنیا نبوده و الا با نفوذ کلمه برای ایشان میسر بود . و هدیه و تحفه از کسی قبول نمی کردند مگر قلیلی از اشخاص مخصوص ، و در کمال قناعت و زهد زندگانی می کردند ، و گاهی لباس های کهنه می پوشیدند با استغناء طبع تأسیاً به مولای متقیان علیه السلام ، و چون قیمت بعضی ارزاق گران می شد ترک می فرمود خوردن آن را چون مشکل بود بر فقرا خریدن آن ، و

راضی نبود که در خانه ایشان بیاید ، و اغنیا را منع می فرمود و تهدید می فرمود ایشان را به نفرین خود بر آنها و ایشان جرأت مخالفت نمی کردند و این سیاستی بود قهراً چون مردم نمی خریدند ارزان می شد . و گاهی که قیمت گندم گران می شد خود و اهل خود نان جو میل می فرمودند برای شرکت با فقراء ، و چون قیمت نان به واسطه مالیات دیوان از دکان های خبازی گران بود در اصفهان ، آن مرحوم از مرحوم فتحعلی شاه طاب ثراه استدعا نمودند که مالیات خبازخانه اصفهان را بردارد ترخماً بر فقرا ، آن شاه مغفور هم به واسطه حسن فقرت و اخلاص به آن مرحوم امثال نموده . و دیگر از اخلاق جمیله آن مرحوم اعلی الله مقامه کثرت اعانت به فقراء خاصه به اهل علم و طلاب که مشغول به تحصیل بودند و ایشان را بر سایر فقرا مقدم می داشت و ساعی بودند در تعلیم مسائل حلال و حرام ، و بعضی از علماء را برای نشر مسائل و تعلیم احکام مقرر داشته بودند در وقت صبح و طلوع آفتاب و خود هم مشغول تدریس بودند و مقرر فرموده بودند که در هر ماهی یک روز غیر معین و جهی برای متعلمین و طلاب بدهند که هرکس در آن روز غیر معین حاضر بود می گرفت و الاّ به او نمی رسید از این جهت مداومت و مواظبت داشتند برای حضور و این سیاستی بود برای اهتمام طلاب و متعلمین به جهت تفقه و تحصیل علوم دینیّه و عذرخواهی می فرمود از این جهت که این قسم اقدامات برای تأکید در امر تفقه است از ائمه هدی علیهم السلام تا به آن حد رسیده بود که فرمودند : « إضربوا رؤوس أصحابی بالسیاط حتی یتفقّوها » ۱ .

ص: ۲۸۷

و ساعی بودند در امر صدقات جاریه و تعمیر آنها خصوص مدارس که محلّ اقامت طلاب بود، و از مال خود، مدرسه بنا کرده اند در اصفهان نزدیک منزل خود که آن معروف به مدرسه مرحوم حاجی است. و دیگر مواظبت داشتند در استخاره نمودن، در هر امری از اکل و شرب و غیره و می فرمودند که از برای وحی دو طریق است یکی به توسط جبرئیل بود و منقطع شد و یکی باقی است تا قیامت و آن استخاره است. و دیگر از اعمال حسنه ایشان آن بود که در اوقات شریفه و لیالی متبرکه خصوص شب های جمعه می آمدند مسجد و مردم را جمع می کردند و پس از ذکر اخبار و مواعظ شافیه در منبر و ذکر مصائب ائمه اطهار علیهم السلام مشغول به خواندن دعاها از قبیل دعای کمیل و مناجات ها و گریه ها می نمودند و مخصوصاً ترویج سنت سئیه خواندن دعای کمیل در شب های جمعه در مجالس عمومی از برکات و اقدامات آن مرحوم است که تا حال برقرار است و در اصفهان کمتر مسجدی است که شب های جمعه دعای کمیل در منبرها خوانده نشود. و چندی است که در طهران هم پس از مسافرت احقر راقم حروف عفی عنه به این خطه ری و بعضی آقایان دیگر که از اصفهان آمدند قرائت دعای کمیل در مجالس برای عموم رواج دارد و انشاء الله تعالی موفق خواهند بود. و هم چنین آن مرحوم در آخر روز جمعه می آمدند در مسجد و دعای سمات می خواندند و مردم را ترغیب و تحریص برای دعای می فرمودند و گاهی

ص: ۲۸۸

مردم را با جمعیت از ایشان به مصلی می بردند در جمعه و غیره آن برای مواظبه و دعا . و در بعضی از سنوات که بلیه ای از وباء و غیره پیش می آمد مردم را سه روز امر به روزه می فرمود و با جمعیت و با غالبی از ائمه جماعت با پای برهنه و نهایت خضوع به صحرا می رفتند و الحاح و تضرع می کردند به درگاه الله و خداوند دفع آن بلا را می فرمود . و بعضی از ثقات نقل نمودند که بعضی از سال ها که وبا سخت در اصفهان آمد ، آن بزرگوار با جمعیت از مردم برای دفع وبا به جهت دعاء به صحرا و مصلی رفتند ، پس یکی از طلاب و اهل علم در نهایت اضطراب بود از جهت خوف از ابتلاء به این بلا و اراده داشته که از اصفهان بیرون برود ، استخاره کرد از برای توقف یا حرکت از قرآن ، این آیه آمد : « إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا » (۱) پس از استخاره مطمئن شد و ترس او زایل شد و دانست که از دعای جناب حاجی محمد ابراهیم کلباسی رفع بلا شده بعد از آن که مردم از وبا روزی صد نفر می مردند رفع شد . و دیگر آنکه آن بزرگوار خیلی غیور بود در امر دین و دفع آنچه که اسباب وهن و توهین بر اهل دین و مذهب وارد می آمد چنانچه نقل می کنند که طایفه صوفیه در آن زمان اجتماعی و رواجی داشته اند و بعضی مردم گمان کردند که سلطان محمد شاه میل به این طایفه دارد و چون محمد شاه یک سال بود که به سریر سلطنت جلوس نموده بود و خیلی مایل بود و مکرر اظهار شده بود که آن

مرحوم برای تهنیت جلوس سلطنت به طهران بیایند و درک صحبت ایشان را کرده باشد و ایشان ابا داشتند . پس چون این واقعه پیش آمد ایشان برای رفع این قائله و خوف از آنکه مبدا این مطلب قوتی پیدا نماید و زیاده شود و اسباب وهنی در شریعت مقدّسه بشود ، عزم مسافرت به طهران فرمودند با جماعتی از اجلّه علماء و در بین راه مشغول تدریس و مباحثه بودند تا رسیدند به جوار حضرت عبدالعظیم و یک شب و روز در آن زاویه مقدّسه اقامه داشتند و ممکن نشد به زیارت بروند به واسطه کثرت و ازدحام جمعیت مسلمانان در آن محل شریف ، پس چون صبح طالع شد و نماز صبح را به جماعت خواندند به زیارت حضرت عبدالعظیم آمدند از آنجا عزم رفتن به طهران و مقرّ سلطنت فرموده پس اول آفتاب به پایتخت روان که در آن زمان مرکب محترم بوده حرکت فرموده پس تمام علماء و اعیان و رجال دولت و عموم مسلمان به استقبال آمده و بازارها و دکانین را تعطیل نموده با جمعیت فوق العاده به طهران آمدند و در بین راه چنانچه معمول بود بعضی قرآن می خواندند و بسیاری از مردم برای شنیدن زیارت قرآنی گریه و زاری می کردند ، و در طهران منزل یکی از علماء عاملین وارد شدند . پس از ازدحام مردم برای زیارت و دیدن شاه ، صدراعظم و صدر الممالک را فرستاد برای معذرت خواهی از عدم تمکّن از دیدن و ملاقات به واسطه کسالت و التماس دعا برای رفع کسالت و پس از تمکّن مبادرت کرده بود به ملاقات ایشان ، و پس از ملاقات و تعارفات ، آن جناب فرموده بودند : چرا باید موسی بن جعفر علیه السلام از شما ملالت داشته باشد ؟ پس شاه ملتفت مقصود نشد و وحشت کرد از این کلام و گفت : اخلاص من به ائمه هدی به حدّ کمال است .

ص: ۲۹۰

پس فرمود اعلی الله مقامه که : جناب سید مثل او تا به حال نیامده و امروز او کآنه جدّش موسی بن جعفر است الا آنکه او معصوم نیست کسی او را اذیت کند جدّش را اذیت کرده و کسی که با او دشمنی کند با جدّش دشمنی کرده . پس از آن پادشاه اظهار مزید اخلاص نمود ، تواضع و اظهار ارادت نمود. باز امر نمودند او را به احترام سلسله علماء دینیّه و ترویج و تأیید آثار دیانت و نشر احکام محمدیّه صلی الله علیه و آله وسلم و اعانت ضعف و عدل بین رعیت و یادآوری به مواعظ شافیه و ترغیب فرمودند به مواظبت بر استخاره در تمام امور و فرمود : رویه و عادت من به استخاره است در تمام امور حتی آنکه اولادهای من هم تمام از استخاره اند . پس شاه تبسم نمود هم تعجب کرد از این کلام و گفت : در این کار هم استخاره می کنید ؟ فرمود : بلی . پس از آن مجلس منقضی شد و بعد از چند روز دیگر عازم شدند که بروند منزل شاه و این عزم در اواسط ماه ذی الحجّه بود ، پس چون شاه مطلع شد فرستاد بعضی رجال دولت را خدمت ایشان و تقاضا نمود که روز ملاقات را در هیجدهم شهر ذی الحجّه قرار دهند که مطابق شود با عید غدیر که بهترین اوقات است ، پس قبول فرموده ، چون آفتاب روز عید طالع شده اراده فرمود رفتن را و سوار شد و مردم جمعیت کردند اطراف او و قاری قرآن تلاوت می کرد در پیش و بسیار شد ازدحام و جمعیت مردم ، خبر به شاه رسید ، صد نفر را فرستاد برای رفع اذیت و تفرّق مردم از عهده برنیامدند ، پس طول کشید و از ظهر گذشت و وقت نهار شاه گذشت و انتظار قدوم مبارک ایشان را داشت ، وقت ظهر رسید صداها بلند شد به اذان ، پس داخل در عمارت سلطنتی شد و رسید تلاوت

ص: ۲۹۱

قاری به این آیه مبارکه: « يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ » (۱) پس داخل منزل سلطنت شد پس شاه استقبال کرد ایشان را و به جای خود نشانید و اکرام و احترام بسیار نمودند. پس از تعارفات رسمیه و ترغیب سلطان به عدل و ترویج امر دین و شریعت، ذکر فرمود بعضی از مفاسد و طریقه صوفیه را، پس بیزاری جست از ایشان سلطان محمّد شاه و قسم ها یاد کرد که یک قدم با آنها همراهی نکند و بعد از آن سعی کرد در خرابی ایشان و اهانت به ارکان آنها. و آن بزرگوار صاحب مقام عالیه بود و مراتبه کامله، به طوری که تقوی و زهد آن مرحوم ضرب المثل شده چنانچه صاحب « روضات الجنّات » می نویسد: « وفقد بلغ فی الاحتیاط والورع وفی المناهیج والأعمال وأُمور المعایش والأموال حیث یضرب باحتیاطه المفرطه الأمثال دون مدآقته الشدیدة الباب الرجال، بل ولیس یمکن أن نقاس به فی هذه السجّیه الباهره أحد من الأبدال » (۲)، إنتهی. و اگر خواهی جمله ای از آنها را به عرض برادران ایمانی برسانم: من جمله نوشته اند و نقل نموده اند بعضی از موثّقین که آقا میرزا محمّد رضا طبیب اصفهانی که از محترمین اطباء و فاضل بوده به دیدن جناب ایشان آمده بود، در بین صحبت آب خوردن خواسته بود، پس شخصی از حضّار قدری یخ گفت و آورد و در آن حوضی که مرحوم کلباسی وضو می گرفتند زده و شسته، ناگاه متغیّر شدند و فرمودند: یا حمار! چه کردی؟ پس حاضرین گمان کردند این شدّت تغیر به واسطه آنست که از گل یخ و کثافات آن در حوض ریخته

۱- ص/۲۶.

۲- روضات الجنّات ج ۳ ص ۱۷۱.

ص: ۲۹۲

شده ، پس فوراً خارج نمود . بعد فرمود : من دیگر چگونه در حوض وضو بگیرم و حال آنکه یخ را در آن زدی . و فرمود : آسید علی مقدّس را که از ملازمان ایشان بوده آب آن حوض را خالی نماید و پارچه دستمالی آوردند و اطراف حوض را از آن آب خشک نمودند و دو مرتبه آن را آب نمودند و این بواسطه احتیاطاتی بود که از یخ اصفهان می نمودند چنانچه از توت اصفهان هم نمی خوردند و این احتیاط به واسطه آن بوده که درختان توت و یخچال ها وقف بر فقراء بوده و یا آنکه در زمین ها و ملک های دولتی بوده و یا آنکه واضح و غارس متقی بوده یا سرّ باطنی داشته که خدا می داند ، معروف است که مرحوم جدّ از توت و یخ اصفهان تا زنده بود میل نفرمود . و دیگر از احتیاطات شدید آن مرحوم آن بود که یک نماز واجب را مکرر اعاده می نمود ، اگر چه به واسطه شبهه ضعیفه بود علی هذا بنا گذارده بودند و وصیت کرده بودند بعد از حیات تمام نمازهایشان را از ایشان قضا کنند . و بعضی دیگر آن بوده [که] بعضی از ملازمان خود را می فرستادند در عراق که به قدر حاجت خود از آنجا گندم بخرند از کسی که مطمئن باشد که زکات آن گندم را داده باشد ، خریداری کند ، پس امر می فرمود اهل خانه را که آن گندم را پاک کنند و در حوض او را شسته دستاس کنند و یا در آسیایی که در دالان خانه مخصوص برای خود و در خانه خمیر می کردند و چون جزئی بود ناعلاج به دکان خبازی می دادند و سفارش می فرمود که از آرد خودش خباز داخل نکند ، و مخصوصاً آن بزرگوار از سوخته نان پرهیز می فرمودند و به خانه خود سفارش نموده که سوخته نان را پاکیزه کنید . و در اواخر عمر شریفش اطباء گفته بودند به ملاحظه خفت از آب نهر

ص: ۲۹۳

بیاشامند ، پس خادم خود را امر می فرمودند که سبوا را از چاه آب خانه پر کند و در آب بریزد و از نهر پر کند بیاورد و این احتیاط نظر به شرکت عموم بوده که آب از صغیر و کبیر و برداشتن آب را از آن احتیاط می کردند . و دیگر آنکه از تصرفات در وقت کمال احتیاط را می فرمودند به طوری که نقل می کنند جمعی آمدند و اذن خواستند که در صحن مسجد حکیم که محلّ نماز جماعت ایشان بوده در اصفهان که مهتابی و تختی بنا کنند به جهت نماز تابستان ، پس اذن خواستند و ایشان به واسطه آنکه تصرف در موقوفه می شد و تغییر در وضع آن داده می شد اذن ندادند و امر فرمودند رجوع کنید به مرحوم سید حجّه الاسلام اعلی الله مقامه ، پس از ایشان اذن خواستند و اذن فرمود ، مع ذلک چون خبر رسید به مرحوم جدّ فرمود : باز هم احتیاط کنید به اینکه وضع قدیم آجرهای سطح مسجد را تغییر ندهید و این بنای ثانی بر همان بنای اول گذارید که تغییری در سطح زمین مسجد داده نشود . و نقل می کنند در مسجد بودند که صدای کوبیدن میخ به دیوار مسجد بلند شد ، فرمود : برای چه اینطور می کنی ؟ عرض کردند : برای پرده زن هاست که بیایند مسجد . فرمود : « مسجد المرأه بیتها » . مسجد زن در شریعت مقدّسه خانه اوست ، میخ به دیوار مسجد می کوبی برای آمدن زن ها ، نیایند زن ها مسجد . راقم حروف گوید : بلی دستور شرع هم این است که تا بشود زن از خانه بیرون نیاید ، شوهر یا محرم دیگر برای ایشان مسأله گوید و الا ناعلاج هستند به آمدن مسجد چنانچه زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم هم زن ها می آمدند مسجد . از وصایای امیرالمؤمنین که فرمود : اگر بتوانی کاری کنی که زن تو غیر تو را نبیند و عیال را غیر تو نبیند پس بکن

ص: ۲۹۴

آن کار را . و دیگر آنکه منع می فرمود شدید از آنکه کسب دنیا در مسجد کنند و خرید و فروش نماید و کسی را جرأت چنین عملی از خوف ایشان نبود و بسیار اهتمام فرمود در تنظیف و رفع زباله و قمامه از مسجد ، به طوری که یک روز دید خاک روبه را خادم در محلی از مسجد جمع نموده ، دستمال از جیب شریفش خارج فرموده و آنها را ضبط نموده خارج نمود با آنکه جمعیت بسیار همراه ایشان بود . و دیگر جهات باطنیه و آبرومندی و قرب به خداوند جلّت عظمته داشت به طوری که مستجاب الدعوه بودن آن مرحوم مسلّم بوده که اگر دعا می کرد برای مطلبی اجابت می شد و به انجام می رسید ، و اگر نفرین می کرد بر شقیّی به هلاکت می رسید و این مطلب قابل انکار نیست . و مثل نزد مسلمان ها است و قلیلی از آن را محض تذکر عرض می کنم : از آن جمله ظاهر شد بر هرکسی که در سال های خشک و بی آبی از نیامدن باران در هیچ مورد نرفت به طلب باران و استسقا مگر آنکه باران آمد . و از آن جهت که در هر عصری عدّه ای از پست فطرت ها و دشمن های دین بر ضدّ اهل حق و علم هستند نقل کرده اند که در همان زمان از آنجا که مکرر اتفاق افتاد و مرحوم جد به طلب باران رفتند و باران آمد بعضی از خبث باطن و بی عقیده بودن به مقامات اولیاء و علماء گفتند که حاجی در علم نجوم و افلاک مهارت دارد و می داند به اقتضاء افلاک چه وقت باران می آید برای آن وقت دعاء باران می رود و دعاء می کند ، فلعله الله علی الکاذبین والمعاندین . من جمله از مواقعی که به دعاء باران رفته بودند در این اواخر سنّ شریف

بوده که از قرار مسموع و مکتوب از موثّقین خشک سال بوده و باران نیامده بود ، مردم آمدند که برای استسقاء ایشان را به مصّلی برند ، فرموده بود : ضعف دارم و حالتی ندارم . حکومت اصفهان آمده بود اصرار نموده بود ، همان جواب داده بودند . عرض کرده بود : تخت روان برای شمامی فرستم . فرمود : با تخت روان غصبی به دعاء باران برویم ، دعا هم مستجاب می شود . این مطلب را بعضی از تجار شنیدند و از وجه حلال خود تخت ترتیب دادند و با جمعیت مسلمان ها درب منزل آقا آمدند و بر تخت نشستند و مردم تخت را سر دست حرکت دادند ، با ازدحام از صغیر و کبیر از شهر رو به خارج شهر و مصّلی اصفهان که در تخت فولاد است توجه نمودند و در بین راه انقلاب حال برای آن جناب رخ داد و مشغول دعاء و مناجات شدند پس ابر ظاهر شد و چون به بازار سبّاغ ها رسیدند قطرات باران تقاطر نمود با آنچه قبلاً هیچ آثاری نداشت ، و پس از آن شدّت کرد باران ، چون به میدان شاه رسیدند مرحوم جد فرمودند نگاه دارید به واسطه تردید در رفتن به مصّلی با آمدن باران ، پس استخاره کرده بودند بد آمده بود فرموده بودند : پشت کردن به رحمت خدا خوب نیست ، بسم الله ، و حرکت نمودند . مرحوم والد رحمه الله علیه می فرمودند : من طفل بودم به واسطه کثرت باران و گل شدن راه نمی توانستم راه بروم ، گماشته مرا دوش گرفت و محمّد ربیع ملازم مرحوم حاجی کلباسی به مزاح گفت : حالا پاشنه آسمان را کشیده اینطور باران می آید ، رفتند تا مصّلی آنجا نماز ظهر و عصر خواندند و مراجعت نمودند . مرتبه دیگر که به دعاء باران رفتند و در بین راه باران شدّت کرد نقل نموده اند

ص: ۲۹۶

که در چهار سوق توقف نمودند و مرحوم حاجی میرزا احمد و سید حسن روضه خوان ذکر مصیبت علی اصغر و صدیقه طاهره نمودند و آن بزرگوار و مردم گریه بسیار نمودند و مراجعت نمودند با کمال مسرت . و من جمله آنکه زنی طفلی داشت مریض که اطباء از معالجه آن عاجز شدند ، چاره ندید جز آنکه خدمت ایشان برسد و از دعاء ایشان استشفای کند ، آمد در موقعی که ایشان راه می رفتند به واسطه علت مزاج ، آمد و التماس دعا کرد ، آن بزرگوار رو به قبله نمودند و دعا کردند ، چون آن زن مراجعت نمود دید آن طفل عافیت و صحت پیدا کرده . و دیگر آنکه عالم عامل حاجی مولی بابا طاب ثراه چندین سال گذشته بود و پس از عیال گرفتن اولادی برای او نشده بود که مایوس شده بود از آن نعمت ، روزی خدمت مرحوم جد می رسد و ذکری از این مطلب می شود و التماس دعاء می کند ، پس آن مرحوم دعا نمودند و فرمودند : این آیه را بسیار بخوانید : « رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ » (۱) پس زمانی طول نکشید که خداوند اولاد ذکور و اناث به ایشان داد . و من جمله مردی از کسبه آمد خدمت ایشان و اظهار نمود که اولاد دارم ولکن آرزوی فرزند صالح از اهل علم و حافظ قرآن دارم و التماس دعا نمود ، پس ایشان دعا نمودند و فرمود : انشاء الله خداوند عطا می کند . طولی نکشید خداوند فرزند به او داد تا وقتی که آن طفل مشغول تحصیل علم و حافظ قرآن و اهل تقوی شد با آنکه برادران او اهل زراعت بودند .

ص: ۲۹۷

و من جمله آنچه عالم ربانی مرحوم آقای میرزا ابوالمعالی عموی حقیر ذکر نموده اند در اواخر رساله [ای] که در زیارت عاشورا نوشته اند آن بزرگوار یعنی جد علیه الرّحمه نفرین فرمود بر بعضی از اعیان بلد بعد از نماز ظهر و عصر ، پس آن شخص از خواب روز خود بیرون نشد مگر آنکه جنازه او را بیرون آوردند ، پس بعضی از سادات و بزرگان بر او وارد شدند و گفتند : اعتقاد ما آن است که مقارن وقت نفرین حاجی اعلی الله مقامه او هلاک شده فوری اثر کرده ، پس این طور تأثیر دعای آن مرحوم در آن زمان موجب وحشت مردم شد و به نهایت وحشت رسید . و دیگر نقل می کنند و معروف است که شخصی مشغول لهو و لعب و معصیت بود ، یکی از ملازمان حاجی آمدند او را منع نمودند ، گفت : بروید به جناب حاجی بگوئید غول به خایه ام بگذارد و این از الفاظ نامربوط آن زمان بوده ، آمدند به آن بزرگوار عرض کردند ، جناب حاجی سر بسوی آسمان بلند کردند و گفتند : خدایا من که غول ندارم تو بگذار ، فوراً بیضه اش ورم کرده و در آن شب به درک واصل شد و هلاک شد . و دیگر نقل شده از بعضی فضلاء که در مدرسه جده اصفهان بوده و از اصحاب حوزه مبارکه مجلس درس حاجی مرحوم بوده که روزی در مجلس درس ایرادی به آن جناب نمود و جواب فرمودند ، باز در ثانی تکرار نمود تا چند مرتبه تعقیب نمود و جسارت کرد که آن مرحوم ملالت پیدا کرد و فرمود : انشاء الله جوان مرگ شوی ، پس مجلس منقضی شد و به مدرسه مرقومه آمد ، فی الفور تب به او عارض شد و بعد از چند ساعت به نهایت منقلب شد ، پس طلاب مطلع شدند و از آن جسارت و نفرین آن مرحوم مطلع شدند پس دانستند که از

تیر دعای آن بزرگوار است ، به تعجیل طلاب آمدند حضور محترم آقا و استدعای عفو نمودند و خواهش عیادت کردند ، نظر به آن عنایت مخصوص که با طلاب داشتند با آنکه کمتر به منزل کسی می رفتند فردا بعد از درست به عیادت او تشریف بردند و در حق او دعا کردند ولکن به همان حالت شدت مرض بود تا بعد از ظهر آن روز در قبرستان تخت فولاد مدفونش کردند ، این بود که در مجلس درس کمتر کسی جرأت می کرد تکرار کلام کند . و بر کرسی در مسجد می نشستند و صد و بیست نفر تخمیناً حاضر می شدند ، و اگر بحثی داشتند به ترتیب عرض می کردند و جواب می شنیدند ، و تقریباً چهل نفر از حوزه مقدسه از مجتهدین بوده اند مثل مرحوم آقای میرسید حسن مدرّس اعلی الله مقامه ، و مرحوم آقای میرزا سید محمّد شهبهانی رحمه الله علیه ، و یا قریب الاجتهاد بودند رضوان الله علیهم اجمعین . به هر جهت استجابت دعای آن مرحوم محلّ کلام و شک نیست بلکه بسا بوده به محض خلاف میل آن مرحوم یا ذکر آن به چیزی بدون دعا از او آثاری واقع می شد چنانچه باز مرحوم عمو آمیرزا ابوالمعالی اعلی الله مقامه نقل فرمودند یک نفر از طلاب مشغول بعضی زحمات آن مرحوم جدّ امجد بوده ، پس او عزم مسافرت زیارت نمود و این امر خلاف میل ایشان بود ، پس در آن سفر وفات نمود ، و جناب ایشان دیگری را به جای او قرار دادند پس او هم بعد از مدتی قصد مسافرت زیارت نمود و آن هم برخلاف میل ایشان بود ، پس چون خواست برود فرمود : دعای ما را به او برسان و مقصود آن جناب خیر فوت آن شخص ثانوی بود ، پس آن هم مسافرت نمود و وفات کرد . و دیگر بعضی از علماء نقل نمودند که در آن زمان یکی از حکام ظلم عازم

ص: ۲۹۹

مسافرت و مراجعت به آن محل شد ، پس جناب ایشان فرمودند به یکی از حضار که : بنویس مخبر صادق خبر داد که دیگر او مراجعت و عود به این محل نمی کند و همین طور شد ، رفت و دیگر نیامد . و در آن موقع اثری از عدم معاودت او نبود . و نظیر این را نقل کرده اند از عالم با عمل مرحوم حاجی سید احمد مرنندی که از شاگردهای آن مرحوم بوده نقل نموده اند که عازم شدند به مسافرت به طهران پس به خدمت علامه کلباسی برای وداع مشرف شدند ، پس پرسش فرمود از مدت زمان مسافرت ، عرض کردم : سه ماه یا چهار ماه . آن جناب فرمود : بیست و یک ماه طول خواهد کشید . پس تعجب نمودم از فرمایش او و وداع نمودم ، رفتم منزل و نوشتم پشت قرآن خود زمان مسافرت را ، پس از اصفهان بیرون آمدم به طرف طهران و مدتی در طهران ماندم پس وقایعی در مرنند پیش آمد و چاره ندیدم جز آنکه به آن محل بروم و باز عود به طهران نمودم و از طهران به اصفهان روانه شدم و چون در منزل رفتم و نظر به قرآن کردم و تاریخ مسافرت را ملاحظه کردم دیدم تا زمان ورود بیست و یک ماه طول کشیده ، بدون کم و زیاد چنانچه آن جناب خبر داده بود . و از این قسم وقایع و حکایات در مدت زمان عمر شریفش بسیار دارد که تمام آنها از اثر تقوی و احتراز از شبهه ها به اضافه از اجتناب از محرّمات و اعراض از غیر خدا و خلوص نیت و تصفیه باطن و موافقت اعمال با گفتار ، ذلک فضلُ الله یؤتیه من یشاء . و اما اساتید و مشایخ عظام آن مرحوم که نزد ایشان تحصیل و تکمیل فرموده بودند :

ص: ۳۰۰

اول از آنها مرحوم والد امجد ایشان که در زمان صغر و قبل از تکلیف خدمت پدر تحصیل نموده بودند چنانچه در بعضی مکتوبات خود اشاره فرموده اند : عالم و زاهد ربانی الراغب فی الساعی فی القربات و مقتدی الناس فی الجماعات الحاج محمّد حسن الخراسانی الکلباسی . و بس است در مدیحه آن مرحوم آنچه جدّ اعلی الله مقامه درباره ایشان فرموده : کان من أركان العباد وأوتاد البلاد . و محقق قمی اعلی الله مقامه در وصف ایشان در طی اجازه آن مرحوم جد فرموده : العالم العابد الباذل . و بعضی از علماء و بزرگان آن عصر فرموده بود چنانچه از مرحوم والد شنیدم درباره مرحوم جدّ اعلی الله مقامه که حاجی محمّد ابراهیم حسنه ای بود از حسنات حاجی محمّد حسن رضوان الله علیهما . و مجملی از حالات آن مرحوم آن است که تولد ایشان در خراسان شده و مسکن ایشان در محله ای بوده که معروف بوده به محله حوض کرباس ، و منتهی می شود نسبت آن مرحوم به مالک اشتر نخعی ، و شنیده شده که مرحوم جدّ اعلی الله مقامه به بعضی اولاد خود فرموده بودند که این نسبت را نقش مهر کاغذ خود نمایید برای ضبط این نسبت و حق هم همین است که افتخاراً این نسبت را باید ضبط نمود چراکه جلالت و رفعت منزلت مالک اشتر که از اصحاب خاص حضرت شاه اولیاء امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده محل کلام نیست ، بلکه امتیاز از همه صحابه آن حضرت داشته که منقول است از آن حضرت است فرموده قریب به این بیان به مالک که : نسبت منزلت تو به من مثل نسبت منزلت من است به رسول خدا صلی الله علیه و آله . حالات شریفه آن جناب در کتب مفصله مسطور

ص: ۳۰۱

است . اجمالاً حاجی محمد حسن رحمه الله علیه از جمله زاهدین در دنیا بوده و راغبین در آخرت ، و سعی در امر به معروف و نهی از منکر داشته و مروج بوده آنچه را متعلق به شریعت مقدسه است ، و مقدم در صدقات جاریه بوده اند ، چنانچه نقل کنند که مدرسه ای در کاخ بنا فرموده که از توابع خراسان است ، زمان توقف در آن محل و کاروانسرای و دکانی وقف آن محل نموده ، و از قرار مذکور بعضی از متمدین از دین تغییر اوضاع آن داده و تصاحب نموده ، و دیگر کتبی را وقف آن مدرسه فرموده ، و دیگر مدرسه ایست در خراسان در خیابان معروف به مدرسه حاجی حسن از آثار خیریه و صدقات جاریه آن مرحوم است که تصرفات در آن از قدیم الایام الی الآن با اولاد و احفاد آن مرحوم است ، و کاروانسرا و دکا کین بنا فرموده زمان توقف به خراسان و او را وقف مصارف آن مدرسه مذکوره فرموده و از آنجا مسافرت به بلده یزد فرموده و مسجدی معروف در آنجا بنا فرموده و شبستان وسیعی دارد ، و از آنجا مسافرت به اصفهان نموده و مصاحب با مرحوم عالم ربّانی و وحید صمدانی آقا محمّد بیدآبادی اعلی الله مقامه فرموده و تعمیراتی در اصفهان فرموده از مدرسه الماسیه و مدرسه مبارکه و مدرسه شاهزاده ها . و بعضی گفته اند که حجره ای که بالای سر در آن مدرسه هست از بناهای آن مرحوم است و آن مدسه اصلاً منزل جمعی از و ارادل بوده پس ایشان اقدام فرموده آنها را اخراج فرموده زمان سلطنت کریم خان زند و طلاب را در آن منزل داده و یک حمّامی را معروف به حمّام علی اکبر واقعه در محله مسجد حکیم اصفهان خریداری نموده و آن را وقف برای مدارس مذکور نموده که بعد از مخارج لازمه از برای روشنایی

چراغ

ص: ۳۰۲

طلاب صرف شود . و نقل شده که روزی مرحوم حاجی مذکور در مدرسه شاه زاده ها مشغول آب کشیدن از چاه بود ناگاه دیدند سگی آمد نزدیک چاه و چیزی از دهانش انداخت و چون تفحص و تجسس نمودند دیدند حاضرین یک کلیدی آورده معلوم شد کلیدی در راه از جیب مرحوم حاجی افتاده و آن را سگ آورده ، این استعدادی ندارد بعد از حکایت سلمان و مأمورین و خدمت سگ ها به آن جناب اعلی الله مقامه . و قبر مبارک حاج محمد حسن مرقوم در قبرستان تخت فولاد اصفهان نزدیک درب تکیه مرحوم میرزا ابی المعالی تخمیناً به دوست زرع فاصله و سنگ لوحی در بالای قبر به اسم آن مرحوم نصب است ، و چون در خراسان محله ای بود معروف به محله حوض کرباس و چون مرحوم جدّ حاجی محمد ساکن آن محله بوده معروف شدند به کرباسی . و مرحوم آمیرزا محمد رحمه الله علیه در کتاب روضات الجنّات می نویسد : گفته شده که زنی از بافتن ریسمان و کرباس حوضی بنا کرد در آن محل و آن را وقف نمود برای شیعه آن محل ، آن محله معروف شد به محله حوض کرباس ، به کثرت استعمال حوض ساقط شد و معروف شد به محله کرباسی ها . و چون بعضی تجار کرباس فروش هستند و معروف به کرباسی هستند ، فلذا در این اواخر به حسن تدبیر بعضی از آقایان محترم از این سلسله را بدل به لام شد و کلباسی گفتند . در رجال مرحوم شیخ نقل فرموده یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام کرابیسی گفتند .

ص: ۳۰۳

دوم از اساتید آن مرحوم ، مرحوم عالم ربانی مقتدی العباد ملجأ اهل الاسرار آقا محمّد بیدآبادی اصفهانی می باشد . چندین سال درك صحبت او نمودند ، بلکه در خانه او تربیت شده اند . سوم قدرت اهل علم و السعداء آمیرزا محمّد علی ابن میرزا مظفر رحمهما الله . چهارم ملجأ الفقهاء الکاملین امیر سیّد علی طباطبائی اعلی الله مقامه . پنجم قدوه المحققین آسید مهدی طباطبائی رضوان الله علیه . ششم از اساتید آن مرحوم شیخ مشایخ الانام امام فقهاء الاسلام مرحوم شیخ محمّد جعفر صاحب کتاب کاشف الغطاء رضوان الله علیه می باشد ، وفات او در سنه (۱۲۲۷) بوده است . و هفتم جامع المعقول و المنقول آخوند ملاً علی نوری نور الله مرقدہ الشریف که در سنه ۱۲۴۷ وفات فرموده و حسب الوصیّه او را حمل به مشهد غروی نمودند . و هشتم از اساتید آن مرحوم حاوی الفروع والاصول آخوند ملاً مهدی نراقی بوده ، قبر او در عتبات است . نهم جامع فنون الفلاسفه آخوند ملاً محراب رحمه الله علیه بوده در سنه (۱۲۱۷) وفات نموده . و آن مرحوم اعلی الله مقامه از جماعتی از علماء عظام اجازه و تصدیق داشته اند ، چنانچه در مجلد دوم اشارات خود در خاتمه ادله شرعیّه اشاره فرموده ، من جمله آن ، محقق قمی آقا میرزا ابوالقاسم اعلی الله مقامه ، و دیگر از شیخ جعفر نجفی رحمه الله علیه ، و دیگر از میر سیّد علی روح الله روحه اجازه داشته اند ، و دیگر از شیخ الطریقه شیخ احمد احسائی و

ص: ۳۰۴

می فرمودند که : اگر از سید بحر العلوم و آقا باقر بهبهانی اعلی الله مقامهما اجازه می خواستم اجازه به من می دادند و لکن استجازه نکردم ، و بین ایشان و محقق قمی مکاتباتی بوده که من جمله از آن مرحوم محقق قمی جواب نوشته اند تیمناً نقل می شود و در ذکر آن فوائد است برای کسی که تدبّر کند ، صورت آن چنین است : « کم گشته حیرت و سرگشته بودی ، بطالت و حسرت به اظهار حیات مصدع اوقات سعادت باب گردیده ، معروض می دارد که اگر جویای احوال این شکسته بال باشید ، فالحمد لله علی کلّ حال آنچه از جانب رب اعلی جلّ و علا است بر نظام عالم و اساس آن اوفق و اولی است ، و آنچه از جانب این قاصر خاسر و خائب از نیل مآثر است در نهایت قصور و ناتمامی و در غایت فطور و بی سرانجامی ، جواذب عروق قلب خسارت آیات از شدت و کثرت به حدّ مزقناهم کلّ ممزق رسیده ، همین قلب لفظی شاهد قلب قلبی است ، نه دل را حضوری مانده و نه فؤاد را نوری و سروری ، دمبدم اسباب بعد و انقطاع مهیا است و لمحّه لمحّه اسباب یأس و ناامیدی برپاست ، اگر نه امیدواری به نوید « لا تقنطوا من رحمه الله و لا- تیأسوا من روحه » بوده بالمزّه قانط و ناامید بود . باری ، بارم گران و جسم و جانم ناتوان و الحکم لله الملك المنان ، حاجتم به دعای فوق ، حد و احصاء است ، در باب استیذان سهم امام علیه السلام مستقلاً و منفرداً بر فرض قابلیت حقیر و شما و عالی جناب فضایل مآب فرزندی سید محمّد باقر دام فضله هریک منفرداً مأذون هستید . در باب نیت فرمودند ملتزم نمی شوم بویی از وسواس می دهد و این بو از امثال شما ناخوش است » . و این بیان منقول از خط میرزای قمی بود که به صورت خط شکسته خیلی

ص: ۳۰۵

خوش می نوشتند و در کتاب خانه جدّ مرحوم موجود بوده است . چنانچه خط مرحوم جدّ به نسق خیلی خوش بوده و خط ایشان در رساله تقلید میت از تصنیفات ایشان نزد حقیر موجود است . ملاحظه کنید نهایت احتیاط را که مرحوم کلباسی و مرحوم سید علیه الرحمه با آن مقامات عالیه برای تصرف کردن در سهم امام از محقق قمی اجازه می خواسته اند و ایشان هم با آن مقام شامخ به چه بیان اذن می دهد که در صورت لیاقت من و شما مأذون می باشید ، اللهم اجعلنا من المتقين واحشرنا فی زمرتهم اجمعین . بلی ، آن مرحوم به این حد از احتیاط در شریعت و دقت در امور دین و مواظبت در دقایق آداب شرح و بعید صرف در احکام الهیه چشم روزگار کمتر دیده ، و بالتی هی احسن حدود شرع را حفظ می فرموده چنانچه نقل می کند مرحوم حاجی میرزا احمد روضه خوان ، اعوذ بالله را در اول منبر خواست به آواز بخواند مرحوم حاجی کلباسی فرمودند حاجی میرزا احمد اعوذ مد ندارد و این شاید از باب حمل بر صحت بوده که حمل بر غنا خواندن ننموده باشند ، و آن مرحوم در مسجد شعر نمی خواندند و اگر می خواندند از شعریت می انداختند . معروف است که می فرموده : زعشق تا به صبوری یا کمتر یا زیادتر العهده علی الراوی ، هزار فرسنگ است ، چنانچه در اخبار کراهت شعر خواندن در مسجد و ماه مبارک رمضان در روز جمعه رسیده و ایشان احتیاط می فرمودند . و به اهل دنیا بی اعتنا بوده اند که قصص و حکایات ایشان از حدّ این مختصر خارج است . و تألیفات و تصنیفات آن جناب بسیار است من جمله از آنچه به نظر رسیده

ص: ۳۰۶

کتاب « شوارع الهدایه » (۱) در شرح کفایه سبزواری که مشتمل است بر فروع فقهیه و دقایق اصولیه با تحقیقات رشیده . و دیگر کتاب « اشارات » (۲) که به واسطه قصور فهمها از درک دقایق آن قدری متروک شده ولکن محققین از علماء به آن نظر دارند و از آن استفاده می کنند و باید هم اینطور باشد چراکه در آخر جلد دوم اشارات مرقوم فرموده اند بعد از پنجاه سال که از عمر من گذشته شروع به نوشتن آن کتاب نمودم پس از درک خدمت اساتید عظام که هر یک اقطاب علم و زمان خود بودند و ختم آن کتاب شد پس از اینکه هشتاد سال از عمر من گذشته چنین کتابی را کجا نقل نموده اند که نسخه آن را در بلاد عامه برده اند و علماء مهره آنها به متانت و تحقیقات علمیّه آن نموده اند ، فجزاه الله عن العلم والاسلام خیراً ، فهمهای قاصره و مردمان استاد ندیده و زحمت نکشیده درک تحقیقات و مبتکرات آن می کنند . و دیگر کتاب « منهاج الهدایه » (۳) است در فروع فقهیه تمام ابواب فقه را دارد مگر دیات و قصاص را و تخمیناً سی هزار بیت است و اغلب مسائل آن محلّ حاجت است متعرض است و در غیر عبادات به وضع نیکو و ملیحی اشاره به دلیل فرموده . و کتاب « نقد الاصول » (۴) که تخمیناً هشت هزار بیت است . و کتاب « سؤال و جواب » (۵) در مسائل دینیّه .

۱- الذریعه ج ۱۴ ص ۲۳۷.

۲- الذریعه ج ۶ ص ۲۰.

۳- الذریعه ج ۱۶ ص ۲۱۴.

۴- الذریعه ج ۲۴ ص ۲۷۲.

۵- الذریعه ج ۶ ص ۸۱.

ص: ۳۰۷

و کتاب « ایقاظ » (۱) است با تحقیق . و کتاب رساله ایست در حرمت کشیدن غلیان در روز رمضان (۲) . و دیگر رساله ایست در صبح و اع م (۳) . و رساله دیگر در عدم جواز تقلید میت و صحت بقاء و استدامت آن (۴) . و رساله دیگر در « مناسک حج » (۵) . و دیگر رساله « ارشاد » (۶) است در عبادات و شطری از مکاسب . و دیگر رساله « نخبه فارسی » (۷) که بعضی عبارات از فهم آن مشکل است . مرحوم آخوند ملا محمد کاشی رحمه الله علیه که از اساتید معقول حقیر بود می فرمود : عجب است مرحوم شیخ بهائی عرب بوده و رساله جامع عباسی نوشته به سهولت فهمیده می شود ، و مرحوم کلباسی عجم بوده رساله فارسی نوشته فهم آن مشکل است و لکن چون غالب فروع آن را از کتاب منهاج خود ترجمه فرموده به فارسی در موارد اشکال آن باید رجوع به منهاج نمود . و دیگر نقل شده از آن مرحوم رسائل و تعلیقاتی نفیسه بر کتب اصحاب . و تاریخ ولادت آن مرحوم اعلی الله مقامه چنانچه نقل از خط شریف والدشان شده در روز نوزدهم شهر ربیع الثانی از سنه ۱۱۸۰ هزار و صد و هشتاد بوده و وفات آن مرحوم در ساعت چهار از شب پنجشنبه هشتم جمادی الأولى ۱۲۶۱ سنه هزار و دویست و شصت و یک بوده ، که به فوت ایشان ،

۱- « الایاضات » الذریعه ج ۲ ص ۵۰۷.

۲- الذریعه ج ۹ ص ۱۲۲۳.

۳- الذریعه ج ۸ ص ۷۸.

۴- الذریعه ج ۲۲ ص ۲۶۲.

۵- الذریعه ج ۲۶ ص ۳۲۶.

۶- الذریعه ج ۱ ص ۵۲۰.

۷- الذریعه ج ۱۲ ص ۲۱۲.

ص: ۳۰۸

تهدّمتم ارکان الاحکام و ثلم فی الاسلام ثلمه باقیه الی یوم القیام ، و روز وفات آن مرحوم در اصفهان و توابع آن مثل روز عاشورا بود از تأثر مردم و عزاداری آنها در اغلب بلاد اسلام مجلس عزاداری و ترحیم فراهم شد و در اصفهان قریب شش صد نفر از علماء و طلاّب علم برای عزاداری عمامه ها برداشتند چنانچه رسم است در آن بلد، و در شب جمعه در مقبره ای که خود آن مرحوم به فاصله یک سال قبل از فوت بنا فرموده بود دفن شدند در مقابل مسجد اقامه جماعت ایشان معروف به مسجد حکیم در اصفهان . و حکایت نموده اند که بقعه و قبر آن مرحوم دکان نجاری بوده ، وقتی که آن مرحوم خیال خرید آن محل را برای مقبره خود می کنند و با بعضی مذاکره می کند دیگری به خیال آنکه مزید نفعی از ایشان برد قبلاً آن محل را می خرد ، چون ایشان مطلع می شوند منصرف می شوند ، پس از آن مرحوم حاجی سید محمّد باقر اعلی الله مقامه می روند منزل ایشان [و] در بین صحبت آن مطلب را بیان می کنند و می فرمایند مقدّر نبوده مدفن من آن محل باشد . چون مرحوم سید از منزل ایشان بیرون می روند و تشریف می برند درب خانه آن شخص و می فرماید مطلبی از تو می خواهم آیا روا می کنی ؟ عرض می کند : البته . به ملازم خود می فرماید مبلغ بسیاری بیاورد ، می فرماید هر قدر از این مبلغ خواهی بردار و آن دکان نجاری را به طیب نفس به من منتقل نما . آن شخص مبلغی اخذ می کند و آن دکان را منتقل به جناب ایشان می کند ، پس به فاصله کمی مرحوم سید می آیند به منزل مرحوم جد و می خواهند به ایشان هبه نمایند ، آن مرحوم قبول نمی کنند پس به همان مبلغ به ایشان منتقل می نمایند و در آن مقبره جمعی از اولاد ایشان من بعده مدفون شدند . و آن جناب شش پسر داشتند و دو دختر . پنج پسر از یک عیال آنها عمده الفقهاء و المجتهدین مرحوم آقا محمّد مهدی ، و مرحوم عالم ربّانی حاج آقا

ص: ۳۰۹

محمّد ، و مرحوم عالم فقیه شیخ محمّد جعفر ، و مرحوم عالم ربّانی حاج آقا محمّد ، و مرحوم عالم کامل جامع خصال السّیّیه حاج محمّد رضا جدّ حقیر راقم حروف رحمه الله علیهم اجمعین ، و یک پسر و دو دختر از عیال دیگر داشته و آن عالم ربّانی و زاهد سبحانی و نور شعشعانی مرحوم آمیرزا ابی المعالی بوده اند رحمه الله علیه و رضوانه . و از اولاد و احفاد ایشان از اهل علم و غیره بسیار می باشد و امید است این خانواده محترم خالی از علم و عمل نشود چنانچه الیوم در تاریخ تألیف این کتاب (۱۳۴۶) هجری می باشد جماعتی از این سلسله مجتهد مسلّم و مجاز از اکابر علماء اعلام و مقتدای اهالی ایمان و مذهب جعفری می باشند . و مرحوم کلباسی را دو برادر بوده : مرحومین مولی محمّد قاسم و حاج محمّد جعفر ، و همچنین چند خواهر داشته اند یکی از آنها زوجه عالم کامل حاج مولی محمّد نائینی بوده ، و دیگر زوجه عالم آقا علی رضا رحمهما اللّهبوده ، و بعضی اهل علم و اطلاع تخمیناً احصاء نموده اند اهل این سلسله جلیله و آل کلباسی را از صغیر و کبیر به سی صد نفر ، زادهم الله نسلّاً و عزّاً و شرفاً ، که جماعتی از ایشان در نجف مشرف هستند و مشغول تحصیل علوم دینیّه و تکمیل مراتب علمیّه هستند و جماعت بسیار از ایشان در اصفهان و دیگر در رشت و قزوین و دیگر از قرار مذکور در کاخ و خراسان هستند و جمعی در طهران هستند چنانچه حقیر راقم حروف پس از مراجعت از زیارت حضرت رضا علیه السلام مدتیست به تقدیر الهی ساکن طهران می باشم و به توفیق خداوند جلّت عظمته به قدر مقدرو به مباحثات علمیّه و ترویجات دینیّه مشغول ، ربّ زدنی علماً و عملاً و الحقنی بالصالحین . و مرحوم والد شیخ العلماء و المجتهدین آقا میرزا عبدالرحیم کلباسی ابن مرحوم حاج محمّد رضا ابن مرحوم حاج محمّد ابراهیم کلباسی اعلی الله

مقامہم کہ از بسیاری از اکابر اساتید مجاز بودند و تصدیق اجتهاد ایشان نموده اند من جمله مرحوم شیخ العلماء المتبحرین و استاد الفقہاء و المجتہدین حاج میرزا حسین طہرانی، و مرحوم شیخ العلماء و المتعلمین شیخ زین العابدین مازندرانی، و مرحوم سید الفقہاء و المجتہدین آقا میرزا محمد ہاشم اصفہانی، و مرحوم قدوہ المحققین و اسوہ المدققین مولی محمد ایروانی النجفی، و مرحوم فخر العلماء العاملین مولی لطف اللہ مازندرانی الحایری، و مرحوم ابی المکارم و المفخر زبده الفقہاء المکرمین حاج میرزا ابوالقاسم کلباسی ابن عمہ المکرم و مرحوم حجّہ الاسلام میرزا ابوالقاسم طباطبائی نجفی و غیرہم کہ در رسالہ منفردہ اجازات ایشان را جمع نموده اند، تیمناً و تبرکاً بعضی از آنها رانقل می کنم: من جملہ صورت اجازہ مرحوم آیہ اللہ حاج میرزا حسین نجل حاج میرزا خلیل طہرانی نجفی این است: بسم اللہ الرحمن الرحیم وبہ نستعین، الحمد لله الذي أنشأ الأشياء من العدم وخلق اللوح والقلم وعلم الإنسان ما لم يعلم، والصّلاه والسّلام على سيد العرب والعجم وأشرف أولاد آدم خاتم النبيين وأفضل المرسلين الذي كان نبياً وآدم بين الماء والطين محمد وآله الطاهرين وخلفائه المعصومين وأمناء رب العالمين، ولعنه الله على أعدائهم ومخالفهم إلى يوم الدين. أمّا بعد؛ فإنّہ قد تطابق شاهد العقل وهو الذي لا يبدل وشاهد الشرع وهو المزكي المعدل على أن أرجح المطالب و أربح المكاسب و أنجح المآرب هو العلم الذي به يمتاز الإنسان من سائر الحيوانات وبه يضاهي ملائكة السماوات ويستحق به رفيع الدرجات، وكانت العلوم متعدّده وأصنافها متبدّده وأشرفها وأفضلها العلم باللّٰه تعالى

وصفاته و العلم بکتابه الکریم و شرعه القویم و صراطه المستقیم المأخوذ من خاتم النبیین و أفضل الأولین و الآخرین من أبواب علمه و أوعیه حکمه الأئمه الطاهرين و أمناء رب العالمین صلوات الله علیهم أجمعین ، و تلك العلوم هی العلوم الإسلامیه و القواعد الشرعیة التي نزل فی شأن حاملها « هَلْ یَسْتَوِی الذِّینَ یَعْلَمُونَ وَ الذِّینَ لَا یَعْلَمُونَ » (۱) و « إِنَّمَا یَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ » (۲) و ورد فی حقّ عالمیها أنهم ورثه الأنبياء و مدادهم أفضل من دماء الشهداء و غيرها من الآيات و الروایات ، ثم من جملتهم من أقبل علی تحصیل الكمالات النفسانیة و انقطع بالکلیة إلی طلب العالی و وصل إلی سلطنه الأيام بإحیاء اللیالی حتّی نال المرتبة العلیا و المنقبه العظمی و الموهبه الکربری و حاز من هذا القسم الحظّ الأوفر الأوفی و فاز من هذا السهم بالرقب و قدح المعلى ، و بلغ من العلم الغایه القصوى ذوالنفس الطاهره الزکیه و الهمة الباهره العلیة و الأخلاق الزاهره الإنسیة و صاحب الملكة القدسیة و المنحه الإلهیة ، نور حدقه العلم و النهی ، و نور حدیقه الزهد و التقی ، و سلك مسالك التحقیق عارج معارج التدقیق صاعد مدارج الرشاد و الإرشاد و المؤید بأنواع التأيیدات و السداد مشید دفتر العلم و الكمال ، شیرازه أوراق الفضل و الإفضال إنسان العین و عین الإنسان الذی عجز عن عدّ مناقبه اللسان و ضاق عن إحاطه مدائحه نطق البیان عمده العلماء العالمین و قدوه الفضلاء الكاملین و نخبه الفقهاء الراسخین عضد الإسلام و المسلمین عزّ الدنيا و الدین الحبر الكامل و البحر الذی لیس له ساحل و البرّ الواسع الذی تطوی فیة

۱- زمر/ ۹ .

۲- فاطر/ ۲۸ .

ص: ۳۱۲

المراحل صاحب الطبع السليم والفهم المستقيم الكريم بن الكريم جناب المولى الميرزا عبدالرحيم نور الله بوجوده المجالس وأحيا بقدمه دوارس المدارس سبط شيخنا الأعظم والمولى المعظم محيي معالم الدين ومأحي مراسم المبدعين ومروج شريعته سيد المرسلين محقق حقايق الأولين حجّه الإسلام والمسلمين آيه الله في العالمين فخر المحققين وبدر المدققين الأواه الحلیم مولانا الحاج محمّد إبراهيم الكلباسی اعلیٰ الله فی الفردوس مقامه وزاد فی جنّات الخلد إكرامه ، وحيث أنه أراد إدراج نفسه فی سلك رواه الأخبار واندرج شخصه فی زمره نقله أحاديث الأئمة الأطهار تيمناً وتبرّكاً فاستجاز مني أيده الله وأبقاه وجاد بما يرضيه ويضاهي وزاد في سؤدده وعلاه فوجدته لذلك أهلاً وإجابته رضاً لا نفلاً وكان ذلك باختباره كراراً واعتباره مراراً فوجدته بحراً زخاراً صاحب نظر ثاقب ورأى صائب فأجبت مسئوله وأنجحت مأموله وأجزت له سلّمه الله تعالى وأبقاه وحرصه من كلّ مكروه ووقاه أن يروى مني جميع ما صحّ لي روايته وأجزته من مسموعاتي ومحفوظاتي ومنقولاتي ومناولاتي عن مشايخي عن مشايخهم العظام رضوان الله عليه بأسانيدهم المذكوره وطرقهم المسطوره في الإجازات المطوّله عن كتب النحو والصرف واللغه والكلام وأصول الفقه وفروعه وأصول الأحاديث والأخبار سيّما الأصول الأربعة لمشايخنا المحمّدين الثالث المتقدمين الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار ، وأصول مشايخنا المتأخرين الوافي والوسائل وبحار الأنوار وكتب الأدعيه والأذكار ، وله التعرّض لأُمور الحسينيه والمصالح العامه التي هي وظيفه الفقيه وأخذ واشترط عليه بما أخذوا واشترطوا على مشايخي العظام رضوان الله عليهم من مكارم الأخلاق

ص: ۳۱۳

وملازمه تقوی الله سبحانه ودوام المراقبه والأخذ بالاحتیاط فی جمیع أمورہ خصوصاً فی الدنیا وبذل الوسع فی تحصیله وتحقیقه والإخلاص لله تعالی فی طلبه وبذله ومواظبه الطاعات والعبادات من الواجبات والمسنونات وأسأله أن لا ینسانی من الدعوات فی مظانّ الإجابات فی الخلوات سیما عقب الصلاة كما لا أنساه إنشاء الله تعالی وأسأل الله أن یعصمنا وإیاه من العثرات والزلات إنّه قریب مجیب . حرّر بأمر من الأحقر الجانی نجل المرحوم میرزا خلیل النجفی الطهرانی . محلّ مهر شریف صورت اجازہ و تصدیق مرحوم حجه الاسلام و المسلمین استاد الفقهاء و المجتهدين آقا شیخ زین العابدین المازندرانی اعلی الله مقامه : بسم الله الرحمن الرحیم ، الحمد لله الذی جعل العلماء ورثه الأنبياء وفضل مدادهم علی دماء الشهداء ، والصلاه والسلام علی أشرف خلقه وأکرم بریته سید البشر وآله الميامین الغرر . وبعد ؛ فأجلی التمام وأسنى ملابس أولاد آدم هو الارتداء برداء العلوم الדיنیّه وتحمل أعباء استنباط الأحکام الفقهيّه فإنّها الحله التي توصل إلى النهايه وتبلغ حاملها غايه الغايه ، والاشتغال به من أعظم القربات وأفضل العبادات ، فالله من عصابه نهضوا القيام به أياماً فأياماً وأعواماً فأعواماً فصرفوا أعمارهم فی بلوغ هذه الدرجه الرفيعه وأتعبوا أبدانهم فی الوصول إلى تلك المرتبه المنيعه فشکر الله سعيهم وأرفع قدرهم وضاعف أجرهم ، ومن أعظم منن الله الجسيمه العميمه أنّه لم تزل بلاد الإسلام متبرّكه بالعلماء الكرام والفقهاء العظام الذین هم ولات الدين وحماة الإسلام ، وممن منّ الله تعالی علی العباد وارتقى من حضيض التقليد إلى ذروه الاجتهاد جناب العالم العامل

ص: ۳۱۴

والفاضل الكامل عمدہ العلماء وقدوه الفقهاء جامع شتات العلوم المحقق الزکی والمدقق الصفی المیرزا عبدالرحیم لا زال محروساً مؤیداً سبط المولی المسدّد والفقیه المؤید وحید عصره وفرید دهره صاحب المناقب والکرامات ومصنّف المنهاج والإشارات الحاج محمّد ابراهیم کلباسی اعلی الله فی فرادیس الجنان مقامه فإِنَّه کان ممّن یختلف لیدیّ وصرّف برهه من عمره فی تنقیح مبادئ الأحکام وبذل جمله من دهره فی تحصیل قواعد استنباط مسائل الحلال والحرام حتّی فاز بحمد الله بأقصى مراتب التحقیق وحاز قصبات السبق فی مضمار التدقیق وحصلت له القوّه القدسیّه والملکه الاجتهادیّه وبعد ما نال من مراتب العلم والفقاهه وحاز من ملکه العدل والأمانه فله التصرّف فی جمیع ما یجوز التصرّف للفقهاء الکرام من استنباط الأحکام وفصل الخصام ونوصیه بمراقبه الله تعالی وملازمه الاحتیاط والتقوی فلیس یناکب عن الصراط من سلك سبیل الاحتیاط ، وأن یدکرنا فی خلواته ویشارکنا فی صالح دعواته والحمد لله أولاً وآخراً وظاهراً وباطناً وصلی الله علی محمد وآله أجمعین ، وأنا الجانی زین العابدین المازندرانی . محلّ مهر مبارک آن مرحوم و سایر تصدیقات و اجازات علماء عظام هم قریب به این مضامین عالیه می باشد که این مختصر محلّ نقل آنها نیست . و تصنیفات و تألیفات آن مرحوم بسیار است ، من جمله : تعلیقات و حواشی بر رسایل مرحوم شیخ انصاری رحمه الله علیه . و دیگر تفسیر لغات قرآن به نحو حواشی بر قرآن مجید . و دیگر رساله در تیمّم به نحو شرح بر مقصد تیمّم کتاب منهاج مرحوم جدّ

اعلی الله مقامه . و دیگر شرح فارسی به نحو ظریف و طرز خوش بر « خلاصه الحساب » مرحوم شیخ رحمه الله علیه و خط نسق را خیلی خوش می نوشتند ، بعضی اجزاء قرآن به خط ایشان . و کتاب « الفیه نحو » با حواشی به خط شریف آن مرحوم موجود است . و کتابی در مواعظ و اخبار آل اطهار به خط شکسته تألیف از ایشان موجود است . و کتاب جنگ مشتمل بر مطالب متفرقه از تألیفات آن مرحوم است . و ترویجات ایشان به اقامه جماعت و مواعظ حسنه در مسجد تخت فولاد اصفهان در خارج شهر و مسجد تکیه معروف در شهر و تدریس در خانه می نمودند از برای اهل علم از طلاب و اولاد خود ، و تا قریب به زمان فوت غالباً شب و روز به مطالعه کتب علمیه و تفسیر و قرائت قرآن و عبادت و مناجات مشغول بودند ، و اولاد و احفاد خود را ترغیب به تحصیل علوم دینی می نمودند و اغلب به مواعظ و نصایح و تربیت ایشان ساعی بودند ، و اخلاق حمیده و صفات حسنه آن مرحوم مشهور و معروف است خاصه در باب صله رحم فوق العاده ساعی بود از جهت مراده و استفسار حالات ارحام خود و احسان به آنها مالاً و لساناً و قدماً ، و از این جهت آن مرحوم از مشایخ و معمرین این سلسله جلیله بودند که عمر شریف آن مرحوم به هشتاد و پنج رسید ، و ده سال قبل از فوت مایملک خود را بین اولاد خود قسمت نمودند و ترک دنیا نمود به طوری که لباس ایشان از یک جامه و یک ثوب بیش نبود ، و نهار و شام به یک قرص نان یا نصف از آن اکتفا می فرمود . تاریخ وفات آن مرحوم یوم پنجشنبه نهم شهر شعبان از سنه هزار و سیصد و سی و پنج هجری واقع شده ، مرض موت از ظهر سه شنبه هفتم شعبان الی عصر

ص: ۳۱۶

پنجشنبه نهم آن و شب جمعه را به جوار رحمت الهیه نداء حق را لیک گفت . و از عجائب و اسرار آنکه مطابق شد تاریخ ولادت ایشان که در کتاب جنگ خود ثبت نموده اند با روز وفات که روز ولادت هم نهم شعبان بوده همان روز که به عالم دنیا قدم گذارد در چنان روزی هم از دنیا رحلت فرمود . و آن مرحوم را چهار پسر و دو دختر شد : یک پسر مسمی به علی [که] در طفولیت وفات نمود ، و یک پسر او بالمکارم و المفاخر حسام الشریعه والدین مسمی به آقا میرزا محمد امام جماعت مسجد کوجه محلّه درب کوشک اصفهان در زمان حیات پدر وفات نمود و قبر آن مرحوم قرب جوار پدر است رحمه الله علیه ، و یک پسر زبده الفقهاء و المجتهدین آقا حاج میرزا محمد رضا دامت افاضاته در اصفهان مشغول تدریس و ترویجات دینی هستند و صاحب تألیفات و تصنیفاتی می باشند . و دیگر احقر عباد مؤلف این کتاب و راقم حروف عفی الله عن جرائمه می باشد که مطابق تاریخ ولادت که به خط مرحوم والد رحمه الله علیه ثبت شده این است : تولد نور چشم ذی الطبع المستقیم المسمی بإبراهیم الملقّب بالصالح المکنی بأبی الحسن فی المشهد الغروی دو ساعت تخمیناً به ظهر مانده یوم الجمعه یازدهم شهر شوال المکرم سنه هزار و سیصد و دو واقع شده در تاریخ تألیف این کتاب زیاده از چهل سال از عمر گذشته و به مضمون آیه « وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ » (۱) به توفیق الهی اکثر از عمر را تحصیل علوم دینی و افاده و استفاده می نموده و به ترویج آثار اسلامیّه اشتغال داشته و اکثر از علماء عظام و مشایخ فخام و اساتید عصر را در اصفهان و خراسان و طهران و قم و نجف اشرف و

ص: ۳۱۷

کربلا درک صحبت و استفاضه و مباحثه نموده ، اللهم ارحم الماضین منهم وسلم الباقین وألحقنا بالصالحین بمحمد وآله الطاهرین . و موفق به تصنیفات و تألیفاتی شده که بعضی از آنها مثل « فوائد السئیه » در فقه و غیره به اجازات و تصدیقات مشایخ عظام به طبع رسیده و تا این تاریخ تألیف قریب دوازده سال است به تقدیر الهی ساکن طهران و در مسجد جمعه و مسجد محمودیه به اقامت جماعت و نشر احکام اسلام و مواعظ و تدریس اشتغال هست ، اللهم وفقنا لما تحبّ و ترضی . و احفاد آن مرحوم در زمان حیات خود به سی و سه نفر رسیدند و مرقد شریف و قبر محترم ایشان در قبرستان تخت فولاد اصفهان در تکیه مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی چون وارد شوی طرف راست در حجره اول می باشد ، و قبر زوجه محترمه ایشان و والده حقیر علویّه عالیّه رحمه الله علیها هم در آن حجره است ، و آن مرحومه زاهده و عابده بوده و قریب سی سال که راقم حروف مجاور با آن مرحومه بوده ، نظر ندارم شبی نماز شب و مناجات او ترک شده باشد ، و اثر عجیب در دعاء و نفس و دست ایشان بود ، دعا برای هر مرض به هر صاحب عقیده می دادند شفاء آن تخلّف نداشت ، رضوان الله علیها . و آن مرحومه از سادات صحیح النسب و از اولاد مرحوم معلّم ثالث میرداماد شاه عباس الموسوی الصفوی بوده رحمه الله علیهما ، و سلسله نسبت و شجره نامه معتبره آن مرحومه ثبت و ضبط است ، و راقم حروف تیمناً و تبرکاً و حفظاً از برای آن شجره طیبه در این مختصر ذکر می نماید : آن مرحومه علویّه عالیّه بنت مرحوم سید ابوالقاسم از اولاد و احفاد میرمحمد علی ابن میرزا قیاس ابن میر مصطفی ابن ثالث المعلمین میر محمد باقر ابن سید محمد ابن میر محمود ابن سید عبدالکریم ابن سید عبدالله ابن سید عبدالکریم ابن سید محمد ابن سید مرتضی ابن سید علی ابن سید کمال الدین ابن

ص: ۳۱۸

سید قوام الدین ابن سید عبدالله ابن سید صادق ابن سید محمّد ابن سید هادی ابن سید علی ابن سید مرعش ابن سید عبدالله ابن سید محمّد اکبر ابن امامزاده حسین اصغر ابن امام الساجدین و زین العابدین علی ابن الحسین سیدالشهداء ابن امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیهم السلام . و این شجره نامه مطابق است با فرمان شریف شاه سلیمان صفوی رحمه الله علیه و صورت آن چنین است : غب الحمد باعث بر تحریر این کلمات واضحه الدلالات بنده در گاه خلائق امیدگاه امام الانس والجان سلطان اقلیم ولایت وارتری سلیمان الموسوی الحسینی الصفوی حشرنی الله مع الائمة الاطهار علیهم صلوات الله الملك الغفار علم جزم دارم بر آنکه عالی حضرت سلاله السادات میرسید علی ساکن محلّه لبنانین اصفهان از سلسله سادات ذی درجات و از نواده های جناب مقدّس رضوان آرامگاه جامع جوامع اصول الإلهیه و فروع عشریه قدوه السالکین و العارفین وثالث المعلمین مولانا میر محمّد باقر الشهیر به داماد نور الله مرقده می باشد و بطناً بعد بطن نسب او به موجب تفصیلی که در حاشیه مرقوم گردیده به جناب ولایت مآب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه منتهی می گردد فی سنه ۱۸۰ ثمانون بعد الألف . محلّ مهر سلطنتی در بالای آن شجره نامه است . و حقیر راقم حروف افتخار می کنم به واسطه سیادت والده علویه چراکه کسی که از طرف مادر منتسب به صدیقه طاهره است مسلم عند الكل سید است و از ذرّیه طاهره است ، کلامی و اختلافی که هست در استحقاق حق خمس است ، و اعظم المجتهدین سید مرتضی رحمه الله تعالی و جمعی دیگر فتوی داده اند که منتسب به بنی هاشم از جانب ام نیز مستحق خمس است اگرچه این قول خلاف مشهور است و فتوای اکثر فقهاء بر آن است که در استحقاق خمس

ص: ۳۱۹

باید از طرف پدر منتسب به هاشم باشد و به نظر قاصر مؤلف نیز ، اقوی فتوای اکثر است ، مقصود بیان سیادت و ذریّه بودن منتسب از جهت مادر است ، و به چند دلیل ثابت است: اول : حدیث شریف از خاتم انبیاء که فرمود در شأن امام حسن و امام حسین : « هذان ولدای إمامان قاما أو قعدا » (۱) . یعنی این دو معصوم دو فرزند منند و امامند ایستاده باشند یا نشسته ، با آنکه ایشان از جانب مادر منسوب به حضرت رسول بودند . دوم : روایت معتبر منقوله از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود : « کلّ قوم فعصبتهم لأبیهم إلاّ أولاد فاطمه فإنی (۲) عصبتهم وأنا أبوهم » (۳) . یعنی هر قومی را خویشان ذکور است از جهت پدر مگر اولاد فاطمه علیها السلام پس خویشاوندی او از جهت من است و منم پدر آنها . پس بین که چگونه حکم فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که منم پدر اولاد فاطمه . سوم : روایتیست که صدوق علیه الرّحمة در خصوص مکالمه موسی بن جعفر علیه السلام با هارون نقل فرموده و حدیث طولانیست و آنچه دلیل مطلب مذکور است ، آن است که هارون الرشید ملعون گفت به آن حضرت که : تجویز کرده اید عامّه و خاصّه را بر اینکه نسبت دهند شما را به رسول خدا و بگویند مر شما را ای فرزندان رسول خدا و شما اولاد علی هستید و مرد نسبت داده می شود به پدرش و فاطمه نبوده است ، مگر ظرف شما و پیغمبر جد شماست از جانب مادر شما . پس فرمود موسی بن جعفر علیه السلام که : اگر رسول خدا حیات داشت و

۱- عوالی اللآلی ج ۲ ص ۲۱۹ ؛ الطرائف ج ۱ ص ۱۹۶.

۲- در مصدر + : أنا.

۳- کشف الغمه ج ۱ ص ۵۳.

ص: ۳۲۰

خواستگاری می نمود صبیبه تو را به جهت خود آیا قبول می کردی به دادن صبیبه خود؟ عرض کرد: چون قبول نمی کردم؟ بلکه فخر می کردم به این وصلت. پس فرمود آن حضرت: ولکن پیغمبر نمی فرستد به سوی من به خواستگاری دختر من و من نمی توانم به او داد دختر خود را. گفت: چرا؟ فرمود: به جهت آنکه متولد ساخته است مرا و متولد نساخته است تو را. پس مجاب شد آن ملعون ولکن باز تعقیب کرد و سؤال نمود که چرا شما خود را ذریّه پیغمبر می دانید و حال آنکه نسل و ذریّه از عقب مرد می ماند و پیغمبر عقب نداشت و عقب از پسر می باشد نه از دختر و شما فرزندان دختر رسول خدائید و باید دلیل از قرآن بیاورید. پس حضرت در جواب او فرمود: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم» «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ ...» (۱). یعنی از ذریّه نوح یا ابراهیم است داود و سلیمان و ایوب و موسی و هارون و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس. پس موسی بن جعفر از هارون رشید ملعون سؤال کرد: که بود پدر عیسی؟ گفت: عیسی پدر نداشت. پس فرمود که: خدا ملحق کرده است او را به ذریّات پیغمبرها از طرف مریم، همچنین ملحق کرده است ما را به ذریّه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از جهت مادر ما،

تبصره پنجم : در احوال رد فتاوی و خرافات طایفه ضالّه کافره ظالمه وهابی خذلهم الله نسبت به بقعه ها و قبور ائمه هدی و سایر قبور از مؤمنین و علماء و شهداء صالحین رضوان الله علیهم اجمعین .

فاطمه (۱). چهارم : آیه مباهله است که فرموده : « فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ » (۲) که به اجماع اهل تفسیر مراد حسن و حسین می باشند و آنها را خداوند پسران پیغمبر خوانده است با آنکه از طرف مادر منتسب به آن حضرت می باشند . پس به این چهار دلیل ثابت شد که جمیع سادات فاطمی چه از طرف پدر منتسب به آن حضرت باشند و چه از طرف مادر به سبب حرمت ازدواج صباای ایشان بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و صدق ذریّه از جمله اولاد رسول می باشند تا قیامت و به این افتخار مفتخرند و کسی که انکار آن نماید انکار فرمایش حضرت رسول نموده . محض خواهش بعض علویات به این چند کلمه در این مختصر اشاره شد .

تبصره پنجم : در احوال رد فتاوی و خرافات طایفه ضالّه کافره ظالمه وهابی خذلهم الله نسبت به بقعه ها و قبور ائمه هدی و سایر قبور از مؤمنین و علماء و شهداء صالحین رضوان الله علیهم اجمعین . محمد ابن عبدالوهاب ملعون که نسبت طایفه وهابیه به اوست چنانچه در کتاب خلاصه نقل شده کراحت داشته از صلوات فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و خوش نداشته شنیدن او را و منع می کرده از اینکه شب جمعه بر آن حضرت صلوات بفرستند و از اینکه به صدای بلند در مناره ها و مأذنه ها بر آن جناب صلوات بفرستند ، و هر کس در محلّ سلطنه او چنین عمل خیری می کرد ، او را به اشدّ نقتم ها و صدمه ها اذیت می کرده حتی آنکه مرد صالحی که صورت

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۸۳ ؛ بحار الأنوار ج ۴۸ ص ۱۲۷ .

۲- آل عمران/ ۶۱ .

ص: ۳۲۲

خوبی داشته و مؤذن بوده او را منع می کند که در مناره ای صلوات بر آن حضرت بفرستد و او ممنوع نمی شود و رها نمی کرد ، امر به قتل او می کند ، [و] او را می کشند . و می گفته : ربیبه زنا دهنده گنااهش کمتر است از کسی که در مناره صدا بلند کند به صلوات بر پیغمبر ، و امر را بر مریدها و اصحاب منحوس خود مشتبه می کرده به تدلیس که این اقدامات برای محافظت بر توحید و یگانه پرستی خدا است ، که لعنت خدا بر فعل و قول آن مطرود مردود باد . و منع می کرده از دعا خواندن بعد از نماز و می گفت بدعت است . و در روز جمعه در مسجد ذریعه خطبه می خوانده و می گفته در خطبه اش که هر کس توسل به پیغمبر پیدا کند کافر است . پس مردی به او گفت که : توسل به رسول صلی الله علیه و آله وسلم اجماعی و اتفاقی تمام مسلمان ها است حتی رافضه و خوارج و اهل بدعت ، تمام قائلند به صحت توسل به رسول صلی الله علیه و آله وسلم پس چرا فتوی به کفر می دهی ؟ پس محمد ابن عبدالوهاب لعنه الله گفت : برای آنکه عمر در استسقاء و طلب باران توسل به عبّاس پیدا کرد و توسل به پیغمبر پیدا نکرد و مقصودش این بود که پیامبر مرده بود. پس آن مرد جواب داد که : این حجت بر ضرر تو دلالت دارد چرا که عمر خواسته اعلام کند جواز توسل به غیر پیغمبر را ، پس چگونه منع می کند توسل به خود پیغمبر را و حال آنکه عمر روایت کرده توسل آدم را به پیغمبر صلی الله علیه و آله قبل از خلقت او در عالم دنیا ؟ پس آن جاهل عنود مبهوت و متحیر ماند و بر کوردلی خود باقی بود ، فاعتبروا یا اولی الابصار .

ص: ۳۲۳

کسی که این طور کج و معوج باشد رأی سخیف او ، چه استبعاد دارد فتوی دادن او به حرمت بناء بقعه و عمارت بر قبور حجج الهیه و وجوب خراب کردن آنها و حرمت نماز خواندن در حرم های مقدسه آنها و حرمت مسح و بوسیدن ضرایح منوره آن بزرگواران و حرمت چراغ روشن کردن و نذر و ذبح برای آنها نمودن از این قبیل فتاوی باطله و خرافات سخیفه به خیال فاسد آنکه مسلمان ها به این اعمال مثل بت پرست ها سنگ و چوب را می پرستند یا مثل بت پرست ها برای بت های خود قربانی می کنند از این قبیل وسوسه های شیطانی که نزدیک است از اثر اقوال و اعمال و تیات فاسده آن مردود آسمان ها شکافته شود و کوه ها از جای کنده شود . و اگر می خواست استکشاف حقایق این اعمال را از مسلمین و دوستان ائمه هدی بنماید به سهولت می توانست بر خود کشف نماید قبل از آنکه احکام مبدعه بر ضد سنن اسلام و شعائر دین جعل کند بلکه بر هر ذی شعوری مخفی نیست که مقصود مسلمین از این اعمال نیست مگر تقرب به خداوند و رسیدن به ثواب موعود در آن ، و اگر ذبح و قربانی کنند مقصود آنها هدیه نمودن ثواب اوست به سوی آن حجج الهیه ، چنانچه از برای سایر اموات هم ثواب اعمال خیریه راهدیه می کنند و مقصود از آن هدیه نیست مگر تقرب به خداوند این است که در وقت ذبح جز اسم خدا ذکر دیگری نمی کنند . و مقصود آنها از بوسیدن و مسح و تقبیل نیست مگر اظهار دوستی و مودت ، که به مضمون آیات قرآن عظیم و سنت نبی کریم مأمور می باشند و رخصت داده

شده چنانچه فرموده : « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » (۱) و اخبار درباره دوستی آنها به طرق عامه و خاصه به شماره درنیاید و در کتب مفضیله سنّی و شیعه مسطور است، و صاحب آن رأی سخیف نچشیده است حلاوت دوستی پیغمبر و آل او را بلکه بویی از آن محبت به مشام او نرسیده و اگر رسیده بود می فهمید که مسلمین و دوستان آل محمّد که به آب آن محبت خمیر شده اند و دوستی آن خاندان با شیر اندرون شده و با جان به در شود در این اعمال به واسطه دوستی معذورند و از آثار محبت ایشان است به آن خانواده و آن محبت به نصّ قرآن و سیله تقرب به خدا است ، خوش گفته شاعر عرب : ذوقی أمیمه ما أذوق وبعدها ما شئت قولی یعنی از آنچه من چشیده ام بچش ، پس هرچه خواهی بگو . و آن گمان بدی را که به مسلمین و دوستان خانواده طهارت برده است که به این اعمال نزد قبور ائمه خود سنگ و چوب می پرستند ، این شعر شاعر عرب برای جواب او بس است : أمرّ علی الدّیّار دیار لیلی أقبّل الجدار وذالجدار وما حبّ الدّیّار شغفن قلبی ولكن حبّ من سکن الدّیّار خلاصه معنی آنکه ، مرور کرد مجنون بر دیار و شهر لیلی و بوسید دیوارهای آن شهر را ، نه مقصودش بوسیدن دیوار بود بلکه مقصود بوسیدن لیلی بود که در آن شهر و دیار منزل دارد . همچنین مقصود مسلمین از بوسیدن درب و ضریح ائمه هدی علیهم السلام ، پرستش چوب و سنگ نیست ، بلکه مقصود آنها اظهار دوستی

به ایشان است و آن دوستی وسیله تقرب به خداست و گذشته از آن اخباری که دلالت دارد بر اباحه این اعمال ، بلکه استحباب آن بسیار است ، اما از طریق شیعه که اخبار عدیده نقل شده و در کتب مفضیله زیارات مسطور است ، و چون آنها مسلم خصم نیست نقل نمی کنیم ولکن از برای به خاک مالیدن بینی آن دشمن های دین و معاندین ، چند خبری از اخبار منقوله از کتاب های مسلم خودشان نقل می شود . من جمله نقل نموده عبدالله بن احمد ابن حنبل در کتاب « علل و سؤالات » که گفت : سؤال کردم از پدرم از مردی که مس می کند منبر پیغمبر را برای تبرک به آن و می بوسد او را و همچنین قبر مطهر آن حضرت را به امید ثواب از خداوند ؟ پس گفت : باکی نیست به آن . و دیگر روایت شده از یحیی بن سعید شیخ مالک آنکه وقتی که خواست به طرف عراق برود ، آمد به سوی منبر پیغمبر و مسح کرد آن را و نقل کرد از مالک تبرک به منبر را و نقل نمود از پسر عمر که آن هم چنین می کرد . و سبکی گفته که منع از مسح نمودن اجماعی نیست و استدلال نموده به آنچه روایت کرده یحیی بن حسن از عمر بن خالد از پسر نباته از کثیر بن زید از مطلب ابن عبدالله که گفت : مروان بن حکم آمد دید مردی به قبر پیغمبر چسبیده ، پس مروان گردن او را گرفت و گفت ؟ چه می کنی ؟ پس او گفت : من با سنگ و گل کاری ندارم بلکه مقصود من توسل به پیغمبر است ، و بیان کرد روایت احمد را و آن مرد ابو ایوب انصاری بوده ، و خصم می داند که او از بزرگان اصحاب بوده .

ص: ۳۲۶

و همچنین نقل شده از بلال مؤذن پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که او صورت خود را بر قبر پیغمبر می گذارد . و درباره رو کردن و توجه به قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نمودن در وقت دعاء روایت کرده وهب از امام مالک که گفت ابو جعفر وانقی از برای امام مالک : یا ابا عبد الله ! آیا رو به قبله کنم و دعا کنم یا رو به قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نمایم ؟ پس گفت امام مالک : یا ابا عبد الله ! رو مگردان از پیغمبر و حال آنکه آن حضرت وسیله توست و وسیله پدرت آدم بوده . و درباره بناء بقعه برای آن قبور محترمه وارد شده از طریق اهل تسنن که اول کسی که بناء حجره نمود برای قبر مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم عمر بود بعد از اینکه اساس آن از جریده درخت خرما بود ، چنانچه تصریح نموده بر آن سمهودی در کتاب « وفا » ، پس از آن خلفاء به نوبت هریک تعمیر کردند آن بقعه مبارکه را تا امروز به این مرتبه رسیده . پس آیا مقصود عمر از بنای آن بقعه آن بود که تمثالی بسازد و او را بتی قرار دهد که مردم او را به غیر حق بپرستند ؟ یا آن که مقصود تعظیم شعاری از شعائر الله بود چنانچه خدا می فرماید : « وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ » (۱) و اگر تعظیم و تکریم مرقد مبارک او تعظیم شعائر الله نباشد پس چیست شعائر الله ؟ و منقول است از بنانی واعظ اهل حجاز که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام : بخدا قسم هر آینه کشته می شوی به زمین عراق و دفن می شوی در آن زمین . پس

ص: ۳۲۷

علی علیه السلام عرض کرد: چیست از اجر و ثواب از برای کسی که زیارت کند قبرهای ما را و تعمیر کند آنها را و معاهده و تجدید عهد کند با آنها؟ پس فرمود: ای ابالحسن! خدا قرار داده قبر تو را و قبر دو فرزند تو را بقعه ای از بقعه های بهشت، و خداوند قرار داده دل های نجیب های از خلق خود را و برگزیدگان از بندگان خود را که میل کنند به سوی شما و تعمیر کنند قبور شما را و بسیار زیارت کنند قبرها را برای تقرب به سوی خدا و برای دوستی رسول خدا. یا علی! کسی که تعمیر کند قبرهای شما را و تجدید عهد به آنها نماید پس مثل کسی است که اعانت کرده باشد سلیمان بن داود را بر بناء بیت المقدس و کسی که زیارت کند قبور شما را، معادل است با ثواب هفتاد حج بعد از حجه الاسلام و از گناهان خود بیرون می رود مثل روزی که از مادر متولد شده است (۱). و در حدیث دیگر به این بیان شریف از طرف عامه نقل شده و از طرف شیعه هم نقل شده که سابقاً در بیان اجر و ثواب زیارت اولاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمودیم. و صاحب کتاب « منهج » گفته که اصل در بناء قبه ها و تعمیر قبرهای شریفه روایت بنانی واعظ اهل حجاز است، پس از آن حدیث مسطور را ذکر نموده و تصریح پیغمبر را در آن حدیث شریف دانستی که فرمود: کسی که تعمیر کند قبر ایشان را مثل کسی است که اعانت کرده باشد سلیمان را در بناء بیت المقدس. پس واضح شد که بنای آن قبور مبارکه و تعمیر آنها نیست مگر تعظیم شعائر الله جل شأنه، پس چگونه می تواند خصم انکار کند

۱- التهذیب ج ۶ ص ۲۲ و ص ۱۰۷؛ بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۱۲۰.

مگر از راه جحود و عناد ، فلعله الله علی المعاندين وجعلهم من المخلمدين فی النار الجحيم. و چگونه می توان انکار نمود و حال آنکه بالحس والعیان ببیند قبه های عالیه و بناهای رفیعه را بر قبور پیغمبرها را در بیت المقدس و غیره و ائمه هدی و اولاد ایشان و صحابه کبار و مرقد های علماء و صالحین و شهداء که در هر مملکت و بلدی از بلاد اسلامی و مملکت اسلام هست از مصر و حجاز و عراق و سوریه و فلسطین و بلاد ایران و غیره ، پس آیا آن بقعه های عالیه را مسلمین بنا کرده اند یا کفار یا خود به خود پیدا شده ؟ اگر مسلمین بنا نموده و حق هم این است چرا که آن دو قسم دیگر معقول نیست و این اجماع و اتفاق قولی و عملی مسلمین است در جمیع بلاد اسلامی ، پس چگونه قاضی وهابی خذله الله گفته بناء قبور ممنوع است اجماعاً ؟ برای صحت احادیث می گوئیم کدام حدیث تصریح معنی دارد و با آن فهم کج معوج چه فهمیدی از احادیث ؟ بلی ، نظر به آنکه بعضی اهل ضلالت و گمراهی و بعضی مذاهب مستحدثه ، قبور انبیاء و اولیاء خود را مسجد و سجده گاه خود قرار دادند بلکه عبادت خود قرار دادند که از هر طرف رو به آن قبر بایستند ، اگرچه به کعبه و قبله عبادت باشد و مودت او را می کشیدند و در مقابل می گذاردند و به طرف او سجده و عبادت می کردند پس از آن منع نمودند ، چنانچه در روایت نموده مسلم در صحیح خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود : از طایفه اهل باطل که چون مرد صالحی از ایشان بمیرد بنا می کنند بر قبر سجده گاهی و تصویر صورت او را در آن می کنند ، آنها بدان خلق خدا هستند روز قیامت و فرمود :

خدا لعنت کند کرده آن کسانی را که گرفتند قبرهای پیغمبر خود را سجده گاه و منع بلیغ نمود که نباید از این امت کسی چنین کاری بکند و فرمودند: نماز روبروی قبر مکروه است چرا که شبیه می شوند به آن کسانی که قبر انبیاء را سجده گاه و بت خود قرار دادند، و همچنین کراهت داشتن نماز خواندن روبروی صورت و آتش برای آنکه آن هم شبیه به بت پرستان و آتش پرست ها می باشد. و نظر به همین بیان است حدیثی که مسلم نقل کرده از علی علیه السلام که فرمود به ابی الهیاج: تو را مبعوث می کنم بر آنچه پیغمبر مرا مبعوث گردانید از آنکه مگذار صورتی را مگر آنکه او را محو کنی و مگذار قبر مشرف بر خرابی را مگر آنکه او را مساوی زمین کنی ۱ که مراد همان قبور است که او را قبله و سجده گاه قرار داده اند بعضی اهل باطل، نه آن قبری که از شعائر الله است و معبد مسلمان هاست که خدا را در آن به یگانگی می پرستند و به توسل به آن به سوی حق تقرب می جویند و مزید اجر و ثواب را امیدوارند. قاضی مردود گمان کرده مسلمانها آن قبرها را بت خود قرار داده اند. « حفظت شیئاً وغابت عنک أشیاء ». مطلبی را در نظر گرفته و مابقی مطالب را فراموش کرده، اگر مقصود از قبوری که علی علیه السلام امر فرمود به تسویه آن، تمام قبور بود، پس چگونه شد که زمان حکومت مطلقه خود، امر نفرمود به هدم و

ص: ۳۳۰

خراب کردن قبور انبیاء سلف با آن بنیان محکم در فلسطین و سوریه و عراق و ایران؟ و اگر می خواست چنین مطلبی را هرآینه در اسرع وقت حکم به آن می فرمود و ابوالهیاج و غیره اطاعت آن می نمودند؟ و اگر چنین مطلب مسلمی بود چرا خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم چنانچه امر فرمود به شکستن بت ها ، امر نفرمود به خراب کردن قبور انبیاء سلف و غیره که به عقیده قاضی وهابی به مثل بت ، آنها را پرستش می کنند؟ پس بدانند و بفهمد با آن فهم کج معوج خود که توجه مسلمانان به آن قبور شریفه نه به واسطه بت پرستی است بلکه برای توسل و طلب شفاعت و تقرب به حق است و از این جهت منع فرمودند و امر به تخریب نکردند ، بلکه آثار قبور انبیاء گذشته مثل قبر دانیال پیغمبر در شوشتر و قبر هود و صالح و یونس و ذی الکفل و یوشع در بابل و غری نجف اشرف و قبور انبیاء مدفون در بیت المقدس و بناء سنگ بر قبر اسماعیل و مادرش هاجر هرآینه بزرگترین دلیل است بر آنکه اهتمام امم سابقه از یهود و نصاری و غیره در تعظیم مرقدهای انبیاء گذشته ، کمتر از اهتمام مسلمین نبوده در تعظیم مرقد پیغمبر و امام های خود و آنکه از صدر عالم تا امروز بنای ملل مختلفه بر این اهتمام بوده و سیره مستمره قدیمه و جدیده بر این است ، پس چگونه قاضی وهابی و امثال او ، از دنیاپرستان ، حکم کردند به حرمت بناء قبور بر قبور شریفه و آن علامت های هدایت دینیّه و وجوب خراب کردن آن بنیان های محکم؟ و چقدر جرأت کردند آنها بر هتک حرمت پیغمبر و اهل بیت او؟ آیا خداوند امر نکرده است به مودت ایشان در کتاب آسمانی خود قرآن مجید که فرمود: « قُلْ لَا

ص: ۳۳۱

أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ « (۱). آیا به خراب کردن قبور آنها اظهار محبت می شود با ایشان ؟ یا به غارت نمودن اثاثیه آن قبور مطهره از چراغ و غیره می خواهند به اجر و ثواب حق ، تقرب پیدا کنند و اداء مزد رسالت آن حضرت نمایند ؟ آه آه و اوایل و واسفا ، بسوزد و خون شود دل های شیعه که اینطور بی احترامی به قبور پیشوایان دین و مذهب ما شود و جلو گیری و جبران نکنند یا بتوانند کنند . خدایا ! چه شده که هشتصد کرور مسلمان های عالم تخمیناً نتوانند دفع یک طایفه دشمن از خود کنند ، نیست مگر به واسطه ضعف اسلام و غلبه کفر و نداشتن عصیبت دینی و نبودن اتفاق بین مسلمین . « اللَّهُمَّ ! أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ » . و امان از فتنه های آخر الزمان و فتنه نجد . در کتاب « خلاصه الکلام » نقل شده حدیثی که : « سیظهر من نجد شیطان تزلزل جزیره العرب من فتنته » . یعنی زود باشد که ظاهر شود از نجد شیطانی که متزلزل و مضطرب نماید اهل جزیره العرب را . پس از صدور آن فتوای ناحق برخلاف ضرورت دین و اجماع مسلمین حکم شد از سلطه کفر و عناد ، بر خراب کردن قبور شریفه قبرستان بقیع مدینه طیبه از داخل و خارج از قبور اولاد پیغمبر و زوجات طاهرات و صحابه او و بزرگان دین از شهداء صالحین و از هشتم شهر شوال سنه هزار و سیصد و چهل و

ص: ۳۳۲

چهار هجری شروع نمودند در تخریب آنها و تنفیذ آن حکم ناحق و آنچه خبر داده اند هیچده بقعه و قبه مبارکه را در مدینه و خارج مدینه خراب کرده اند : ۱. قبه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که مشتمل بوده بر قبر صدیقه طاهره فاطمه زهراء علیهاالسلام و قبر چهار امام حضرت حسن سبط اکبر و حضرت زین العابدین و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم الصلاه والسلام و قبر عباس ابن عبدالمطلب ، و بعد از خراب کردن آن بقعه مبارکه قبور شریفه را هم خراب و مساوی نموده اند . ۱. قبه مولانا ابراهیم ، فرزند عزیز حضرت رسول است . ۳. بقعه زن های پیغمبر است صلی الله علیه و آله وسلم . ۴. قبه عمه های آن حضرت است . ۵. حلیمه سعدیه دایه و شیرده آن حضرت است . ۶. قبه مولانا اسماعیل ، فرزند عزیز حضرت جعفر صادق علیه السلام است . ۷. قبه فاطمه بنت اسد ، مادر امیرالمؤمنین است . ۸. ابو سعید خدری است . ۹. قبه شریفه سیدنا عبدالله ، پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم است . ۱۰. قبه شریفه سیدنا حمزه سیدالشهداء ، عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است در خارج مدینه . ۱۱. علی عریضی ، پسر امام جعفر صادق علیه السلام است [که] در خارج مدینه منوره می باشد . ۱۲. قبه زکی الدین ، در خارج مدینه می باشد . ۱۳. قبه مالک ابو سعید از شهداء احد است داخل مدینه منوره .

۱۴. قبه ثنایا و دندان مبارک پیغمبر در خارج مدینه . ۱۵. مضجع (۱) و خوابگاه حمزه عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم خارج مدینه . ۱۶. قبه مولانا عقیل برادر امیرالمؤمنین علیه السلام . ۱۷. بیت الاحزان فاطمه علیها السلام . ۱۸. قبه عثمان بن عفان در قبرستان بقیع (۲) . فعلى مصائب الاسلام ومصائب آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم فلیبک الباکون ولیندب التادبون ، پس ای مسلمان های عالم در مصیبت های اسلام و مصیبت های اهلبیت پیغمبر خود گریه کنید و بر خرابی بقعه ها و مرقدهای منوره آنها ندبه و ضجه کنید . آه واویلا و وامصیبتا علی اندراس قبور آل محمد و تخریب معابد المسلمین وملجأ المؤمنین ، آل محمد هم خودشان مظلوم بودند و هم قبورشان مظلوم شد ، این بقیه الله التي لا- تخلو من العتره الطاهره ؟ این المعد لقطع دابر الظلمه ؟ این المنتظر لإقامه الأمت والعوج ؟ این المرتضى لإزالة الجور والعدوان ؟ این محیی معالم الدین وأهله ؟ و این قاصم شوکه المعتدین ؟ این مبيد أهل الفسوق والعصیان ؟ این حاصد فروع الغی والشقاق ؟ این مستأصل أهل العناد والتضلیل ؟ کجاست حضرت بقیه الله ؟ کجاست قطع کننده پشت ظلمه ؟ کجاست میراننده پلیدی و کجی ؟ کجاست زنده کننده نشانه های دین ؟ کجاست مستأصل کننده به اهل عناد و گمراهی ؟

۱- در نسخه « مصرع » آمده بود ، که ظاهراً صحیح ، « مضجع » به معنی آرامگاه و خوابگاه است .

۲- باور بسیاری این است که ، قبر عثمان موجود در بقیع کنونی ، آرامگاه عثمان بن مظعون است و نه عثمان بن عفان .

«اللهم إنا نشكو إليك فقد نبينا وغيبه ولينا وقله عددنا وكثره عدونا وشده الفتن بنا وتظاهر الزمان علينا» (۱) . و هذه ليست أول قاروره كسرت في الإسلام، این اول شکستی نیست که به اسم طرفداری اسلام بر عالم اسلامیت وارد آورده اند ، بلکه اغلب مصائب و صدماتی که از معاندین دین مبین و دشمن های اسلام بر اسلام وارد آمده به اسم طرفداری اسلام بوده و به فرمایش شاه اولیاء «کلمه حق یُراد بها الباطل» (۲) بلکه اجانب و کفار هم از صدر اسلام تا امروز اغلب صدمه و لطمه هایی که به بلاد اسلام و مسلمین زده اند به اسم اسلام و [به] دست منافقین و دشمن های خانگی بوده ، چنانچه شریح قاضی منافق برای حب دنیا حکم به قتل فرزند رسول صلی الله علیه و آله و سلم با عبد الله الحسین علیه السلام نمود با آن مقامات عالیه آن حضرت و وصایای حضرت رسول نسبت به آن بزرگوار . قرآن کنند حفظ و به طه کشند تیغ یس کنند حرز و امام مبین کشند قاضی مردود و هابی به اسم محافظت بر توحید و نگه داری از بت پرستی بقعه های مقدسه ائمه دین و معابد مسلمین و نشانه های ایمان و یقین را فتوی به حرمت و وجوب تخریب می دهد . آیا تا به امروز ندانسته است تمام مسلمان های عالم خدا را به یگانگی می پرستند : الهاً واحداً واحداً صمداً لم یتخذ صاحبه ولا ولداً ، و هیچ کس در الوهیت و شئون خدایی شریک برای خدا قرار نمی دهند : وحده لا شریک له ، سوای آنکه ایشان را عقیده هست به آنکه از

۱- مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۴۰۴.

۲- نهج البلاغه ص ۴۵ ق ۱۹۸.

ص: ۳۳۵

برای خدا دوستانی هست که قبول می فرماید شفاعت آنها را و مستجاب می کند دعای آنها را ، پس به واسطه حوایج خود ایشان را پیشوا قرار دهند و توجه به سوی آنها نمایند و توسل بدیشان پیدا کنند و آنها را واسطه بگیرند برای آنکه سفراء الهیه هستند : الذین اجتباهم من خلقه واصطفاهم من عباده . خدا آنها را برگزیده از خلق خود و فضیلت داده بر بندگان خود ، پس از این جهت مسلمان ها رو به این قبور منوره و ضرایح مقدسه می آورند و از راه های دور می آیند که توسل پیدا کنند و استشفاء نمایند و زیارت کنند و پناهنده شوند ، نه آنطور که قاضی وهابی و اتباع او خیال کرده اند و به مذهب کج خود گمان بد برده اند که مسلمان ها می پرستند آن ضرایح شریفه را یا صاحبان آن قبور مطهره را، نعوذ بالله ونستجیر به مما یقولون . و شاید ظاهر بعضی اعمال ایشان آنها را به این وهم باطل و حکم ناحق کشانیده و ندانسته که « إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ » (۱) ، و تفحص از نیت خالصه مسلمین نکرده جرأت بر چنین حکم غیر ما انزل الله نموده ، چگونه می توان در این مواقع اکتفا به ظاهر اعمال نمود و به ظاهر آن حکم نمود و الا چه می کند قاضی وهابی با سجده ملائکه از برای آدم ابوالبشر و سجده یعقوب و اولاد یعقوب برای فرزند و برادر خود یوسف علیه السلام ؟ آیا می توان گفت نعوذ بالله آنها سجده برای غیر خدا نمودند و کافر شدند ؟ یا آنکه مقصود و نیت آنها خدا بود ، اگرچه به ظاهر عمل برای غیر خدا بود و آن سجده به امر خدا بود چنانچه توسل و استشفاء مسلمان ها هم به آن ارواح مقدسه و قبور منوره به امر خداوند و

۱- .التهدیب ج ۱ ص ۸۲؛ عوالی اللالی ج ۱ ص ۳۸۰.

ص: ۳۳۶

اخبار متواتره است؟ و اگر بگویی چه دلیل هست بر جواز توسل به غیر خدا و استشفاء به غیر او و چگونه توسل به مرده پیدا می کنند و حال آنکه نمی شنود و نمی فهمد؟ و چگونه زیارت قبر می کند و حال آنکه در قبر کسی نیست که بداند؟ می گوئیم: اما استشفاء و طلب شفاعت و توسل به محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین به اضافه از اجماع و اتفاق مسلمان های عالم بر جواز آن، روایات کثیره متواتره از طرق خاصه و عامه رسیده در باب شفاعت و استشفاء از آن خانواده رسالت علیهم السلام و از برای اتمام حجت بر خصم چندین روایت از کتب عامه نقل می شود: من جمله روایت نموده حاکم و تصحیح نموده او را آنکه آدم علیه السلام چون خطا کرد گفت: «یا رب! أسألك بحق محمّد صلی الله علیه و آله وسلم لما غفرت لی». یعنی پروردگار من سؤال می کنم تو را به حق محمّد برای آنکه بیامرزی مرا. پس خطاب شد: ای آدم! چگونه شناختی محمّد را؟ گفت: چون مرا خلق کردی نگاه کردم به عرش پس دیدم نوشته است: لا اله الا الله محمّد رسول الله، و اسم او را قرین اسم خود قرار داده ای، پس شناختم او را که محبوب ترین خلق است بسوی تو (۱). و از عثمان ابن حنیف نقل شده که مردی درد چشم داشت، خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید و عرض کرد: دعا کن خدا مرا عافیت دهد. پس حضرت فرمود: اگر خواهی صبر کن و آن از برای تو بهتر است، و اگر خواهی دعا کنم.

۱- الأمالی اللصدوق رحمه الله ص ۲۸۷ المجلس التاسع والثلاثون.

ص: ۳۳۷

عرض کرد : دعا کن . پس فرمود : وضو بگیر و این دعا بخوان : « اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي لِيَقْضِيَهَا لِي اللّٰهُمَّ شَفِّعْ » (۱) . یعنی ، خدا سؤال می کنم تو را و توجّه می کنم به سوی تو به نبی تو محمد ، پیغمبر رحمت ، ای محمد ! من به واسطه تو به سوی پروردگار خود توجّه می کنم در حاجت خود برای آنکه روا کند آن را، خدایا او را شفیع من قرار ده . پس این حدیث دلالت دارد بر جواز شفاعت دو دنیا و جواز استغاثه از آن حضرت ، و ترمذی و نسائی از رواه عامّه باتصحیح بیہقی نقل نموده اند با زیادہ « فقامَ وأبصر » (۲) . یعنی آن مرد از اثر آن دعا برخاست با چشم سالم بینا . و روایت نموده طبرانی از عثمان ابن حنیف ، اینکه مردی مکرّر آمد نزد عثمان ابن عفّان برای حاجتی ، پس او التفاتی به او نمود ، پس او شکایت نمود نزد ابن حنیف ، ابن حنیف گفت به او : برو وضو بگیر و این دعا بخوان ، و همان مضمون دعا چشم درد را خواند ، پس آن مرد خواند ، ناگاہ آمد دربان و او را بنزد عثمان بن عفّان برد و حاجت او را روا نمود (۳) . و در « صحیح » از انس بن مالک نقل شده کہ عمر ابن خطّاب وقتی کہ باران نمی آمد و قحطی بود بہ توسط عبّاس عموی پیغمبر استسقاء می کرد ، می گفت : اللّٰهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّكَ فَاسْقِنَا (۴) . یعنی

۱- الخرائج والجرائح ج ۱ ص ۵۵ ؛ بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۵.

۲- الخصائص ص ۸۳.

۳- مجمع الزوائد ج ۵ ص ۹۸.

۴- صحیح البخاری ج ۹ ص ۱۶.

ص: ۳۳۸

خدایا ما توسل پیدا می کردیم به پیغمبر تو پس آب دادی ما را ، و ما باز توسل پیدا می کنیم به عموی پیغمبر تو پس آب ده ما را ؛ پس آب داده شدند. و در روایت حافظ نقل شده که عمر گفت : **اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَسْقِيكَ بِعَمِّ نَبِيِّنا وَنَسْتَشْفَعُ بِشَيْبَتِهِ ، فَسَقُوا (۱)** . و اخبار درباره طلب شفاعت از آن حضرت در حیات و بعد از موت و به آل اطهار آن حضرت بسیار است و این مختصر جای نقل آن نیست . اما شنیدن آن ذوات مقدسه و ارواح مجرّده محترمه بعد از موت ، اول اجماع و اتفاق خود اهل تسنن است بر آن ، چنانچه در کتاب اعتقادات بیهقی نقل شده بلکه اتفاق تمام مسلمان ها بر آن است و روایات کثیره بر آن دلالت دارد : من جمله ابو داود در سنن خود روایت نموده از ابو هریره مرفوعاً از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم [که] فرمود : نیست احدی که بر من سلام کند مگر آنکه خداوند روح مرا برگرداند تا جواب سلام او را به او رد نمایم (۲) . و دیگر ابن قدامه از احمد روایت نموده و نسائی نیز روایت نموده از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود : به درستی که خدا را ملائکه ای هست سیاحت کننده در زمین که می رسانند از امت من سلام را (۳) . و از ابوهریره نقل شده روایتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود :

۱- تاریخ مدینه دمشق ج ۲۶ ص ۳۶۱.

۲- سنن ابی داوود ج ۱ ص ۱۹۴.

۳- مسند احمد ج ۴۲ ص ۲۰۴.

ص: ۳۳۹

کسی که صلوات فرستد بر من نزد من ، می شنوم آن را (۱). و دیگر از او نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : کسی که صلوات فرستد بر من نزد قبر من ، خداوند موکل گرداند به آن صلوات ملکی را که صلوات را به من برساند (۲). و از ابن عباس نقل شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود : بسیار صلوات فرستید بر من روز جمعه ، چرا که صلوات شما عرضه می شود بر من . پس عرض کرد : چگونه عرضه می شود بر شما و حال آنکه پوسیده شده ای ؟ فرمود : خدا حرام کرده است بر زمین گوشت پیغمبرها را (۳). از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده که فرمود : علم من بعد از وفات مثل علم من است در حیات من (۴). و باز از آن حضرت نقل شده که فرمود : خدا ملکی را موکل نموده می شنوید به من گفتار خلاق را و می ایستد بر قبر من ، پس صلوات نفرستد بر من احدی مگر آنکه گوید : ای محمد ! فلان پسر فلان ، صلوات می فرستد بر تو ، صلوات فرستید بر من هر کجا که هستید ، چرا که صلوات شما می رسد به من (۵). و به روایت ثقه نقل شده از انس از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم اینکه ، پیغمبرها زنده اند در

۱- مجمع الزوائد ج ۴ ص ۱۰۹.

۲- مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۳۳۶.

۳- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ج ۳ ص ۲۴۵.

۴- مصدر این سخن را نیافتم.

۵- الجعفریات ص ۲۱۶ ؛ مستدرک الوسائل ج ۱۰ ص ۱۸۹.

ص: ۳۴۰

قبرهای خود (۱). و از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم [است] که فرمود : مرور کردم به قبر موسی بن عمران پس دیدم او را که نماز می خواند (۲). و خداوند در قرآن در حق شهداء فرمود : « وَلَا تَخْشَى بَيْنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ » (۳). یعنی : گمان نکنید آن کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده باشند ، بلکه زنده اند نزد پروردگار خود روزی داده می شوند . و در روایت صحیحه وارد شده که سؤال شد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که یا رسول الله ! آیا مرده ها حرف می زنند ؟ فرمود : بلی و [به] دیدن یکدیگر می روند ۴ . و روایت نموده بخاری آنکه شهداء و سایر مؤمنین وقتی که مسلمانی آنها را زیارت کند و بر آنها سلام نماید می شناسند او را و رد می کنند بر او سلام را (۴). و از ابن عباس نقل شده : نیست کسی که مرور کند بر قبر مردی که او را بشناسد مگر آنکه آن میت او را می شناسد و سلام او را جواب دهد (۵).

۱- .سعد السعود ص ۱۵۱ ، باختلاف بسیار در نقل.

۲- .قال صلی الله علیه و آله وسلم : انبیاء الله لا یموتون . بحار الانوار ج ۶ ص ۲۰۷.

۳- .آل عمران/ ۱۶۹ .

۴- .صحیح البخاری ج ۴ ص ۲۰۴.

۵- .کنز العمال ج ۱۴ ص ۴۰۵.

ص: ۳۴۱

و شیخ تقی الدین سبکی شافعی گفته آنکه زندگانی انبیاء و شهداء در قبرهای آنها مثل زندگانی آنهاست در دنیا . و دلالت دارد نیز بر آن نماز خواندن موسی و سایر انبیاء در شب معراج با پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم . و اما شعور و فهم عالی آن عقول مجزده و ذوات مقدسه به زوار قبور آنها ، پس دلالت دارد بر آن اخبار گذشته و دیگر اخبار کثیره متظافره مستفیضه بلکه متواتره به طرق عامه و خاصه به جهت ترغیب و تحریص به زیارت آن قبور شریفه از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه و مؤمنین و مسلمین ، و ما برای الزام خصم از کتب عامه نقل می کنیم : من جمله در کتب صحیحه ایشان از نافع بن عمر نقل شده که گفت : فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم : کسی که زیارت کند مرا واجب شود برای او شفاعت من (۱) . و فرمود : کسی که بیاید برای زیارت من که نباشد او را حاجتی جز زیارت من ، یعنی خالص باشد ، بر من سزاوار است که در قیامت شفیع او باشم . و از لیث و مجاهد از عمر نقل شده که گفت : پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : کسی که حج کند و زیارت کند قبر مرا بعد از وفات من ، مثل کسی [است] که زیارت کرده باشد مرا در حیات و زندگانی من (۲) .

۱- سبل الهدی والرشاد ج ۱۲ ص ۳۷۵.

۲- السنن الکبری ج ۵ ص ۲۴۶.

ص: ۳۴۲

و از ابن عمر نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : کسی که حج کند و مرا زیارت نکند ، پس به تحقیق که بر من جفا کرده (۱). از عایشه از ابن عمر نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : کسی که زیارت کند مرا ، می باشم من شاهد و شفیع او روز قیامت (۲). و از انس ابن مالک نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : کسی که زیارت کند قبر مرا واجب شود برای او شفاعت من روز قیامت (۳). و از ابن عمر نقل شده که ایستاده بود نزد قبر مبارک پیغمبر و سلام می کرد به آن حضرت و ابی بکر و عمر ، سؤال کرد از او عانف که آیا عمر سلام می کرد به قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ؟ گفت : دیدم عمر را که صد مرتبه یا زیاده سلام کرد بر قبر پیغمبر و بر ابی بکر (۴). و نقل کرده دارقطنی از علی علیه السلام که داخل مسجد شد و سلام کرد بر قبر مطهر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم . و صاحب کتاب منهج گفته : روایات درباره زیارت آن حضرت و شفاعت برای زوار خود داخل در قسم تواتر است و عمل اصحاب و تابعین اهل بیت بر آن است ، و از این جهت قاضی عیاض گفته در کتاب شفا که استحباب زیارت رسول خدا اجماع جمیع مسلمین است . بلکه روایات درباره زیارت سایر قبور از مسلمین به حد تواتر است از سنتی

۱- .کنز العمال ج ۵ ص ۱۳۵.

۲- .کنز العمال ج ۱۵ ص ۶۵۲.

۳- .مجمع الزوائد ج ۴ ص ۱۸۲.

۴- .المعجم الكبير ج ۲ ص ۸۴.

ص: ۳۴۳

و شیعه : من جمله روایت کرده بریده از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود : کجا من منع کردم شما را از زیارت قبرور پس زیارت کنید آنها را ۱ . و فرمود به ابی ذر : یا اباذر ! زیارت کن قبرور را ولکن شب زیارت مکن (۱) . و از ابی هریره نقل شده که پیغمبر فرمود : زیارت کنید قبرها را ، چراکه مرگ را بیاد شما می آورد ۳ . و از بریده نقل شده که وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به قبرستان تشریف می برد می فرمود :

۱- صحیح مسلم ج ۳ ص ۷۵.

ص: ۳۴۴

« السَّلام علیکم أهل دیار من المؤمنین والمسلمین » (۱). و در « صحیح مسلم » است از ابن عتیاس که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آخر شب به قبرستان بقیع می رفت و می فرمود: « السلام علیکم » ۲. پس انکار وهابی از استحباب زیارت قبور از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمین با این تواتر اخبار و نصوص صریحه و فتاوی معتبره که جمله [ای] از آن ذکر شد، انکار چیزی است که اجماع مسلمین بر آن است، بلکه ضروری دین است، فاعتبروا یا اولی الابصار. و از غرایب و عجائب زمان است که با اخبار و آثار متواتره که از اول تا به اینجا جمله ای از آنها ذکر شد، از کتب معتبره خودشان در باب بناء قبور و احترام آنها و زیارت آنها و غیره و غیره و اجماع عملی تمام مسلمانان از صدر اسلام تا به امروز، بلکه بناء تمام ملل عالم بر احترام قبور انبیاء و قبور منتسبه به خودشان، قاضی وهابی مردود ادعای اجماع کند بر حرمت بنا و حرمت چراغ روشن نمودن و وجوب خراب کردن آنها، نمی دانم مرادش از این اجماع چیست؟ آیا مراد اتفاق چند نفر از علمای مدینه است که در این زمان به واسطه سلطه جائزه آنها و برای حفظ جان و مال خود از وهابیین تقیه نموده اند و با قاضی القضاة وهابی در ظاهر حفظ موافقت نموده در این فتوای ناحق، چنانچه

۱- صحیح مسلم ج ۳ ص ۶۵؛ السنن الکبری ج ۴ ص ۷۹؛ و در دو مصدر +: انا إن شاء الله بکم لاحقون نسأل الله لنا ولكم العافیة.

ص: ۳۴۵

ام القری نقل نموده؟ یا آنکه مراد او اجماع و اتفاق قضات وهابیین و اتفاق آن طایفه ضالّه می باشد که آن هم باطل است و نظیر اجماعی است که اوّلی ادعا نمود . از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که روزی ابوبکر در ایام خلافت خود در راه ، علی علیه السلام را ملاقات کرد و بعد از سلام و اکرام گفت : یا ابالحسن ! در خاطر تو چیزی می گذرد در باب خلیفه گردانیدن مردم مرا در روز سقیفه و آیا مکروه طبع شما است بیعت من ؟ واللّه که این به اراده من نبوده و من در این امر جرأت و رغبت نموده ام الا آنکه مسلمانان اجماع کردند بر خلافت من و مرا امکان مخالفت مسلمانان نبود ، زیرا که از پیغمبر شنیدم که فرمود : جمع نمی شوند امت من بر خلاف و گمراهی . چون آن جناب این سخنان را شنید فرمود : امت آن کسانی هستند که اطاعت کنند او را و بعد از او فراگیرند او را و وفا کنند به عهدی که بسته باشند با خدای تعالی و بدل نکنند و تغییر ندهند آن عهد را ۱ . عجب جوایبست از معدن علم ، شاه ولایت . از این جواب معلوم می شود ضعف انکار جمعی از ما ورود این حدیث « لا تجتمع اُمتی » ۲ را از رسول خدا ،

اگر چنین بود حضرت امیر نیز آن حدیث را انکار می فرمود و چنین جواب شافی نمی داد که مبهوت ماند . چراکه اگر مراد از امت مطلق ، امت بعد از بعثت باشد ، پس باید اجماع یهود و نصارا و ملحدین و غلات و غیره هم بعد از رسول حجّت باشد و حال آنکه به اجماع اهل تسنّن هم چنین نیست پس باید مراد امت مطیعه باشد ، یعنی امت حقیقی آن حضرت باشد و تشخیص امت مطیعه از غیر مطیعه اگر به اجماع ایشان باشد دور لازم آید . زیراکه حجّیت اجماع موقوف است بر شناختن امت مطیعه بودن آنها و اگر امت مطیعه بودن آنها هم به اجماع آنها ثابت شود دوریست واضح ، پس باید اولاً از خارج فهمید که آنها امت مطیعه هستند و در این امری که اتفاق نموده اند مخالفت رسول خدا نموده اند و بعد از حکم به حجّیت آن اجماع نمود ، پس اگر یک فسق از یکی از ایشان دیده شده ، اجماع ایشان حجّت نیست و این همان است که ما می گوییم [که] باید معصومی در بین آنها باشد که اعتماد و مناط بر قول او باشد ، چه اگر معصوم در بین ایشان نباشد باید از هیچ یک از آن امت معصیتی دیده نشده باشد و این فرضی است [که] اگرچه امکان عقلی دارد ولکن عادت محال است و تا به حال دیده نشده . امّا مسأله چراغ روشن نمودن برای قبور و منع وهابیین از آن و تمسک به حدیث ابن عباس از روایات عامّه ، لعن رسول الله زائرات القبور و المتخذین علیها المساجد والسراج می گوییم :

ص: ۳۴۷

بر فرض ورود چنین حدیثی هر کس شعوری داشته باشد و قلبش خالی از عناد و جحود باشد می فهمد از سیاق حدیث که مراد نه قبور پیشوایان دین از انبیاء و اولیاء بلکه علماء و صلحا از مؤمنین باشد بلکه مراد چراغ روشن نمودن بر قبور اهل باطل از آن کسانی که قبور را سجده گاه و قبله خود قرار می دهند ، چنانچه در پیش با شواهد آن ذکر شد یا آنچه اهل جهالت و بدعت می کنند برای بعضی قبور در شب های مخصوصه از چراغ و طواف و نوحه ها و نغمه های باطل از آنچه علماء اسلام آن را مسلماً حرام می دانند و الا- چراغی را که برای قبور انبیاء و اولیاء و شهداء روشن نمایند که تعظیم شعائر دین و علامت رفعت ایمان و روشن نمودن بقعه های مبارکه برای زائرین و ذاکرین و قارئین قرآن به واسطه حاجت و ضرورت مثل بعضی اسباب زینت و شوکت در آن قبه های منوره برای ائمت دینیّه و حمیت دنیویّه ، چنانچه در کعبه و مکه معظمه بوده و هست چه ضرر دارد و مخالف کدام حکم از احکام الهی است بلکه حسن دارد و لازم است و در مقابل کفار و معاندین و مردمان ظاهربین لازم شوکت و عظمت دارد . و روایت شده که بعض صحابه به عمر گفتند که بگیر اسباب زینت کعبه را و به مصارف قشون مسلمین و تقویت آنها برسان . پس علی علیه السلام فرمود : پیغمبر اموال را تماماً قسمت فرمود بین فقراء و در آن وقت زینت کعبه به حال خود بود و آنها را قسمت نفرمود پس تو مخالفت رویه و وضع رسول خدا ننمای . پس گفت عمر : اگر تو نبودی یا علی هرآینه ما به واسطه بردن زینت کعبه مفتضح و رسوا می شدیم ، و به حال خود گذارد . ۱ .

ص: ۳۴۸

و معلوم است که مقصود از زینت کعبه و چراغ گذاردن بر قبرها معمول بوده در زمان رسول صلی الله علیه و آله وسلم چنانچه چراغ گذاردن بر قبر خود پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم معمول بوده در زمان خلفاء تا امروز . و امیدواریم که آن چراغهای هدایت و روشنایی های ایمانی تا قیامت روشن و برقرار باشد . چراغی را که ایزد بر فرزند هر آنکس پف کند ریشش بسوزد « يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ » (۱) . تمام شد آنچه مراد بود در این کتاب به اعانت و عنایت حضرت منعم و هاب و مسبب الاسباب ، امید که قارئین محترمین ، مؤلف کتاب این عبد عاصی را فراموش نکنند و به دعاء خیر یاد نمایند ، إنه مجیب الدعوات ، فهذا ما وجدته في كتب الأخبار والآثار وما أطلعته في كلمات علماء الأبرار وما منح إلى خاطر الفاتر بتأييد الملهم الجبار والحمد لله أولاً و آخراً . وقد تمت في ليلة الثامن عشر ۱۸ من شهر ذي القعدة الحرام من شهر سنه

ص: ۳۴۹

..

ص: ۳۵۰

..

۱. فهرست آیات متن

۱. فهرست آیات متنبالاً- کَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ۱۷۸ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا ۱۷۷ أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۲۶۸ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۲۶۹ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۱۳۰، ۱۷۶ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۸۸ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ ۱۳۲، ۱۷۸ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ۲۶ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ۱۴۲ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ۱۵۰، ۱۸۸، ۱۹۶ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسِطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ ۱۲۰، ۱۶۶ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ ۳۰ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ۱۴۴، ۱۹۰

ص: ۳۵۲

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۲۷ أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۱۴۴، ۱۹۰ أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۲۲۹ أَوْلَا
 يَذْكُرُ الْإِنْسَانَ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكْ شَيْئًا ۱۵۵، ۲۰۲ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى * ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى ۱۲۱ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى
 * ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى ۱۶۷ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنِهِ فَفَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمِأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۱۳۱، ۱۷۷ أَيْنَ مَا
 تَكُونُوا يَأْتِ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱۲۳ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۱۳۲، ۱۷۹ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا
 كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ۱۳۱ الَّذِينَ يَجْتَبِئُونَ كَيْدَاتِ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ ۱۳۰، ۱۷۶ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ
 ۸۲، ۲۰۸ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ۱۳۲ اللَّهُ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ ۱۷۷ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ۲۰۷
 رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ * قَالَ يَأْنُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ
 إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۴۹ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ۲۹۵ سُبْحَانَ اللَّهِ ۱۵۴، ۲۰۰ سَبِيلَ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ
 أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ۳۴۰ سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ ۲۹

ص: ۳۵۳

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۸۷ شَيْءٍ عَقْدِيرٌ ۱۷۰ فَمَاذَا نُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ۳۷ فَمَا مَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا ۱۵۳، ۲۰۰ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ ۱۳۲ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ ۱۷۸ فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا ۱۳۱ فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا ۱۷۷ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ ۳۲۱ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ۱۳۰، ۱۷۷ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تُمُوتُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسِينًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۱۱۲ قُلْ إِنْ مَا أَعْظَمَكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ ۹۶ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ۱۹ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ۲۸، ۳۲۴، ۳۳۱ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا ۱۵۶، ۲۰۲ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ۹۷ لَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ ۴۰ لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا ۸۹ لَا يَنفَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ۱۳۰ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۳۱

ص: ۳۵۴

لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۷۷ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۲۷ لَهُمُ اللَّغْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ
 ۱۳۳، ۱۷۹ لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۶۸ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى ۲۷۳ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ
 ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۱۱۲، ۲۱۷ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ ۱۳۰، ۱۷۶ نَارُ
 اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْتَدَةِ ۸۷ نَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا
 ۱۳۱ ن مِيقَاتِهِمْ أَجْمَعِينَ * يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ ۱۵۵، ۲۰۱ وَإِبْرَاهِيمَ
 وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۴۸ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمِهِ
 ۹۵ وَإِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ لَأِبْرَاهِيمَ ۸۳ وَإِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ لَأِبْرَاهِيمَ * إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۸۳ وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ
 لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ ۱۵۷، ۲۰۴ وَالْوَالِدَاتُ يُرْجَوْنَ لَأَسْهَبَاتٍ عَلَى الطَّرِيقِ لَأَسْهَبَاتٍ لَأَسْهَبَاتٍ مَاءً غَدَقًا ۱۵۶، ۲۰۳ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ
 ۳۱۶ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَى ۴۳

ص: ۳۵۵

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ ۱۳۲ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ ۱۷۸ وَتَعِيَهَا أذُنٌ وَأَعْيِيَهُ ۲۰۳ وَقَضَوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ۱۸۸، ۱۴۲ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ۱۲۰، ۱۶۶ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ ۱۳۱، ۱۷۸ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا التُّبُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا ۴۰ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ۳۲۶ وَمَنْ يَعْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۱۳۲، ۱۷۸ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ۱۷۸ وَمَنْ يَكْتُمهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ ۱۳۲، ۱۷۸ وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً ۱۰۹ وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ۹۴، ۹۵ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ ۲۹ وَيُلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ ۴۴ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ ۳۲۰ هَذَا الْبَلَدِ آمِنًا ۲۸۷ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ۱۵۸، ۲۰۴ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ۹۹ يَا حَمَادُ! إِذَا أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ دِينِكَ ۹۰

ص: ۳۵۶

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ ۲۸۹ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ
 فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ۱۱۲ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۳۴۸ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ
 تَمْسَسْهُ نَارٌ ۹۵ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُذْنِ اللَّهُ
 ۴۸ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا * وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرْدًا ۲۱۲

فهرست احادیث متن

۲. فهرست احادیث متآل محمّد ابواب الله وسیله والدعاه ۴۰ آه ! شوقاً إلى إخوانی من بعدی ۱۱۲ إضربوا رؤوس أصحابی بالسیاط حتّی یتفقّھوا ۲۸۵ الذین اجتباھم من خلقه واصطفاهم من عباده ۳۳۵ السلام علی أبی بکر بن الحسن بن العلی الولی المرمی بالسهم الردی ۵۴ السلام علیکم ۳۴۴ السّلام علیکم أهل دیار من المؤمنین والمسلمین ۳۴۴ اللّهمّ إنّنا کنا نتوسّل إلیک بنبیّک فتسقینا وإنّا نتوسّل ۳۳۸ اللّهمّ إنّنا نستسقیک بعمّ نبینا ونستشفع بشیبتہ ، فسقوا ۳۳۸ اللّهمّ إنّنا نشکو إلیک فقد نبینا وغیبه ولینا وقلّه عددنا ۳۳۴ اللّهمّ إنّهم عتره رسولک فهب مسیئهم لمحسنهم وهبهم لی ۳۰ اللّهمّ ! أرنیالطلعه الرشیده والغرّه الحمیده ۳۳۱ اللّهمّ صلّ علی محمّد واهل بیته ۳۹ اللّهمّ مالک التّدبیر ۱۱۶، ۱۶۲ المرء مخبوء تحت لسانه ۱۲۰، ۱۶۶

ص: ۳۵۸

المعروف بقدر المعرفة ۱۶ إلهی! هب لی کمال الانقطاع إلیک ۹۸ إن بیوت الأنبیاء وأولاد الأنبیاء لا یدخلها الجنب
..... ۴۷ إنما الأعمال بالنیات ۳۳۵ أسألك بموجبات رحمتک ۲۳۵ أسألك وأتوجه إلیک بنبیک محمد نبی الرحمة
یا محمد إنی توجهت بک إلی ربی فی حاجتی لیقضیها لی اللهم شفّعه ۳۳۷ أعینونی بورع واجتهادٍ وعفٍّ وسدادٍ ۲۴۱
أما إنک لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم لکنت کمن زار قبر الحسین ۲۲۷ أنا أذن الله الواعیه ۱۵۷ أيها الناس! عظّموا
أهل بیتی فی حیاتی ومن بعدی وأکرموهم وفضّلوهم ۳۲ بدن العالم لا یبلی ۲۷۹ تجنّبوا ابنی جعفر فإنه منی بمنزله
کنعان من نوح ۵۱ حفره من حفر النیران ۸۸ خلق الأرواح قبل الأجساد بألفی عام ۲۰۹ خلّقوا من فاضل طینتنا
وعجّنوا بماء ولایتنا ۲۰۹ دعونا الله لک بذلك وسترزق ولدین ذکرین خیرین فقیهین ۲۷۶ زوروا إخوانکم ۲۲۹
سلمان منّا أهل البیت ۵۱ سیظهر من نجد شیطان تزلزل جزیره العرب من فتنته ۳۳۱ شمّه من المعرفة خیر من کثیر من
العمل ۱۶

ص: ۳۵۹

شیعتنا منّا ۲۰۸ طوبی لمحبی ولدی وعترتی وأهل بیتی ۳۵ طینتنا وعجنونا بماء ولایتنا ۲۰۹ عقّبوا صلاتکم بالصلوات ۲۸ علی الله وهو علی حدّ الشریک بالله ۳۴ غنّبوا فی زیاره المریض و فی زیاره القبور ۲۲۹ فارجعوا إلی روات حدیثنا فإنّهم حجّتی علیکم ۱۰۶ فإنّ محبّ محمّدٍ من أطاع الله وإن بعد لحمته ۹۴ فرحم الله امرء اعان ذریّته الزهراء ۳۲ فله ثواب مائة ألف شهید ۲۴۳ فیا عباد الله ! علیکم بحسن الأدب ۲۴۲ قدّموا قریشاً ولا تقدّموهم ۴۵ قلبی لقلّبکم سلّم وأمری لأمرکم متّبّع ۲۴۱ کلّ قوم فعصبتهم لأبیهم إلاّ أولاد فاطمه فإتی عصبتهم وأنا أبوهم ۳۱۹ کلمه حقّ یراد بها الباطل ۳۳۴ کمال التوحید نفی الصفات عنه ۹۸ لا تأخذ معالم دینک عن غیر شیعتنا ۹۲ لا تجتمع أمتی ۳۴۶ لعن الله مبغضی آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ۳۰ لعن الله والملائکه والنّاس أجمعین علی من أکل مالنا درهماً حراماً ۴۴ لولا الحجّه لساخت الأرض بأهلها ۴۳

ص: ۳۶۰

ما أودی نَبیِّ مَثَلٍ ما أودیْتُ ۲۴۱ ما لم یفارقوا منہاجہ ولم یتلوّثوا بالمعاصی ۳۹ مرحباً بک یا أباالقاسم ، أنت ولینا حقاً
 ۱۰۳ مسجد المرأه بیته ۲۹۲ من آذی شعره منی فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی اللہ ۲۶ من آذی شعری فالجنّہ
 حرام علیہ ۲۶ من أذاع سرّنا فقد قتلنا عمداً لا خطأ ۱۰۰ من جهل شیئاً عاداه ۱۲۰ ، ۱۶۶ من حفظ اربعین حدیثاً
 بعثه اللہ عالماً فقیهاً ۱۱۵ ، ۱۶۱ من حفظ اربعین حدیثاً من السنه کنت له شفیعاً یوم القیامه ۱۱۵ ، ۱۶۱ من رأى أولادی
 ولا یقوم قیاماً ابتلاه اللہ ببلاء لا دواء له ۴۵ من رأى أولادی ولم یقم بین یدیه فقد جفانی ومن جفانی فهو منافق ۴۵ من
 زار ذرّیتهم کمن زارهما ۳۴ من زار عبدالعظیم بری کمن زار الحسین علیہ السلام بکریلاً ۲۱۶ من زار قبره وجبت له
 علی اللہ الجنّہ ۲۳۵ من زارنی أو زار أحداً من ذرّیتی زرته یوم القیامه فأنقذته من أهوالها ۲۳۶ من زار واحداً من
 أولادی فی الحیاه وبعد الممات فكأنما زارنی ، ومن زارنی غفر له البتّه ۴۱ ، ۲۳۶ من زار واحداً من ذرّیتی کمن زارنی
 ۲۶۸ من زکریّا ابن آدم التقی المأمون علی الدین والدنیا ۹۱ من طلبنی وجدنی ۹۸

ص: ۳۶۱

من فرّ بدینه من أرض إلى أرض وإن كان شبراً من الأرض ۱۱۰ من قرأ على امتی اربعین حديثاً كنت له شفیعاً يوم القيامة،
 ۱۱۵، ۱۶۱ موت الغریب شهاده ۲۱۷ وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ۱۵۷ واطف السراج فقد طلع الصبح ۹۸ وإِنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَى
 بِالْتَوَافُلِ حَتَّى أُحِبَّهُ ۹۸ وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّيْتَنِي عَلَيْكُمْ ۹۲ وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا
 الْمَعَانِدِينَ ۸۹ وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مَدَّتُهُ وَيَدُومُ مَقَامُهُ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ ۸۹ وَيَلُّ لِمَنْ سَمِعَ وَاعِيَتَهُ فَلَمْ يَجِبْهُ ۵۶ وَيَلُّ
 لِمَنْ شَفَعَاؤُهُ خَصْمَاؤُهُ ۲۴۶ هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٌّ مُسْتَقِيمٌ ۱۵۸، ۲۰۴ هَذَا مِنْ وَلَدَائِ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا ۳۱۹ يَا حَمَادُ!
 إِذَا أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ دِينِكَ ۹۶ يَا رَبِّ! أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ ۶ لَمَّا غَفَرْتَ لِي ۳۳۶ يَا عَلِيُّ! إِنْ أَلَّ اللَّهُ جَعَلَ
 قَبْرَكَ وَقَبْرَ أَوْلَادِكَ بَقْعَةً مِنْ بَقَاعِ الْجَنَّةِ وَعَرَصَهُ مِنْ عَرَصَاتِهَا ۲۳۷ يَا مَنْ أَحَارَ كُلَّ شَيْءٍ مَلَكُوتًا ۲۰۸ يَغْفِرُ لَهُ أَلْبَتَهُ وَلَمْ
 يَبْقَ فِي نَفْسِهِ حَسْرَةٌ مِنَ الدُّنْيَا وَيَكُونُ مَسْكَنَهُ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۲۴۲ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا ۲۵۰

ص: ۳۶۲

..

ص: ۳۶۴

ابا حمّاد، ۹۲ ابا حمّاد رازی، ۹۱ اباخالد، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۹۴، ۲۰۰ اباذر، ۱۳۴، ۱۸۱، ۳۴۳ ابراهیم، ۳۰، ۴۸، ۵۸، ۸۱، ۸۳، ۱۱۱، ۲۷۳،
 ۲۸۱، ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۲۰، ۳۳۲ ابراهیم ابن ابی محمود، ۱۵۸، ۲۰۵ ابراهیم بن ابی زیاد، ۱۹۲ ابراهیم بن ابی محمود،
 ۱۵۹، ۲۰۵ ابراهیم بن ابی محمود خراسانی، ۲۰۶ ابن اذینه، ۱۵۷، ۲۰۴ ابن بابویه، ۱۹، ۲۵، ۴۱، ۲۲۷، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۲ ابن زیاد،
 ۲۳۴ ابن شهر آشوب، ۴۷ ابن عبّاس، ۳۲، ۳۶، ۴۰، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۷ ابن عمر، ۳۴۲ ابن قدّاح، ۳۹ ابن قدامه، ۳۳۸ ابن قولویه،
 ۹۱، ۲۶۲ ابن کاسب، ۷۷ ابو اسماعیل ابراهیم بن عبداللّه، ۲۵۹ ابوالحسن عمری، ۷۷، ۸۰ ابوالقاسم، ۱۰۴، ۱۲۵، ۱۷۱ ابوالقاسم
 طباطبائی نجفی، ۳۰۹ ابوالمعالی، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۱۷ ابوالمکارم بن زهره، ۷۷ ابوبکر، ۵۳، ۲۴۸ ابوبکر احمد بن نصر دقاق، ۷۵ ابو
 تراب رویانی، ۲۵۴ ابو جعفر محمّد بن علی ابن بابویه قمی، ۲۵۳ ابو حنیفه، ۳۲، ۱۳۶، ۱۸۳، ۲۴۵ ابو خالد، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۹۳، ۱۹۴ ابو
 داود، ۳۳۸ ابوذر، ۸۴، ۱۱۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۸۰، ۱۸۱ ابو سعید، ۲۷۸، ۳۳۲، ۳۳۳ ابو سعید محمّد بن حسن بن محمّد بن علی بن احمد
 قمی، ۲۷۸ ابو عبداللّه علیه السلام، ۳۹ ابوعلی رودباری، ۷۵ ابو علی محمّد بن همام، ۲۵۵ ابو محمّد، ۵۷، ۸۲ ابو نصر بخاری، ۷۷،
 ۸۰، ۸۲ ابو هریره، ۳۳۸، ۳۳۹ ابو یعقوب، ۷۹ ابی الحسن دینوری، ۷۵ ابی الهیاج، ۳۲۹ ابی ایوب، ۱۵۳، ۱۹۹

ص: ۳۶۵

ابی بکر، ۳۴۲ ابی جعفر علیه السلام، ۱۲۵ ابی حمزه ثمالی، ۱۴۶ ابی خالد، ۱۵۳، ۱۹۹ ابی خالد کابلی، ۱۴۶، ۱۹۳ ابی سفیان، ۲۳۴
 ابی عبدالله علیه السلام، ۵۳، ۲۰۸ ابی هریره، ۳۴۳ احمد، ۵۳، ۸۱، ۳۳۸ احمد ابن ابی عبدالله رقی، ۲۵۴ احمد ابن محمد، ۲۵۴
 احمد ابن مهران، ۱۵۴، ۲۰۱ احمد احسائی، ۳۰۲ احمد بن طولون، ۶۷، ۶۸ احمد بن عبدالله قافه، ۸۲ احمد بن فهد حلی، ۲۲۴ احمد
 بن محمد بن خالد برقی، ۲۱۷ احمد بن مهران، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴ احمد روضه
 خوان، ۳۰۴ ادريس بن يحيى خولاني، ۷۵ استرآبادی، ۲۲۸ اسحاق، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۷۶ اسحاق المؤمن، ۵۹، ۶۰،
 ۶۵، ۶۹، ۶۴، ۷۷ اسحق، ۵۹ اسدالله بروجردی، ۲۶۳ اسماعیل، ۵۸، ۲۵۴، ۳۳۲ اسماعیل بن ابراهیم، ۸۰ اسماعیل مزنی، ۷۵ افراسیاب،
 ۲۴۷ الباقر علیه السلام، ۵۵ الحسین علیه السلام، ۵۶ القاسم، ۲۲۲ القاسم بن حسن بن علی، ۵۴ النفیسه، ۶۱ الولید بن عبدالملک، ۶۰
 الیاس، ۳۲۰، ۳۲۱ امام رضا علیه السلام، ۷، ۳۱، ۵۰ امام زاده احمد، ۲۶۴ امامزاده داوود، ۷، ۲۷۳ امام زمان علیه السلام، ۲۷۶، ۲۷۸
 امام شافعی، ۶۷ أم بشر بنت ابی مسعود، ۵۴ أم سلمه، ۵۴ أم طلحه، ۵۴ أم عبدالله، ۵۴ أم کلثوم، ۵۹، ۶۵، ۷۷ أم هانی، ۶۶، ۷۰
 امیرالمؤمنین، ۷، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۳۸،

ص: ۳۶۶

۳۹، ۴۸، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۹۹، ۳۳۲، امیر سید علی طباطبائی، ۳۰۲ انس ابن مالک، ۳۴۲، ۳۳۷ ایلج، ۵۴ ایوب، ۳۲۰، ۳۲۶، أباالقاسم، ۱۰۸، أبی الحسن العسکری، ۲۲۷ أحمد بن محمد بن فهد الحلّی، ۲۲۴ باقر علیه السلام، ۳۳، ۴۰، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۱۹۳ باقر بهبهانی، ۳۰۲ بخاری، ۲۵۵، ۳۴۰ برکیارق بن ملک شاه بن الب ارسلان، ۲۴۷ بریده، ۳۴۳، ۳۴۴ بن زید، ۲۱۹ بیهقی، ۳۳۷ پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم، ۹، ۲۰، ۲۲، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۶۳، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۳۰، ۲۴۵، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۹۲، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۳۶، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۴۴ ترمذی، ۳۳۷ تقی الدین سبکی شافعی، ۳۴۱ جبرئیل، ۲۸، ۲۸۶ جعفر، ۵۱، ۵۳ جعفر صادق علیه السلام، ۶، ۷، ۴۸، ۶۱، ۶۹، ۶۴، ۱۴۹ جعفر کذاب، ۱۴۷، ۱۹۳ جمال الدین عبدالله بن جصاص، ۷۰ جواد علیه السلام، ۹۵، ۱۰۹، ۱۳۷، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۰، ۱۸۴ چنگیز، ۲۱۴ حاجر، ۵۸ حافظ، ۳۳۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۹۰، ۱۹۱ حجّه الله علیه السلام، ۲۷۶ حرّ عاملی، ۲۳۶ حرمله بن کاهل الأسدی، ۵۴ حسن، ۷، ۳۷، ۵۰، ۵۳، ۸۱، ۸۴، ۲۱۳ حسن امیر، ۵۷ حسن بن زید، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۷۷، ۷۸، ۸۰ حسن بن زید بن حسن علیه السلام، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳

ص: ۳۶۷

حسن بن علی علیهما السلام، ۲۲ حسن بن محبوب، ۱۵۳، ۱۹۹ حسن بن موسی، ۵۰ حسن بن موسی الوشاء البغدادی، ۵۰ حسن بن وشاء، ۵۰ حسن عسکری، ۲۲، ۸۵، ۹۴، ۱۰۷، ۱۰۷، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۵۵، ۲۵۶ حسن مثالث، ۷۹ حسن مثنی، ۵۳، ۵۴، ۶۷، ۷۸ حسن مجتبی علیه السلام، ۵۳، ۵۴، ۲۲۲، ۲۲۳ حسنین، ۳۸ حسین، ۷، ۱۷، ۲۵، ۵۰، ۸۴، ۱۲۳، ۱۴۱، ۱۶۹، ۱۸۷، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۴ حسین اثرم، ۵۳ حسین بن روح، ۲۷۶، ۲۷۷ حسین طهرانی، ۳۰۹ حضرت باقر، ۴۰ حضرت صادق علیه السلام، ۲۰، ۴۱ حلیمه، ۳۳۲ جمال واسطی، ۷۵ حمزه علیه السلام، ۲۳۰، ۳۳۲ حمزه ابن قاسم علوی، ۲۲۷ حمزه ثمالی، ۱۹۳ حمزه بن القاسم العلوی، ۲۲۷ حمزه بن جعفر، ۲۱۸ حمزه بن کاظم الموسی علیه السلام، ۲۶۴ حمزه بن موسی، ۱۰۹ حمزه بن موسی بن جعفر، ۲۶۴ حواریین، ۳۳ خدا، ۱۷۹ خدیجه، ۸۲ خلیل طهرانی، ۳۰۹ خیطه، ۲۲۳ خیطه، ۲۲۳ دارقطنی، ۳۴۲ دانیال، ۳۳۰ داود، ۲۷۳، ۲۸۹، ۳۲۰، ۳۲۷، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۳۸ دختر عقبه ابن قیس حمیدی، ۲۲۲ دقاق، ۲۲۸ ذبیح الله محلاتی، ۶۵، ۷۹ ذوالریاستین، ۲۵۵ ذوالنون، ۷۵ ذی الکفل، ۳۳۰ رسول صلی الله علیه و آله وسلم، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۶، ۵۲، ۶۰، ۲۰، ۲۶، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۵۶، ۸۵، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۹۳، ۲۰۳،

ص: ۳۶۸

۲۱۸، ۲۲۰، ۲۳۷، ۲۷۲، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۴۸ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، ۶۴، ۶۹، ۷۵، ۷۶، ۱۳۶، ۱۸۲، رشید، ۷۸ رضا علیه السلام، ۵۰، ۹۴، ۱۰۹، ۱۳۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۸۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۶۰ رقیه، ۵۴ زبیر، ۲۲۱ زکریا، ۳۲۰ زکریا ابن آدم، ۹۱ زکی الدین، ۳۳۲ زمخشری، ۴۶ زید، ۵۰، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰ زید بن الحسن، ۵۳، ۵۵ زید بن ثابت، ۳۲ زید بن حسن، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۵ زید بن علی، ۲۵ زید بن علی بن الحسن، ۵۵ زید بن موسی، ۵۰ زید شحام، ۱۵۴، ۲۰۱ زین العابدین علیه السلام، ۲۵، ۵۰، ۲۷۰ زین العابدین مازندرانی، ۳۰۹ زینب، ۵۴، ۶۶ سام، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۹۰، ۱۹۱ سعد بن وقاص، ۴۶ سلجوق، ۲۴۷ سلمان، ۵۱، ۸۴، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۳۰۱ سلیمان، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۷، ۳۲۸ سلیمان بن عبدالملک، ۵۶ سید ابن طاوس، ۱۱۵، ۱۶۱ سید احمد مرندی، ۲۹۸ سیدالشهدا علیه السلام، ۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۲ سید بحر العلوم، ۲۶۵، ۳۰۲ سید حسن روضه خوان، ۲۹۴ سید حسن مدرّس، ۲۹۷ سید حمدانی، ۲۵۹ سید رضی، ۳۱ سید علی روح، ۳۰۲ سید محمد باقر رشتی شفتی، ۲۶۴ سید محمد شهشانه‌ای، ۲۹۷ سید مرتضی، ۳۱، ۲۵۵، ۳۱۸، ۳۱۹ شافعی، ۷۹ شاه چراغ، ۲۶۴ شاه سلیمان صفوی، ۳۱۸ شاه طهماسب صفوی، ۲۶۷ شاه عباس، ۳۱۷ شاه عباس صفوی، ۲۴۹

ص: ۳۶۹

شدم بن علی الحسینی المدنی، ۲۵۹ شریح، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸ شریح قاضی، ۳۳۴ شقران بن عبدالله مغربی، ۷۵ شهید
 ثانی، ۴۵، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۶۰ شیث، ۲۱۴ شیخ انصاری، ۳۱۴ شیخ بهائی، ۳۰۶ شیخ جعفر نجفی، ۳۰۲ شیخ طوسی، ۷۶ شیخ مفید، ۵۳،
 ۵۵، ۷۶ صاحب بن عباد، ۹۰، ۲۱۹، ۲۵۴ صاحب بن عباد طالقانی شیعی، ۲۵۴ صادق علیه السلام، ۲۰،
 ۳۲، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۶، ۵۹، ۱۳۰، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۷۶، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۴۲، ۲۴۵، ۳۰۱، ۳۳۲، صالح، ۳۳۰ صدوق، ۴۷،
 ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰،
 ۳۱۹ صفوان بن یحیی، ۱۴۶، ۱۹۲ طبرانی، ۳۳۷ طبرسی، ۷۶ طریحی، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۳ طغرل بیک بن میکائیل سلجوقی، ۲۴۷ طلحه،
 ۵۳ طوسی، ۲۶ عانف، ۳۴۲ عایشه، ۲۸، ۳۴۲ عتّیاس، ۳۲۲، ۳۳۷ عتّیاس بن عبدالمطلب، ۲۴۸ عتّیاس قمی، ۶۰، ۶۹ عبدالجبار ابن
 عبدالوہاب، ۲۶۲، ۲۱۸ عبدالرحمن، ۵۳ عبد الرحیم محمّد ابراهیم النجفی الکلباسی الاشری، ۱۵ عبدالرزاق کاشانی، ۹۷ عبدالعظیم
 حسنی، ۷، ۵۸، ۲۶۷، ۱۱۷، ۲۲۲ عبدالله، ۵۳، ۵۴، ۵۸ عبدالله القافه، ۲۲۴ عبدالله بن احمد ابن حنبل، ۳۲۵ عبدالله بن الحسن، ۵۴،
 ۵۳ عبدالله بن سری، ۷۵ عبدالله بن عبّاس، ۶۰ عبدالله بن عقبه بن الغنوی، ۵۴

ص: ۳۷۰

عبدالله بن علی، ۲۱۸ عبدالله بن موسی، ۱۲۵، ۱۵۸، ۱۷۱، ۲۰۵ عبدالله بن موسی رویانی، ۹۱ عبدالله شدید، ۸۱ عبدالله قافه، ۸۰، ۸۱
عبدالله محض، ۶۷ عبدالمطلب، ۳۶ عبدالملک بن مروان، ۶۰، ۷۷ عبیدالله بن عباس، ۷۷ عبیدالله بن موسی، ۱۰۴ عثمان، ۴۴، ۱۴۲،
۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹ عثمان ابن حنیف، ۳۳۶، ۳۳۷ عثمان بن عفان، ۳۳۳، ۳۳۷ عثمان عمروی، ۲۷۷ عثمان مطعون، ۲۴۹ عزرائیل، ۱۵۱،
۱۹۸، ۲۰۷ عقیل ۲، ۳۷، ۳۷، ۳۳۳ علامه حلّی، ۲۳۶ علامه مجلسی، ۲۵، ۵۳، ۱۴۶، ۱۹۲، ۲۱۳، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۶۹ علامه حلّی، ۷۷ علی،
۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۳۶، ۴۶، ۵۸، ۸۴، ۸۵، ۱۳۸، ۱۸۴، ۲۶۴ علی علیه السلام، ۳۹، ۸۵، ۱۱۹، ۱۶۶، ۲۲۲، ۲۹۹، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰،
۳۴۲، ۳۴۵، ۳۴۸ علی ابن ابی طالب، ۴۰، ۴۰، ۱۰۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۸، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۵، ۲۶۲ علی ابن الحسین علیهما السلام، ۱۴۶، ۱۹۳،
علی ابن بابویه، ۴۱ علی اصغر، ۸۱، ۲۹۴ علی اکبر، ۸۱ علی الشدید، ۲۲۴ علی النقی علیه السلام، ۵۱، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۷،
۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۶۱ علی بن
احمد، ۱۰۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۲۷، ۲۲۸ علی بن اسباط، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲ علی
بن الحسین علیه السلام، ۸۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۹۳، ۲۶۶، ۱۹۴ علی بن جعفر، ۱۴۹ علی بن حیب، ۹۲ علی بن حسن بن زید، ۲۵۵
علی بن محمّد، ۷، ۱۰۸ علی بن مسیب، ۹۱ علی بن موسی الرضا علیه السلام، ۱۱۸، ۱۶۴،

ص: ۳۷۱

۲۲۴، ۲۲۵، ۲۶۰ علی بن مهدی، ۵۸ علی رضا، ۳۰۸ علی شدید، ۸۰ علی عریضی، ۳۳۲ عمار، ۸۴ عمر، ۱۸۹، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۷ عمر
 ابن خطاب، ۳۳۷ عمر بن سعد، ۲۳۳، ۲۳۴ عمرو بن عبید ۱۳۳ عمر بن عبدالعزیز، ۵۶ عمر رضا کخاله، ۶۱ عمر زید، ۵۶ عمر سعد،
 ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۳۳ عمرو، ۵۳، ۱۷۶ عمرو بن خالد، ۲۵ عمرو بن عبید، ۱۳۰، ۱۷۶، ۱۷۹ عیسی، ۳۳، ۱۱۴، ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۲۰، ۳۲۱
 فاطمه علیهاالسلام، ۳۱، ۴۱، ۵۰، ۵۴، ۲۳۰، ۳۱۹ فاطمه زهرا علیهاالسلام، ۱۳۸، ۱۸۴، ۱۸۵ فاطمه معصومه، ۲۵۱ فاطمه بنت عقبه بن
 قیس الحمیدی، ۲۲۲ فتحعلی شاه، ۲۶۶، ۲۸۴، ۲۸۵ فخر الدوله دیلمی، ۹۰، ۲۵۴ فخرالدین طریحی نجفی، ۲۱۹ فضل بن فضاله، ۷۵
 قاسم، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۵، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۲۶۴ قاسم بن حسن امیر، ۸۲ قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام، ۲۶۶ قاضی
 بکار ابن قتیبه، ۷۵ قاضی عیاض، ۳۴۲ قاضی نور الله، ۲۴۹ قاضی نورالله شوشتری، ۲۶۷ قبیحه، ۲۲۱ کاشف الغطاء، ۲۸۳، ۳۰۲ کثیر
 بن زید، ۳۲۵ کریم خان زند، ۳۰۰ کلباسی، ۴۶، ۹۳، ۲۱۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۳ کلینی،
 ۱۵۳، ۱۹۹، ۲۲۸ لبابه، ۶۰ لطف الله مازندرانی الحایری، ۳۰۹ لیث، ۳۴۱ مالک اشتر، ۲۹۹ مالک اشتر نخعی، ۲۹۹ مالک بن عامر،
 ۱۹۹، ۱۵۳

ص: ۳۷۲

مالک جهنی، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۰۲، ۲۰۴ مامقانی، ۷۶ مأجوج، ۱۴۵، ۱۹۱ متوکل عباسی، ۲۲۱ مجاهد، ۳۴۱ مجدالملک، ۲۴۸، ۲۴۹ مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی براوستان قمی، ۲۴۷ مجلسی، ۵۶، ۲۱۲ محسن امین، ۶۳ محقق طوسی، ۲۳۶ محقق قمی، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴ محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۴۱، ۸۱، ۸۵، ۲۲۲ محمد ابراهیم، ۲۹۹ محمد ابراهیم بن حاجی محمد حسن الخراسانی، ۲۸۱ محمد ابراهیم کلباسی، ۲۸۷ محمد ابن عبدالوهاب، ۳۲۱، ۳۲۲ محمد ابن یحیی العطار، ۲۲۷، ۲۲۸ محمد الحسون، ۷۹ محمد السمهودی، ۲۲۳ محمد الصبان، ۶۱ محمد ایروانی النجفی، ۳۰۹ محمد باقر، ۱۷، ۲۱۳، ۲۴۸، ۲۵۴ محمد باقر بهبهانی، ۲۵۲ محمد بن ابی بکر، ۸۴ محمد بن ادريس، ۷۹، ۲۴۵ محمد بن ادريس شافعی، ۷۸، ۷۹ محمد بن بشیر خارجی، ۵۷ محمد بن حسن حرّ عاملی، ۲۵۶ محمد بن حنفیه، ۴۸ محمد بن سلیمان دیلمی، ۴۱ محمد بن عبدالله، ۲۱۹ محمد بن مسلم، ۲۲۹ محمد بن هارون، ۱۰۴ محمد بن یحیی العطار، ۲۲۷ محمد بن یعقوب کلینی، ۲۷۷ محمد تقی، ۹۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۹۲، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۶۱ محمد تقی جواد علیه السلام، ۲۵۴ محمد حسن، ۲۹۹ محمد حسن الخراسانی الكلباسی، ۲۹۹ محمد رضا طیب اصفهانی، ۲۹۰ محمد شاه، ۲۶۶، ۲۸۷، ۲۹۰ محمد علی ابن میرزا مظفر، ۳۰۲ محمد تقی، ۱۱۷، ۱۶۳

ص: ۳۷۳

محمّد هاشم اصفهانی، ۳۰۹ محمود خراسانی، ۱۶۰ مروان، ۳۷ مسلم، ۳۲۸ معاویه، ۳۷، ۲۱۴ معصومه، ۹۱ مفضل بن عمر، ۱۵۳، ۱۹۹
 مقداد، ۸۴ مقریزی، ۷۵ مگه، ۶۳ ملا احمد گیلانی، ۲۵۱ ملا علی نوری، ۳۰۲ ملا مهدی نراقی، ۳۰۲ منصور، ۵۷، ۵۸، ۷۸ منصور
 دوانیقی، ۵۷، ۷۸، ۷۹ موسی، ۱۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۸۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۴۱ موسی الموسوی البرزنجی الشافعی المدنی،
 ۲۲۱ موسی بن جعفر علیهما السلام، ۳۸، ۴۳، ۵۰، ۷۶، ۹۲، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۹،
 ۱۶۸، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۶، ۲۱۸، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۸۸، ۳۲۰ موسی بن عمران، ۱۱۷، ۱۶۳، ۳۴۰ مولی
 بابا، ۲۹۵ مهدی، ۵۸، ۷۸ مهدی عباسی، ۲۱۴ میرداماد، ۲۲، ۲۵۶، ۲۵۸، ۳۱۷ میرزا ابوالقاسم کلباسی، ۳۰۹ میرزا احمد، ۲۹۴ میرزا
 حسن آشتیانی، ۲۷۴ میرزای آشتیانی، ۲۷۴ میرزای قمی، ۲۸۴، ۳۰۳ ناصرالدین شاه قاجار، ۲۵۰ ناصر بن امیر، ۸۱ نافع بن عمر، ۳۴۱
 نجاشی، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۷۶ نسائی، ۳۳۷، ۳۳۸ نصر بن احمد، ۲۱۱ نفیسه، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸،
 ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹ نفیسه خاتون، ۶۶ نوح، ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۳۲۰
 نورالدین محمّد السمهودی، ۲۲۳ ولید بن عبدالملک، ۶۰، ۶۴ ولید بن عبدالملک بن مروان، ۶۳ هادی، ۵۸، ۷۸، ۹۵، ۲۲۱

ص: ۳۷۴

هارون، ۹۲، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۷۴، ۱۸۱، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، هارون الرشید ملعون، ۳۲۰، هشام بن سالم، ۱۵۴، ۲۰۰، ۲۳۱، هود، ۳۳۰
هیفاء، ۸۰، یافث، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۹۰، ۱۹۱، یاقوت حموی، ۶۱، یأجوج، ۱۴۵، ۱۹۱، یحیی، ۳۲۰، یحیی بن سالم، ۱۵۷، ۲۰۳، یزید، ۲۳۴،
۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، یوشع، ۳۳۰، یوشع بن نون، ۲۱۳، یونس، ۸۱، ۳۳۰، یونس بن یعقوب، ۱۵۶، ۱۵۷، ۲۰۲، ۲۰۳

ص: ۳۷۵

۴ . فهرست مکانها و زمانهای متن

۴ . فهرست مکانها و زمانهای متنآبه، ۱۱۸، ۱۶۴ آخرت، ۲۴، ۲۷، ۳۵، ۵۱، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۱۵، ۲۳۴، ۲۵۱، ۲۵۲ آسمان، ۲۶، ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۰۶ آوه، ۱۱۸، ۱۶۴ اصفهان، ۷۸، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۶۵، ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸ البصره، ۲۲۳ الجرجان، ۲۱۵ الجنّه، ۴۰، ۱۱۲، ۲۳۵ الرّی، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۷۳، ۲۸۰ القیامه، ۴۰ المدینه، ۲۲۳ ایران، ۱۰۱، ۲۱۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۸۲، ۳۲۸، ۳۳۰ بابل، ۳۳۰ بخارا، ۲۱۱، ۲۷۸ براوستان، ۲۴۷ برزخ، ۲۳۱ بصره، ۲۲۴، ۲۳۵ بغداد، ۴۳، ۷۸، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۲۳۵، ۲۷۷ بقیع، ۵۹، ۶۴، ۶۹، ۲۳۰، ۲۴۸، ۲۴۹، ۳۳۳، ۳۴۴ بهشت، ۲۱، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۰۸،

ص: ۳۷۶

۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۶۵، ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۵۷، ۲۶۰ بیت الاحزان، ۳۳۳ بیت المقدس، ۴۷، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۰ تخت فولاد، ۲۱۳،
 ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۱۵، ۳۱۷ جهنم، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۴ حجاز، ۷۰، ۸۲ حمام علی اکبر، ۳۰۰
 حوض کرباس، ۲۹۹، ۳۰۱ خراسان، ۵۰، ۱۰۹، ۲۳۵، ۲۷۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۱۶ خریف، ۹۰ درب الساع، ۷۱ درب السباع،
 ۶۹، ۷۵ دنیا، ۲۰، ۲۴، ۲۷، ۳۵، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۷، ۶۹، ۷۷، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۵۱،
 ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۵۲
 دوزخ، ۵۰، ۸۷، ۸۸ رجب، ۲۴۲ رشت، ۳۰۸ رمضان، ۵۹، ۶۵، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۶۲، ۱۶۹، ۲۴۲ رودبار، ۲۶۴ روز، ۴۳، ۵۰،
 ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۸۸،
 ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۳ روم، ۲۷۰ ری،
 ۹۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۶۱، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۳۴،
 ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰ زمین، ۲۶، ۲۸، ۳۳، ۴۲، ۴۳، ۵۷، ۷۲، ۷۸، ۹۳، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۵،

ص: ۳۷۷

۱۳۴، ۱۴۷، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۴، ۲۶۰، سامره، ۱۰۰، ۲۲۱، ساوه، ۱۱۸، ۱۶۴ سرّ من رأی، ۹۵
 سکه الموالی، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۶۱ سوریه، ۳۲۸، ۳۳۰، شام، ۲۷ شب، ۴۳، ۶۶، ۶۹، ۷۳، ۷۵، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹،
 ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۴۲، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۶۱ شرق، ۲۷ شعبان، ۲۴۲
 شمیران، ۸۲ شمیران طهران، ۲۷۴ شوشتر، ۳۳۰ شیراز، ۲۶۴، ۳۱۱ طبرستان، ۲۶۰ طبقات اشراف، ۲۲۳ طوس، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۶۴، ۱۶۵،
 ۲۱۱، ۲۶۴ طوقچی، ۲۵۵ طهران، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۴۳، ۸۲، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۴۳، ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۸،
 ۳۰۹، ۳۱۶، ۳۱۷ عاشورا، ۲۹۵، ۳۰۷ عرش، ۱۳۴ عمان، ۲۷۱ عید غدیر، ۲۸۹ غرب، ۲۷ فلسطین، ۳۲۸، ۳۳۰ قافه، ۸۰ قاهره، ۶۱، ۷۸
 قزوین، ۲۶۷، ۳۰۸ قصر، ۳۴ قم، ۴۳، ۹۱، ۱۱۸، ۱۶۴، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۷۸، ۲۸۰، ۳۱۶ قیامت، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۱،
 ۵۰، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۳۶

ص: ۳۷۸

کاظمین، ۲۴۹ کربلا، ۵۳، ۵۴، ۷۷، ۲۰۸، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۸۳، ۳۰۱، ۳۱۷ کرمان، ۲۴۷ کعبه، ۳۹، ۶۶، ۲۰۸، ۲۴۶، ۲۷۹، ۳۲۸، ۳۴۷، ۳۴۸
کنیسه حافر، ۲۷۱ کوفه، ۵۰، ۸۱ کهنک، ۲۱۳ لبنانین، ۳۱۸ مدرسه الماسیه، ۳۰۰ مدرسه جده، ۲۹۶ مدرسه شاهزاده ها، ۳۰۰ مدرسه
مبارکه، ۳۰۰ مدینه، ۲۳، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۴، ۷۸، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۷۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۴۸،
۲۵۵، ۳۳۲، ۳۳۳ مسجد، ۴۶، ۴۷، ۶۶، ۲۱۵، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۹۲ مسجد تکیه، ۳۱۵ مسجد جمعه، ۳۱۷ مسجد حکیم، ۳۰۰، ۳۰۷ مسجد
شجره، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۰ مسجد محمودیه، ۳۱۷ مشرق، ۲۸ مشهد، ۳۰۲، ۳۱۶ مصر، ۲۲، ۲۳، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴،
۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۶۸، ۱۷۳، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۱ مغرب، ۲۸ مقبره الخیزران، ۵۸ مکه، ۲۳، ۵۷،
۵۹، ۶۱، ۶۵، ۲۴۸، ۳۴۷ منصوصه، ۶۶، ۷۰ مهران، ۲۱۱ نجف، ۲۵۱، ۲۶۵، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۳۰ نوقان، ۲۱۲ نیشابور، ۲۱۱،
۲۱۲، ۲۷۸ نیل، ۷۱ ونک، ۲۷۴ یمن، ۸۱، ۲۷۱

ص: ۳۷۹

۵ . فهرست کتابهای متن

۵ . فهرست کتابهای متناخبار عبدالعظیم، ۲۵۳، ۲۷۸، ارشاد، ۷۶، ۳۰۶ إسعاف الراغبین، ۶۰، ۶۱ اشارات، ۳۰۲، ۳۰۵ اعلام النساء، ۷۹
 اکمال الدین، ۱۲۴، ۱۷۰، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰ السرائر، ۲۴۵ الفیه نحو، ۳۱۴ النهایه، ۹۳ امالی، ۲۵، ۲۶، ۱۵۰، ۱۹۶ ایقاظ، ۳۰۶ أعلام
 النساء، ۶۱، ۶۲، ۶۷ أعیان الشیعه، ۶۳ بحار، ۲۵، ۱۱۹، ۱۶۱، ۱۶۶، ۲۱۲، ۲۶۰، ۳۸، ۸۴، ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۸۱،
 ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵ بدرالتمام، ۲۸۱ تاریخ طبری، ۶۹ تتمه المنتهی، ۶۲ تحفه الزائر، ۱۲۲، ۱۶۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۷
 تحفه المجاور، ۲۵۲ تحفه لباب الالباب فی ذکر نسب السادات الانجاب، ۲۵۹ تذکره العظیمیه، ۱۸ تفسیر امام حسن عسکری علیه
 السلام، ۲۲، ۸۵ تفسیر علی بن ابراهیم، ۲۷ تفسیر لغات قرآن، ۳۱۴

ص: ۳۸۰

توحید صدوق، ۱۰۳ ثواب الاعمال، ۴۱، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۵۷، ۲۲۷، ۲۵۶ جامع الاخبار، ۳۲، ۴۱، ۴۵، ۲۳۶ جامع عباسی، ۳۰۶ جنگ، ۳۱۵ جنّه التّعیم، ۱۵، ۱۷، ۹۰، ۲۲۵، ۲۶۲، ۲۶۳ حرمت کشیدن غلیان در روز رمضان، ۳۰۶ حسن المحاضر، ۶۰، ۶۱ حیاة القلوب، ۱۴۶، ۱۹۲ خصال، ۲۱، ۲۴، ۲۱۰ خلاصه، ۲۳۴، ۲۶۰ خلاصه الحساب، ۳۱۴ خلاصه الکلام، ۳۳۱ دارالسلام، ۲۵۱ درر المناقب، ۲۵ درّ فائق، ۴۶ دعوات، ۱۱۵، ۱۶۱ ذخایر، ۲۸ رجال و سیط، ۲۲۸ رساله در تیمّم، ۳۱۴ رواشح سماویّه، ۲۵۶ روح و ریحان، ۶۲ روضات الجنّات، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۸۱، ۲۹۰، ۳۰۱ ریاحین الشریعه، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۵، ۷۹، ۶۲ ریاض، ۲۸۳ زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام، ۶۳ زهد النبی، ۱۱۲ سراج الأنساب، ۶۲ سفینه البحار، ۶۰ سنن، ۳۳۸ سؤال و جواب، ۳۰۵ شرح خطب علی ابن ابی طالب علیه السلام، ۲۲۳ شوارع الهدایه، ۳۰۴ صبح و اعم، ۳۰۶ صحیح، ۳۲۸، ۳۳۷ صحیح مسلم، ۳۴۴

ص: ۳۸۱

صواعق، ۳۶ طبقات الاشراف، ۲۲۳ عدم جواز تقلید میت، ۳۰۶ علل، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۹۰، ۱۹۲ علل الشرایع، ۱۹۶، ۲۰۷ علل و سؤالات، ۳۲۵ عمدہ الطالب، ۵۹، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۲۷۳ عمدہ الطالب و نسب آل ابی طالب، ۲۵۵ عمدہ الطالبین، ۴۲ عیون، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۲، ۲۱۱ عیون اخبار الرضا، ۱۲۲، ۱۶۸ غُنیہ التَّزْوَع، ۷۷ غیبیت، ۱۴۶، ۱۹۲ فضائل السادات، ۲۲ فوائد السیئه، ۳۱۷ فهرست، ۲۱۹ قوانین، ۲۵۸ کافی، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۲۱، ۲۵۷، ۲۵۹ کتاب ارشاد، ۵۳، ۵۴ کتاب یوم و لیلہ، ۲۲۳، ۲۵۴، ۲۲۳ کفایہ، ۳۰۴ گلشن، ۲۶۴ مجالس المؤمنین، ۲۴۹ مجمع البحرین، ۲۲۸ مجمع البلدان، ۲۱۰، ۲۱۴ مجمع البیان، ۲۵، ۴۰ مجمع اللغه، ۹۳ معانی الاخبار، ۴۰، ۴۱، ۱۲۱، ۱۶۷ معجم البلدان، ۶۱، ۲۴۷ منازل السائرین، ۹۷ مناسک حج، ۳۰۶ مناقب، ۳۲، ۳۷، ۴۷ مناقب العتره، ۲۲۴ منتخب، ۲۱۹ منتخب التواریخ، ۶۷

ص: ۳۸۲

منتقله الطالبیه، ۲۶۰ منتهی الآمال، ۶۲، ۶۴، ۷۸ من لا يحضره الفقيه، ۴۸، ۲۷۷ منهاج، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۴ منهاج الهدایه، ۳۰۵ منهاج،
۳۲۷ منهاج المقال، ۲۱۷ مواعظ، ۳۱۵ نخبه فارسی، ۳۰۶ نزهه الابرار فی نسب اولاد ائمه الاطهار، ۲۲۱ نقد الاصول، ۳۰۵ نقد الرجال،
۲۱۷ نور الأبصار، ۶۲، ۷۵ نور الآفاق، ۲۲۱ وسائل الشیعه، ۴۴، ۲۵۶ وفيات الأعیان، ۶۲ هدايه الأُمّه، ۲۳۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

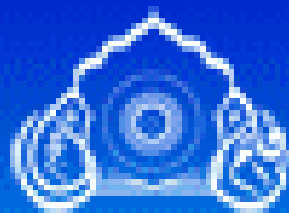
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

